کتاب آمریکا

۵

ویژه نظام انتخاباتی آمریکا



انتخابات کنگره آمریکا

ماهیت و کارکرد هیات‌های انتخاباتی در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا

انتخابات محلی در ایالات‌متحده

بررسی عوامل تاثیرگذار بر انتخابات ۲۰۰۴ ریاست‌جمهوری آمریکا

فرآیند نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا

نظام حمایت مالی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا

جایگاه سیاست خارجی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا: واقعیت‌های گذشته و چشم‌اندازهای آینده

احزاب سوم در انتخابات سراسری، ایالتی و محلی در ایالات‌متحده آمریکا: عوامل و راهبردها

کتاب آمریکا (۵)

(ویژه نظام انتخاباتی آمریکا)

سلسله انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران: ۱۲۰

داددرویش، رضا   گردآورنده
کتاب آمریکا (۵): ویژه نظام انتخاباتی آمریکا/ نظارت و اجرا مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ گردآوری و تدوین رضا داددرویش. - تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.
[۲۳۶] ص: جدول. - (انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۱۲۰)
ISBN 964-8680-21-3: ۱۶۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص ۲۳۲_۲۳۳.
۱. سیاست نظامی -- ایالات‌متحده. ۲. انتخابات -- ایالات‌متحده. الف. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. ب. عنوان.
UA۲۳/د۲ک۲   ۳۵۵/۰۳۳۵۷۳
کتابخانه ملی ایران   ۲۴۱۵۷_۸۳م



انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
تهران: صندوق پستی ۳۸۴۹ ـ ۱۵۸۷۵، تلفن: ۲۸۵۲۲۴۳، نمابر: ۲۸۶۳۲۸۰
نشانی اینترنت:www.tisri.org پست الکترونیک: info@tisri.org
کتاب آمریکا (۵): ویژه نظام انتخاباتی آمریکا
نظارت و اجرا: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
گردآوری و تدوین: رضا داددرویش
صفحه‌آرا: امیر و علی اکبر حسینیه‌فراهانی
حروفچین: پروانه اکبری، لیلا افشارنجفی
طراح جلد: مریم جعفری نائینی
چاپ نخست: شهریور ۱۳۸۳
چاپ و صحافی: باقری
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۶۰۰ تومان
شابک: ۳ ـ ۲۱ ـ ۸۶۸۰ ـ ۹۶۴
کدبازیابی در کتابخانه دیجیتالی دید: BB00020042909342016

فهرست

مقدمه

بنیانگذاران آمریکا، قانون اساسی این کشور را به نحوی تدوین نموده‌اند که مبین عدم تمایل آنها به ایفای نقش و نفوذ مستقیم عامه مردم در انتخاب رئیس‌جمهور و خواهان یک دمکراسی با رقابت محدود بین دو حزب بوده‌اند. نظام انتخاباتی آمریکا هر چند برای قرن ۱۸ میلادی پیشرفته و مترقی بود، ولی امروزه دیگر متناسب و پاسخگوی نیازهای جامعه آمریکایی قرن بیست و یکم نمی‌باشد. نخبگان حاکم در آمریکا از دو حزب مسلط، به دلیل استناد به ثبات سیاسی از تغییر و اصلاحات حقوقی در این زمینه خودداری می‌ورزند.

بدین ترتیب، رقابت‌های سیاسی در آمریکا نه تنها با محوریت دو حزب انجام می‌شود و مجالی برای خودنمایی نامزدهای مستقل ریاست جمهوری، نمایندگان کنگره و فعالیت احزاب سوم به‌وجود نمی‌آورد، بلکه صاحب‌نظران احزاب سوم معتقدند که مقررات و قوانین در این کشور طی فرآیندی طوری تنظیم و تقنین شده تا احزاب سوم به‌خودی خود غیرمجاز و غیرقانونی تلقی گردند.

قانون اساسی آمریکا تعیین نامزدهای ریاست‌جمهوری و انتخاب

رئیس‌جمهور ار در صلاحیت گروه معدودی از برگزیدگان به نام هیأت‌های انتخاباتی قرار می‌دهد. انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا از فرآیند پیچیده و طولانی برخوردار است. این فرآیند شامل؛ انتخابات مقدماتی و کنوانسیون ملی به منظور گزینش نامزد نهایی از میان نامزدهای حاضر در صحنه مبارزات انتخاباتی در هر ایالت به تعداد نمایندگان آن ایالت در مجالس نمایندگان و سنا می‌باشند، رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کنند. این افراد از معتمدین و مورد قبول نامزد پیروز ریاست‌جمهوری هستند، ولی از نظر قانونی و فنی می‌توانند به نامزدهای دیگر رأی دهند.

در نظام انتخاباتی آمریکا، رئیس‌جمهور نه تنها باید آرای مردم را داشته باشد، بلکه از آن مهم‌تر باید آرا هیأت‌های انتخاباتی را داشته باشد. هیأت‌های انتخاباتی در تعیین نامزدها و تأیید نهایی نامزد پیروز به‌عنوان رئیس‌جمهور نقش اصلی و نهایی را ایفا می‌کنند. تفاوت اساسی نظام انتخاباتی آمریکا با سایر کشورهای دنیا این است که رئیس‌جمهور این کشور براساس تعداد ۲۷۰ رأی از مجموع ۵۳۸ رأی هیأت‌های انتخاباتی و نه براساس و میزان آرای مردمی دارد نامزدی اکثریت آرای عمومی را به دست می‌آورد، در نهایت به مقام ریاست جمهوری برگزیده نشود. یکی از موارد پیش آمده، مربوط به انتخابات جنجالی ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۰ بود، که بوش به‌رغم نداشتن اکثریت آرای مردمی با کسب ۲۷۱ رأی هیأت‌های انتخاباتی به کاخ‌سفید راه یافت.

در این پژوهش، تلاش بر آن است تا کلیه ابعاد سیاسی، حقوقی، بین‌المللی، تاریخی، فلسفی و جامعه شناسی مربوط به نظام انتخاباتی آمریکا

مورد کالبد شکافی قرار گیرد. کتاب حاضر دارای هشت مقاله مجزا بوده که ابعاد مختلف موضوع را تبیین می‌نماید. مطالب این کتاب به گونه‌ای تنظیم شده است که خواننده گام به گام در جریان مباحث نظام انتخاباتی و جایگاه سیاست خارجی در انتخابات آمریکا قرار می‌گیرد.

دکتر حسن حسینی در مقاله اول، ضمن تبیین فرآیند مشارکت و تمایزات موجود در انتخابات فرمانداری‌ها، مجالس مقننه ایالتی و سایر مدیران محلی، چگونگی توزیع[۲] اختیارات و قدرت در چارچوب نظام فدرالیسم در آمریکا را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. همچنین رابطه و تأثیرگذاری فزاینده کمی و کیفی قدرت و بودجه دولت ملی ـ فدرال در مقایسه با دولت‌های ایالتی ـ محلی در قالب تمرکز و تکثیر منابع و امکانات، را مطرح و سیر تطور و تحول این حوزه‌های مختلف را ترسیم می‌کند.

دکتر سعید تائب در مقاله دوم، ضمن ترسیم مسائل مربوط به انتخاب‌کنندگان و انتخاب شوندگان با طرح و ارائه پاسخ‌های علمی و منطقی متعدد پیرامون جایگاه، اختیارات و فرآیند شکل‌گیری کنگره در ساختار سیاسی آمریکا در صدد است تا چگونگی و ماهیت تأثیرگذاری آن بر سیاست‌ها و عملکرد دولت آمریکا در صحنه بین‌المللی را تبیین نماید.

دکتر سید محمد طباطبایی در مقاله سوم، فرایند تاریخی و حقوقی نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا که متأثر از مبحث تعادل و توازن میان ایالت‌ها و دولت فدرال بوده را تشریح می‌کند. نگارنده همچنین نقش احزاب سیاسی و افکارعمومی و تمایلات شخصی نامزدها را در این رابطه توضیح می‌دهد.

مقاله چهارم به قلم دکتر سید جمال حسینی قوانین موجود در خصوص چگونگی و میزان پرداخت کمک‌های مالی از سوی افراد، مؤسسات و نهادهای حقوقی ـ سیاسی و دول خارجی به نامزدهای انتخاباتی کنگره و ریاست‌جمهوری در آمریکا و پیامدهای منفی آن را مورد مداقه قرار می‌دهد.

پنجمین مقاله به قلم آقای محمود خلف رضایی با تأکید بر سیر تطور و تحول تاریخی ماهیت و کارکرد هیئت‌های انتخاباتی، دلایل و استدلال موافقین و مخالفان این سیستم منحصر به فرد انتخاباتی را تبیین می‌کند.

در ششمین مقاله، دکتر حسن حسینی دلایل ایدئولوژیکی و سیاسی مشارکت غیرفعال جامعه آمریکا در انتخابات مختلف، دیدگاه‌های مختلف و متضاد درباره احزاب سوم و جایگاه حقوقی و واقعی آنها در ساختار نظام دو حزبی آمریکا و تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم آنها در سرنوشت نهایی نتایج انتخابات محلی، ایالتی و فدرال را تبیین و تشریح می‌کند.

آقای خدایی در مقاله هفتم، ویژگی‌های متمایز و عوامل مؤثر در نتایج انتخابات ۲۰۰۴ را با توجه به رویکردهای «یکجانبه‌گرای نظامی» و «چندجانبه‌گرایی و ارجحیت مسائل اقتصادی» از سوی نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری را بررسی می‌کند. نگارنده در این نوشتار به مسائلی چون؛ عراق، پروژه ملت‌سازی، نقش گروه‌های ذی‌نفوذ و فشار و سیاست‌های اعلامی هر یک از نامزدهای ریاست‌جمهوری و نتایج نظرسنجی می‌پردازد.

دکتر پرویز امامزاده فرد در مقاله آخر، نقش و جایگاه سیاست خارجی در سیاست‌های انتخاباتی نامزدها و رابطه آن با فرآیند مشارکت سیاسی شهروندان آمریکایی در انتخابات ریاست‌جمهوری و تأثیر آن در سرنوشت

نهایی انتخابات را با طرح فرضیه‌های مختلف و آزمون آنها از طریق داده‌های تاریخی از آغاز جنگ سرد تا سال ۲۰۰۰ را مورد مداقه علمی قرار می‌دهد. ایشان تروریسم را اصلی‌ترین عامل پویای سیاست خارجی در انتخابات سال ۲۰۰۴ ارزیابی می‌کند، که بدون کاهش اعتبار سیاست خارجی و به‌عنوان معیاری جدی در انتخابات ریاست‌جمهوری، توجه آمریکاییان را در انتخابات آتی درون‌گرا خواهد کرد.

مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی

ابرار معاصر تهران

انتخابات محلی در ایالات متحده آمریکا
«دموکراسی در آمریکا» و «سیاست بشکهٔ خوک»[1]

دکتر حسن حسینی*

مقدمه

انتخابات به‌عنوان بخشی از شاخص‌های مشارکت عمومی در فرآیند تعیین سرنوشتِ فردی، اجتماعی و ملی در ایالات متحده آمریکا در قالب‌های خرد و کلان به اشکال مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. انتخابات محلی به مفهوم انتخاباتی که حالت ملی و کلان نداشته و سرنوشت مسائل بومی مانند فرمانداری، مجالس قانونگذاری ایالتی، شهرداری‌ها و شوراهای شهر، مدیران خدمات عمومی درون شهری، قضات، کلانترها، خزانه‌دارها، حسابرس‌ها و مانند آن را تعیین می‌کند، در این بررسی‌ها از اهمیت کمتری برخوردار بوده است. در این مطالعات، غالباً فرآیند مشارکت عمومی در سطوح ایالتی و محلی در قالب به منصهٔ ظهور رسیدن ارزش‌های «دموکراسی

1. Pork Barrel Politics

* استاد دانشگاه و محقق ارشد مؤسسه تهران

در آمریکا» که مورد تأیید الکسیس توکویل است، می‌شوند. از سوی دیگر، این امر در قالب توزیع اختیارات و قدرت در چارچوب نظام فدرالیسم در آمریکا مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اما فرآیند شرکت در انتخابات محلی و ایالتی در آمریکا در قالب قدرت و بودجه فزاینده دولت ملی و فدرال به‌منظور تأثیرگذاری در این حوزه‌ها از یک سو و تلاش عوامل بومی در سطوح ایالتی و محلی برای دسترسی به این منابع عظیم (سیاست بشکهٔ خوک) از سوی دیگر، کمتر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در این نوشتار سعی خواهد شد تا رابطه میان دولت‌های ملی ـ فدرال و ایالتی ـ محلی در قالب تمرکز و تکثیر منابع و امکانات (سیاست بشکه خوک) مورد مداقه قرار گیرد. از این‌رو به هیچ وجه کوشش نشده تا نظام سیاسی و به‌ویژه فرآیندهای انتخاباتی در آن، در قالب تطبیقی و در مقایسه با دیگر حکومت‌ها و دولت‌ها مورد بررسی قرار گیرند، بلکه سعی بر آن خواهد بود تا فرآیند انتخابات محلی در قالب ساختار و سیستم سیاسی خود ایالات متحده آمریکا و در مقایسه با رشد فزاینده تمرکز کمی و کیفی قدرت دولت ملی ـ فدرال در مقایسه با دولت‌های ایالتی ـ محلی مطرح و سیر تطور و تحول این حوزهٔ مختلف ترسیم گردند.

چشم‌انداز سال ۲۰۰۴

در نوامبر سال ۲۰۰۴ مردم ایالات متحده آمریکا بر اساس بند اول ماده دوم قانون اساسی[1] این کشور در ایالات مختلف، به پای صندوق‌های رأی رفته و بر اساس مقررات و قوانین مصوب مجالس ایالتی، نمایندگانی را به نام

1. Section I, Article II, The Constitution of the United States

«انتخاب‌کنندگان»[1] بر می‌گزینند. تعداد انتخاب‌کنندگان در هر ایالت مساوی با مجموع نمایندگان آن ایالت در کنگره آمریکا می‌باشد

۲) سناتور از هر ایالت در مجلس سنا به علاوهٔ اعضای هیأت نمایندگی در مجلس نمایندگان که به نسبت جمعیت ایالات متفاوت می‌باشند).

نمایندگان مجلس سنا (ثابت ۲ نفر) + نمایندگان مجلس نمایندگان = هیأت نمایندگی هر ایالت در کنگره آمریکا = تعداد «انتخاب کنندگان» در هر ایالت

این «انتخاب کنندگان» پس از برگزاری انتخابات عمومی در ماه نوامبر در محل مجالس ایالتی گرد هم آمده و آرای خود را جهت تعیین رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور به صندوق می‌اندازند. این مجموعه «انتخاب‌کنندگان» در تمام ایالات آمریکا که اصطلاحاً «هیئت‌های انتخاباتی»[2] نامیده می‌شوند، طبق بند اول از ماده دوم قانون اساسی آمریکا، رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور آینده ایالات متحده آمریکا را تعیین خواهند نمود. آرای «انتخاب کنندگان» ایالتی پس از مهر و تأیید به واشنگتن فرستاده می‌شود تا در هفته اول دسامبر در مجلس سنا گشوده و قرائت گردند. چنانچه چند کاندیدا اکثریت آراء را به دست آورند، مجلس نمایندگان در واشنگتن از میان لیست حداکثر ۵ نفری، کاندیداهای حائز اکثریت به صورتی‌که هیأت نمایندگی هر ایالت دارای یک رأی خواهد بود، یک نفر را به‌عنوان رئیس‌جمهور برخواهند گزید. بند ۱۲ متمم قانون[3] اساسی آمریکا که در سال ۱۸۰۴ به تصویب رسید، ضمن کاهش لیست مذکور به حداکثر ۳ کاندیدای حائز اکثریت، تصریح نمود که چنانچه تا

---

1. Electors
2. Electoral College
3. Amendment XII

روز ۴ ماه مارس این فرآیند نتواند رئیس‌جمهور آینده آمریکا را مشخص نماید در آن صورت، معاون رئیس‌جمهور منتخب به‌عنوان رئیس‌جمهور انجام وظیفه خواهد نمود تا تکلیف مشخص گردد. درضمن چنانچه در خصوص معاون رئیس‌جمهور نیز چند نفر حائز اکثریت گردند، از میان لیست حداکثر ۲ نفر از کاندیداهای مذکور نمایندگان مجلس سنای آمریکا (هر ایالت با یک رأی) معاون رئیس‌جمهور آینده آمریکا را تعیین خواهند نمود. در ضمن جلسات تعیین رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور با حضور نمایندگان $\frac{۲}{۳}$ از ایالات، رسمیت یافته که فرد منتخب باید اکثریت آراء را به خود اختصاص دهد.

اما در نوامبر ۲۰۰۴ مردم ایالات متحده در مراکز ایالتی و محلی خویش علاوه بر انتخاب «انتخاب‌کنندگان» رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور هزاران نفر دیگر را نیز در سطوح ملی (نمایندگان مجالس سنا و نمایندگانی که مجموع آنها کنگره نامیده می‌شود و در واشنگتن مستقر است) و ایالتی (فرماندار و نمایندگان مجالس سنا و نمایندگان ایالتی که در پایتخت هر ایالت مستقر است) و ناحیه‌ای، شهری و محلی به اشکال مختلف برمی‌گزینند. براساس گزارشات منتشره در سال ۲۰۰۴، ۳۴ کرسی نمایندگی مجلس سنا در واشنگتن، ۴۳۵ کرسی نمایندگی مجلس نمایندگان در واشنگتن، ۱۱ فرمانداری در ۱۱ ایالت مختلف، چندین انتخابات مجالس ایالتی، ۸۸۰۰۰ واحد محلی مختلف در سطوح خرد و کلان مانند شهرها، نواحی، مناطق روستاها و ادارات کل در فرآیندهای انتخاباتی در ایالات متحده آمریکا مورد توجه خواهند بود.[۱]

در نظام سیاسی آمریکا:

الف) در تمام ایالات، فرماندار توسط مردم ایالت انتخاب می‌گردد

ب) در ۴۳ ایالت، معاون فرماندار توسط مردم ایالت انتخاب می‌گردد

پ) در ۴۳ ایالت، دادستان کل ایالت توسط مردم ایالت انتخاب می‌گردد

ت) در ۳۸ ایالت، خزانه‌دار کل و «وزیر امور داخلی[1]» (مسئول برگزاری امور انتخاباتی در ایالت) توسط مردم ایالت انتخاب می‌گردند.

ث) در ۲۵ ایالت، رئیس سازمان[2] حسابرسی کل ایالت، انتخابی است.

ج) در ۱۴۷۰۰ ناحیه از مجموع ۱۵۳۰۰ نواحی آموزش و پرورش در سراسر آمریکا، هیأت‌های مدیره امور آموزشی توسط مردم منطقه و ناحیه مورد نظر انتخاب می‌گردند.

چ) در بسیاری از مناطق قضات، کلانتر و مسئول خدمات آب[3]، برق، گاز و تلفن منتخب مردم ناحیه و یا شهر محل اقامت و فعالیت می‌باشند.(۲)

دموکراسی در آمریکا

تحلیلگران و اندیشمندان سیاست در آمریکا غالباً، فرآیند حضور مردم در ایالات مختلف آمریکا را در قالب فرهنگ و مشارکت[4] مدنی به‌ویژه آنگونه که در اثر ماندگار آلکسیس توکویل یعنی دموکراسی در آمریکا[5] تعیین شده، مطرح ساخته‌اند. توکویل تصریح می‌نماید که ویژگی دموکراسی در آمریکا

---

1. Secretary of State
2. Auditor
3. Public Utilities Commissioners
4. Civic engagement
5. Toqueville, Alexis de, Democracy in Amercia

همین تمایل و توان مردم در سطوح محلی به تشکیل انواع نهادها و انجمن‌های مدنی است.(۳)

او در اثرش یعنی دموکراسی در آمریکا به رابطه آزادی و مذهب در شمال شرق آمریکا در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ به‌عنوان الگوی موزون و متناسب تحت عنوان «معجزه ماساچوست»[1] اشاره کرده و ۶ آزادی محلی را که در این مناطق رایج بودند، مورد تمجید قرار داد که عبارتند از:

۱ـ شرکت مستقیم در وضع قوانین

۲ـ انتخاب مالیات‌هایی که تمایل به پرداخت آن دارند

۳ـ انتخاب مسئولان بخش‌های مختلف در شهر

۴ـ تصمیم برای جنگ و صلح

۵ـ آزادی در امور شخصی

۶ـ حق محاکمه توسط هیأت منصفه(۴)

فدرالیسم

این دسته از متفکران تصریح می‌نمایند که نظام سیاسی ایالات متحده همان‌گونه که جیمز مدیسون[2] از بنیانگذاران اولیه (پدران بنیانگذار[3]) در سلسله مقالات و دفاعیه‌هایی از قانون اساسی آمریکا که تحت نام مقالات فدرالیست[4] به‌ویژه در شماره[5] ۵۱ آن آورده است، یک «جمهوری مرکب[6]» می‌باشد. در این نظام، قدرت میان دو حوزهٔ مرکزی و ملی[7] و ایالتی و محلی[8] تقسیم شده

1 Massachusetts Miracle
2. James Madison
3. Founding Fathers
4. Federalist Papers
5. Federalist Paper 51
6. Compound Republic
7. Federal, National
8. State - Local

است. این مدل توزیع قدرت میان دو حوزهٔ ملی و ایالتی اصطلاحاً فدرالیسم[۱] نامیده می‌شود. بر این اساس، حوزه اختیارات ایالات در قانون اساسی آمریکا در بخش ۳ از ماده اول قانون اساسی[۲] در خصوص تعداد سناتورهای هر ایالت، بند ۱ از ماده دوم[۳] در تعیین «انتخاب کنندگان» رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور و ماده ۵ قانون اساسی[۴] در نحوه تصویب متمم‌های قانون اساسی و همچنین متمم ۱۰[۵] در خصوص اختیارات خاص ایالتی (اختیاراتی که به دولت ملی و فدرال تفویض نشده و یا دولت ایالتی از پذیرش آن منع نشده است) مشخص شده است.

ایالات مختلف آمریکا در قالب «دکترین لغو و کان لم یکن نمودن»[۶] قوانین ملی و فدرال که حتی می‌توانست به حق «خودمختاری[۷] و جدایی» نیز بیانجامد به چالش با اختیارات مصرح و غیرمصرح دولت ملی و فدرال پرداختند، اما سرانجام با درگیری جنگ داخلی حدفاصل سال ۱۸۶۰ الی ۱۸۶۵ دورهٔ اختیارات دولت‌های ایالتی و محلی به پایان رسید و عصر اقتدار و حاکمیت دولت ملی و فدرال به شکل تام و کامل آغاز گردید و در عصر دولت رفاه[۸] و «معامله جدید»[۹] در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ در زمان دولت فرانکلین[۱۰] روزولت به نقطهٔ اوج خود رسید. در دههٔ ۶۰ با اوج‌گیری جنبش ضدنژادپرستی جهت احقاق حقوق انسانی و مدنی سیاهپوستان و

1. Federalism
2. Article I, Section 3
3. Article II, Section 1
4. Article V
5. Tenth X Amendment
6. Nullification
7. Secession
8. Walfare State
9. New Deal
10. F.D.R

نهضت مبارزه با فقر این فرآیند وارد عصر جدیدی گردید و دولت ملی ـ فدرال بیش از پیش اقتدار خویش را در حوزه‌های سنتی قدرت دولت‌های ایالتی به منصهٔ ظهور رسانید. به‌طور سنتی دولت‌های ایالتی و محلی در حوزه‌های زیر خود را مرجع تصمیم‌گیری و اجرا می‌پنداشتند:(۵)

۱) تعلیم و تربیت و آموزش[1] و پرورش

۲) خدمات اجتماعی[2]

۳) حفظ امنیت ایالتی و محلی[3]

۴) توسعه اقتصاد بومی[4]

۵) مالیات‌ها[5]

جدول ذیل تا حدودی نمایانگر تغییر تدریجی به سمت تمرکز و اقتدارگرایی در نظام سیاسی آمریکاست:(۶)

	سال ۱۹۲۹	۱۹۵۰	۱۹۷۰	۱۹۸۵
تعداد کل کارمندان دولت	ـ ۲/۱ میلیون نفر ـ ۷۱ درصد ایالتی و محلی ـ ۲۹ درصد ملی و فدرال	ـ ۶ میلیون نفر ـ ۶۸ درصد ایالتی و محلی ـ ۳۲ درصد ملی	ـ ۱۲/۸ میلیون نفر ـ ۷۷ درصد ایالتی ـ ۲۳ درصد ملی	ـ ۱۶/۷ میلیون نفر ـ ۸۲ درصد ایالتی ـ ۱۸ درصد ملی

1. Education
2. Social Welfare
3. Law enforecement
4. Economic Development
5. Taxes

	سال ۱۹۲۹	۱۹۵۰	۱۹۷۰	۱۹۸۵
هزینه کل دولت آمریکا	ـ ۹ میلیارد دلار ـ ۶۳ درصد ایالتی ـ ۳۷ درصد ملی	ـ ۷۰/۵ میلیارد دلار ـ ۴۰ درصد ایالتی ـ ۶۰ درصد ملی	ـ ۳۴۳ میلیارد دلار ـ ۱۴۳ درصد ایالتی ـ ۵۷ درصد ملی	ـ ۴۱ درصد ایالتی ـ ۵۹ درصد ملی
بودجه کل برای تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش	ـ ۲/۴ میلیارد دلار ـ ۹۹ درصد ایالتی ـ ۱ درصد ملی	ـ ۶/۵ میلیارد دلار ـ ۹۸ درصد ایالتی ـ ۲ درصد ملی	ـ ۵۰/۵ میلیارد دلار ـ ۸۸ درصد ایالتی ـ ۱۲ درصد ملی	ـ ۱۸۰ میلیارد دلار ـ ۸۸ درصد ایالتی ـ ۱۲ درصد ملی
بودجه کل برای جاده‌سازی	ـ ۱/۳ میلیارد دلار ـ ۹۹ درصد ایالتی ـ کمتر از ۱ درصد ملی	ـ ۳/۹ میلیارد دلار ـ ۹۷ درصد ایالتی ـ ۲ درصد ملی	ـ ۱۶/۷ میلیارد دلار ـ ۷۲ درصد ایالتی ـ ۲۸ درصد ملی	ـ ۴۵/۹ میلیارد دلار ـ ۶۷ درصد ایالتی ـ ۳۳ درصد ملی

در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ در ایالات‌متحده در زمان ریاست جمهوری نیکسون، ریگان و بوش از حزب جمهوریخواه، گرایشات مجددی به سمت اختیارات ایالتی و محلی نمودار گشت. دولت مرکزی و فدرال که از طریق

کمک‌های[1] مالی عظیم خویش به ایالات، عملاً طراحی و اجرای بسیاری از برنامه‌های سنتی در حیطهٔ اختیارات دولت ایالتی را تحت‌الشعاع قرار داده بود و این امر را از طریق کمک‌های مشخص[2] و هدفمند در قالب برنامه‌های از پیش تعیین شده پی می‌گرفت، در این دو دهه به سمت کمک‌های کلان[3] و تا حدود زیادی بدون برنامه روی آورد. لذا عصر نیکسون را فدرالیسم جدید[4] و دورهٔ ریگان را فدرالیسم جدیدتر[5] (جدید جدید) می‌نامند.

اما آنچه مشخص به نظر می‌رسد، آن است که با افزایش قدرت و بودجهٔ دولت مرکزی و فدرال، مشارکت مدنی در سطوح ایالتی و محلی کاهش یافته که این امر به‌طور طبیعی آثار خود را در حوزه مشارکت مردمی در سطوح ملی به منصهٔ ظهور رسانیده است.(۷)

سیاست بشکه خوک[6]

«سیاست بشکه خوک» در ایالات متحده اصطلاحاً به تلاش اعضای هیأت نمایندگی ایالات مختلف در کنگره آمریکا (مجلس نمایندگان و مجلس سنا) برای به تصویب رساندن بودجه جهت فعالیت‌های محلی و منطقه‌ای از طرق مختلف به‌ویژه الصاق نمودن تبصره‌های بودجه‌ای به لوایح و طرح‌های مهم در آخرین ساعات تصویب در کمیسیون‌ها و یا صحن علنی اطلاق می‌شود. در این فرآیند، هر نماینده تلاش می‌نماید تا حتی‌المقدور بودجهٔ عمومی کشور را در قالب تبصره‌های بودجه‌ای به سمت شهر، محله و یا منطقه

---

1. Grant – in – Aid
2. Categorical Grants
3. Block grants
4. New Federalism
5. New New Federalism
6. Pork Barrel Politics

خویش هدایت نماید. در قدیم‌الایام برده‌داران سفیدپوست آمریکایی در موقعیت‌های ویژه و مهم گوشت خوک نمک‌زده را در بشکه‌هایی قرار داده و این بشکه‌ها را در مزارع خویش در نقطه‌ای تعبیه می‌ساختند. سپس به بردگان خویش اعلام می‌کردند که هر کس تا هر مقدار که می‌تواند در رقابت با دیگر بردگان از گوشت‌های خوک نمک‌زده برای خویش بردارد.(۸) اما این فرآیند، امروزه در قالب نوینی در کنگره آمریکا خود را به منصهٔ ظهور رسانیده است. در سال ۲۰۰۳ در آخرین جلسه قانونگذاری، کنگره آمریکا بودجهٔ ۲۳ میلیارد دلاری را برای فعالیت‌های متفرقه در قالب یک لایحه بودجه کلان[1] به تصویب رسانید. در این بودجه کلان، جمعاً ۷۰۰۰ مورد ریز و درشت از برنامه‌های «بشکه خوک» در قالب تبصره‌های بودجه‌ای الصاقی نمایندگان در آخرین روزها و ساعات به تصویب همین نمایندگان در کنگره آمریکا رسید. این لایحه بودجهٔ ۱۸۰۰ صفحه‌ای به دلیل ارقام بزرگ و کوچک برای طرح‌های درخواستی ایالتی و محلی هیأت‌های نمایندگی مختلف با کمترین مخالفتی به تصویب رسید. چرا که رئیس مجلس نمایندگان آمریکا در عبارتی این فرآیند را «هدف هر مرد از دولت خود»[2] نامیده بود. دنیس هستر[3]، رئیس فعلی مجلس نمایندگان آمریکا از ایالت ایلینویز به همین دلیل در بودجه سال آینده آمریکا برای حمل و نقل ابتدا مبلغ ۱۶۳ میلیون دلار را برای حوزهٔ انتخابی خویش تعیین و مآلاً حدود ۱/۵ میلیون دلار، پروژه‌های مختلف برای حوزه‌های اطراف منطقه انتخاباتیش را در دستور کار کنگره قرار داده است.

---

1. Omnibus Bill
2. Every Man’s Stake in his own government
3. Dennis Haster

این در حالی است که به‌طور متوسط هر نماینـده در کنگـره، ۱۴ میلیـون دلار بودجه «بشکه خوک» را برای جـاده‌سـازی در حـوزهٔ انتخابیـه‌اش بـه دسـت می‌آورد.(۹)

دو سازمان «مرکز برای سیاست مسئولانه»(۱۰) و «شـهروندان علیـه اسـراف دولت»(۱۱) در گزارشات و بولتن‌های سالانه و ماهانه خویش به‌طـور مرتـب و تفصیلی به افشای این «سیاست بشکه خوک» پرداخته و می‌پردازند. بـه‌عنـوان مثال، سازمان «شهروندان علیه اسراف دولت» بـا انتـشار گزارشـات سـالانه‌ای تحت عنوان «کتاب خوک»(۱۲) که با آرم چند خوک پرنده مشخص می‌گردنـد، به بررسی عملکرد اعضای کنگره در جلب «بشکه‌های خوک» در حـوزه‌هـای مختلف می‌پردازند. در گزارش سال ۲۰۰۴ کتـاب خـوک آمـده اسـت کـه در بودجه این سال، جمعاً ۱۰۶۵۶ پروژه «بشکه خوک» به چشم می‌خورد کـه در مقایسه با تعداد ۹۳۶۲ برای سال قبل، یک افزایش ۱۳ درصدی را بـه نمـایش گذارده و این امر حاکی از آن است که در طول ۲ سـال گذشـته، پـروژه‌هـای «بشکه خوک» حدود ۲۸ درصـد رشـد داشـته‌انـد کـه اکثـراً در قالـب لـوایح فعالیت‌های خارجی، حمل و نقـل و خزانـه‌داری منـابع طبیعـی بـه تـصویب رسیده‌اند که ایالـت آلاسـکا بـا ۵۲۴ میلیـون دلار، رتبـهٔ نخـست را بـه خـود اختصاص داده است.(۱۳)

همه سیاست محلی است

توماس (معروف به تیپ) اونیل[1]، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا در دهـهٔ ۸۰

1. Tip O'neill

و در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان بود. وی که دموکرات و از ایالت ماساچوست (که مورد توجهٔ آلکسیس توکویل بود) به مجلس نمایندگان راه یافته بود، در عبارت معروفی که بعدها نام کتاب وی قرار گرفت، تصریح نموده بود که «همهٔ سیاست محلی است».[1] اونیل در کتابی که عملاً یادداشت‌ها و خاطرات سیاسی او تلقی می‌شد و در سال ۱۹۹۴ به چاپ رسید، نوشت که نخستین انتخابات محلی را با اختلاف ۱۶۰ رأی به رقیب واگذار نمود. پس از اتمام انتخابات، پدرش به وی توصیه نمود منطقه و محله حوزه انتخابیه‌اش را هرگز فراموش ننماید، چرا که «همه سیاست محلی است» و غفلت از پایگاه و خاستگاه اصلی موجب شکست و اضمحلال در عرصه سیاسی می‌گردد.(۱۴)

اونیل سپس ۷ توصیه را جهت انتخاب شدن و در حوزه قدرت ماندن برای علاقمندان این فرآیند و رویکرد مطرح می‌سازد، اما این توصیه‌های ماندگاری در قدرت و حاکمیت نتوانسته مشارکت مدنی و عمومی در ایالات متحده را افزایش داده و یا حداقل حفظ نماید. نیمی از جمعیت واجد شرایط، برای رأی دادن در انتخابات سراسری شرکت به‌عمل نمی‌آورند به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۰۰ نزدیک به ۱۹ میلیون از افرادی که رسماً ثبت‌نام نموده بودند از شرکت در پای صندوق‌های رأی خودداری کردند. این روند، کاهش مشارکت عمومی ۲۵ سال قبل نخبگان آمریکایی را بر آن داشت تا به منظور ایجاد ارتباط میان حوزه‌های ایالتی ـ محلی و عموم جامعه در سراسر آمریکا با نهادهای سیاسی ملی و فدرال، یک شبکه تلویزیونی کابلی به نام C-SPAN را

1. All Politics is Local

راه‌اندازی نمایند. این شبکه که هم‌اکنون ۳ کانال تلویزیونی و یک شبکهٔ رادیویی را به خود اختصاص داده، بدون پخش هرگونه آگهی به برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در حوزهٔ حکومت ملی و فدرال پرداخته و تلاش می‌نماید تا از سیر قهقرایی گسست میان حوزهٔ جامعه و حکومت در آمریکا جلوگیری به عمل آورد. اما پخش برنامه‌های زنده از جلسات صحن علنی مجلس نمایندگان و سنا و کمیته‌های مهم باعث گردیده تا جامعهٔ آمریکا بیش از پیش با «سیاست بشکه خوک» در حوزهٔ ملی و فدرال آشنا و از آن ابراز انزجار نموده و در نتیجه از حوزهٔ سیاست اعراض و پرهیز نمایند.

عامل «سی‌اس پن»[1] در سیاست و حکومت آمریکا بدان مفهوم است که جامعه و اقشار عمومی در جریان روند فرآیند سیاستگذاری در حوزهٔ ملی ـ فدرال قرار گیرند. اما این دانش و اطلاع منجر به تأثیرگذاری و تغییر در کیفیت و کمیت نحوه تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها در حوزهٔ کلان نشده است. به‌عنوان مثال در اوایل بهار ۲۰۰۴ مردم آمریکا از طریق این شبکه شاهد بودند که چگونه جمهوریخواهان اکثریت در مجلس نمایندگان زمانی‌که متوجه شدند درخصوص لایحه هزینه خدمات دارویی[2] در نظام درمانی با شکست مواجه خواهند شد، برخلاف قوانین و مقررات زمان رأی‌گیری را ۳ ساعت تمدید نموده و با تهدید و تطمیع در این فاصله، آرای نمایندگان جمهوریخواه مخالف نظر دولت بوش را تغییر دادند.[15] این آگاهی باعث افزایش مشارکت مدنی نگردید، بلکه منجر به افشای فرهنگ اسراف و افساد در حوزهٔ حکومت ملی ـ

---

1. C-Spaen factor

1. Medicare Prescription drug Vote

فدرال گردید که به نوبهٔ‌خود کاهش مشارکت سیاسی ـ اجتماعی در حوزه‌های ایالتی و محلی را به همراه داشته است. علت این امر نیز آن است که نظام دوحزبی غالب در سطوح ایالتی، تمامی ساختارهای قدرت به‌ویژه فرمانداری‌ها و مجالس ایالتی را کنترل می‌نمایند. در تمامی ایالات آمریکا، کاندیداهای فرمانداری و مجالس ایالتی از طریق یکی از دو حزب دموکرات و جمهوریخواه مطرح و انتخاب می‌شوند و در این راستا، ایالت نبراسکا تنها استثنای موجود می‌باشد. دو حزب غالب در سطح ملی ـ فدرال از طریق امکانات حزبی و با بهره‌مندی از «سیاست بشکه خوک» موجود در قوهٔ مجریه و قوهٔ مقننه، نظام حزب سالاری را با استفاده از ابزار چماق و شیرینی[1] در سطوح ایالتی و محلی کاملاً مستقر و حاکم ساخته‌اند. اگرچه احزاب در سطوح ایالتی و محلی همان احزاب ملی و فدرال مستقر در واشنگتن نبوده و نمی‌توانند باشند، اما در اصل به مثابهٔ مجموعه‌ای در طول دو حزب غالب در ایالات و مناطق بومی عمل می‌نمایند که این وابستگی در حال گسترش کمی و کیفی است.(۱۶) آنچه که به‌عنوان شیرازه و عامل ارتباط و نزدیکی میان احزاب ایالتی، محلی و دفاتر ملی و فدرال آنها عمل می‌نماید پس از اندیشه و ایدئولوژی، پول و سرمایه و به‌عبارت دیگر «سیاست بشکه خوک» است. در فرهنگ سیاسی آمریکا به کمک‌های مالی که مستقیماً در قالب و ضوابط مقررات، جمع‌آوری و توزیع کمک‌های نقدی مورد تأیید «کمیسیون ملی ـ فدرال انتخابات[2]» انجام می‌پذیرد، «پول سخت»[3] و به مبالغی که تحت عنوان کمک‌های نقدی غیرضابطه‌مند و

---

1. Patronage
2. Federal Election Commission
3. Hard money

مشخص از قبیل هزینه‌های جاری احزاب و تعمیم تحزب و بازسازی ساختارهای حزبی جمع‌آوری و توزیع می‌گردند «پول نرم»[1] گفته می‌شود. به عبارت دیگر همان‌گونه که «بشکه خوک» حوزهٔ ایالتی و محلی را به حوزهٔ ملی ـ فدرال مرتبط و متصل نموده، احزاب ملی و فدرال نیز از همین طریق به بازوان فکری و اجرایی خویش در ایالات و مناطق محلی متصل می‌گردند.(۱۷) از این‌رو مشارکت سیاسی ـ اجتماعی در آمریکا در قالب دو شاخص «دموکراسی در آمریکا» مورد تأکید الکسیس توکویل و همچنین «سیاست بشکهٔ خوک» در طول ادوار گذشته تعریف یافته و می‌یابند. اما با گذشت زمان و به مرور، جایگاه «بشکه خوک» در این فرآیند بیش از پیش اهمیت و اولویت یافته و به‌عنوان عامل اصلی و تعیین‌کننده مطرح می‌شود.

پس از اتمام جنگ‌های داخلی درآمریکا، حزب دموکرات به‌عنوان حزب غالب در جنوب و حزب جمهوریخواه به‌عنوان حزب غالب در مناطق شمالی شناخته و تعریف شدند. اما نقش فزایندهٔ دولت ملی ـ فدرال پس از دههٔ ۳۰ و تشکیل دولت رفاهی، برنامه‌های فقرزدایی، اعطای حقوق بشری و مدنی به سیاهپوستان در دههٔ ۶۰ همراه با مهاجرت فزاینده از شمال به جنوب آمریکا باعث گردید تا در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ جنوب آمریکا به‌عنوان پایگاه اصلی محافظه‌کاری و حزب جمهوریخواه و شمال آمریکا به‌عنوان پایگاه اصلی لیبرالیسم و حزب دموکرات مطرح شود. این تغییر و جابجایی کمی و کیفی در ساختار تحزب ملی ـ فدرال و ایالتی ـ محلی موجب گردیده تا «سیاست بشکه خوک» نیز به همین منوال دچار تغییر و تطور گردد.(۱۸) جدول ۲ این تغییر را به خوبی به‌نمایش می‌گذارد:(۱۹)

---

1. Soft money

درصد دموکرات‌ها و جمهوریخواهان رسمی / ایالات	درصد در سال ۱۹۸۲	درصد در سال ۱۹۹۴
لوئیزیانا	٪۸۷ دموکرات، ٪۷ جمهوریخواه	٪۷۱ دموکرات، ٪۱۹ جمهوریخواه
ویرجینیای غربی	٪۶۷ دموکرات، ٪۳۱ جمهوریخواه	٪۶۵ دموکرات، ٪۳۰ جمهوریخواه
کنتاکی	٪۶۸ دموکرات، ٪۲۹ جمهوریخواه	٪۶۵ دموکرات، ٪۳۰ جمهوریخواه
مریلند	٪۶۹ دموکرات، ٪۲۳ جمهوریخواه	٪۶۱ دموکرات، ٪۲۹ جمهوریخواه
اوکلاهما	٪۷۲ دموکرات، ٪۲۶ جمهوریخواه	٪۶۳ دموکرات، ٪۳۴ جمهوریخواه
ماساچوست	٪۴۶ دموکرات، ٪۱۴ جمهوریخواه	٪۴۰ دموکرات، ٪۲۳ جمهوریخواه
کارولینای شمالی	٪۷۱ دموکرات، ٪۲۴ جمهوریخواه	٪۵۹ دموکرات، ٪۳۳ جمهوریخواه
نیومکزیکو	٪۶۳ دموکرات، ٪۳۰ جمهوریخواه	٪۵۷ دموکرات، ٪۳۳ جمهوریخواه
نیویورک	٪۴۷ دموکرات، ۳۴٪ جمهوریخواه	٪۴۷ دموکرات، ٪۳۱ جمهوریخواه
کالیفرنیا	٪۵۳ دموکرات، ۳۵٪ جمهوریخواه	٪۵۱ دموکرات، ٪۳۸ جمهوریخواه
کانتیکات	٪۳۹ دموکرات، ٪۲۶ جمهوریخواه	٪۳۸ دموکرات، ۲۶٪ جمهوریخواه
نیوجرسی	٪۳۳ دموکرات، ٪۲۱ جمهوریخواه	٪۲۹ دموکرات، ٪۲۲ جمهوریخواه
دلوور	٪۴۴ دموکرات، ٪۳۳ جمهوریخواه	٪۴۳ دموکرات، ٪۳۶ جمهوریخواه
فلوریدا	٪۶۴ دموکرات، ٪۳۰ جمهوریخواه	٪۴۹ دموکرات، ٪۴۲ جمهوریخواه
اورگان	٪۵۰ دموکرات، ٪۳۶ جمهوریخواه	۴۳٪ دموکرات، ۳۶٪ جمهوریخواه
پنسیلوانیا	٪۵۳ دموکرات، ٪۴۱ جمهوریخواه	٪۵۰ دموکرات، ۴۳٪ جمهوریخواه
مین	٪۳۲ دموکرات، ٪۲۹ جمهوریخواه	٪۳۳ دموکرات، ۲۹٪ جمهوریخواه
نوادا	٪۵۳ دموکرات، ۳۹٪ جمهوریخواه	٪۴۳ دموکرات، ۴۲٪ جمهوریخواه
کلرادو	٪۳۲ دموکرات، ۳۱٪ جمهوریخواه	٪۳۳ دموکرات، ۳۴٪ جمهوریخواه
آیوا	٪۳۲ دموکرات، ۳۲٪ جمهوریخواه	۳۵٪ دموکرات، ۳۶٪ جمهوریخواه
آریزونا	٪۵۱ دموکرات، ۴۲٪ جمهوریخواه	٪۴۳ دموکرات، ۴۵٪ جمهوریخواه
آلاسکا	—	٪۱۸ دموکرات، ۲۳٪ جمهوریخواه
نیوهمشایر	۳۳٪ دموکرات، ۴۰٪ جمهوریخواه	٪۳۲ دموکرات، ۳۸٪ جمهوریخواه
داکوتای جنوبی	۴۵٪ دموکرات، ۴۶٪ جمهوریخواه	٪۴۰ دموکرات، ٪۵۰ جمهوریخواه
نبراسکا	٪۴۶ دموکرات، ۴۸٪ جمهوریخواه	۴۰٪ دموکرات، ۵۰٪ جمهوریخواه
کانزاس	۲۴٪ دموکرات، ۳۲٪ جمهوریخواه	۳۱٪ دموکرات، ٪۴۴ جمهوریخواه
وایومینگ	٪۳۷ دموکرات، ۴۹٪ جمهوریخواه	٪۳۳ دموکرات، ۵۷٪ جمهوریخواه

جمع‌بندی

اگرچه بنا به گفتهٔ رئیس اسبق مجلس نمایندگان آمریکا «همه سیاست محلی است» اما این سیاست محلی برخلاف گفته و نظر الکسیس توکویل در کتاب دموکراسی در آمریکا در ویژگی منحصر به فرد مردم آمریکا در تشکیل انجمن‌ها و نهادهای مدنی کوچک و بزرگ برای ابراز و اثبات هویت مدنی و اجتماعی و پیگیری منافع و خواست‌ها از طریق دولت‌های محلی، ایالتی و ملی ـ فدرال تنها شکل نگرفته بلکه، به مرور زمان تمرکز، اقتدارگرایی و «سیاست بشکه خوک» در حوزهٔ دولت و حکومت ملی ـ فدرال این فرآیند محلی و بومی را تحت‌الشعاع و تأثیر قرار داده و به‌عنوان مهم‌ترین عامل و ویژگی در ساختار حکومت و دولت در ایالات‌متحده آمریکا رخ نموده است. اگرچه ملت و مردم آمریکا بردگان سیاهپوست نیستند که در جست‌وجوی گوشت خوک نمک‌زده در بشکه‌ها با یکدیگر به رقابت بپردازند، اما این رویکرد و فرآیند نخبه‌گرایانه متمرکز و قدرتمند باعث گردیده تا مردم ایالات متحده بیش از پیش از سیاست در حوزهٔ ملی و فدرال پرهیز و اعراض نموده و این امر تأثیرات خود را در طول نیم قرن اخیر در کاهش مشارکت عمومی در انتخابات مختلف به منصهٔ ظهور رسانیده است. دموکراسی در آمریکا اثر الکسیس توکویل با «سیاست بشکهٔ خوک» در حال جایگزینی است.

پی‌نوشت‌ها:

1. Alexandra Abboud, “Congressional, State Election Contests Begin to Heat Up”, USINFO.state.Gov, April 28, 2004
2. Janda, Kenneth, Berry, Jeffrey m. and Goldman, Jerry, The

Challenge of Democracy, Hougton Mlfflim Comyany, Boston, MA, 1992, PP.247-248.

3. Gannett, Robert T., "Boulding Ninepins in Tocqueville's Township", American Political Science Review, Vol. 97, No. 1, feb. 2003, P2
4. Ibid, p7.
5. Ladd, Everett Carll, The American Policy (www.nortoncompany,N.y.,N.y. 1989), PP. 657 – 675
6. Ibid, p. 659
7. Janda, K., Berry, J. and Goldman, Opcit.pp.110-140
8. "Pork barrel Politics", BBC News, www.bbc.co.uk, Dec. 29, 2003
9. Alexander Bolton, "Speaker has 1.5B in Ill Pork", The Hill, April 29, 2004
10. Center for Responsive Politics (www.crp.org)
11. Citizens Against Government Waste (www.cagw.org)
12. Pig Book, 2004, www.cagw.org
13. Ibid
14. O'Neill, Thomas P. & Hymel, Gory, All Politics is Local (Times Books, N.y., N.y., 1994), P. XV.
15. Norman Ornstien, "Get Ready: It Could Be an Ugly year for the House, Senate", Roll Call Special edition, Jan 20, 2004, P.9
16. Jewell, Malcolm & More House, Sara M., Political Parties and Election in American States (CQ Press, Washington D.C., 2001), P. 1-5.
17. Jewell & Morehouse, Political Parties and Elections in American States, P. 6
18. Ibid, PP. 33 – 37
19. Ibid, P. 44

انتخابات کنگره آمریکا

دکتر سعید تائب[1]

مقدمه

اگرچه انتخابات تنها شاخصه اندازه‌گیری روند دموکراسی در یک کشور نمی‌باشد، اما باید آنرا یکی از بارزترین نمودهای مشارکت عمومی مردم در سرنوشت خود دانست. به‌دلیل اهمیت نقش مردم و مشارکت آنها در روند حکومت‌های دموکراتیک، بررسی سیستم انتخاباتی یک کشور جایگاه مهمی را در درک و توضیح عمق دموکراسی آن کشور دارا می‌باشد.

در میان تمام مسئولان یک کشور که مردم از طریق انتخابات می‌گزینند، منتخبین نهادهای قانونگذار از اهمیت و توجه خاصی برخوردار می‌باشند، البته اندازه این توجه در کشورهای مختلف متفاوت می‌باشد. مطالعه نهادهای قانونگذار در کشورهای گوناگون مؤید این واقعیت است که اهمیت یک

۱. استادیار دانشکده علوم سیاسی ـ تهران واحد مرکز

مجلس یا پارلمان در جایگاه آن مجلس در قانون اساسی آن کشور تعریف و مشخص می‌شود. در میان کشورهای جهان، ایالات متحده آمریکا جایگاه خاصی را در روابط بین‌الملل به‌خود اختصاص داده است. واقعیت آن است که صرف‌نظر از اینکه سیاست‌ها و عملکرد دولت آمریکا را مورد تأیید قرار دهیم و یا آنرا نپذیریم و رد کنیم سیاست‌ها و رفتارهای آن دولت تأثیر به‌سزایی در عملکرد و تصمیم‌گیری دیگر کشورهای جهان به‌جای می‌گذارد. به همین دلیل درک چگونگی عملکرد آن حکومت برای تمام علاقه‌مندان، محققین و دانشجویان روابط بین‌الملل ضروری است. برای درک بهتر عملکرد یک حکومت باید به بخش قانونگذاری انتخابات و توانایی و محدودیت‌های مجالس قانونگذاری آن کشور توجه‌ای ویژه داشت. به همین‌دلیل در این مقاله سعی می‌شود تا به پرسش‌های متعدد پیرامون بحث انتخابات کنگره آمریکا، پاسخ‌های منطقی و عملی براساس مطالعات و بررسی‌های محققان و کارشناس‌های خود آن کشور به خواننده ارائه شود.

هر سیستم انتخاباتی از سه مجموعهٔ انتخاب شونده، انتخاب کننده و سیستم قوانین مشخص‌کننده روابط بین آن دو و محدودیت‌ها و حقوق هر یک و چگونگی عملکرد آنها تشکیل شده است. لذا در این مطالعه به‌دنبال پاسخ به پرسش‌هایی چون چه کسی، چگونه و چرا در انتخابات کنگره آمریکا به‌عنوان رأی‌دهنده شرکت می‌کند؟، رأی او چگونه شکل می‌گیرد؟ چه عواملی بر شکل‌گیری رأی او تأثیر می‌گذارند؟ چه کسانی می‌توانند کاندیدای عضویت در کنگره آمریکا شوند؟ چگونه انتخاب می‌شوند؟ دارای چه محدودیت‌ها و چه اختیاراتی هستند؟ پول چه نقشی در انتخابات کنگره آمریکا ایفا می‌کند؟ احزاب

و گروه‌های نفوذ چگونه در انتخابات نمایندگان و سناتورها نقش‌آفرین می‌شوند؟ ماهیت و میزان مشارکت مردم در انتخابات چیست؟ و چرا این مشارکت سیر نزولی را دارد؟ بنابراین با پاسخگویی به این پرسش‌ها قصد داریم به تفاوت اندیشه و رفتار دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه در انتخابات کنگره آمریکا بپردازیم و پاسخگوی این پرسش باشیم که چگونگی انتخابات کنگره چه تأثیری بر سیاست‌گذاری‌های کلان آمریکا خواهد گذاشت؟

جایگاه و اهمیت کنگره

نخست باید به چیستی کنگره آمریکا پرداخت و جایگاه و اهمیت آنرا در سیستم حقوقی حکومت ایالات متحده آمریکا مورد ارزیابی قرار داد. اهمیت نهادهای قانونگذار در هر کشور توسط قانون اساسی مشخص می‌شود. در این راستا، برای درک بهتر اهمیت کنگره آمریکا به قانون اساسی آن کشور می‌پردازیم و محدوده اختیارات آنرا مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. این اختیارات و محدودیت‌ها تعیین‌کننده حوزه قدرت کنگره در سیستم حکومتی آمریکا می‌باشند. با مطالعه قانون اساسی آمریکا، این نکته مشخص می‌شود که از دید بنیان‌گذاران آمریکا و نویسندگان قانون اساسی، قوه مقننه در میان سه قوه از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بوده و علت آن است که آنها اولین اصل قانون اساسی را به تعریف و تعیین اختیارات و محدودیت‌های کنگره اختصاص داده‌اند. اصل اول قانون اساسی آمریکا پاسخگوی چیستی کنگره، چگونگی انتخاب نمایندگان و اختیارات آنها در زمان عهده‌دار بودن مسئولیت نمایندگی پرداخته است.

در نخستین جمله اصل اول قانون اساسی آمده است که فقط کنگره آمریکا که شامل دو مجلس نمایندگان و سنا می‌باشد، می‌توانـد نقـش قانونگـذاری را در حکومت فدرال آمریکا بـرعهـده داشـته باشـد.[۱] بـه عبـارت دیگـر رونـد قانونگذاری در آمریکا، محدود به فعالیت و تـصمیمات منتخبـین مـردم در دو مجلس ذکر شده می‌باشد و هیچ نهـاد دیگـر چنـین اختیـاری را نـدارد.[۲] در بخش هشتم اصل اول قانون اساسی، بنیانگذاران آمریکا اختیارات و مـسئولیت اعضای کنگره را چنین برمی‌شمارند:

ـ اخذ وام از منابع داخلی و خارجی

ـ تعیین قوانین و مقررات تجارت بین ایالات آمریکا با کشورهای دیگر

ـ تعیین قوانین عمومی برای حق شهروندی و ورشکستگی

ـ اجازه ضرب سکه، چاپ اسکناس و تعیین مقررات بـرای جلـوگیری از تقلب در آنها

ـ تعیین استانداردهای لازم در تمام اندازه‌گیری‌ها

ـ اجازه تأسیس ادارات پست و ایجاد شبکه‌های ارتباطی (جاده‌ها)

ـ اعطای امتیاز و تأیید حقوق مخترعین و نوآورها

ـ تعیین دادگاه‌های لازم زیرمجموعه دادگاه عالی آمریکا

ـ تعریف و تبیین جرایم و تخلفات جنایی و غیره بر علیه مـردم و قـوانین مصوب

ـ اعلام جنگ

ـ ایجاد و حمایت از نیروی زمینی و دریایی و ایجاد مقررات برای اجـرای قدرت به‌گونه‌های دیگر

ـ تهیه نیروهای مسلح غیردائمی

ـ نظارت دائم بر حکومت (واشنگتن دی.سی) و تمام نهادها و تأسیسات حکومت فدرال

ـ ایجاد قوانین لازم برای بخش‌های اجرایی حکومت و تمام اختیارات دیگری که قانون اساسی به کنگره اعطای کرده است.[۳]

بنابراین در قانون اساسی اولیه آمریکا،[۴] بنیانگذاران آمریکا قدرتی را به کنگره اعطا نمودند که کمتر قانون اساسی کشوری به پارلمان خود اعطا کرده است. مسئولیت تعیین درآمدهای دولت و چگونگی هزینه کردن آن، امضای قرارداد و موافقتنامه و اتحاد با دیگر کشورها، حق پذیرش کاندیداهای معرفی شده توسط رئیس جمهور برای تمام نمایندگی‌های آمریکا در سراسر جهان، اختیار پذیرش یا رد کاندیداهای دادگاه‌های فدرال آمریکا و دیوان عالی آمریکا و حتی حق محاکمه شخص رئیس‌جمهور[۵] از جمله بخش‌های اعمال قدرت کنگره در درون سیستم حکومتی آمریکا می‌باشد. مطابق قانون اساسی، قوه مجریه نمی‌تواند هیچ سیاست و برنامه‌ای را بدون تعیین و تصویب هزینه‌های آن توسط کنگره به مورد اجرا در آورد.[۷] به‌عبارت دیگر، کنگره آمریکا توان تأثیرگذاری مستقیم بر روی سیاست‌گذاری‌های اجرایی کشور را نیز دارد.

در کنار این مجموعه از اختیارات و عناصر اعمال قدرت، اعضای کنگره آمریکا از مصونیت‌های وسیع حقوقی در حوزه خدمات خود برخوردارند. آنها تمام موارد به‌جز خیانت به کشور، ارتکاب جرم‌های درجه یک (جنایی) و اختلال در صلح در دوران نمایندگی خود در کنگره دارای مصونیت حقوقی

می‌باشند.[۸] تمامی اعضای کنگره در مقابل صحبت‌ها و مباحث ارائـه شـده در صحن هر دو مجلس، دارای مصونیت کامل و بدون قید و شرط می‌باشند.[۹]

در هر کشور دموکراتیک سیستم چگونگی ایجاد تغییر و تحـول در قـانون اساسی نیز شاخصه مهمی برای درک جایگاه قدرت نهادهـا و بـازیگران درون حکومتی آن کشور تلقی می‌شود. بنیانگذاران آمریکا در قانون اساسی در مـورد تغییر مواد آنکه به‌صورت ماده الحاقی مشخص می‌شود، اختیارات بسیار مهمی را به کنگره اعطا کرده‌اند.

با توجه به اینکـه قـانون اساسـی فـصل مـشترک تمـام مـردم و نهادهـای حکومتی و غیرحکومتی هر کشور دموکراتیک محسوب می‌شود، داشـتن حـق ایجاد تحول در قانون اساسـی، ویژگـی مهـم و اساسـی را بـه کنگـره آمریکـا می‌بخشد. مطابق اصل پنجم قانون اساسی ایالات متحده، تصویب ماده الحاقی به قانون اساسی از دو طریق توسط کنگـره آمریکـا و مجـالس ایـالتی ممکـن می‌باشد.[۱۰]

باید توجه داشت که هیچ جمله، اصل و ماده‌الحاقی قابلیت حذف شـدن و تغییر پیدا کردن در قانون اساسی آمریکا را ندارد. برای ایجاد تغییـر و تحـول، ماده الحاقی به آن اضافه می‌شود. چنانچه پیام دو ماده الحـاقی در تعـارض بـا یکدیگر باشند، ماده الحاقی جدیدتر وجه قانونی دارد.[۱۱]

از آنجایی‌که قانون اساسی آمریکا، یکی از کوتـاه‌تـرین و کلـی‌تـرین نـوع قانون اساسی در میان قوانین اساسی کشورهای جهان محسوب می‌شـود، حـق تغییر و تحول که در طول زمان لازم به‌نظر می‌رسد، یک حق و منـشاء قـدرت قابل توجهی برای کنگره آمریکا محسوب می‌شود.

کنگره آمریکا می‌تواند مطابق با تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور در طول زمان، صلاح بداند تا ماده الحاقیه جدیدی را به قانون اساسی فدرال اضافه کند که برای انجام آن، قانون اساسی دو روش را به کنگره معرفی کرده است؛ نخست اینکه پس از طی مراحل اولیه، اگر یک ماده الحاقی با ۲/۳ رأی اعضای کنگره تصویب شود، به مجالس ایالتی و ایالات پنجگانه آمریکا ارسال می‌گردد[۱۲] و هرگاه ۳/۴ ایالات از طریق رأی در مجالس قانونگذاری خود آنرا تأیید کردند، اجرای آن ماده الحاقی حکم قانون را پیدا می‌کند.[۱۳] در این روش و در مرحله نخست، طرح ایجاد یک ماده الحاقیه، می‌تواند از طریق ۱۳ ایالت به کنگره آمریکا پیشنهاد شود و چنانچه ۲/۳ اعضای کنگره رأی مثبت دادند، برای کسب نظر مثبت ۳/۴ ایالات به مجالس قانونگذاری آنها ارسال خواهد شد.[۱۴] در روش دوم، قانون اساسی فدرال آمریکا به کنگره آمریکا این اختیار را داده است که چنانچه صلاح بداند با تشکیل یک کنفرانس ملی که اعضای آنرا خود کنگره تعیین می‌کنند اقدام به پیشنهاد برای اضافه کردن یک ماده الحاقیه نمایند.[۱۶] در این روش چنانچه کنفرانس ملی قانون اساسی، ماده‌ای را تصویب کرد، موضوع دیگر به کنگره آمریکا بازنمی‌گردد و مستقیماً برای کسب نظر مثبت ۳/۴ ایالات پنجاه‌گانه آمریکا به مجالس ایالتی ارسال می‌شود.[۱۷] بنابراین، قوه مقننه محور هرگونه تغییر و تحول در قانون اساسی آمریکا محسوب می‌شود و دو قوه مجریه و قضائیه حق هیچ‌گونه دخل و تصرفی در روند و نتیجه آنرا ندارند.

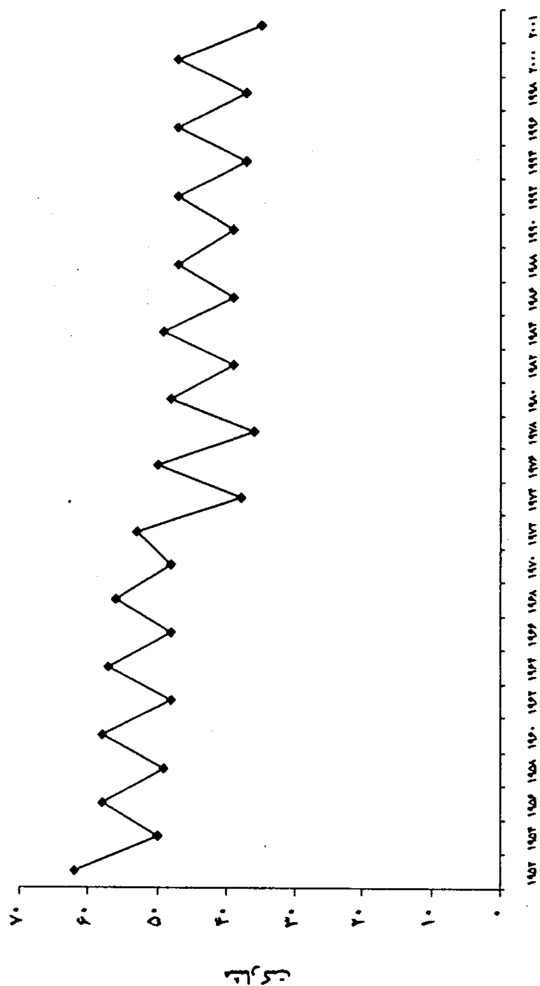
با توجه به این مطالب، روشن است که کنگره آمریکا نقشی کلیدی را در سیاست‌گذاری‌ها و نظارت بر عملکرد قوه مجریه، توسط قانون اساسی، به‌عهده

گرفته است. بر این اساس، تعیین نمایندگان مجلس نمایندگان و سناتورهای مجلس سنای آمریکا از طریق انتخابات بسیار مهم و کلیدی است. در واقع تمام مراکز قدرت در آمریکا می‌کوشند با برنامه‌ریزی کامل از طریق حمایت از کاندیداهای موردنظر خود، نفوذ خود را در قوه مقننه آمریکا افزایش دهند. در هر انتخابات دو پرسش اساسی وجود دارد: چه کسی رأی می‌دهد؟ و او به چه کسی رأی می‌دهد؟ بخشی از پاسخ پرسش دوم را قانون مشخص کرده است. در واقع این بخش همان مقررات و شرایط کاندیدا شدن می‌باشد. نمایندگان مجلس نمایندگان برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند و باید دارای حداقل ۲۵ سال سن باشند.[۱۸] تابعیت آمریکایی آنها و اقامت مداوم برای هفت سال قبل از سال انتخابات از شرایط دیگر کاندیداهای مجلس نمایندگان می‌باشد.[۱۹] کاندیداهای مجلس سنا باید حداقل ۳۰ سال سن داشته و در عین تابعیت آمریکا باید برای ۹ سال قبل از انتخابات، اقامت در آمریکا را داشته باشند.[۲۰] دوره نمایندگی در مجلس سنای آمریکا ۶ سال می‌باشد.[۲۱] اما برای ایجاد تداوم در عملکرد (مجلس سنا) قانون اساسی تغییر کلی سناتورها را در هر ۶ سال جایز ندانسته است.[۲۲] مطابق این مقررات هر دو سال $\frac{۱}{۸۳}$ کرسی سناتورها برای انتخابات مشخص می‌شود. بنابراین هردو سال یکبار مردم آمریکا برای تعیین تمام ۴۳۵ نماینده مجلس نمایندگان و $\frac{۱}{۳}$ از ۱۰۰ سناتور به پای صندوق‌های رأی می‌روند.

در سیستم انتخابات کنگره آمریکا پاسخ به پرسش چه کسی می‌تواند رأی بدهد، ساده است. هر شهروند آمریکایی که ۱۸ سال سن داشته باشد، صرف‌نظر از نژاد، جنس، قومیت و ثروت خود می‌تواند در انتخابات به‌عنوان رأی دهنده شرکت کند.[۲۳] البته چنانچه او در حال گذراندن دورهٔ زندان به‌دلیل ارتکاب

جرمی درجه یک باشد در برخی از ایالات از دادن رأی محروم است.[۲۴] تا قبل از ۱۹۲۰ که نوزدهمین ماده الحاقی به قانون اساسی اضافه شد، زنان از رأی دادن محروم بودند.[۲۵] در سال ۱۹۲۴ نیز دولت آمریکا حق شهروندی کامل را به سرخ‌پوستان اعطاء کرد و آنها توانستند در انتخابات شرکت کنند.[۲۶] همچنین در سال ۱۹۶۵ هنگامی‌که لایحه حقوق رأی دادن به تصویب کنگره رسید، تمام مشکلات تکنیکی رأی دادن به سیاه‌پوستان نیز برطرف شد.[۲۷] در هنگام نگارش و تصویب قانون اساسی داشتن مایملک یکی از شروط رأی دادن محسوب می‌شد.[۲۸] حتی برخی از دموکراتیک‌ترین پایه‌گذاران آمریکا، چون بنجامین فرانکلین نیز افراد بدون مایملک را شایسته انتخاب کردن نمی‌دانست.[۲۹] اما این مانع در سال ۱۸۳۰ به‌کلی برطرف شد،[۳۰] همانند موضوع تملک داشتن کاتولیک‌ها که تا مدت‌ها اجازه رأی دادن نداشتند.[۳۱] با افزوده شدن ایالات جدید به ایالات متحده آمریکا، به‌ویژه گسترش به غرب، کنگره به این نتیجه رسید که تبعیض در اعتقادات و باورهای دینی، غیردموکراتیک می‌باشد و لذا در نیمه قرن نوزدهم برگزاری آزمون مذهبی را ملغی ساخت.[۳۲]

اینکه تمام شهروندان بالای ۱۸ سال می‌توانند رأی بدهند، به‌معنای این نیست که همه از این حق خود استفاده می‌کنند. آمار شرکت در انتخابات کنگره آمریکا در دوره‌های اخیر به حدی نگران‌کننده‌ای پائین آمده است. مطابق آمار منتشره، سیر نزولی مشارکت مردم در انتخابات کنگره آمریکا در پنجاه سال گذشته از حداکثر ۶۵ درصد در سال ۱۹۵۲ به حداقل ۳۴ درصد در سال ۲۰۰۲ ادامه دارد.[۳۳] منحنی زیر درصد شرکت مردم آمریکا در انتخابات کنگره را در دوره‌های دو ساله نشان می‌دهد.



۷۰
۶۰
۵۰
۴۰
۳۰
۲۰
۱۰
۰
سال انتخابات

همان‌گونه که در منحنی بالا نیز مشخص است، نوسان مشارکت در انتخابات در سال‌هایی که انتخاب ریاست‌جمهوری مطرح است، بالاتر از سال‌هایی است که فقط انتخابات کنگره انجام می‌شود. معمولاً مردم نسبت به انتخاب رئیس‌جمهور حساسیت بیشتری نشان می‌دهند. باید توجه داشت که آمار بالا در سال‌های انتخاب رئیس‌جمهوری، فقط درصد مشارکت برای کنگره در همان سال را نشان می‌دهد. برای نمونه در سال ۲۰۰۰ که انتخابات ریاست جمهوری و کنگره همزمان برگزار می‌شد، اندکی بیش از ۴۹ درصد در انتخاب رئیس‌جمهوری و اندکی بیش از ۴۶ درصد در انتخابات کنگره شرکت نمودند.

عوامل مؤثر در بلندمدت

انتخابات کنگره آمریکا همانند انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تحت تأثیر عوامل بلندمدتی چون وابستگی به یک حزب و عوامل کوتاه مدتی چون تصور رأی دهنده از کارکرد حزب در زمان انتخابات، شخصیت و توانمندی کاندیدا و موضوعاتی که در هنگام انتخابات برای مردم مهم هستند، قابل تجزیه و تحلیل می‌باشد. اما در انتخابات نمایندگان مجلس نمایندگان و سنا، عوامل کوتاه‌مدت تأثیر کمتری را در قیاس با انتخابات ریاست جمهوری دارند.[۳۴] در انتخابات کنگره، عناصر علاقه و باور به حزب و اینکه کاندیدای موردنظر جدید است یا برای یک دورهٔ دیگر در مسابقه قرار گرفته است، به‌مراتب از اهمیت بیشتر و تأثیرگذاری بالاتری برخوردار می‌باشد. در همین راستا، کاندیداهای انتخاباتی کنگره توجه خاصی را به ارتباط خود با حزب

موردنظر مبذول می‌دارند و به تقویت نظریات حزب می‌پردازند. مطابق آمارهای منتشره از سال ۱۹۳۳ تا سال ۱۹۹۴ تمایل عمومی مردم آمریکا و گرایش حزبی آنها عمدتاً به‌سود حزب دموکرات بوده است.[۳۵] در این دوره سی و سه بار برای مجلس نمایندگان و سنا رأی‌گیری صورت گرفت. نکته جالب آن است که جمهوری‌خواهان تنها توانستند ۲ دوره در مجلس نمایندگان را اکثریت به‌دست آورند و در مورد سنا ۵ بار جمهوری‌خواهان اکثریت را از آن خود نمودند.[۳۶] به این معنی که دیگر در مجلس نمایندگان ۳۱ بار و در سنا ۲۸ بار اکثریت برای حزب دموکرات حفظ شده است[۳۷] و این نشان می‌دهد که ترکیب حزبی دو مجلس رابطه مستقیمی با ترکیب علاقه و احساس وابستگی مردم به احزاب در زمان انتخابات دارد.

عنصر سابقه نماینده بودن نیز نقش بسیار مهمی را در انتخابات کنگره آمریکا بازی می‌کند. مطالعه انتخابات کنگره آمریکا از سال ۱۹۴۶ تا سال ۲۰۰۲ نشان می‌دهد که کاندیداهایی که در زمان انتخابات در کنگره حضور دارند از شانس به‌مراتب بیشتری برای انتخاب مجدد توسط مردم برخوردارند.[۳۸] در این مطالعات دیده شده که در انتخابات مجلس نمایندگان، نمایندگان کاندیدا شده بیش از ۸۰ درصد و در سنا بیش از ۶۵ درصد شانس انتخاب شدن مجدد را دارا می‌باشند. در بعضی از دوره‌های انتخابات درصد شانس انتخاب شدن مجدد در مجلس نمایندگان به نزدیک صد درصد می‌رسد. برای نمونه در سال ۱۹۹۸، ۹۹ درصد از تمام نمایندگانی که خود را برای دوره جدید کاندیدا کرده بودند موفق شدند در انتخابات رأی لازم را به‌دست آورند.[۴۰] نه تنها درصد موفقیت آنها از لحاظ تعداد بسیار بالا

می‌باشد، بلکه تعداد آرای به‌دست آمده توسط این نمایندگان، بسیار بالاتر از رقبای غیرنماینده آنها می‌باشد. تحقیقات نشان می‌دهد، اینکه شخص در زمان انتخابات، نماینده است به‌تنهایی بیش از ۵ درصد احتمال موفقیت او را در انتخابات بیشتر می‌کند.[۴۱] این ۵ درصد به آن معناست که یک نفر با ۵۳ درصد، در مقابل رقیب خود با ۴۸ درصد به پیروزی برسد. این کاندیداها حتی در مراحل اول، که احزاب سعی در شناسایی کاندیداهای قدرتمند خود برای انتخابات نهایی را دارند، از شانس بسیار بالاتری نسبت به دیگر هم حزبی‌های خود برخوردارند. البته نکته مهم و قابل توجه آن است که در سال‌های اخیر، تعداد نمایندگانی که خواهان حفظ کرسی نمایندگی خود هستند روبه‌کاهش گذاشته است.[۴۲]

در سال‌های اخیر بیش از ۱۵ درصد نمایندگان مجلس نمایندگان و در حدود ۲۰ درصد سناتورها تمایلی به انتخاب شدن و حفظ کرسی خود نشان نمی‌دهند.[۴۳] البته موفقیت نمایندگان حاضر در مجلس نمایندگان برای انتخاب مجدد، امر جدیدی نیست. از دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، این موضوع تبدیل به یک قاعده شده است، اما در دهه‌های اخیر، سنای آمریکا همان نتایج مجلس نمایندگان را نشان می‌دهد. اگرچه در هر دوره دو ساله، فقط حدود ۱۵ درصد اعضای کنگره جدید می‌باشند، ولی نکته مهم آن است که در یک دوره شش ساله و یا تقریباً هشت ساله بیش از نیمی از نمایندگان نسبت به دوره‌های قبلی جدید هستند.[۴۴] به‌عبارت دیگر در هر دوره زمانی در حدود هشت سال تغییرات عمده‌ای در اعضای کنگره صورت می‌گیرد.

پرسش مهمی که در این مقطع مطرح است اینکه بنا به چه دلایلی

نمایندگان حاضر شانس بیشتری را در انتخاب مجدد نسبت به کاندیداهای جدید دارند؟ نخست امکان استفاده از امکاناتی است که به‌دلیل نماینده کنگره بودن به‌صورت قانونی، می‌توانند از آنها در انتخابات به‌سود خود استفاده کنند. در اصطلاحات انتخاباتی آمریکا به این موضوع PerRs گفته می‌شود.[۴۵] این امکانات عبارتند از: استفاده مجانی از سیستم پست کنگره برای تماس با مردم حوزه انتخابی خود، داشتن نیروهای کارآمد در دفاتر واشنگتن و شهر خود که توسط کنگره حقوق آنها به‌عنوان کارشناسان و مشاوران نمایندگان پرداخت می‌شود، مطالعات آثار منتشر شده و منتشر نشده توسط دولت و بهره‌گیری از مجموعه بسیار غنی کتابخانه کنگره و مرکز مطالعات کنگره، دلیل دوم آن است که این نمایندگان خود می‌توانند سابقه کاری توانمندی را برای خود طراحی کنند.

این بدان معناست که به‌دلیل مسئولیت کاری خود، طرح‌ها و پروژه‌هایی را برای حوزه انتخابی خود عملی کرده‌اند که در نتیجه در هنگام انتخابات برای رأی‌دهندگان از یک سابقه کاری نسبتاً قابل قبولی برخوردار می‌شوند. در واقع آنها می‌توانند تمام نقاط و کارهای انجام شده مثبت، توسط حکومت در دورهٔ قبلی را به خود نسبت دهند و زمینه تبلیغاتی بسیار مؤثری را به‌وجود آورند. در واقع، در تمام دورهٔ انجام مسئولیت نمایندگی، آنها در حال انجام تبلیغات انتخابی برای دورهٔ بعدی هستند. به همین دلیل بسیار آگاهانه و به‌گونه‌ای سیستماتیک، چنان موفقیت‌های کشور را در حوزه انتخابی خود به تصویر می‌کشانند که نقش شخص نماینده بسیار پررنگ نشان داده شود. دلیل سوم آن است که غالباً موفقیت خود عامل اصلی جذب پول برای انتخاب مجدد

می‌باشد. از آنجایی‌که پول، نقش بسیار مهمی در تأمین هزینه‌های انتخاباتی، که بسیار کمرشکن هستند را دارا می‌باشد، موفقیت‌های گذشته به شخص اجازه می‌دهد تا به‌راحتی به منابع مالی برای انتخابات بعدی دسترسی پیدا بکند. در این زمینه آنها به‌خوبی و به‌صورتی حساب شده با گروه‌های نفوذ ارتباطات حمایتی برقرار می‌کنند. در واقع کاندیداهایی که قبلاً نماینده نبوده‌اند، مشکلات فراوانی را در قانع کردن گروه‌های نفوذ برای تأمین خواسته‌ها و منافع خود دارند. دلیل چهارم که بسیار مهم است، در ارتباط با نام کاندیدا می‌باشد. شخصی که در هنگام انتخابات، نماینده می‌باشد، از بخش اطلاعات و اخبار مربوط به کنگره و مطرح شدن نام او در رسانه‌های جمعی به‌طور مستمر سود بسیار زیادی می‌برد. مطالعات نشان داده است که آشنایی با نام کاندیداها در روز انتخابات، سهم بزرگی در موفقیت کاندیداهایی که نماینده هستند، دارا می‌باشد.[۴۶] این مطالعات همچنین نشان می‌دهد که بیش از نیمی از مردم در هنگام انتخابات، نام نماینده خود در مجلس نمایندگان را می‌دانند، اما نام کاندیداهای رقیب را به‌درستی نمی‌شناسند.[۴۷] این موضوع در انتخاب مجدد سناتورها به‌وضوح دیده نمی‌شود. مطالعات انتخابات سنای آمریکا نشان می‌دهد که عنصر شناسایی نام کاندیدا چندان تعیین‌کننده نیست. دلیل عمده آن است که در انتخابات سنا، غالباً تمام کاندیداها شناخته شده و دارای پشتوانه مالی قوی هستند.[۴۸] در این ارتباط، هنگامی‌که یک نماینده مجلس نمایندگان و یا سناتور مجلس سنا از موقعیت موفقیت‌آمیزی در دورهٔ قبلی برخوردار بوده باشد، کاندیداهای قوی و قدرتمندی در مقابل آنها نمی‌ایستند و دلیلش آن است که احتمال شکست آن نمایندگان بسیار اندک

می‌باشد. در چنین شرایطی، حزب مقابل سعی می‌کند از یک نیروی جوان، اما با توانایی بالقوه بسیار، برای آشنایی مردم در دوره‌های بعدی استفاده نماید. البته در اینجا پرسش مهمی مطرح می‌شود که چگونه بعضی اوقات حزب مقابل یک نماینده قوی و موفق نیز اقدام به معرفی یک کاندیدای شاخص و معروف می‌کند؟ پاسخ به این پرسش به حوزه روانشناسی انتخابات دموکراتیک بازمی‌گردد. معمولاً وقتی یک حزب شخص بسیار شاخص و مهمی را برای احراز کرسی نمایندگی معرفی می‌کند به‌معنای آن است که امکان پیروزی او وجود دارد و در نتیجه به‌معنای آن است که کاندیدای حزب مقابل آسیب‌پذیر می‌باشد. شکل‌گیری حس آسیب‌پذیری، احتمال شکست را برای فرد صاحب کرسی افزایش می‌دهد. لذا در انتخابات بسیار نزدیک بین دو حزب و یا دو گروه و جناح، این تکنیک مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مواقعی که در مقابل یک کاندیدایی که کرسی نمایندگی را با موفقیت در اختیار دارد، حزب مقابل، کاندیدای قدرتمندی را معرفی می‌نماید و نتیجه را نیز به‌سود خود تمام می‌کند، یعنی کرسی را از حزب دیگر پس می‌گیرد، سه عامل ممکن است در این پیروزی نقش داشته باشند. مطالعات نشان می‌دهد که در چنین شرایطی ممکن است: ۱. سابقه دوره آنها خیلی هم مورد تأیید مردم نبوده. ۲. حزب آن نماینده در سطح کشور از موقعیت خوبی در هنگام انتخابات برخوردار نباشد. ۳. کاندیدای نماینده از دید رأی‌دهندگان یا خیلی لیبرال و یا خیلی محافظه‌کار تلقی شود.[۴۹] در هر صورت نام حزب و سابقه نمایندگی کاندیداها از زمره اطلاعات سطح پائین در اختیار رأی‌دهندگان می‌باشد.

غالباً برای انجام مباحثات میان کاندیداها از این اطلاعات خیلی استفاده نمی‌شود و دلیلش آن است که وقتی‌که رأی‌دهنده از آن مطلع باشد، دیگر نیازی به تبلیغ و بحث کردن نیست. اما عوامل دیگری در شکل دادن رأی نهایی مردم مؤثر هستند که کاندیداها سرمایه‌گذاری بسیاری روی آنها انجام می‌دهند. این عوامل به عوامل تأثیرگذار در کوتاه‌مدت معروف هستند.

عوامل مؤثر در کوتاه مدت

در هر سیستم دموکراتیک، ایده‌آل آن است که رأی‌دهندگان اطلاعات لازم و کافی را برای تمام کاندیداهای هر حوزه داشته باشند و نهایتاً برمبنای موضوعات و اصلح بودن کاندیدا، رأی خود را به‌صندوق بیاندازند. کاندیداها از طریق تبلیغات انتخاباتی و شعارهای خود به این دو نکته به‌طور بسیار جدی توجه دارند. آنها باید در مورد موضوعات و اینکه چرا آنها بهتر از دیگران هستند، رأی‌دهندگان را قانع نمایند. اما در جهان واقعی، بسیاری از رأی‌دهندگان فاقد اطلاعات در مورد کاندیداها هستند. به‌علاوه رأی‌دهندگان میانی نیز اطلاعات کافی برای دادن رأی حقیقی را ندارند. اما در هر صورت رأی‌دهنده بر این مبنا که روی رأی خود فکر کرده و رأی درستی را در اختیار دارد به پای صندوق رأی می‌رود. اینکه دقیقاً چه عواملی شکل‌دهنده رأی تمام رأی‌دهندگان آمریکایی می‌باشد، مشخص نیست. اما مطالعات نشان می‌دهد که شخصیت و توانمندی کاندیدا از یکسو و موضوعات مهم برای رأی‌دهندگان از سوی دیگر، مهم‌ترین عوامل مؤثر در رأی مردم در روز انتخابات است.[۵۰]

موضوعات مؤثر در انتخابات

اگر به تعداد افرادی که کاملاً در حوزه موضوعات مطلع هستند توجه کنیم، باید بگوییم که موضوعات، تأثیر بسیاری بر روی رأی مردم ندارند. مطالعات مربوط به انتخابات کنگره در سال‌های گذشته نشان داده که وقتی از مردم در مورد نظر و دیدگاه کاندیداها در رابطه با موضوعات ملی پرسیده می‌شود، آنها ارتباط دیدگاه با موضوعات را در حدود ۳۵ تا ۴۵ درصد در مورد کاندیداهای سنا و ۵۰ تا ۶۵ درصد در مورد کاندیداهای مجلس نمایندگان نتوانستند مشخص کنند.[۵۱] اما در هر صورت می‌توان ادعا کرد که موضوعات نقش مهمی را در شکل‌گیری رأی رأی‌دهندگان آمریکایی ایفا می‌کنند. ما همواره می‌دانیم که درصد کمی از مردم خاص می‌توانند تأثیر بسیار زیادی بر روی مسیر تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان عام بگذارند. مطالعات در آمریکا نشان می‌دهد که حداقل ۱۵ درصد مردم در هنگام رأی دادن، عمدتاً به باور کاندیداها در مورد موضوعات توجه خاص دارند.[۵۲] همچنین مطالعات نشان می‌دهد، نمایندگانی که مواضعی نسبتاً افراطی نسبت به موضوعات مورد توجه مردم دارند با دشواری‌های بسیاری برای رأی‌آوردن مواجه هستند.[۵۳] برخلاف باور عمومی، برخی از گروه‌های رأی‌دهندگان و یا فعالان سیاسی نسبت به موضوعات، اهمیت بسزایی از خود بروز می‌دهند و حاضرند برای نزدیک کردن کاندیداها به دیدگاه‌های خود و یا تبلیغ برای کاندیداهایی که دارای مواضع مشابه خود نسبت به موضوعات هستند، هزینه‌های فراوانی را متحمل شوند.[۵۴]

در میان موضوعات مختلف، برخی از اهمیت بیشتری در تأثیرگذاری بر

روی رأی، رأی‌دهندگان برخوردارند. در انتخابات کنگره آمریکا، موضوعات به دو دسته عمومی، یعنی موضوعات ملی و موضوعات محلی مربوط به حوزه هر کاندیدا تقسیم می‌شوند. از لحاظ محتوایی نیز می‌توان موضوعات را تقسیم‌بندی نمود. مطالعه انتخابات پس از جنگ جهانی دوم تا سال ۲۰۰۲ نشان می‌دهد که موضوعات مربوط به مسائل اقتصادی، مهم‌ترین موضوعاتی هستند که رأی‌دهندگان به آن حساسیت نشان می‌دهند.[۵۵] غالباً بیش از ۲۰ درصد توجه رأی‌دهندگان در حوزه موضوعات به مسئله اقتصاد در دیدگاه کلی معطوف می‌باشد.[۵۶]

این بدان معناست که چنانچه در هنگام انتخابات وضعیت اقتصاد کشور از دید مردم مناسب و خوب باشد، کاندیداهای حزب حاکم از شرایط بهتر انتخاباتی برخوردار می‌باشند. موضوع دوم، مسئله قدرتمند بودن و مسائل دفاعی است که از اهمیت بالایی در ذهنیت رأی‌دهندگان برخوردار می‌باشد.[۵۷] در دوران جنگ سرد این موضوع از یک اهمیت ۱۵ درصدی برخوردار بود.[۵۸] در دهه ۹۰م. اهمیت این موضوع کاهش پیدا نکرد، اما جهت تفکر تغییر پیدا نمود. این بدان معنا بود که کاهش هزینه‌های نظامی از طرفداران بیشتری برخوردار است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، موضوع امنیت داخلی جایگاه بسیار مهمی را در ذهنیت رأی‌دهندگان آمریکایی پیدا کرد. اما کارشناسان معتقدند که مسئله امنیت داخلی از موضوعاتی است که بیشتر بر روی انتخاب رئیس‌جمهور تأثیر می‌گذارد.[۵۹] به عبارت دیگر، سهم این موضوع در انتخاب نمایندگان کنگره نسبت به گذشته تغییر نخواهد کرد.

موضوع مهم دیگر، مسائل مربوط به فقر، حقوق بیمه بیکاری،

تبعیض‌نژادی و نابرابری زن و مرد را می‌توان نام برد که معمولاً از سهمی در حدود ۱۳ درصد برخوردار است.(۶۰) البته باید توجه داشت در این حوزه، وضعیت برای کاندیداها در ایالات و شهرهای مختلف متفاوت می‌باشد. مسئله مالیات، موضوع چهارمی است که معمولاً مردم در هنگام رأی دادن به آن دقت می‌کنند.(۶۱) اگرچه این موضوع نیز بیشتر به انتخاب رئیس‌جمهور مربوط می‌شود، اما در مورد انتخاب حزبی مردم نقش قابل توجهی را دارا می‌باشد. موضوع پنجم، مسائل مربوط به حوزه بهداشتی از قبیل بیماری‌هایی چون ایدز، بیمه پزشکی و غیره می‌باشد که سهمی در حدود ۱۰ درصد رأی رأی‌دهندگان در مورد موضوعات را برعهده دارد.(۶۲) در سطح ملی موضوعات بین‌المللی و یا سیاست خارجی، آخرین موضوع قابل توجه در دیدگاه مردم به‌عنوان یک مسئله خاص می‌باشد که برای انتخاب اعضای کنگره از سهمی کمتر از ۸ درصد برخوردار می‌باشد.(۶۳) در این رابطه نیز باید توجه داشت که موضوع سیاست خارجی بیشتر بر روی انتخاب سناتورها تأثیر می‌گذارد تا انتخاب نمایندگان مجلس نمایندگان. از دهه ۷۰ تا به امروز موضوع سقط جنین یکی از موضوعات مورد توجه مردم در انتخاب نمایندگانشان در کنگره محسوب شده است. در این مورد هم باید توجه کرد که معمولاً در ارتباط با این موضوع، مرز میان کاندیداها برمبنای مرز ایدئولوژیک آنها منطبق است که درکل دارای اهمیت نسبی می‌باشد. معمولاً کاندیداهایی که به لیبرال معروف هستند، موافق سقط جنین هستند و کاندیداهایی که از تفکرات محافظه‌کارانه برخوردارند، مخالف سقط جنین می‌باشند. نکته مهم در این خصوص آن است که درصد قابل توجهی از کاندیداهای جمهوری‌خواه ایالات شمالی

آمریکا هم، موافق سقط جنین هستند. به همین‌سان برخی از کاندیداهای دموکرات چند ایالت جنوبی نیز برخلاف غالب دموکرات‌ها، مخالف سقط جنین می‌باشند.[۶۴]

صلاحیت کاندیدا نیز یکی دیگر از عناصری است که در رأی رأی‌دهندگان در انتخابات کنگره آمریکا مهم و مؤثر می‌باشد. چنانچه کاندیدا درگیر برخی بحران‌های شخصی مانند رشوه‌دادن و درگیری روابط غیراخلاقی باشد، احتمال موفقیت او را به میزان قابل توجهی کاهش می‌دهد.[۶۵] در یک مطالعه انجام شده احتمال پیروزی نمایندگانی که مجدداً می‌خواهند به مجلس راه پیدا کنند و دارای اتهامات شخصی هستند ۲۰ درصد کمتر از دیگران است.[۶۶] البته متوسط رأی برای چنین کاندیداهایی بسیار کمتر از موارد دیگر می‌باشد.[۶۷] اگرچه مطالعات تأثیر قابل توجهی را در مورد سن کاندیداها ثبت نکرده‌اند، اما به‌نظر می‌رسد که متوسط سن بالاتر در انتخابات سنا می‌تواند مثبت باشد.[۶۸] در مورد تأثیر جنسیت کاندیداها نیز تفاوت چندانی بین زنان و مردان دیده نمی‌شود.[۶۹] البته این در شرایطی است که تعداد کاندیداهای زن، چه آنهایی که خواهان حفظ کرسی خود هستند و چه آنهایی که می‌خواهند وارد مجلس شوند، بسیار اندک باشد.[۷۰] مطالعات نشان می‌دهد وقتی از رأی دهندگان پرسیده می‌شود که کدام کاندیدای زن یا مرد را ترجیح می‌دهید، اکثریت بی‌تفاوتی خود را نشان می‌دهند.[۷۱]

در هر انتخابات، کاندیداها می‌کوشند از طروق مختلف، حمایت‌هایی را برای پیروزی خود در انتخابات سازمان دهند. در واقع نقش عناصر حمایتی در انتخابات یکی از حساس‌ترین و پیچیده‌ترین موضوعات انتخاباتی است که

اگر قانونگذاران به آن توجه لازم را ننمایند، می‌توانند به‌طور جدی ماهیت دموکراتیک یک انتخابات را به‌خطر بیاندازد. در دهه‌های اخیر یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در محافل دانشگاهی آمریکا، نگرانی از افزایش نقش عوامل مؤثر بر چگونگی شکل‌گیری رأی مردم در روز انتخابات می‌باشد.[(۷۲)]

در آمریکا حمایت‌های انتخاباتی به‌طور معمول، در سه حوزه و یا از سه طریق شکل می‌گیرد. البته این بدان معنا نیست که این سه عامل برای تمام کاندیداها و انواع محیط‌های سیاسی به‌طور یکسان تأثیرگذار هستند. نخستین طریق، سازماندهی حزبی است. این سازماندهی در سه سطح، محلی، ایالتی و ملی برای حمایت از کاندیداهای مختلف به‌وجود می‌آید. هر دو حزب می‌توانند دسترسی و حمایت بسیاری از گروه‌های نفوذ را برای کاندیداهای خود تضمین نمایند. البته در این زمینه هم شرایط برای تمام کاندیداها یکسان نیست. طریق دوم، گروه‌های غیرحزبی هستند که دوگونه عمل می‌کنند. برخی از آنها فقط برای یک انتخابات خاص و برای کاندیداهای خاص شکل می‌گیرند و با پایان انتخابات به فعالیت خود پایان می‌دهند. بقیه گروه‌ها که اکثریت را دارا می‌باشند به‌صورت سازمان‌یافته و منظم در انتخابات شرکت می‌کنند. در واقع انتخابات یکی از چند موضوع مورد توجه این گروه‌ها می‌باشد. این گروه‌ها به «کمیته‌های اقدامات سیاسی»[1] معروف هستند. اگرچه تاریخ شکل‌گیری آنها به قبل از دهه ۷۰ میلادی بازمی‌گردد، اما در آن دهه بود که آنها نه تنها گسترش یافتند، بلکه کنگره نیز بسیاری از رفتارهای آنها را قانونمند نمود.[(۷۳)] فعالیت برخی از این گروه‌ها و به‌طور مشخص، نتیجه

---

1. Political Action Committees

انتخابات در بعضی از حوزه‌های انتخابی کنگره را تغییر داده است. برای نمونه (BIPAC) کمیته اقدام سیاسی بنگاه‌های اقتصادی ـ صنعتی است که برای مقابله با سندیکاهای کارگری شکل گرفت و موفق شد از اواخر دهه ۷۰ تا اواخر دهه ۸۰، درصد قابل توجهی از نمایندگان لیبرال را از رسیدن دوباره به کنگره محروم نماید.[۷۴] طریق سوم، سازماندهی شخصی فرد کاندیدا می‌باشد. از آنجایی‌که احزاب و گروه‌های غیرحزبی فعالیت‌های خود را در سطح تمام کاندیداها گسترش می‌دهند، تماس‌های شخصی و سازماندهی شخصی کاندیداها از اهمیت بسیار زیادی در کسب نظر مردم و تأمین نیازهای مالی فعالیت‌های انتخاباتی برخوردار می‌باشد. مطالعات نشان می‌دهد از سال ۱۹۷۴ که اولین آمارهای قابل اتکاء در مورد تأمین منابع مالی انتخابات شکل گرفت، فعالیت‌های شخصی و سازمان‌یافته کاندیداها بیشترین درصد پول لازم برای انتخاب را تأمین نموده است.[۷۵] گروه‌های غیرحزبی، حزب و ثروت شخصی کاندیدا به ترتیب بیشترین منابع مالی را برای انتخابات هر کاندیدا مهیا کرده‌اند.[۷۶]

مطالعات انتخابات کنگره آمریکا نشان می‌دهد که پول، تأثیر مساوی و یکسانی را بر روی کاندیداها نمی‌گذارد. براساس این تحقیقات، کاندیداهایی که نماینده هستند، نیاز کمتری به هزینه کردن در انتخابات دارند. حتی آمارها نشان می‌دهد که چنانچه آنها پول بیشتری خرج کنند، تأثیری در نتیجه انتخابات نخواهد داشت.[۷۷] اما برای کسانی که ناشناخته هستند، هزینه‌های مالی در فعالیت‌های انتخاباتی بسیار مهم می‌باشد. باید توجه داشت که پول رأی را نمی‌خرد، بلکه بر روی توجه و نظر رأی‌دهندگان تأثیر می‌گذارد. به

عبارت دیگر، پول توجه می‌خرد و رأی را نمی‌خرد. این بدان معناست که مدیریت هزینه انتخاباتی به‌مراتب از حجم پول دریافتی برای انتخابات جهت موفقیت یک کاندیدا مهم‌تر است. آمارها نشان می‌دهد که کمک‌های مالی احزاب و گروه‌های غیرحزبی به کاندیداهایی که نماینده هم هستند، بیشتر از کاندیدادهایی است که قصد دارند به تازگی وارد کنگره شوند.[۷۸] همچنین این مطالعات نشان می‌دهد که احزاب و گروه‌های غیرحزبی به کاندیداهای غیرنماینده مجلس سنا بیشتر از مجلس نمایندگان کمک مالی می‌کنند. از آنجایی‌که هزینه‌های مالی نقش مهمی را در نتیجه انتخابات دارند، هرگونه محدودسازی و قانونمند کردن شیوه‌های تأمین پول و چگونگی هزینه کردن آن توسط کنگره، تأثیرات بسیار زیادی را بر روی دوره‌های بعدی انتخابات می‌گذارد. اما، نکته مهم آن است که این توجهات قانونی باید توسط نمایندگان انجام شود چراکه هرگونه محدودسازی بیشتر به‌نفع تازه‌واردها به کنگره می‌باشد. لذا در تمام سال‌های سه دههٔ گذشته، نمایندگان در کنگره، اشتیاق بسیاری جهت ایجاد تغییرات عمده در این زمینه نشان نمی‌دهند.

موضوع دیگر در انتخابات کنگره آمریکا، ابزارها و شیوه‌های انتخاباتی است. منطقی‌ترین استراتژی هر کاندیدا این است که می‌کوشد، طرفداران بالفعل بیشتر شوند، طرفداران بالقوه افزایش یابند و مخالفین کاهش پیدا کنند. معمولاً مدیران انتخاباتی سعی می‌کنند تا طرفداران کاندیدای رقیب را به طرف خود هدایت کنند. اما واقعیات نشان می‌دهد که یک استراتژی موفق بر روی تغییر نظر مخالفان و تبدیل آنها به موافقان، یک امر واقع‌بینانه نیست. در تبلیغات نکات مهمی وجود دارد که کاندیداها به آن توجه می‌کنند، برای نمونه

مردم، روزنامه‌هایی را به طور منظم می‌خوانند که همسوی تفکرات سیاسی و اجتماعی آنها باشد. مردم، غالباً به نکات منفی کاندیداهای مورد علاقه خود توجه ندارند.[۷۹] همزمان آنها توجه بیشتری را به نکات منفی کاندیدای رقیب نشان می‌دهند. در مورد اندازه‌گیری و نظرسنجی از افکار عمومی نیز نکات بسیاری وجود دارد که بعضی اوقات، تبلیغات را به انحراف می‌کشاند. برای نمونه، مردم غالباً در پاسخ به پرسش‌های مؤسسات و یا افرادی که فکر می‌کنند در راستای اندیشه‌ها و تفکرات آنها قرار دارند، حالتی دفاعی می‌گیرند و کمتر وارد جزئیات می‌شوند. بدون شک، تاکتیک‌های انتخاباتی به عناصر مهمی مربوط می‌شوند. مثلاً بودجه انتخاباتی یک کاندیدا، اینکه هم‌اکنون در کنگره هست یا نیست، شخصیت و ظاهر او، درصد شناخت مردم حوزه از او، تجارب گذشته او و غیره، هرکدام می‌توانند تاکتیک‌های خاصی را برای رسیدن به هدف استراتژیک یعنی پیروزی در انتخابات، طلب می‌کنند.

مطالعات انجام گرفته در انتخابات کنگره آمریکا در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که در میان تمام ابزارهای مورد استفاده برای جلب نظر مردم رأی‌دهنده در انتخابات، شش شیوه متداول‌ترین هستند که[۸۰] این شیوه‌ها و ابزار عبارتند از: تماس شخصی کاندیدا با رأی‌دهندگان، مطالب منتشر شده توسط کمیته انتخاباتی کاندیدا، تبلیغات در روزنامه، تبلیغات در رادیو، تبلیغات در تلویزیون و ارسال مطلب به‌طور مستقیم به نشانی پستی تک‌تک رأی‌دهندگان بالقوه.[۸۱] این مطالعات همچنین نشان می‌دهد که کاندیداها بیشترین توجه خود را به تماس‌های شخصی با رأی‌دهندگان معطوف می‌کنند. در حدود ۹۵ درصد کاندیداها حتماً، در طول تبلیغات انتخاباتی خود

می‌کوشند تا به‌طور منظم تماس شخصی با مردم را در مکان‌های عمومی برقرار نمایند.[۸۲] این مسئله برای کاندیداهایی که یا برای عموم شناخته شده محسوب نمی‌شوند یا اینکه آسیب‌پذیر هستند تا ۱۰۰ درصد افزایش پیدا می‌کند.[۸۳]

مدیران انتخاباتی در انتخابات کنگره پس از تماس‌های شخصی کاندیداها به مطالب چاپ شده توسط کمیته انتخاباتی توجه دارند. در جامعه‌ای مانند آمریکا، تجربه نشان داده است که مردم نسبت به این مطالب بی‌تفاوتی نشان نمی‌دهند که تقریباً ۹۰ درصد تمام کاندیداها از این شیوه استفاده می‌کنند،[۸۴] اما در این شیوه نیز کاندیداهای گمنام توجه بیشتری برای استفاده از آن نشان می‌دهند.

در مورد استفاده از روزنامه درصد توجه کاهش پیدا می‌کند. مطالعات نشان می‌دهد که به‌طور متوسط ۷۸ درصد کاندیداها از تبلیغات روزنامه‌ای استفاده می‌کنند.[۸۵] شیوه ارسال مطالب به‌طور مستقیم از طریق پست به رأی‌دهندگان در جایگاه چهارم قرار دارد. در مجموع ۷۰ درصد کاندیداها از این شیوه استفاده می‌کنند.[۸۶] اما، درصد استفاده از این روش در کاندیداهایی که احساس می‌کنند، آسیب‌پذیرند تقریباً به ۱۰۰ درصد و کاندیداهایی که نماینده کنگره نیستند به ۸۰ درصد ارتقا پیدا می‌کند.[۸۷] حدود ۶۵ درصد تمام کاندیداها از تبلیغات رادیویی استفاده می‌کنند[۸۸] و این در حالیست که فقط ۴۴ درصد کل کاندیداها از تبلیغات تلویزیونی استفاده می‌کنند.[۸۹] البته نکته قابل توجه در استفاده کم از رادیو و خیلی کم از تلویزیون به‌خاطر هزینه بالای تبلیغات در این دو رسانه می‌باشد. در این جا است که حجم پول در اختیار کاندیدا، بسیار مهم و کلیدی می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

1. Nigel Bowles; Government and Politic of the United States, Macmillan Press LTD. Hound mills, U.S. 1998, pp.421
2. Ibid
3. Ibid, pp.423-424

۴. منظور قانون اساسی سال ۱۷۹۲ می‌باشد.

۵. در دهه‌های اخیر مجلس سنای آمریکا دوبار اقدام به این کار کرد. یکبار در جریان بحران واترگیت که به‌دلیل استعفای نیکسون محاکمه انجام نشد و بار دوم در مورد بحران اخلاقی کلینتون که منجر به محکومیت او نشد.

6. Nigel Bowles, pp.424
7. Edward S. Greenberg, The American Political System. Winthrop Publisher, Inc, Cambridge, Massachusehs 1996, pp.316
8. Nigel Bowles, pp. 425
9. Ibid
10. Ibid, pp.428

۱۱. بهترین نمونه مواد الحاقی ۱۸ و ۲۱ می‌باشند. در ماده الحاقی ۱۸ در سال ۱۹۱۹، ساخت، فروش یا انتقال مشروبات الکلی ممنوع اعلام گردید. چهارده سال بعد در سال ۱۹۳۳ در ماده الحاقی ۲۱ محدودیت‌های اعمال شده ماده الحاقی ۱۸ لغو گردید.

۱۲. حسین حمیدی‌نیا، ایالات متحده آمریکا، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۸۱، ص ۴۵۷

۱۳. همان

۱۴. همان

15. Barbara, Hinckley& Sholdon Goldman, The American Political and Government, Scott, Foresman Co. Illinois 1990, pp. 23
16. Ibid
17. Ibid

۱۸. حسین حمیدی‌نیا، ص ۴۸۳

۱۹. همان، ص ۴۸۴

۲۰. همان، ص ۴۸۵

۲۱. همان

۲۲. همان

23. Barbara, Hinckley & Sheldon Goldman. pp. 220
24. Ibid

۲۵. حسین حمیدی‌نیا، ص ۴۵۷ ـ ماده الحاقی شماره ۱۹

26. Nigel Bowles, pp 60
27. Ibid
28. Ibid
29. Ibid
30. Ibid, pp.63
31. Ibid
32. Ibid

۳۳. منحنی براساس آمار رسمی دولت آمریکا تهیه شده است. برای اطلاعات بیشتر می‌توان به سایت www. US Congress.Gov مراجعه کرد.

34. Barbara, Hinckley, pp.220

۳۵. براساس آمار رسمی کنگره آمریکا رجوع شود به www. US.Congress.Gov

۳۶. همان

۳۷. همان

38. Barbara, Hinckley, pp.224
39. Ibid
40. Ibid
41. Ibid
42. Nigel Bowles, pp.136
43. Ibid

۴۴. بررسی نویسنده براساس آمار رسمی کنگره آمریکا

45. Edward S. Greenberg, pp.243
46. Barbara, Hinckley, pp.226
47. Ibid
48. Ibid, pp.235
49. Nigle Bowles, pp.62-70
50. Barbara, Hinckley, pp.225
51. Ibid, pp.227

52. Ibid, pp.227-28
53. Ibid
54. Ibid

۵۵. براساس آمار منتشر شده توسط روزنامه USAToday رجوع شود به سایت این روزنامه

www.USATodays

۵۶. همان

۵۷. همان

۵۸. همان

59. Nigel Bowles, pp 80
60. Ibid
61. Ibid, pp.82
62. Ibid
63. Ibid, pp. 84

۶۴. درجه لیبرال با محافظه‌کار بودن سیاستمداران آمریکا با جغرافیای ایالتی آنها رابطه مستقیم دارد. تقریباً تمام سیاستمداران ایالات شمال شرق آمریکا دارای تفکراتی لیبرالی هستند. این موضوع در مورد جمهوری‌خواهان این ایالات نیز صادق است. غالب سیاستمداران ایالات جنوبی نیز دارای تمایلات فکری محافظه‌کارانه هستند. این موضوع در مورد دموکرات‌های این ایالات نیز صادق است.

65. Nigel Bowles, pp.82
66. Ibid, pp.83
67. Ibid
68. Ibid
69. Ibid
70. Ibid, pp.85
71. Ibid, pp.86
72. Ibid, pp.96
73. Edward S. Greenberg, pp.340-350
74. Nigel Bowles, pp.88
75. Ibid
76. Ibid, pp.90

77. Ibid, pp.92
78. Ibid
79. Barbara, Hinckley, pp.225
80. Ibid, pp.234
81. Ibid
82. Ibid
83. Ibid
84. Ibid
85. Ibid
86. Ibid
87. Ibid
88. Ibid
89. Ibid

فرآیند نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا

دکتر سید محمد طباطبایی*

مقدمه

انتخابات یکی از اشکال مهم مشارکت سیاسی شهروندان در حکومت‌های مردم‌سالار می‌باشد. انتخابات فرآیندی است که طی آن مردم در رژیم‌های دموکراتیک، نماینده یا نمایندگان موردنظر خود را از میان نامزدهای مختلف برگزیده تا مسئولیت‌های مشخصی را به آنان بسپارند. بنابراین همواره قبل از انتخاب مسئله مهمی وجود داشته که آن همانا مبحث نامزدی در انتخابات است.

چگونه می‌توان نامزد انتخاباتی شد؟ قبل از هر چیز مبحث اراده و خواست فرد نامزد مطرح می‌گردد. این اراده و خواست فردی می‌تواند از

---

*استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

جریانات مختلفی نشأت گرفته باشد: تقاضای اطرافیان، خواست افکار عمومی، انجام وظیفه ملی یا ایدئولوژیکی و ... . اما با این وجود باید از یک سری موانع گذشت، برخی مسیرهای الزامی را طی نمود، از بسیاری از قوانین و مقررات تبعیت کرد تا بتوان با انطباق با نورم‌های سیاسی هر کشوری، نامزد انتخاباتی گردید. در هر کشوری اشکال مختلفی برای معرفی و انتخاب نامزدهای انتخاباتی وجود دارد که با کشورهای دیگر متفاوت میباشد که از همه متفاوت‌تر سیستم انتخاباتی و معرفی نامزدهای ریاست‌جمهوری در ایالات‌متحده آمریکا است.

ایالات‌متحده و بررسی سیستم نامزدی ریاست جمهوری

انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات‌متحده آمریکا شیوه‌ای منحصربه‌فرد و خا این کشور است. این شیوه محصول توافقات کنوانسیون فیلادلفیا در سال ۱۷۸۷ میلادی به منظور گذر از ساختار کنفدراسیونی مرکب از ۱۳ دولت مستقل در فردای جنگ‌های استقلال به فدراسیون ۱۳ ایالت وابسته به دولتی واحد می‌باشد. هدف کنوانسیون فیلادلفیا، ایجاد نوعی تلفیق و سازش میان ضرورت‌های تمرکزگرایی (سانترالیسم) و نیازهای محلی و بومی ایالت‌های تابعه (دسانترالیسم) بوده است. براین اساس، همواره و حتی در قانون اساسی فدرال بحث حقوق و اختیارات دولت فدرال و ایالت‌های وابسته و ایجاد نوعی تعادل و توازن میان آنها به‌طور جا‌ی مطرح بوده است.[۱]

به‌همین ترتیب، نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری نیز متأثر از مبحث تعادل و توازن میان ایالت‌های مختلف با دولت فدرال بوده که با روش‌های

حاکم درسایر دموکراسی‌های غربی متفاوت می‌باشد. هدف از ایجاد سیستم هیأت‌های انتخاباتی در انتخابات ریاست‌جمهوری و ایجاد سیستم کنوانسیون‌های ایالتی در نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری، تبدیل آرا و احساسات محلی و بومی به نوعی احساسات ملی و واحد بوده است. اگرچه سیستم مذکور برای فردای استقلال آمریکا در اواخر قرن ۱۸ میلادی پیشرفته و مترقی بود، ولیکن امروزه دیگر متناسب و پاسخگوی نیاز جامعه آمریکایی قرن بیست و یکمی نمی‌باشد. به‌هرحال نکته حائز اهمیت اینکه انتخابات ریاست جمهوری و نامزدی در ایالات‌متحده، محصول سیستم حزبی و نقش برتر احزاب سیاسی در این کشور می‌باشد.

احزاب سیاسی و نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری:

از لحاظ تاریخی پیدایش احزاب سیاسی در ایالات‌متحده بر انتخابات ریاست‌جمهوری و نامزدی در آن تقدم داشته است. در فردای استقلال مستعمرات ۱۳گانه از انگلستان، ابتدا مسئله تأسیس دولتی جدید که شکل و ساختار آن براساس ایجاد نوعی تعادل میان آرا و اندیشه‌های متعارض باشد، مطرح بود و سپس نوبت به انتخاب نامزدی برای رهبریت جمهوری جدید آمریکا می‌رسید. به‌این ترتیب تمرکزیافتن طیف گسترده آراء و اندیشه‌های مختلف در دو حوزه مشخص و متضاد، باعث به‌وجود آمدن دو گرایش سیاسی اساسی و بنیادین گردید. در نهایت، نهادینه شدن این دو طرز تفکر غیرقابل امتزاج اما ناگسستنی، علت وجودی سیستم دوحزبی[1] در ایالات‌متحده

---

1 Biparty System

آمریکا شد که تاکنون نیز ادامه دارد.[۲] پس از همان ابتدای امر، نزاع سیاسی شناخته‌شده حول دو محور سانترالیسم (تمرکزگرایی) و دسانترالیسم (تمرکززدایی) باعث به‌وجود آمدن دو حزب فدرالیست و آنتی‌فدرالیست گردید.[۳] پس از آن رهبران استقلال و نخبگان سیاسی آمریکا در پروسه جدیدی به نام انتخابات ریاست‌جمهوری ـ برای اجرای اصل دوم قانون اساسی فدرال ـ داخل شدند.

بدین ترتیب، نامزدی جورج واشنگتن و انتخاب وی به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور تاریخ آمریکا براساس اجتماع هیأت‌های انتخاباتی در سال ۱۷۸۹ میلادی[۴] و پیروزی یک نامزد در انتخابات محسوب نمی‌شود، بلکه بر غلبه طرز تفکری نهادینه شده در قالب حزبی دولتی و بر گرایش‌های سیاسی حزب رقیب دلالت دارد. به‌همین ترتیب در طول تاریخ سیاسی آمریکا، برنده واقعی جریان انتخاباتی، نظام حزبی این کشور بوده که مهره‌هایی را به کاخ سفید گسیل داشته تا به اهداف حزب برنده جامه‌عمل بپوشاند. بنابراین به‌جرأت می‌توان گفت که نظام حزبی در ایالات‌متحده، اساس سیستم انتخاباتی و نامزدی در آن را، در این کشور پایه‌ریزی کرده است. احزاب در تمام مراحل مختلف فرآیند انتخاباتی، دخالت مستقیم، حضور فعال و نقشی تعیین‌کننده دارند. از نخستین گام، یعنی معرفی نامزدهای ریاست‌جمهوری تا آخرین گام، یعنی رفتن رئیس‌جمهور به کاخ سفید، احزاب سیاسی گردانندگان بازی انتخاباتی هستند.

البته هنگامی‌که از احزاب سیاسی در ایالات‌متحده صحبت به‌میان می‌آوریم، باید بر روی سیستم دو حزبی و بازی انحصاری دو حزب حاکم

جمهوری‌خواه و دموکرات و اسلاف آنها تأکید شود. این پدیده باعث شده تا هیچ حزب سومی نتواند در بازی قدرت داخل شده و در نهایت رئیس‌جمهوری را به کاخ سفید بفرستد. در این شرایط واضح است که هیچ‌گاه نامزدی منفرد یا نامزد احزابی دیگر به غیر از دو حزب حاکم، نمی‌توانند از شانسی برای رئیس‌جمهور شدن برخوردار گردند، حتی اگر بتوانند آرای مردمی قابل ملاحظه‌ای را گرد آورند، اما چون سیستم پیچیده انتخاباتی ـ حزبی آمریکایی به گونه‌ای طرح‌ریزی شده که اولویت با آرای هیأت انتخاباتی است؛ لذا در این حالت تشکیل «هیئت‌های انتخاباتی» مانعی دیگر بر سر راه نامزد منفرد یا احزاب کوچک بوده که در نتیجه حتی قادر به اکتساب یک «کارت انتخاباتی» در سرتاسر ایالات‌متحده نیز نخواهند بود.

عدم موفقیت نامزدهای منفرد و احزاب ثالث در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، ناشی از وضعیت تاریخی انحصارآمیز دو حزب حاکم و قوانین داخلی ایالت‌های ۵۰گانه بوده که مانع عمده‌ای بر سر راه نامزدهای انتخاباتی غیر از دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات می‌باشد. با وجود تفاوت‌های بسیار میان قوانین اساسی ایالت‌های ۵۰گانه، مکانیسم داخلی آنها به‌گونه‌ای رقم خورده است که بدون آنکه بخواهند مانع ایجاد احزاب ثالث شوند، تولد و تبلور آنها را با مشکل مواجه می‌سازند. اگرچه در برخی از ایالت‌ها شاید قوانین داخلی از تساهل بیشتری برخوردار باشند، اما خصلت کلی بی‌قاعدگی و ناهماهنگی میان قوانین ایالت‌های ۵۰گانه، فرآیندهای اجرایی غیرقابل غلبه‌ای را ایجاد کرده، به‌گونه‌ای که احزاب جدیدالتأسیس قادر به پیاده‌نمودن ساختار سیاسی موازی در سرتاسر

ایالات‌متحده نمی‌باشند. این موانع کلیدی باعث گشته تا هیچ‌گاه برای غیرکاندیداهای دو حزب حاکم[1] امیدی برای موفقیت در سطح ملی وجود نداشته باشد.[۵]

کنوانسیون‌های ایالتی حزبی یا انتخابات محلی نامزدهای ریاست‌جمهوری:

ایالات‌متحده درواقع برجسته‌ترین نمونه انتخاب و معرفی ایالتی و محلی نامزدهای ریاست‌جمهوری توسط احزاب سیاسی است. در این‌خصوص ولادیمیر کی[2] می‌نویسد: «به شکلی خاص، در ایالات‌متحده سازمان سیاسی ملی وجود ندارد، بلکه هر یک از دو حزب حاکم از مجموعه‌ای از سازمان‌های سیاسی ایالتی و محلی تشکیل شده‌اند»[۶]. بدین ترتیب نه‌تنها انتخاب نامزدهای کنگره براساس قوانین خاص ایالت‌ها سازمان‌دهی شده است، بلکه در رابطه با معرفی نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری نیز، در داخل هر یک از ایالت‌های ۵۰گانه سلول‌های حزبی و سازمان‌های طرفدار جمهوری‌خواه و دموکرات فعال شده که براساس قواعد بازی خاص هر ایالت اقدام به معرفی و انتخاب نامزدهای مختلف در قالب نوعی انتخابات مقدماتی می‌نماید. در این‌خصوص حتی در تفسیر معروف دیوان عالی ایالات‌متحده[3] از قانون اساسی فدرال در سال ۱۹۷۵ میلادی آمده است که قوانین داخلی احزاب در مورد انتخابات ریاست‌جمهوری نسبت به قوانین ایالت‌ها برتری دارد.(۷)

---

۱. به قول آمریکایی‌ها «out siders»

2. Vladimir Key

3. U.S. supreme court

بدین ترتیب همان‌طور که گفته شد نظام حزبی ایالات‌متحده، اساس سیستم انتخاباتی و نامزدی را در این کشور پایه‌ریزی کرده است. در آغاز دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات از طریق برگزاری کنوانسیون‌های ایالتی، نامزدهای مختلف حزبی خود را معرفی می‌کنند تا اینکه سرانجام در کنوانسیون ملی هر یک از دو حزب حاکم بر روی یک نامزد واحد برای حزبشان به توافق می‌رسند. بنابراین در ابتدای امر، شاهد نوعی رقابت «درون‌حزبی» برای انتخاب نامزدهای ریاست‌جمهوری هستیم و پس از آن نوبت به رقابت «بین‌حزبی» برای انتخاب رئیس‌جمهور می‌رسد.

بدین منظور از آغاز سال انتخاباتی، هر ۴ سال یک‌بار کمیته‌های حزبی ایالتی، کنوانسیون‌های محلی خود را در زمستان و بهار تشکیل می‌دهند.(۸) این کنوانسیون‌های ایالتی یا مینی‌کنوانسیون‌ها[1] عهده‌دار انجام دو وظیفه مهم هستند:

۱ـ معرفی نامزد یا نامزدهای ریاست‌جمهوری حزبی ـ ایالتی

۲ـ معرفی هیأت‌های انتخاب‌کننده نامزد نهایی ریاست‌جمهوری حزبی ـ ملی

به‌طور کلی در طول تاریخ آمریکا، برگزاری کنوانسیون‌های ایالتی از دو طریق «جلسه سران حزب»[2] و «انتخابات مقدماتی»[3] صورت گرفته است. اگر در ابتدای امر تنها فرمول «جلسه سران حزب ۴» بدین منظور وجود داشت، اما در آغاز قرن بیستم میلادی شاهد افزایش روش «انتخابات مقدماتی» و اشکال

---

1. Mini-conventions
2. Caucus
3. Primaries

مختلف آن هستیم. در حقیقت، منظور از اشکال مختلف براساس سیستمی «بسته» یا «باز» جهت تشکیل کنوانسیون‌های ایالتی مبتنی بر مشارکت انحصاری رهبران حزب، یا اعضای رسمی و سابقه‌دار حزب، یا تمامی اعضاء و طرفداران حزب، یا کلیه شهروندانی که تحت نام حزب ثبت‌نام کرده‌اند و سرانجام تمامی شهروندان ایالت ولو از حزب مخالف می‌باشد.[۹]

در مورد تشکیل کنوانسیون‌های ایالتی حزبی، سیستم جلسه سران حزبی که از آغاز تأسیس ایالات‌متحده وجود داشته است، به معنای اجتماع کاملاً بسته و انحصاری رهبران رده بالای احزاب در ایالت‌ها به منظور معرفی نامزد ریاست‌جمهوری حزبی ایالتی به‌طور مستقیم و یا از طریق انتخاب نمایندگان برگزیده حزبی (هیأت‌های انتخاب‌کننده حزبی) که در کنوانسیون ملی یا مجمع سراسری حزب، وظیفه انتخاب نامزد نهایی و واحد حزب متبوع خود برای انتخابات ریاست‌جمهوری را دارند، بوده است.

به‌تدریج از سال ۱۸۳۱ میلادی، مسئولان رده‌های میانی احزاب و پس از آن اعضای رسمی و سابقه‌دار نیز توانستند در کلوب بسته این سیستم راه پیدا کنند و آن را تبدیل به جلساتی نسبتاً بازتر و پرجمعیت‌تر نمایند.[۱۰] از آن تاریخ به بعد وظیفه «جلسه سران حزبی» از تعیین مستقیم نامزد ریاست‌جمهوری حزبی ایالتی به تعیین نمایندگان برگزیده حزبی (هیأت‌های انتخاب‌کننده) برای انتخاب نامزد ریاست‌جمهوری در خلال کنوانسیون ملی در فصل تابستان تبدیل شد.[۱۱]

از اوایل قرن بیستم میلادی، روش دموکراتیک‌تری در کنار «جلسه سران حزبی» شکل می‌گیرد که به «انتخابات مقدماتی» شهرت می‌یابد. بر اساس این

روش جدید، نه تنها اعضای حزبی بلکه مردم ایالت‌ها نیز در انتخاب هیأت‌های انتخاب‌کننده نامزدهای ریاست‌جمهوری حزبی مشارکت دارند. برای نخستین‌بار در تاریخ آمریکا، تشکیل کنوانسیون‌های حزبی ایالتی به‌صورت «انتخابات مقدماتی» در سپتامبر ۱۹۰۰ میلادی در ایالت مینسوتا[1]، تنها دو ماه قبل از برگزاری انتخابات سراسری ریاست‌جمهوری در ماه نوامبر صورت پذیرفت و سپس متعاقب آن در سال ۱۹۰۳ میلادی در ایالت ویسکانسین[2] و بسیاری از ایالت‌های دیگر آمریکا این شیوه جدید، گسترش یافت.(۱۲)

اگرچه آغاز به کار «انتخابات مقدماتی» به ابتدای قرن بیستم بازمی‌گردد، اما پس از جنگ جهانی دوم نظاره‌گر بیشترین موفقیت‌های خود بوده است. سرانجام از دهه ۶۰ میلادی این روش به‌صورت امری رایج درآمد، به‌گونه‌ای که تقریباً $\frac{۲}{۳}$ ایالت‌های آمریکا، اقدام به برگزاری انتخابات مقدماتی جهت انتخاب نامزدهای ریاست‌جمهوری احزاب جمهوری‌خواه و دموکرات از طریق این شیوه می‌نمایند. در حال حاضر برگزاری کنوانسیون‌های ایالتی به‌صورت «انتخابات مقدماتی» به‌طور معمول در ۳۵ ایالت (و همچنین در حوزه پایتخت فدرال یعنی واشنگتن دی سی) صورت می‌گیرد. این فرآیند خود دارای دو شکل باز و بسته می‌باشد:

ـ **سیستم بسته:**[3] که در آن حق رأی مختص شهروندانی است که برای دریافت برگه رأی‌گیری[4] تحت نام حزبی خاصی ثبت‌نام کرده‌اند. به این

1. Minnesota
2. Wisconsin
3. closed Primaries
4. Ballot

ترتیب که رأی‌دهندگانی که وابستگی خود را به یکی از دو حزب حاکم اعلام کرده‌اند، فقط می‌توانند در انتخابات مقدماتی حزب متبوع خود شرکت نمایند.

ـ **سیستم باز:**[1] که در آن حق رأی مختص به تمامی شهروندان واجد شرایط رأی‌دادن در آن ایالت می‌باشد. بدین‌ترتیب، حتی افرادی که برای دریافت برگه رأی‌گیری در حزب رقیب نیز ثبت‌نام کرده باشند می‌توانند آزادانه در انتخابات مقدماتی هر دو حزب شرکت نمایند. در این حالت، همان‌طور که یک رأی‌دهنده دموکرات می‌تواند در انتخابات مقدماتی حزب جمهوری‌خواه شرکت نماید، یک شهروند جمهوری‌خواه نیز می‌تواند در انتخابات مقدماتی حزب دموکرات شرکت کند. به‌هرحال به‌واسطه برگزاری کنوانسیون‌های ایالتی هر یک از دو حزب حاکم، اقدام به انتخاب نمایندگانی برگزیده یا همان هیأت‌های انتخاب‌کننده برای شرکت در کنوانسیون ملی می‌کنند.

به‌طور کلی سیستم انتخابات مقدماتی حزبی که منجربه تشکیل کنوانسیون‌های ایالتی ـ حزبی می‌شود با وجود پیچیدگی‌های خاص خود دارای مزایای زیر می‌باشد:[۱۳]

ـ نخست آنکه شرکت دادن کمیته‌های محلی و ایالتی حزبی در تعیین نامزدهای ریاست‌جمهوری و هیأت‌های انتخاب‌کننده نامزد نهایی ریاست‌جمهوری به باور ترویج دموکراسی در درون حزب کمک می‌کند و از استبداد حزبی و سلسله مراتب تشکیلاتی آن می‌کاهد. بدین ترتیب در ظاهر امر، رهبران و کمیته مرکزی حزب تنها تصمیم‌گیرندگان در رابطه با معرفی کاندیداهای حزبی نیستند.

---

1. Open Primaries

ـ دوم آنکه انتخابات مقدماتی امکان آن را می‌دهد که در شش ماهه اول سال انتخابی (زمستان و بهار) تصویر اولیه یا نقشه انتخاباتی آمریکا طراحی شود، بنابراین مردم با نامزدهای انتخاباتی احزاب و برنامه‌های آنها آشنایی پیدا کرده که این امر خود تشویق و یا تبلیغی برای مشارکت فعالانه آمریکائیان در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا می‌باشد.

ـ سوم آنکه پیشرفت گام‌به‌گام مبارزه انتخاباتی میان نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری این امکان را فراهم می‌کند تا کاندیداهایی که کمتر شناخته شده‌اند، مجال عرض‌اندام و فرصت «خود شناساندن» را داشته باشند. اگرچه این کاندیداها به‌زودی در مقابل نامزدهای سرشناس در کنوانسیون ملی حذف می‌گردند اما حداقل از گمنامی خارج شده و ۴ سال بعد برای انتخابات مجدد ریاست‌جمهوری به‌عنوان چهره‌های آشنایی مطرح خواهند بود.

کنوانسیون ملی حزبی یا انتخاب نهایی نامزد ریاست‌جمهوری

با پایان کنوانسیون‌های ایالتی، تمام منتخبین حزبی ایالت‌ها یا همان هیأت‌های انتخاب‌کننده نامزد نهایی ریاست‌جمهوری در کنوانسیون ملی[1] احزاب جمهوری‌خواه و دموکرات که در فصل تابستان برگزار می‌شود حضور به‌هم می‌رسانند.[۱۴] در واقع، وظیفه کنوانسیون ملی هر یک از دو حزب حاکم که به آن «هیأت‌های انتخاباتی کاندیدای ریاست‌جمهوری» لقب داده‌اند، تعیین نامزد نهایی جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها برای انتخابات ریاست‌جمهوری می‌باشد. بنابراین تمامی نامزدهایی که از طریق کنوانسیون‌های ایالتی ـ حزبی

---

1. National Convention

معرفی شده بودند در صورتی‌که اعلام انصراف نکرده باشند، در دستورکار کنوانسیون ملی قرار خواهند گرفت. درخواست هر کاندیدا با توجه به سوابق حزبی، فعالیت‌های سیاسی، مناصب دولتی و از همه مهم‌تر میزان محبوبیت و موفقیت در انتخابات مقدماتی مطرح می‌شود. هدف نهایی هر یک از دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات، انتخاب نامزدی است که از بیشترین شانس موفقیت در انتخابات ریاست‌جمهوری برای پیروزی بر کاندیدای حزب رقیب برخوردار باشد.

البته کنوانسیون ملی وظیفه انتخاب دو نفر را برعهده دارد: نامزد ریاست‌جمهوری و نامزد معاونت ریاست‌جمهوری. زیرا در انتخابات رسمی، مردم به رئیس‌جمهور و معاونش که نام هر دو در یک لیست قرار دارد[1]، رأی می‌دهند. در نهایت کنوانسیون ملی باید پس از رأی‌گیری نسبت به یک کاندیدا و معاونش به نتیجه نهایی برسد. در اینجا ممکن است زدوبندهای آشکار و نهانی نیز صورت گیرد. بدین منظور برای حفظ انسجام حزب و جلوگیری از تشدید اختلاف میان جناح‌های مختلف یا کمیته‌های حزبی ایالت‌ها با گرایش‌های متفاوت، معمولاً اجماع بر سر کاندیدای ریاست‌جمهوری از یک جناح حزب و معاون وی از جناح دیگر حزب صورت می‌گیرد. علاوه‌بر این، سعی می‌شود تا معاون کاندیدا که در صورت پیروزی معاون رئیس‌جمهور می‌گردد، از میان ایالت‌هایی معرفی شود که آرای الکترال آنها از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. به‌طور کلی، کنوانسیون‌های ملی هر دو حزب بزرگ دارای مراسم و آئین‌های مشابهی

---

1. Co-Lister

هستند. این کنوانسیون‌ها به مدت چهار روز از دوشنبه تا پنج‌شنبه برقرار می‌گردند که هر روز آن مربوط به برنامه‌ای مشخص است. روزهای اول و دوم اختصاص به معرفی برنامه‌های کلی و خط‌مشی‌های انتخاباتی حزب از طریق سخنرانی‌های مختلف مقامات حزبی و مسئولان دولتی دارد (البته مقامات و مسئولینی که به‌طور مستقیم در انتخابات ذی‌نفع نباشند). پس از آن نوبت به حضور کاندیداهای ریاست‌جمهوری و اعلام برنامه‌های آنها در روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه می‌رسد. سرانجام پس از انتخاب نامزد نهایی ریاست‌جمهوری و معاونش، وی در غروب پنج‌شنبه به سخنرانی پایانی کنوانسیون ملی تجزیه و تحلیل برنامه انتخاباتی خود و حزب می‌پردازد.[۱۵]

در طول چند دهه اخیر، کنوانسیون ملی دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات دستخوش تغییر و تحولات بسیاری شده که در دو حوزه مربوط به تعداد اعضای حاضر در کنوانسیون و وظایف آنها قابل بررسی می‌باشد:

- پیش از این، تعداد نمایندگان منتخب حزبی هر ایالت برای شرکت در کنوانسیون ملی و برای هر یک از دو حزب حاکم به میزان دوبرابر مجموع نمایندگان مجلس و سناتورهای آن ایالت در کنگره فدرال بوده است.[۱۶] اما در حال حاضر، تعداد نمایندگان برگزیده حزبی ایالت‌ها که در کنوانسیون ملی حضور به‌هم می‌رسانند تا نامزد نهایی حزب متبوع خود را معرفی نمایند، بدون تبعیت از قاعده‌ای خاص و هماهنگ چندبرابر گذشته و برای هر یک از دو حزب متفاوت می‌باشد.[۱۷]

ـ اگر تا پیش از این، منتخبین حزبی وظیفه انتخاب نامزد نهایی حزب متبوع خود را در خلال کنوانسیون ملی داشتند، امروزه این وظیفه از لحاظ سیاسی به‌مراتب کم‌رنگ‌تر از گذشته شده است. زیرا در حال حاضر، منتخبین حزبی در شرایطی در نمایش‌های تابستانی کنوانسیون ملی دو حزب بزرگ حضور به‌هم می‌رسانند که تکلیف نامزد نهایی از قبل و در خلال انتخابات مقدماتی کنوانسیون‌های ایالتی مشخص شده است. بنابراین، بدون هیجانات سیاسی سابق، آرای منتخبین حزبی در مجمع ملی جنبه تأییدی و نه انتخابی برای نامزد ریاست‌جمهوری دارد.

در هرحال، هر یک از دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات خود را موظف می‌دانند تا نامزد نهایی حزبشان و معاونش را حداکثر تا پایان ماه اوت (آگوست) از طریق کنوانسیون‌های ملی خود معرفی نمایند. پس از آن تا هنگام انتخابات رسمی ریاست‌جمهوری در ماه نوامبر به مدت حدود ده هفته، تمامی حزب و نهادهای وابسته به آن موظف هستند بدون درنظر گرفتن اختلافات و رقابت‌های درون حزبی با وحدت‌عمل در جهت انتخاب کاندیدای نهایی حزب، فعالیت خود را آغاز نمایند. در طول این مدت، کاندیداها و احزاب دست به ایجاد هیجانات کاذب زده و درنتیجه بازار افشاگری، تهمت و افترا رونق خاص خود را می‌یابد. در این زمان کوتاه تا انتخابات سراسری، شاهد ماراتنی از سفرهای انتخاباتی، سخنرانی‌های بی‌شمار، برنامه‌های تبلیغاتی، مصاحبه‌های مطبوعاتی و غیره هستیم که هدف از اجرای تمام آنها چیزی جز جلب افکار عمومی و به‌دست آوردن آرای مردمی نمی‌باشد.

افکار عمومی و انتخابات ریاست‌جمهوری در ایالات‌متحده

افکار عمومی تجلی خواست و اراده شهروندانی است که نقش مهمی در شکل‌دادن به جریانات و رخدادهای سیاسی و اجتماعی، از جمله مبحث انتخابات دارند. شناخت افکار عمومی یکی از نیازهای اساسی تمام دولت‌ها و رژیم‌های سیاسی به‌شمار می‌آید، زیرا از طریق آن می‌توان نبض جوامع را در دست داشته و به‌عنوان محکی برای تشخیص قدرت و ضعف حکومت‌ها، احزاب سیاسی، دولتمردان و حتی کاندیداهای انتخاباتی مورد استفاده قرار گیرد. اگرچه افکار عمومی با جنبه‌های تأثیرگذاری آن به‌عنوان نیرویی تازه و جدید در دنیای امروز وارد محاسبات سیاسی و قدرت شده، اما این مقوله از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است؛ ارسطو، افکار عمومی را به مثابه حامی قدرت حاکم یا عاملی برای سرنگونی آن به‌شمار آورده، پاسکال آن را ملکه جهان تصور کرده و توماس هابز، جهان را تحت سیطره آن دانسته است! جان استوارت میل، افکار عمومی را حاصل جمع علایق و تنفرهای جامعه که در شکل‌گیری قدرت و قوانین نقش دارند دانسته و سرانجام جان اسپیر از آن به‌عنوان اظهارنظرهای رایج درباره مسائل کشور یاد کرده است.[۱۸] درهرحال از آنجایی که افکار عمومی در رقم‌زدن به سرنوشت دولت‌ها و حکومت‌ها نقش به‌سزایی دارند، از آن به‌عنوان نیرویی سیاسی که دارای قابلیت‌های تأثیرگذاری بسیاری می‌باشد، نام می‌برند. افکار عمومی که به روی نوعی داوری و ارزیابی گروه‌های اجتماعی و توده‌های مردمی قرار گرفته است، به‌طور مداوم در زیر فشار عوامل گوناگون، دستخوش تغییر و تحول می‌گردد. بر این اساس با توجه به خصلت متغیر بودن افکار عمومی «تبلیغات سیاسی»،

از مباحث عمده‌ای بوده که از کارایی بسیاری در جوامع سیاسی برخوردار می‌باشد. هدف از تبلیغات سیاسی، اقناع و جلب افکار عمومی از طریق تأثیرگذاری بر اذهان عمومی و تغییر آرا در قبال مسائل خاص و معین می‌باشد. در حقیقت، تبلیغات سیاسی با استفاده از ابزارها و مسائل مختلف از جمله رسانه‌های جمعی، می‌تواند با کنش بر روی رفتار یا ثبوت ادراکی آحاد جامعه، به‌عنوان واسطه‌ای میان افکار عمومی و سیاست، عمل نماید.

در ایالات‌متحده، «تبلیغات سیاسی» با ویژگی‌های آمریکایی آن، که قابل مقایسه با هیچ یک از نقاط جهان نیست، دارای ابعاد تأثیرگذاری بسیاری بر روی اذهان زودباور و غیرسیاسی اکثریت مردم آمریکا است. در ایالات‌متحده به‌علت فقدان شعور و آگاهی سیاسی هم‌طراز با مردم سایر جوامع پیشرفته، افکارعمومی تحت تأثیر وقایع احساسی و اجتماعی یا رویدادهای کوچک و پیش‌پاافتاده به سرعت دستخوش تحول و انطباق می‌شوند. به همین علت در ایالات‌متحده، نظرسنجی‌های انتخاباتی و پیش‌بینی پیروزی کاندیداهای مختلف با توجه به وجود نوسانات رایج انتخاباتی، بسیار دشوار به‌نظر می‌رسد. بسیاری از آمریکائیان به آسانی در یک انتخابات ریاست‌جمهوری به نامزد یک حزب و در انتخابات دور بعدی، به نامزد حزب رقیب آن رأی می‌دهند؛ یا آنکه در رابطه با کنگره نیز، در انتخابات مجلس نمایندگان به نامزدهای یک حزب و در انتخابات سنا به نامزدهای حزب دیگر رأی می‌دهند!

بدین ترتیب تجربه انتخاباتی آمریکائیان ثابت کرده است که در بسیاری از موارد نزد آنان، شخصیت فردی کاندیدا مهم‌تر از شخصیت سیاسی و حزبی

وی می‌باشد! درحالی که در دموکراسی‌های اروپایی، گرایش‌های سیاسی افراد جامعه بر مبنای وابستگی و طرفداری از حزب و جناحی سیاسی باعث ایجاد نوعی «وجدان حزبی» برگرفته از شناخت و تعصب سیاسی می‌گردد، در ایالات‌متحده هیچ‌گاه نمی‌توان از «وجدان حزبی» نهادینه‌شده و گسترش‌یافته به مانند اروپا صحبت به میان آورد. در نتیجه اگر در اروپا یا سایر نقاط جهان، شخصیت سیاسی، ایدئولوژیکی و حزبی نامزد انتخاباتی در اولویت اصلی قرار دارد، در ایالات‌متحده خصوصیات فردی، شخصیتی و حتی ظاهری کاندیداها تعیین کننده می‌باشد.[۱۹] بنابراین مسئله خانوادگی و اخلاقی رئیس‌جمهور یا نامزدهای ریاست‌جمهوری دارای اهمیت بسیاری است. کاندیدایی که از همسرش جدا شده یا اینکه مجرد باشد و یا به برخی مفاسد اجتماعی و اخلاقی اشتهار داشته باشد، به هیچ‌وجه شانس پیروزی در انتخابات را ندارد. در ایالات‌متحده، افکار عمومی خواستار رئیس‌جمهوری هستند که دارای زندگی خانوادگی و اجتماعی موفقی باشد. به همین علت در طول رقابت انتخاباتی، خانواده و به‌ویژه همسران نامزدهای ریاست‌جمهوری، همواره حاضرند و مشارکت فعالی در جمع‌آوری آرای مردمی دارند.

نکته دیگری که حائز اهمیت می‌باشد، مسئله افکار عمومی و «اصل تغییر» است. به‌طور کلی در جوامع غربی و به‌ویژه ایالات‌متحده، برخلاف مشرق زمین که افکار عمومی به «اصل استمرار» بیشتر خو گرفته‌اند، تأکید بر لزوم تغییر و جابجایی قدرت میان دولتمردان و احزاب مختلف است. در نتیجه آمریکائیان نسبت به حزب یا دولتمردانی که چندین دوره بر سر قدرت بوده‌اند، واکنش منفی نشان داده و از به‌قدرت‌رسیدن نامزدهای انتخاباتی

جدید و روی‌کار آمدن حزب شکست‌خورده سابق استقبال بیشتری به‌عمل می‌آورند.[۲۰]

نامزدهای انتخاباتی احزاب و پایگاه اجتماعی آنان

در طول تاریخ آمریکا، احزاب سیاسی به‌خوبی توانسته‌اند با وجود غیرسیاسی بودن اکثریت آمریکائیان، از افکار عمومی به‌عنوان یک نیروی سیاسی قدرتمند و حامی استفاده کنند. منشاء مشروعیت و قدرت در حزب حاکم، همانا مردم آمریکا از طبقات مختلف اجتماعی بوده که با داوری‌ها و ارزیابی‌های نه‌چندان کارشناسانه خود، موجب قوام و استمرار جریان حزبی در این کشور شده‌اند. بر این اساس دو حزب بزرگ آمریکا دارای پایگاه اجتماعی قابل شناسایی و منفک از یکدیگر هستند.

به‌طور کلی اگر در حوزه ایدئولوژی به معنای مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهایی که احزاب سیاسی به آن وابسته هستند، تفاوت آشکاری میان دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات دیده نمی‌شود، اما در مبحث پایگاه اجتماعی شاهد بیشترین جدایی و افتراق میان دو حزب حاکم هستیم. درواقع، قلع و قمع برنامه‌ریزی شده احزاب نوپای سوسیالیستی و کمونیستی در ایالات‌متحده در فردای دو جنگ جهانی اول و دوم و ممنوعیت فعالیت آنها در سرتاسر خاک این کشور،[۲۱] باعث گردید تا شکاف ایدئولوژی حاکم میان طیف احزاب چپ‌گرا و راست‌گرا، آنچنان که در اروپا شکافی فعال می‌باشد، در آمریکا شکل نگیرد. بنابراین هر دو حزب حاکم، احزابی کاپیتالیستی و معتقد به نظام سرمایه‌داری و به تعبیری راست‌گرا بوده و ارزش‌های عقیدتی حاکم

بر دو حزب بزرگ آنچنان به یکدیگر نزدیک می‌باشد که به‌نظر می‌رسد «ایدئولوژی» به‌عنوان وجه تمایزی میان احزاب سیاسی گوناگون در جهان، در ایالات‌متحده جای خود را به وجه‌تشابه داده است.[۲۲]

در این شرایط کارکرد حقیقی پلورالیسم سیاسی و نظام حزبی در ایالات‌متحده زیر سؤال می‌رود. با توجه به انحصارطلبی دو حزب حاکم و جریان بستهٔ بازی قدرت میان جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها، شاید بتوان گفت در آمریکا سیستمی تک‌حزبی حاکم است؛ یک حزب دولتی با دو شاخه جمهوری‌خواه و دموکرات![۲۳] اما آنچه این دو جناح سیاسی دولتی را از هم مجزا می‌سازد، تفاوت در دفاع از منافع گروه‌های اجتماعی خاص است. بدین ترتیب، به‌طور سنتی در مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری، نامزدهای هر یک از دو حزب حاکم، اگرچه پشتیبان ایدئولوژی واحدی هستند، ولیکن طبقات اجتماعی مختلفی را مخاطب قرار داده و جایگاه مستحکمی در میان لایه‌های اجتماعی برای خود باز نموده‌اند. هرچند بسیار دشوار است که از گرایشات ثابت سیاسی و حزبی و در نتیجه تمایلات انتخاباتی نهادینه شده در آمریکا صحبت به‌میان آورد، اما با این وجود خطوط کلی توجهات سیاسی و افکار عمومی در آمریکا نسبت به نامزدهای دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات به‌منظور شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری به قرار زیر است:

- حزب جمهوری‌خواه، حزبی محافظه‌کار است که طبقات بالای جامعه و اقشار مرفه و پردرآمد از آن طرفداری می‌کنند، درحالی‌که حزب دموکرات، حزبی لیبرال است که جایگاه خود را در میان لایه‌های متوسط‌تر و پائین‌تر طبقات اجتماعی مستحکم کرده‌است.

ـ سرمایه‌داران، تراست‌ها، کارفرمایان، صاحبان صنایع و افرادی که در ویلاهای مجلل حومه شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، به‌طور معمول به نامزدهای جمهوری‌خواهان رأی می‌دهند. اما در مقابل، کارمندان جزء، کارگران، بیکاران و افرادی که در آپارتمان‌های مرکز شهرهای پرجمعیت اسکان دارند به نامزدهای دموکرات‌ها گرایش بیشتری دارند.[۲۴]

ـ اقلیت‌های نژادی، قومی، مذهبی و زبانی همانند مهاجرین تازه وارد به خاک ایالات‌متحده آمریکا، به حزب دموکرات امید بسته‌اند، درحالی‌که آمریکایی‌های آنگلوساکسون و پروتستان، انتظارات بیشتری از جمهوری‌خواهان برای کنترل مرزها دارند.

ـ از میان لابی‌های مهم قدرت در آمریکا، لابی ثروتمند نفتی، به‌طور معمول طرفدار جمهوری‌خواهان است و لابی قدرتمند یهود نیز حامی دموکرات‌ها می‌باشد.[۲۵] همچنین در گروه‌های فشار، سندیکاهای کارگری برخلاف اتحادیه‌های کارفرمایان، با دموکرات‌ها نزدیکی بیشتری دارند، هرچند که زمین‌داران، کشاورزان و نظامیان علی‌الاصول جمهوری‌خواه هستند.

ـ از لحاظ جغرافیایی، پایگاه‌های مستحکم جمهوری‌خواهان در ایالت‌های مرکزی و جنوبی واقع شده، درحالی‌که ایالت‌های غربی و شمال شرقی مأمن امنی برای نامزدهای دموکرات است.

ـ از لحاظ سنی، نوجوانان و جوانان و از نظر جنسیت زنان به‌ویژه مجرد بیشتر «دموکرات» و از لحاظ تحصیلات، افراد دارای مدارک بالای تحصیلی بیشتر «جمهوری‌خواه» می‌باشند!

البته هیچ‌یک از موارد بالا، اصولی ثابت و غیرقابل تغییر نبوده و از

آنجایی‌که گرایشات حزبی آمریکائیان تحت تـأثیر وقـایع مختلـف دسـتخوش تغییر و تحول دائمی می‌باشد، در طول انتخابـات ریاسـت‌جمهـوری مختلـف، شاهد دگرگونی‌های بسیاری در پایگاه‌های اجتماعی دو حزب بزرگ می‌باشیم. در دهه ۸۰ میلادی شاهد بودیم که بسیاری از طبقات اجتماعی که دموکرات‌ها به‌طور سنتی حامی آنها بودند، به‌علت سرخوردگی از سیاسـت‌هـای داخلـی و خارجی کارتر، به ریگان جمهوری‌خـواه رأی دادنـد کـه بـه «دمـوکرات‌هـای ریگانی»[1] معروف گشتند. در مقابـل، در دهـه ۹۰ مـیلادی بـا پیـدایش گـروه «مادران خانه‌دار و مرفهی»[2] از طبقه بالا که فرزندان خود را با ماشین شخـصی به بازی فوتبال می‌بردند، برخلاف پایگاه اجتماعی خود متمایل به دموکرات‌ها گشته و آرای خود را بـرای نامزدهـای حـزب مـذکور بـه صـندوق‌هـای رأی می‌ریختنـد. در انتخابـات سـال ۲۰۰۰ م. جمهـوری‌خواهـان توانـستند گـروه جمعیتی جدیدی را جذب خود نمایند؛ این گـروه یعنـی «مـادران گارسـون و زنـان کـارگری»[3] کـه از حـداقل حقـوق برخـوردار بـوده و بـه‌طـور معمـول دموکرات‌ها حامی آنها بودند، متمایل بـه کاندیـدای حـزب رقیـب گردیدنـد. سرانجام در انتخابات سال ۲۰۰۴ م. شاهد پیدایش گروه‌های اجتماعی جدیدی هستیم که برخلاف پایگاه سنتی خود به نامزدهای حزب رقیب رأی می‌دهنـد؛ گروه‌های موسوم به «کارگران سفیدپوست از طبقه متوسط و پایین و علاقه‌مند به مسابقه اتومبیل‌رانی»[4] در روزهای تعطیل که دارای رویکردی سخت‌افـزاری می‌باشند، «کارمندان سفیدپوست پدر خانواده کـه دارای رویکـردی اقتـصادی

---

1. Reagan Democrats
2. Soccer Moms
3. Waitress Moms
4. Nascar Dads

می‌باشند»[1] و «مادران خانواده از طبقات متوسط»[2] که از ترس تروریسم و به‌دلیل گفتمان امنیتی جمهوری‌خواهان، جذب آنها گشته‌اند.(۲۶)

علاوه بر تمامی مسائلی که تاکنون ذکر گردید، نکات دیگری نیز برای آمریکائیان حائز اهمیت اساسی است، به‌طوری‌که اگر حزب یا نامزد حزبی بتواند به‌خوبی در تبلیغات و رقابت انتخاباتی از آنها بهره برد، شانس موفقیت خود را افزایش داده است. در جامعه آمریکا، مباحث داخلی مانند مسأله رشد اقتصادی، ارتقای سطح زندگی، مالیات‌ها، اشتغال و تعرفه‌های سنگین درمانی از اولویت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. اگر کاندیدایی بتواند در طول مبارزات انتخاباتی، برنامه‌های خوب و قانع‌کننده‌ای در رابطه با نکات بالا ارائه دهد، نسبت به رقیب خود موفق‌تر خواهد بود.[۲۷]

در انتخابات سال ۲۰۰۴ میلادی موضوع جدیدی به موارد بالا اضافه شده است و آن مبحث «امنیت» می‌باشد. در حقیقت جورج بوش با امنیتی کردن فضای جامعه آمریکا متعاقب حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی سعی در جلب آرای مردم نموده است. بنابراین در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری نامزدی که بتواند برنامه‌های اطمینان‌بخشی ارائه دهد، از شانس موفقیت بیشتری برخوردار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

فرآیند نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا دارای پیوندی عمیق و ناگسستنی با سیستم حزبی این کشور است. در طول تاریخ ۲۲۰ ساله

---

1. Office-Park Dads
2. Security Moms

ایالات‌متحده، ۴۳ نامزدی که از طریق پیروزی در انتخابات به مقام ریاست‌جمهوری رسیدند، بدون استثنا کاندیداهای دو حزب بزرگ یا اسلاف آنها بوده‌اند.[۲۸] اگرچه احزاب کوچک نیز از حق انتخاب نامزد برخوردار بوده و یا کاندیداهای منفردی با تمکن مالی بالا خود را در رقابت‌های انتخاباتی داخل می‌سازند، ولیکن سیستم هیأت‌های انتخاباتی برای تعیین رئیس‌جمهور بر مبنای کسب اکثریت «هیأت‌های انتخاباتی» که مختص به ایالات‌متحده می‌باشد، به‌گونه‌ای طراحی شده که فقط نامزدهای دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات شانس راه‌یابی به کاخ سفید را دارند. در حقیقت، فعال‌ترین دوران کاری دو حزب حاکم نیز مربوط به زمان انتخابات ریاست‌جمهوری است یعنی؛ از پروسه پیچیده معرفی نامزدها تا انتخاب رئیس‌جمهور آمریکا! در این میان، افکار عمومی آمریکاییان که نقش «هدایت‌کنندگی» خود را از دست داده و به‌صورت «هدایت‌شونده» درآمده، نه تنها عامل اعتبار و اقتدار دو حزب بزرگ می‌باشند، بلکه به‌صورت ابزاری در خدمت مقاصد حزبی قرار گرفته‌اند.

به‌طور کلی نامزدهای انتخاباتی همواره از اعضای قدیمی، سابقه‌دار یا دست‌کم مورد اعتماد احزاب حاکم هستند. در حقیقت، وفاداری نامزدهای ریاست‌جمهوری آمریکا به حزب و دستگاه حزبی است، نه به مردم و گروه‌های اجتماعی! هدف نهایی دو حزب بزرگ نیز، معرفی نامزدهایی است که نه دارای بیشترین صلاحیت و مشروعیت، بلکه از بالاترین شانس برای انتخاب و راه‌یافتن به کاخ‌سفید برخوردار می‌باشند. در این خصوص با وجود نمایش ظاهری دموکراتیک برای تعیین نامزد نهایی دو حزب بزرگ از طریق برگزیدگان حزبی و کنوانسیون‌های مختلف، این «ماشین حزبی» است که

مدیریت کنوانسیون‌های ایالتی و ملی را به‌طور کامل در اختیار خود دارد. در حقیقت پروسه‌ای پیچیده، پنهانی و در یک کلام شاید «مافیایی» برای انتخاب نامزد ریاست‌جمهوری حزب و براساس زدوبندهای سیاسی پشت پرده، در میان دایره بسته رؤسای حزبی جریان دارد. تعریف زیر که توسط آندره کاسپی[1] یکی از برجسته‌ترین آمریکاشناسان اروپایی ارائه شده، می‌تواند حسن‌ختام مناسبی برای بیان فرآیند نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا باشد:

«... داخل سالن در بسته‌ای که از بخار الکل و دود سیگار انباشته شده، رؤسای حزب وظیفه حرفه‌ای خود را انجام می‌دهند. توافقات و سازش‌های پنهانی به‌عمل آمده و در فضاحت و رسوایی غوطه می‌خورند؛ و سرانجام به مانند اربابان حاکم، به قضیه (انتخاب نامزد ریاست‌جمهوری) فیصله می‌دهند؛ حکمرانی کنوانسیون‌ها، فرمانروایی آنها است!»[۲۹]

پی‌نوشت‌ها

1.Terry L.JORDAN, "Article IV, Federal-State Relations" in the U.S. Constitution and Fascinating Facts about it, Naperville, Oak Hill Publishing Company, 1999, p. 42.

۲. سیدمحمد طباطبایی، سیاست و انتخابات در ایالات‌متحده آمریکا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱، صص ۳۱ ـ ۳۲

۳. اعتقاد به حاکمیت دولتی واحد، مقتدر و متمرکز براساس ساختار فدراسیونی از ایالت‌های تابعه، موجب تأسیس حزب «فدرالیست» به ریاست جورج واشنگتن در

---

1 Andre Kaspi

سال ۱۷۸۹ م می‌گردد. در سال ۱۷۹۲ م طرفداران نقش برتر برای دولت‌های ایالتی بر دولت فدرال، براساس افزایش اختیارات ایالتی و کاهش اقتدارات مرکزی، حزب «آنتی فدرالیست» را به ریاست توماس جفرسون به‌وجود می‌آورند. پس از فراز و نشیب‌های بسیار در طول دو قرن گذشته، کماکان ترکیب سنتی و تاریخی نظام دو حزبی فدرالیسم و آنتی فدرالیسم به صورت سیستم دو حزبی جمهوری‌خواه و دموکرات حول نزاعی دائمی پیرامون تعامل قدرت میان مرکزیت واشنگتن دی.سی و تابعیت ایالت‌های وابسته، باقی مانده است.

۴. در ماه‌های ژانویه و فوریه ۱۷۸۹ م اعضای هیأت‌های انتخاباتی (Electoral College) تشکیل جلسه داده و در ۶ آوریل همان سال، جورج واشنگتن با ۶۹ و جان آدامز با ۳۴ رأی الکترال (Electoral Vote) به ترتیب به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور آمریکا انتخاب گردیدند.

5. Y. MENY et Y. SUREL, Politique Comparée, Paris, Montchrestien, 6 Edition, 2001, p. 193 et p. 198.

6. V.O. KEY, Politics, Parties and Pressure Groups, New York, Thomas Crowel and co, 1984, p. 163.

7. Cousins VS. Wigoda-419, U.S. 477/8/1975

7. Y. MENY et Y. SUREL, Op. Cit, P. 195.

۸ انتخابات مقدماتی نامزدهای ریاست جمهوری از اواخر ژانویه آغاز و تا اوایل ژوئن سال انتخاباتی ادامه دارد. به‌طور معمول، انتخابات مقدماتی ایالت کوچک نیو ـ همپشایر (New-Hampshire) در آغاز سال انتخاباتی با برخورداری از کمتر از نیم درصد آرای انتخاباتی ایالات‌متحده دارای اهمیتی صوری و نمایشی می‌باشد. پس از آن مهم‌ترین انتخابات مقدماتی در ماه مارس در ۱۶ ایالت بزرگ آمریکا صورت می‌گیرد که در خلال آن نزدیک به ۷۰ درصد هیأت‌های انتخاب‌کننده (نمایندگان برگزیده) دو حزب برای تشکیل کنوانسیون ملی و تعیین نامزد نهایی حزب انتخاب می‌شوند.

9. W. BARNS, after the People Vote: Steps in Chooscing the President, Washington, American Enterprise Institute for Public Policy Research, 1983, p. 37

۱۰. فرانک ال. شوئل، «آمریکا چگونه آمریکا شد؟»، ترجمه ابراهیم صدقیانی، تهـران، سپهر، ۱۳۵۸، ص ۱۹۳.

۱۱. در قرن نوزدهم میلادی، قوانین ایالتی و نقش برجسته برخی فرمانداران ایالت‌هـا (Governor) می‌توانست جدای از جایگاه احزاب، در تعیین نمایندگان برگزیـده حزبی نیز تأثیر داشته باشد. علاوه بر آن، در برخی از ایالت‌ها، نیمی از نمایندگان برگزیده حزبی برای انتخاب نامزد ریاست جمهوری توسط هیأت مرکزی حـزب و نیم دیگر توسط مردم انتخاب می‌شدند.

12. A. KASPI, H. TROME et M. Montagutelli, Les Grands Dates des Etats-Unis, Paris, Larousse, 1989, p. 96 et p. 104

۱۳. سیدمحمد طباطبایی، همان منبع، صص ۸۵ ـ ۸۶.

۱۴. به‌طـور سـنتی، ابتـدا حزبـی کـه در جنـاح مخـالف (اپوزیـسیون) قـرار داشـته، کنوانسیون ملی خـود را در مـاه ژوئیـه تـشکیل داده و پـس از آن در مـاه اوت (اگوست) حزب رئیس‌جمهور حاکم کنوانسیون خود را تشکیل می‌دهد.

۱۵. در تابستان سال ۲۰۰۰م، کنوانسیون ملی حزب جمهوری‌خواه از ۳۱ ژوئیه لغایت ۳ اوت با هزینه‌ای بالغ بر شصت میلیون دلار در شهر فیلادلفیـا برگـزار گردیـد. پس از جمهوری‌خواهان، دموکرات‌ها از ۱۴ تا ۱۷ اوت در شهر لس‌آنجلس گـرد آمدند تا کنوانسیون ملی ۵۳ میلیون دلاری خود را برگزار نمایند. در چهـارمین و آخرین شب همایش سراسری جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها، به ترتیب جورج بوش و ال‌گور به‌عنوان نامزد نهایی دو حزب بزرگ انتخاب شدند کـه سـخنرانی اختتامیه مجمع سراسری احزاب را در رابطه با برنامه‌های انتخابـاتی خـود انجـام دادند. حزب دمکرات در ۲۶ تا ۲۹ ژوئیه در شهر بوستون کنوانسیون ملـی خـود را برگزار کرده و جان کری به‌عنوان نامزد نهایی و حزب جمهـوری‌خـواه نیـز از

۳۰ اوت تا دوم سپتامبر در شهر نیویورک، جورج بوش را معرفی کرد.

۱۶. بنابراین تعداد منتخبین حزبی برای شرکت در «هیأت‌های انتخاباتی نامزد ریاست جمهوری» باید ۱۰۷۶ نفر یعنی دو برابر اعضای شرکت‌کننده در «هیأت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری» که براساس تعداد اعضای کنگره فدرال (مجلس نمایندگان + سنا + سه نماینده واشنگتن دی. سی) به تعداد ۵۳۸ نفر است، بوده باشد.

۱۷. در کنوانسیون ملی سال ۲۰۰۰م، ۲۰۶۶ منتخب حزبی در مجمع ملی جمهوری‌خواهان و ۴۳۶۸ نماینده برگزیده حزبی در گردهمایی ملی حزب دموکرات شرکت داشتند. در کنوانسیون ملی سال ۲۰۰۴ میلادی، جمهوری‌خواهان ۲۵۰۸ نماینده حزبی و دموکرات‌ها ۴۳۱۵ منتخب را برای شرکت در مجمع ملی حزب‌های خود معرفی کردند.

۱۸. نگاه کنید به:

- علی میرسعید قاضی، تئوری و عمل در روابط عمومی و ارتباطات، مبتکران، تهران، ۱۳۷۰.
- علی اسدی، افکار عمومی و ارتباطات، سروش، تهران، ۱۳۷۱
- علی فتحی آشتیانی، مقدمه‌ای بر روانشناسی سیاسی، بعثت، تهران ۱۳۷۷

۱۹. به‌عنوان مثال، در پیروزی جان اف. کندی سناتور دموکرات، جوان، کاتولیک و ناشناس ایالت ماساچوست در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۰م، خصوصیات فردی و ظاهری وی و همسرش ژاکلین کندی در جمع‌آوری آرای مردم آمریکا تأثیر بسیاری داشت. همچنین ظاهر شدن نیکسون با صورتی که خوب اصلاح نشده بود در مناظره تلویزیونی قبل از انتخابات با کندی، عاملی برای کاهش محبوبیت نیکسون در نظرسنجی‌ها بوده است.

۲۰. در این خصوص شاهدیم که از فردای جنگ جهانی دوم تاکنون، براساس اصل

«لزوم تغییر» همواره دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات به صورت متناوبی نامزدهای خود را به کاخ سفید گسیل داشته‌اند: هری ترومن (دموکرات)، دوایت آیزنهاور (جمهوری‌خواه)، جان کندی و لیندون جانسون (دموکرات)، ریچارد نیکسون و جرالد فورد (جمهوری‌خواه)، جیمی کارتر (دموکرات)، رونالد ریگان و جورج بوش (جمهوری‌خواه)، کلینتون (دموکرات) و جورج بوش (جمهوری‌خواه).

۲۱. در فردای جنگ جهانی اول، از دوره‌ای باعنوان "Red Scase" نام می‌برند که در خلال آن تمام افرادی که مظنون به داشتن گرایش‌های چپی بودند، مورد تهاجم قرار گیرند. در مجلس ایالتی نیویورک شش نماینده سوسیالیست که با آرای مردمی انتخاب شده بودند، اخراج گردیده، واوژن دبز از رهبران سوسیالیست و کاندیدای ریاست جمهوری به ده سال حبس محکوم می‌گردد. -

در فردای جنگ جهانی دوم، از دوره‌ای با عنوان «مک کارتین» نام می‌برند که در طول آن ژوزف مک کارتی دشمن قسم خورده کمونیسم، شکار چپ‌گرایان را آغاز می‌نماید. در سال ۱۹۴۷ قانون "Taft-Harfleg" و در سال ۱۹۴۸ قانون "Hund-Nixon" و سرانجام قانون سال ۱۹۵۴ کنگره آمریکا "Communust Control Acet" فعالیت گروه‌ها، سندیکاها و احزاب چپ‌گرا در سرتاسر ایالات متحده را هر چه بیشتر با مشکل مواجه می‌سازد.

P. GERVAIS, Les Etats-Unis, de 1860 á nosjours, Paris, Hachette, 1998, p. 94.

22. MENY et Y. SUREL, Op.Cit, p. 59.

۲۳. در این رابطه گور وایدال (Gore Vidal) از نویسندگان و روشنفکران سرشناس آمریکا می‌گوید: «... ما سیستم تک‌حزبی داریم. حزبی که از دو جناح راست‌گرا و چپ‌گرا تشکیل شده است. جناحی خود را جمهوری‌خواه می‌نامد و جناح دیگر دموکرات!» به نقل از: نشریه فرانکفورتر آلگمانیه، ۱۴ اکتبر ۲۰۰۱.

۲۴. به روایتی طنزگونه در آمریکا شایع است تا هنگامی که فردی دارای دکه اغذیه‌فروشی است به نامزدهای دموکرات رأی می‌دهد و به مجرد آنکه دکه کوچک تبدیل به یک رستوران چند ستاره بزرگ می‌شود، وی طرفدار کاندیداهای جمهوری‌خواه می‌شود.

۲۵. با توجه به رخنه تدریجی لابی صهیونیسم از اوایل قرن بیستم میلادی در دستگاه هیأت حاکمه و احزاب سیاسی آمریکا، انتخاب نامزدی از این یا آن حزب نمی‌تواند خللی به منافع حیاتی آنها وارد سازد. شاید بتوان گفت که صهیونیست‌ها در طول قرن اخیر به خوبی قواعد و روش‌های نهان و آشکار بازی با آمریکائیان را فراگرفته‌اند. یهودیان آمریکایی با جمعیتی معادل پنج و نیم میلیون نفر، دارای ۲۰۰۰ سازمان و ۷۰۰ اتحادیه در سرتاسر خاک این کشور می‌باشند. این گروه اقلیت که حدود ۲ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند، در مواردی توانسته‌اند تا ۲۵ درصد کرسی‌های کنگره را از آن خود سازند.

New York Times, 7 March 1997, pp. 7, 8, 9.

26. Chuck TODD, "Pour étre élv Président, if Favdra Séduire Lesjeunes" in Courrier International.

۲۷. در این خصوص، به‌طور سنتی حزب جمهوری‌خواه حزب «سیاست خارجی» و حزب دموکرات حزب «سیاست داخلی» شناخته شده است. بنابراین از آنجایی‌که جمهوری‌خواهان در سیاست داخلی امتیازات منفی بسیاری جمع‌آوری کرده‌اند، به حزب «رکود و کساد اقتصادی» نیز معروف گشته‌اند؛ در حالی‌که حزب رقیب آن یعنی دموکرات به حزب «رونق و شکوفایی اقتصادی» اشتهار یافته است.

۲۸. در مواردی که رئیس‌جمهوری نتواند به دلایلی مانند استعفا، عزل، فوت، ترور، بیماری و غیره مسئولیتش را به اتمام برساند، معاون او جانشین رئیس‌جمهور می‌شود. در واقع معاون رئیس‌جمهور که هم‌لیست (Co-Listes) با رئیس‌جمهور

می‌باشد نیز از طریق کنوانسیون ملی حزبی معرفی گشته و در انتخابات ریاست جمهوری مردم آمریکا به نامزد ریاست جمهوری و معاونش رأی داده و در هیأت‌های انتخاباتی همراه رئیس‌جمهور گردیده است.

29. A. KASPI, Les Etats-Unis d'Avjourd'hui, Paris, Plon, 1999, p. 98.

نظام حمایت مالی از نامزدهای ریاست جمهوری در انتخابات آمریکا

دکتر سید جمال حسینی*

مقدمه

بدون تردید، میزان تأثیرگذاری گروه‌های لابی در انتخابات آمریکا قابل مقایسه با کشورهای دیگر جهان نمی‌باشد. گروه‌های لابی در آمریکا به چند طیف مختلف تقسیم شده‌اند که شامل اقلیت‌های قومی، گروه‌های صنفی یا حامی منافع کشورهای ثالث در آمریکا می‌باشند.

در حقیقت، گروه‌های لابی و کمیته‌های اقدام سیاسی در آمریکا می‌توانند با اعطای کمک مالی به اعضای کنگره، دسترسی قابل‌توجهی به این نمایندگان پیدا کنند. مشارکت در تبلیغات سیاسی برای بسیاری از گروه‌ها در آمریکا به مفهوم تعیین و شناسایی هویت این گروه‌ها است. گروه‌های مختلف که شامل اقلیت‌های عرب، یهودی، ترک و

---

* استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

ارامنه می‌باشند، در فعالیت‌های انتخاباتی آمریکا بسیار فعال هستند.

از جمله گروه‌های لابی در آمریکا که بسیار قدرتمند می‌باشند، گروه ایپک[1] (کمیته روابط عمومی اسرائیل ـ آمریکا) است که در ترغیب بسیاری از سیاستمداران آمریکا به حمایت از اسرائیل و تصویب لوایح به نفع اسرائیل در کنگره آمریکا نقش بسیاری دارند. گروه‌های طرفدار اسرائیل از سال ۱۹۸۹ تا کنون بیش از ۴۱ میلیون دلار به کاندیداهای مختلف کمک کرده‌اند که بیش از $\frac{۲}{۳}$ این مبلغ به دموکرات‌ها داده شده است.

جامعه اعراب در مقایسه با لابی اسرائیل نقش کمرنگ‌تری دارد، اگرچه در چند سال اخیر به‌خصوص پس از حملات ۱۱ سپتامبر در آمریکا، فعالیت‌های تبلیغاتی این گروه‌ها روند صعودی داشته است. میزان کمک‌های گروه‌های اعراب از سال ۱۹۸۹ تاکنون در حدود ۳۰۰ هزار دلار بوده است.

انجمن ملی آمریکائیان عرب‌تبار[2] و شورای مسلمانان آمریکایی[3]، دو گروه عمده لابی اعراب و مسلمانان در آمریکا می‌باشند که در مقایسه با لابی اسرائیل، بسیار ضعیف هستند.

لابی اعراب نیز در دهه ۸۰ و به‌خصوص در دوران ریاست جمهوری بوش پدر دارای قدرت قابل توجهی در دولت آمریکا بود. افرادی چون بیکر، وزیر امور خارجه سابق آمریکا، مورفی، معاون سابق وزارت امور خارجه آمریکا، جرجیان، معاون سابق وزارت امور خارجه آمریکا و تعدادی از

1. American Israel Public Affair Committee.
2. National Association of Arab Americans
3. American Muslim Council

جمهوری‌خواهان و دموکرات‌های کهنه‌کار به این لابی تعلق داشتند.

شکست بوش از کلینتون در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به‌منزله خاتمه نفوذ این لابی تلقی می‌شود اما بسیاری انتظار داشتند که با پیروزی بوش پسر و انتخاب چنی به‌عنوان معاون ریاست‌جمهوری و به‌علت ارتباط آنان با شرکت‌های نفتی، امکان ظهور مجدد این لابی را فراهم سازند. ولی با توجه به قدرت نومحافظه‌کاران در آمریکا، این امید به یأس تبدیل شد و در این بین سیاست‌های ضد اسلامی و عربی دولت بوش و حمایت بی‌چون و چرای وی از اسرائیل در تاریخ این کشور سابقه نداشته است.

این گزارش ضمن بررسی قوانین موجود در آمریکا، در زمینه اعطای کمک‌های مالی از جانب گروه‌های لابی به نقش لابی اسرائیل به‌عنوان قدرتمندترین لابی در آمریکا می‌پردازد.

فساد سیاسی در آمریکا

مؤسسه بروکینگز و سازمان بین‌المللی شفافیت در همایشی، موضوع فساد سیاسی در آمریکا را مورد بحث و تبادل‌نظر قرار داد.[1] شرکت‌کنندگان در این گردهمایی اجماع‌نظر داشتند که دولت‌ها از شفافیت در فرآیند سیاسی، منافعی به‌دست خواهند آورد. جین وارد، محقق آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا عنوان کرد که اگر ما واقعاً به دنبال دموکراسی هستیم، باید به دنبال این موضوع باشیم که در کجا هزینه می‌شود.

لری نوبل نیز به مرز سیاست‌های مترقی اشاره کرده و می‌گوید، شکی وجود ندارد که اهداکنندگان کمک‌های مالی به دنبال دستیابی فرصت‌ها

هستند. شما نمی‌توانید بدون بررسی کمک‌های مالی، سیاست را درک کنید. چارلز کولب، ریاست کمیته توسعه اقتصادی به این نکته اشاره می‌کند که برای بزرگترین دموکراسی در آمریکا خجالت‌آور است که برای دسترسی بیشتر به رهبران سیاسی باید هزینه مالی پرداخت.

شرکت‌کنندگان در این گردهمایی درباره راه‌حل این مشکل اجماع‌نظر نداشتند. کولب این پیشنهاد را مطرح ساخت که اصلاحات در زمینه قضایی باید به‌گونه‌ای باشد که قضات اجازه یابند مواردی را که در زمینه تخلفات انتخاباتی وجود دارد، رسیدگی نمایند.

قانون کمک‌های مالی انتخاباتی

قانون مبارزات انتخاباتی به افراد حقیقی اجازه می‌دهد تا سقف دو هزار دلار در هر انتخاباتی و به نفع یک کاندیدا کمک مالی اعطا کند، همچنین افراد اجازه ندارند بیش از ۲۵ هزار دلار به حزب دموکرات و جمهوری‌خواه کمک کنند.

کمیته‌های اقدام سیاسی[1] در آمریکا به گروه‌هایی گفته می‌شود که در کمیسیون فدرال انتخابات ثبت‌نام کرده باشند. کمیته‌های اقدام سیاسی، کمیته‌هایی سیاسی هستند که از موقعیت و جایگاه کمیته چند کاندیدایی برخوردارند. این کمیته‌ها می‌توانند حداقل به پنج کاندیدا و به هر یک ۵ هزار دلار در هر انتخابات کمک نمایند.

کمیته‌های حزبی به کمیته‌هایی اطلاق می‌گردد که نماینده احزاب سیاسی

1. Political Action Committee (PAC)

می‌باشند و بخشی از ساختار رسمی حزب در سطوح فدرال، ایالتی و محلی محسوب می‌شوند. براساس قانون دولت فدرال، کمیته‌های حزبی می‌توانند کمک‌های نامحدودی را در اختیار سایر کمیته‌های حزبی قرار دهند. کمیته‌های حزبی اجازه دارند ۳۵ هزار دلار در اختیار کاندیداهای سنا قرار دهند.

قانون انتخابات آمریکا، پرداخت کمک‌های مالی از جانب کشورهای خارجی را ممنوع کرده است. قبل از سال ۱۹۳۸، هیچگونه ممنوعیتی برای اعطای کمک‌های خارجی وجود نداشت، اما در سال ۱۹۳۸ پس از افشای این موضوع که دولت نازی در آلمان تلاش داشت تا با اعطای کمک مالی بر انتخاب کاندیداها تأثیر بگذارد، کنگره قانون ثبت مأموران خارجی[1] را به تصویب رساند.

این قانون، واحدهای خارجی را مجاب ساخته بود تا فعالیت‌هایی که در زمینه سیاسی در آمریکا انجام می‌دادند را به‌طور رسمی اعلام نمایند. کنگره آمریکا در سال ۱۹۶۶ پس از اینکه کمک تولیدکنندگان شکر در فیلیپین و همچنین کمک سوموزا، رئیس‌جمهور وقت نیکاراگوئه به کاندیداهای کنگره افشا شد، قانونی را به تصویب رساند که هرگونه کمک خارجی در انتخابات آمریکا از سوی دولت‌ها، احزاب سیاسی، شرکت‌ها و افراد خارجی ممنوع است.

بخشی از کمک‌های مالی که در زمینه انتخابات آمریکا هزینه می‌شود، مربوط به انتخابات ریاست جمهوری این کشور است. زمانی‌که کاندیدای دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات مشخص می‌شوند، حزب مربوطه می‌تواند

1. Foreign Agents Registration Act

مبالغی را از بودجه دولت دریافت نماید. برای نمونه در سال ۱۹۹۶، هر کاندیدایی در حدود ۶۱ میلیون دلار و در سال ۲۰۰۰ هر کاندیدایی در حدود ۶۷ میلیون دلار کمک از دولت دریافت کرده است.

کاندیداهای ریاست جمهوری به‌منظور دریافت این کمک، باید متعهد شوند که از کمک‌های غیردولتی استفاده نمی‌کنند و برخی از کاندیداها مانند، استیو فوربس در سال ۱۹۹۶، جورج بوش در سال ۲۰۰۰ و راس پرو در سال ۱۹۹۲ که از دریافت کمک‌های دولتی خودداری کردند می‌توانستند از کمک‌های بخش خصوصی استفاده نمایند.

علاوه بر این، براساس قانون، حزب جمهوری‌خواه و دموکرات می‌توانند برای برگزاری اجلاسی که برای تأیید کاندیدای هر حزب تشکیل می‌شود از دولت کمک دریافت کنند. میزان این کمک‌ها در سال ۱۹۹۶ در حدود ۱۲ میلیون دلار و در سال ۲۰۰۰ در حدود ۱۳ میلیون دلار بوده است.

احزاب کوچک‌تر در آمریکا نیز می‌توانند از کمک‌های دولت استفاده کنند. احزاب کوچک‌تر به احزابی اطلاق می‌شود که حداقل ۵ درصد و حداکثر ۲۵ درصد از آرا را به خود اختصاص دهند، همچنین احزاب جدیدالتأسیس نیز می‌توانند از این کمک‌ها استفاده کنند. کمیسیون انتخاباتی آمریکا در سال ۱۹۹۶، احزاب لیبرال، قانون طبیعت و مالیات‌دهندگان را در زمره احزابی قرار داد که می‌توانستند از کمک‌های دولت استفاده نمایند.

اتحادیه‌های کارگری در فعالیت‌های انتخاباتی در آمریکا بسیار فعال می‌باشند. براساس قانون، این اتحادیه‌ها اجازه ندارند تا به‌طور مستقیم به کاندیداهای انتخاباتی در سطح فدرال کمک کنند، اما می‌توانند از طریق

کمیته‌های اقدام سیاسی عمل نمایند. این اتحادیه‌ها در انتخابات سال ۲۰۰۴، درحدود ۴۵ میلیون دلار به کاندیداها کمک مالی کردند.

از آغاز قرن جدید، شرکت‌های تجاری در آمریکا نیز نمی‌توانند به کاندیداها کمک مالی کنند، ولی همانند اتحادیه‌ها می‌توانند از طرق مختلف در این فرآیند سیاسی مشارکت نمایند. شرکت‌های تجاری از طریق تشکیل کمیته‌های اقدام سیاسی این امکان را دارند که در فعالیت‌های سیاسی، مشارکت مالی نمایند.

مؤسسات خیریه و عام‌المنفعه از مشارکت در فعالیت‌های انتخاباتی براساس قانون منع شده‌اند. این مؤسسات نمی‌توانند از افراد خاصی حمایت کنند یا اینکه کمیته‌های اقدام سیاسی تشکیل دهند. تنها این امکان به مؤسسات داده شده تا نسبت به افزایش مشارکت رأی‌دهندگان، اقدام نمایند.

لابی اسرائیل

یکی از قدرتمندترین لابی‌های سیاسی در آمریکا، لابی اسرائیل می‌باشد که در تصویب و اجرای بسیاری از قوانین در حمایت از اسرائیل و مخالفت با اعراب و ایران نقش مهمی ایفا می‌کند. ایپک که به‌عنوان لابی اصلی اسرائیل در آمریکا شناخته شده است، با در اختیار داشتن ۶۰ هزار عضو، قدرت سازماندهی در سرتاسر کشور و اعطای میلیون‌ها دلار کمک مالی در انتخاب نمایندگان کنگره و ریاست‌جمهوری بسیار تأثیرگذار است.

کنگره آمریکا در اکثر مواقع، لوایحی را در حمایت از اسرائیل به تصویب می‌رساند که حتی دولت بوش که به‌عنوان یک حامی سرسخت اسرائیل

شناخته شده است نیز با آن مخالف می‌باشد. مجلس نمایندگان آمریکا در تاریخ ۲ می سال ۲۰۰۲ با ۳۵۲ رأی موافق و ۲۱ رأی مخالف و سنای آمریکا با ۹۴ رأی موافق در مقابل ۲ رأی مخالف، حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از اسرائیل را خواستار شد. دولت بوش نیز علی‌رغم حمایت از اسرائیل، خواهان تغییر در لحن این لایحه گردید.[1]

میزان نفوذ ایپک در هیأت حاکمه و دستگاه قانونگذاری آمریکا به حدی است که در کنفرانس سالانه ایپک بیش از نیمی از اعضای سنا، $\frac{1}{3}$ اعضای مجلس نمایندگان و در حدود ۱۳ مقام عالی‌رتبه دولت بوش در آن شرکت می‌کنند.

مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاورنزدیک (وینپ)[2] از گروه‌های لابی اسرائیل در آمریکا می‌باشد. این مؤسسه در دهه ۸۰ به‌وسیله مارتین ایندیک از مأموران اطلاعاتی استرالیا تأسیس شد. نقش این مؤسسه در دولت کلینتون بسیار برجسته بود و بسیاری از مسئولان وزارت امور خارجه آمریکا در حوزه خاورمیانه از این مؤسسه بودند. مارتین ایندیک، معاون وزارت امور خارجه آمریکا در دولت کلینتون و سفیر سابق آمریکا در اسرائیل می‌باشد. دنیس راس، فرستاده ویژه سابق آمریکا در خاورمیانه نیز عضو این مؤسسه است. پاتریک کلاوسون، تحلیل‌گر مخالف جمهوری اسلامی نیز از جمله مدیران این مؤسسه می‌باشد.

ایندیک، طراح سیاست مهار دوجانبه می‌باشد که علیه ایران و عراق اعمال شده است. میزان نفوذ این گروه پس از انتخاب بوش و به قدرت رسیدن

---

1. The Nation, June 10, 2002
2. The Washington Institute for Near East Policy

نومحافظه‌کاران که ارتباط نزدیکی با حزب لیکود دارند، کاهش یافته است. وینپ، گرایش بیشتری به حزب کارگر در اسرائیل دارد و بدین علت روابط آن با شارون و حزب لیکود چندان حسنه نمی‌باشد.

مؤسسه یهودی برای امور امنیت ملی (جینسا)[1] نیز ازجمله گروه‌های لابی اسرائیل است که پس از به قدرت رسیدن جناح نومحافظه‌کار در هیأت حاکمه آمریکا، نقش آن برجسته‌تر شد. این مؤسسه دارای روابط نزدیکی با حزب لیکود است و افرادی چون پرل و ولفوویتز از اعضای هیأت امنای آن هستند. این مؤسسه با نظامیان آمریکا، ارتباط نزدیکی دارد و حلقه ارتباطی بین ارتش اسرائیل و آمریکا را تشکیل می‌دهد.

کنفرانس رؤسای سازمان‌های عمده یهودیان در آمریکا نیز ازجمله گروه‌های لابی قدرتمند اسرائیل می‌باشد که برای افکار عمومی این کشور چندان شناخته‌شده نیست. این گروه نماینده ۵۲ سازمان یهودی در آمریکا می‌باشد که مقر آن در نیویورک قرار دارد.

مالکولم هونلاین[2] رهبر این گروه دارای روابط نزدیکی با حزب لیکود است و در دهه ۹۰ کمک‌های قابل‌توجهی را در اختیار شهرک‌نشین‌های یهودی در اراضی اشغالی قرار داد. نشریه فوروارد ارگان یهودیان در آمریکا، وی را یکی از پنجاه یهودی قدرتمند در آمریکا مطرح کرده است.

بسیاری از اعضای فعلی و گذشته دولت آمریکا از حامیان سرسخت اسرائیل در این کشور هستند. ازجمله این افراد می‌توان به ریچارد پرل اشاره

---

1. The Jewish Institute for National Security Affairs
2. Malcolm Hoenlein

کرد که در هیأت سیاست‌گذاری پنتاگون همکاری می‌کند. وی در سال ۱۹۷۰ به‌علت انتقال اطلاعات محرمانه به سفارت اسرائیل در آمریکا از دفتر سناتور جکسون اخراج شد.

ولفوویتز، مرد دوم پنتاگون نیز دارای روابط نزدیکی با حزب لیکود است و ارتباط تنگاتنگی با ارتش اسرائیل دارد. داگلاس فیث یکی از مسئولان وزارت دفاع آمریکا نیز رابطه نزدیکی با لابی اسرائیل دارد و با گروه تندرو سازمان صهیونیستی آمریکا همکاری می‌کند. مارتین لوتواک از اعضای گروه مطالعاتی امنیت ملی در وزارت دفاع از اتباع اسرائیل است و به حمایت از اسرائیل مقالات متعددی را در نشریات می‌نویسد. دوزکیم، مسئول امور مالی و ذیحساب وزارت دفاع می‌باشد که بر طبق گزارشات دارای تابعیت اسرائیلی است. وی همچنین یک خاخام یهودی می‌باشد که دوره آن را در دانشگاه یاشوا نیویورک گذرانده است.

ازجمله افراد قدرتمند لابی اسرائیل در دولت آمریکا می‌توان به کنت آدلمن، هیأت سیاست‌گذاری وزارت دفاع؛ لوئیس لیبی، رئیس دفتر دیک چنی معاون رئیس‌جمهور؛ الیوت آبرامز، مدیر بخش خاورمیانه در شورای امنیت ملی آمریکا؛ مارک گروسمن، معاون وزارت امور خارجه آمریکا؛ رابرت زولیک، نماینده تجاری آمریکا؛ آری فلیشر، سخنگوی سابق کاخ سفید؛ مل سمبلر، ریاست اگزیم بانک آمریکا؛ مایکل چرتوف، معاون دادستان کل کشور؛ استیو گولداسمیت، مشاور سیاست داخلی بوش؛ مارک واینبرگر، معاون وزارت خزانه‌داری آمریکا؛ ساموئل بودمن، معاون وزارت بازرگانی؛ بونی کوهن، معاون وزارت امور خارجه و تعدادی دیگر اشاره کرد.

بنجامین گینزبرگ، استاد یهودی علوم سیاسی در کتابی به نقش و اهمیت جامعه یهودیان در سیاست آمریکا پرداخته و به این نکته اشاره کرده است که:

«از دهه ۶۰ تاکنون، یهودیان نفوذ قابل‌توجهی در سیاست، فرهنگ و آموزش آمریکا به‌دست آورده‌اند. جامعه یهودیان در حدود ۲ درصد کل جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند، درصورتی که نیمی از ثروتمندان آمریکا، یهودی می‌باشند. مدیران سه شبکه تلویزیونی آمریکا، چهار استودیوی فیلمبرداری و یکی از بزرگترین نشریات آمریکا، یهودی است. حدود ۲۵ درصد از ناشران و خبرنگاران سرشناس آمریکایی، بیش از ۱۷ درصد از رهبران سازمان‌های خیریه و عام‌المنفعه و ۱۵ درصد از نخبگان سیاسی آمریکا را یهودیان تشکیل می‌دهند».(۲)

نقش جامعه یهودیان در آمریکا در فعالیت‌های انتخاباتی بسیار حائز اهمیت است. یکی از اعضای کنفرانس رهبران گروه‌های یهودی در آمریکا اعتراف نموده که بخش عمده‌ای از هزینه انتخاباتی کلینتون در سال ۱۹۹۶ به‌وسیله یهودیان پرداخت شده است.(۳)

جاناتان گولدبرگ، نویسنده نشریه فوروارد در گزارشی به موضوع نقش هالیوود در فعالیت‌های سیاسی و جایگاه یهودیان در این زمینه پرداخته است. وی بیان کرده که تقریباً تمام مدیران استودیوهای فیلمبرداری در هالیوود، یهودی هستند و ۵۹ درصد از کل تهیه‌کنندگان، نویسندگان و کارگردانان در هالیوود را یهودیان تشکیل می‌دهند. هالیوود به‌عنوان یک صنعت، منبعی برای کمک به کاندیداها در آمریکا محسوب می‌شود که منافع عمده آن در اختیار حزب دموکرات قرار گرفته است.(۴)

آدمیرال مورر، ریاست سابق ستاد مشترک ارتش آمریکا، موقعیت اسرائیل و یهودیان را در هیأت حاکمه بدین‌گونه توصیف کرده است: «من هرگز رئیس‌جمهوری در آمریکا ندیده‌ام که در مقابل آنان بایستد. یهودیان هرچه بخواهند به‌دست می‌آورند و مردم آمریکا واقعاً از این موضوع اطلاع ندارند.»

کمک‌های مالی برای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

همایش انتخاباتی حزب دموکرات در ۲۶ ژوئیه، همایش انتخاباتی حزب جمهوری‌خواه در ۳۰ اوت و انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۲ نوامبر برگزار می‌شود. براساس آخرین آمار منتشره، جورج بوش تاکنون ۲۰۱ میلیون دلار و جان کری، نامزد حزب دموکرات ۱۱۸ میلیون دلار کمک دریافت کرده‌اند.

بوش از مجموع ۲۰۱ میلیون دلار، در حدود ۱۲۹ میلیون دلار و کری از مجموع ۱۱۸ میلیون دلار، حدود ۸۸ میلیون دلار هزینه کرده است. مجموع مبالغ جمع‌آوری‌شده برای کاندیداهای ریاست‌جمهوری از حزب دموکرات و جورج بوش از حزب جمهوری‌خواه در حدود ۵۰۰ میلیون دلار بوده است.

میزان کمک‌های دریافتی جورج بوش از محل کمک‌های افراد، در حدود ۱۹۸ میلیون دلار و از محل کمیته‌های اقدام سیاسی کمی بیش از ۲ میلیون دلار بوده است. شرکت‌های بیمه و امور مالی بیشترین کمک را در قالب این کمیته‌ها پرداخت کرده‌اند.

میزان کمک‌های دریافتی جان کری، نامزد دموکرات‌ها از محل کمک‌های افراد در حدود ۱۰۵ میلیون دلار و از محل کمیته‌های اقدام سیاسی در حدود

۱۴۰ هزار دلار بوده است. بیشترین کمک کمیته‌های اقدام سیاسی از طرف اتحادیه‌های کارگری بوده است.

کل کمک‌های دریافتی حزب دموکرات در حدود ۱۷۰ میلیون دلار بوده که تاکنون در حدود ۱۱۳ میلیون دلار آن هزینه شده است. کمیته‌های اقدام سیاسی ۲۱ میلیون دلار کمک در اختیار حزب دموکرات قرار داده و میزان کمک‌های افراد نیز ۱۳۹ میلیون دلار است.

کمک‌های دریافتی حزب جمهوری‌خواه بالغ بر ۳۲۳ میلیون دلار است که ۲۳۳ میلیون دلار آن هزینه شده است. میزان کمک‌های کمیته‌های اقدام سیاسی به این حزب ۱۷ میلیون دلار می‌باشد و کمک‌های افراد نیز بالغ بر ۲۹۹ میلیون دلار است.

نتیجه‌گیری

بدون تردید، گروه‌های لابی در انتخاب بسیاری از سیاستمداران آمریکایی در سطوح ریاست جمهوری و کنگره نقش عمده‌ای دارند. جایگاه این افراد تنها محدود به انتخاب این افراد نمی‌شود، بلکه در تصویب بسیاری از قوانین داخلی و خارجی نیز تأثیرگذار هستند.

گروه‌های لابی متشکل از حامیان صنف‌ها و قومیت‌های مختلف در آمریکا و همچنین حامیان کشورهای ثالث می‌باشند که خواهان تصویب قوانین به نفع این کشورها هستند. از مهمترین این لابی‌ها می‌توان به لابی اسرائیل، لابی چین، لابی تایوان و لابی شرکت‌های نفتی اشاره کرد که مهم‌ترین و قدرتمندترین آنها را لابی اسرائیل تشکیل می‌دهد.

لابی اسرائیل با توجه به نفوذی که در هیأت حاکمه آمریکا به‌علت ارتباط با نومحافظه‌کاران دارد و همچنین ارتباط نزدیک با اکثر نمایندگان کنگره آمریکا در تصویب قطعنامه‌ها و اتخاذ سیاست‌های ضدایرانی و اسلامی نقش بسزایی دارد. حتی در صورت پیروزی جان کری بعید خواهد بود که از نقش این لابی کاسته شود، به‌خصوص اینکه کری به‌عنوان فردی مخالف عربستان سعودی با لابی شرکت‌های نفتی و عربی شدیداً مخالفت خواهد کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Political Corruption in the United States and Around the Globe, Brookings Institution, April 28, 2004
2. Benjamin Ginsberg, The Fatal Embrace, University of New York, 1993.
3. The Washington Report on Middle East Affairs, 2000.
4. Jonathan Goldberg, Jewish Power, 1996.

ماهیت و کارکرد هیأت‌های انتخاباتی[1] در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

محمود خلف رضائی[2]

مقدمه:

انتخابات ریاست‌جمهوری در ایالات‌متحده آمریکا، شیوه‌ای منحصر به فرد و خاص این کشور است. این شیوه محصول دورانی است که مبحث حقوق ایالات‌متحده و تعادل میان آنها برای گذر به سیستم فدرالیسم، از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. اگرچه این روش پیچیده و طولانی در آن هنگام توانست نوعی تعادل را تضمین کند، اما در هیچ برهه‌ای از تاریخ قادر نبود که نامزدی را براساس آرای مستقیم شهروندان آمریکایی به کاخ‌سفید بفرستد و اغلب انتخابات برگزار شده با مناقشات سیاسی بسیاری همراه بود که می‌توان به انتخابات جنجال برانگیز سال ۲۰۰۰ به‌عنوان نمونه اخیر آن اشاره داشت.

1. Electoral Collage

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی

امید است تا بتوانیم در این مجال، تصویری کلی با تمرکز بر روی سیستم هیأت‌های انتخاباتی داده تا ماهیت و مکانیزم واقعی انتخابات ریاست‌جمهوری تا حد ممکن شفاف و آشکار گردد.

چگونگی تعیین نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری

اولین مرحله در مسیر طولانی پیروز شدن در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، فرآیند تعیین شدن به‌عنوان کاندیدای ریاست‌جمهوری است. مشخص نمودن کاندیداها، میزان کاندیداهای احتمالی مایل به مشارکت در انتخابات را کاهش داده و گزینه هر حزب سیاسی را به یک فرد محدود می‌نماید.

فرد داوطلب خود را به عرصه آغازین و ابتدایی پیش از انتخابات وارد می‌کند و رقابت بین اعضا از همان بدو نامزد شدن، صورت می‌گیرد. این داوطلبان با ارائهٔ برنامه‌های کاری خود به کسب آرای بیشتر و جذب حامیان قدرتمندتر حزب اقدام می‌نمایند. در گذشته، خود نامزدی[1] برای انتخابات متداول‌ترین شکل کاندید شدن در انتخابات بود که این روش هنوز هم در شهرهای کوچک و بخش‌های روستایی‌نشین کشور آمریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد. فردی که خود را برای شرکت در انتخابات به‌عنوان نامزد معرفی می‌نماید برای درج نامش در برگه‌های رأی[2] معمولاً درخواستی کتبی ارائه می‌دهد. هر کاندیدا برای آنکه ثابت نماید از حمایت عمومی مردم برخوردار است، باید در فرم مخصوصی تعدادی امضا جمع‌آوری نماید. اخذ امضا از افراد سرشناس سیاسی، امکان پذیرش فرد را برای کاندیدا شدن در انتخابات

1. Self-Nomination
2. Ballot

بیشتر می‌نماید. هر ایالتی در مورد اینکه چه تعداد امضاء برای مشخص نمودن میزان حمایت عمومی از یک کاندیدا موردنیاز است، قوانینی مختص به خود را دارد. روش جایگزین روش قبلی عبارت‌است از نوشتن نام کاندیدا بر روی برگ اخذ رأی[1]، در این روش از رأی‌دهندگان خواسته می‌شود تا در انتخاباتی که برای همین امر برگزار می‌گردد، روی برگ رأی، نام کاندیدای موردنظر خود را بنویسند.

نشست سران حزب[2]

با گذشت زمان این روش‌ها، تا حدی جای خود را به فرآیندهای جدید دیگری داد. در قانون اساسی ایالات‌متحده آمریکا درخصوص نامزد کردن کاندیداهای ریاست‌جمهوری و همچنین معاون رئیس‌جمهور هیچ قانونی وضع نشده است. بنابراین، در سال ۱۷۹۷ رهبران دو حزب قدرتمند آمریکا برای در اختیار داشتن قدرت سیاسی کشور، تصمیم به برگزاری کنفرانس‌هایی گرفتند که بعدها به نشست سران احزاب[3] معروف گشت.

در نشست‌های اولیه سران احزاب که از اعضای ثروتمند و متنفذ جامعه به‌شمار می‌آمدند، در جلسات غیرعلنی و محرمانه خود نامزدهای انتخاباتی را

1. Write-in Candidate
2. Caucus
۳. ظاهراً کلمه کلوپ مردان (Men's Club) حوالی سال‌های ۱۷۵۵ و ۱۷۶۵ به‌جای لغت Caucus مورد استفاده بوده است. (در آن زمان‌ها بسیاری از نشست‌های سیاسی و حکومتی در میخانه‌ها برگزار می‌گردید.) اصل این لغت مشخص نیست، اما برخی از محققان بر این عقیده‌اند که اصل آن هندی است.

مشخص می‌کردند. عموم مردم که رأی‌دهندگان واقعی در انتخابات بودند، هیچگونه نقشی در تعیین و نامزد نمودن کاندیداها نداشتند. همزمان با رقابت انتخاباتی سال ۱۸۲۴، این روش نامزد کردن کاندیداها به یکی از موضوعات سیاسی پرمناقشه آمریکا مبدل گشت. اندرو جکسون[1] و دیگر کاندیداهای انتخابات ریاست‌جمهوری که احساس می‌کردند این روش غیردموکراتیک تعیین نامزدها با شیوه پادشاهی و پدرشاهی خیلی تفاوت ندارد، دست به اعتراض زدند. در پی بالا گرفتن مخالفت‌ها، سران احزاب مجبور شدند تا روش دیگری را برای این امر بیابند. سرانجام این شیوه تعیین نامزدها از طریق نشست سران حزب در انتخابات ریاست‌جمهوری خاتمه یافت و کاربرد آن در سایر حوزه‌های انتخاباتی در سطوح محلی و ایالتی نیز به پایان رسید.

کنوانسیون تعیین نامزد انتخاباتی حزب[2]

در نتیجه پایان بخشیدن به استفاده از سیستم نشست سران حزب برای تعیین نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری، روش دیگری در بسیاری از ایالت‌های آمریکا برای تعیین نامزد انتخاباتی با عنوان کنوانسیون تعیین نامزد انتخاباتی حزب پا به عرصه سیاسی آمریکا گذارد. کنوانسیون تعیین نامزد انتخاباتی عبارت از نشست رسمی حزب سیاسی برای انتخاب کاندیداها و انتخاب نمایندگان[3] حزب است. نمایندگان حزب، افرادی هستند که برای شرکت در سطح بالاتری از کنوانسیون حزب از طرف مردم یک حوزه جغرافیایی،

---

1. Andrew Jackson
2. The Party Nominating Convention
3. Delegate

انتخاب می‌شوند. تا سال ۱۸۴۰، سیستم کنوانسیون تعیین نامزد انتخاباتی حزب به‌عنوان متداول‌ترین شیوه تعیین کاندیداها برای دوایر دولتی در تمام سطوح به‌شمار می‌رفت.

به تدریج، انتقاد به افزایش روبه رشد فساد و تبانی در سیستم کنوانسیون تعیین نامزد حزب در سطح ایالتی موجب شد تا مقامات ایالتی، سیستم قضایی اکثر این رویه‌ها را منحل نمایند. این شیوه هم‌اکنون در برخی از ایالت‌های آمریکا از جمله کانکتیکات[1]، دلاویر[2]، یوتا[3] و میشیگان[4] استفاده می‌شود.

انتخابات مقدماتی درون حزبی (برای تعیین نامزدهای انتخاباتی)[5]

در بیشتر ایالت‌ها، شیوه برگزاری انتخابات مقدماتی به تدریج با سیستم کنوانسیون تعیین نامزد انتخاباتی حزب جایگزین شد. این شیوه عبارت از برگزاری انتخابات ایالتی درون دو حزب عمده آمریکا ـ دموکرات و جمهوری‌خواه ـ برای تعیین نامزدهای انتخابات سراسری است. این روش، متداول‌ترین شیوه تعیین نامزد انتخاباتی در بسیاری از ایالت‌های آمریکا می‌باشد. بیشتر ایالت‌ها، براساس قوانین ایالتی، احزاب عمده را موظف می‌کنند تا کاندیداهای خود را برای شرکت در انتخابات سنا، مجلس نمایندگان، ریاست تمامی دوایر ایالتی و محلی و همچنین ریاست جمهوری از این طریق معرفی نمایند.

از آنجایی‌که قوانین ایالتی با یکدیگر بسیار متفاوتند، گونه‌های متفاوتی از

---

1. Connecticut
2. Delaware
3. Utah
4. Michigan
5. Direct Primary

انتخابات در سرتاسر آمریکا برگزار می‌گردد. به‌طور کلی این انتخابات به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱ـ انتخابات مقدماتی بسته[1]

۲ـ انتخابات مقدماتی باز[2]

در نوع اول انتخابات بسته برای تعیین نامزد انتخاباتی ریاست‌جمهوری حزب، فقط اعضای حزب می‌توانند در رأی‌گیری شرکت نمایند. در نوع دوم یعنی انتخابات باز، رأی دهندگان بدون اینکه در حزب عضویت داشته باشند، می‌توانند در فرآیند رأی‌گیری برای تعیین نامزد انتخاباتی شرکت کنند. در نوع باز از این انتخابات برگ رأی هر دو حزب می‌تواند در اختیار رأی‌دهنده قرار گیرد تا با انتخاب خود به نفع کاندیدای حزب موردنظرش رأی دهد. این شیوهٔ انتخابات از شکل دیگری نیز برخوردار است که در ایالت‌های آلاسکا، کالیفورنیا و واشنگتن مورد استفاده قرار می‌گیرد. این شیوه، انتخابات مقدماتی کاملاً باز یا نامحدود برای تعیین نامزد انتخاباتی[3] نام دارد. در این شیوه، در اختیار هر رأی‌دهنده یک برگ انتخاباتی واحد قرار می‌گیرد که روی آن اسامی کاندیداهای تمام احزاب لیست شده است و وی می‌تواند به هر کدام از آنها رأی دهد. رأی‌دهندگان ممکن است به تعدادی از کاندیداهای دو حزب رأی دهند.

اغلب ایالت‌ها در ابتدای هر سالی که انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار می‌گردد، انتخابات تعیین نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری را برگزار می‌نمایند.

---

1. Close Primary
2. Open Primary
3. Wide Primary or Blanket Primary

مجالس مقننه ایالتی و احزاب سیاسی به‌وسیله قانون مشخص می‌کنند که انتخابات چگونه برگزار شود، چه کسانی حق شرکت در انتخابات را دارند و چه افرادی می‌توانند رأی دهند. از روش‌های متعدد و گوناگونی جهت رأی‌گیری در انتخابات برای تعیین نامزد انتخاباتی ریاست‌جمهوری استفاده می‌شود. در برخی ایالت‌ها، رأی‌دهندگان تنها نمایندگانی برای عضویت و رأی دادن در کنوانسیون ملی حزب انتخاب می‌نمایند و حتی این رأی‌دهندگان نمی‌دادند که این نماینده منتخب آنان به چه کسی در کنوانسیون ملی حزب رأی خواهد داد. در دیگر ایالت‌ها، در برگ رأی انتخابات لیست نمایندگان به‌همراه کاندیدای ریاست‌جمهوری که حمایت خواهند کرد، آورده شده است. در برخی دیگر از ایالت‌ها نیز هنوز هم اسامی کاندیداهای ریاست‌جمهوری و نمایندگان در ستون‌های مجزا در برگ انتخابات ایالتی آورده می‌شود. در این حالت، ممکن است رأی‌دهندگان به‌طور مجزا برای نمایندگان انتخابگر نامزد ریاست‌جمهوری هر حزب و همچنین کاندیداهای احتمالی ریاست جمهوری رأی خود را به صندوق‌ها بیندازند. این شیوه با عنوان انتخاب ترجیحی[1] شناخته می‌شود.

برخی ایالت‌ها، از جمله تگزاس از فرمی در این نوع انتخابات استفاده می‌کنند که در آن نمایندگان ایالتی برای انتخاب کاندیدای ریاست جمهوری در کنوانسیون ایالتی، برگزیده می‌شوند. سپس رأی‌دهندگان رأی خود را برای انتخاب نامزد ریاست‌جمهوری به صندوق‌ها می‌اندازند و نمایندگان منتخب آنها در کنوانسیون ملی حزب، باید به نامزد انتخاب شده در آن ایالت رأی

1. Preference Poll

بدهند، به این شیوه انتخاب ترجیحی ایجابی[1] گفته می‌شود.

در برخی ایالت‌ها، نمایندگان منتخب برای شرکت در کنگره ملی حزب از طریق دو شیوه نشست سران حزب و کنوانسیون ایالتی حزب به جای برگزاری انتخابات مقدماتی ایالتی برای تعیین نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری، برگزیده می‌شوند. برای مثال در ایالت ایوا[2]، نمایندگان برای کنوانسیون محلی از طریق نشست سران حزب انتخاب می‌شوند. این نمایندگان نیز به نوبه خود نمایندگانی را که باید در کنوانسیون‌های ایالتی و ملی شرکت کنند، بر می‌گزینند. دیگر ایالت‌ها ترکیبی از دو شیوه برگزاری انتخابات ایالتی برای تعیین نمایندگان نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری و نشست سران حزب را استفاده می‌کنند.

کنوانسیون ملی[3]

احزاب سرتاسر کشور، هر چهار سال یکبار (در تابستان سال برگزاری انتخابات ریاست جمهوری) کنوانسیون‌های ملی خود را برپا می‌کنند. کلیه جناح‌ها، گرایش‌ها و تشکل‌های داخلی حزب که نماینده دیدگاه‌های حزبی هستند، در کنوانسیون شرکت دارند. طی برپایی یک ماهه کنوانسیون، هیأت‌های شرکت کننده از بین چندین نامزد که براساس فرآیندهای گذشته خود را تا اینجا بالا کشیده‌اند، فردی را برای ریاست جمهوری برمی‌گزینند. حزب موردنظر اگر در آن سال، کاخ‌سفید را در اختیار داشته باشد،

1. Mandatory Preference Poll
2. Iowa
3. National Party Convention

رئیس‌جمهور شاغل را نامزد اصلی خود در کنوانسیون ملی معرفی می‌نماید و در غیر این صورت، حزب باید فرد دیگری را که بیش از دیگران بر پایهٔ اهداف و برنامه‌های حزب عمل می‌کند، در انتخاباتی جنجالی برگزینند؛ تا در مقام نامزد آن حزب در انتخابات سراسری ماه نوامبر شرکت نماید.

نامزدهای رسمی احزاب، در آخرین روز برپایی کنوانسیون ملی به مردم معرفی می‌شوند و از آن پس رقابت میان احزاب آغاز می‌گردد. این رقابت، با هزینه‌ای سرسام‌آور تا ماه نوامبر ادامه می‌یابد.[۱]

انتخاب رئیس‌جمهور

سرانجام پس از تعیین نامزدهای انتخاباتی توسط هر حزب، موعد انتخاب آنها به‌وسیله مردم و انتخابگرها فرا می‌رسد. فرایندی که مردم آمریکا بر مبنای آن عالی‌ترین مسئول اجرایی کشورشان را انتخاب می‌کنند، مبتنی بر دو مرحله مجزا است. اولین مرحله که کاملاً شفاف و روشن است عبارت از رقابتی قابل مشاهده و واقعی که میلیون‌ها شهروند آمریکایی در آن مشارکت می‌کنند، است. دومین مرحله این انتخابات عبارت است از فرآیند تقریباً غیرشفاف مکانیزم قانون اساسی که برای اکثریت قابل توجهی از مردم آمریکا ملموس و قابل درک نیست. در برخی از انتخابات، مکانیزم قانون اساسی که سیستم الکترال کالج را در خود جای داده است، منعکس کننده رأی اکثریت مردم می‌باشد. بنابراین این دو سیستم یا فرآیند، نتایجی منطبق بر یکدیگر دارند. اما همیشه به‌صورت بالقوه این خطر وجود دارد که سیستم الکترال کالج بر رأی مردم منطبق نبوده و هیأت‌های انتخاباتی، رأی مردم را بی‌اثر می‌نمایند. این اثر

متقابل دو سیستم، الکترال کالج و رأی عمومی مردم، انتخابات امروزی ریاست جمهوری آمریکا را توصیف و تبیین می‌کند.

سیستم قانون اساسی (مکانیزم هیأت‌های انتخاباتی)

برگزاری انتخابات عمومی در اولین سه‌شنبه ماه نوامبر تنها اولین گام از رویه پیچیده‌ای است که رئیس‌جمهور به واسطه آن برگزیده می‌شود. در حقیقت براساس قانون اساسی، انتخابات ماه نوامبر برای کاندیدای ریاست‌جمهوری نیست، بلکه برای گزینش انتخاب‌کنندگان[1] است که متعاقباً رئیس‌جمهور را انتخاب می‌نمایند. تمام مطالبی که در خصوص این مرحله از فرآیند انتخابات در قانون اساسی بدان اشاره شده، عبارت‌است از اینکه: هر ایالتی بر مبنای قانون، تعدادی از انتخابگرها را که با تعداد تمام نمایندگان آن ایالت در مجلس نمایندگان و سناتورهای آن ایالت در سنای ایالات‌متحده آمریکا مساوی هستند را تعیین می‌کند.(۲)

تعداد آراء هیأت‌های انتخاباتی هر یک از ایالت‌ها در سال‌های مختلف ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۰، ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ در جدول شماره یک آورده شده است. (رجوع شود به ضمیمه مقاله)

مکانیزم همه آراء از آن برنده[2]

تعداد کل هیأت‌های انتخاباتی ایالات‌متحده آمریکا، ۵۳۸ نفر است. زیرا تعداد نمایندگان مجلس نمایندگان ۴۳۵ نفر و شمار سناتورهای مجلس سنا ۱۰۰ نفر

---

1. Electors
2. Winner-Take-All

می‌باشد. سه نفر از آن تعداد، براساس اصلاحیهٔ بیست و سوم قانون اساسی (مصوبه سال ۱۹۶۱) به بخش کلمبیا (مرکز دولت فدرال ایالات‌متحده یعنی واشنگتن) تعلق دارند. اگرچه واشنگتن دارای نمایندهٔ مجلس و سناتور به معنای واقعی کلمه نیست[1]، ولیکن اهالی آنجا نمی‌توانند از حق انتخاب رئیس‌جمهور محروم باشند. پس بدین ترتیب، در مجموع ۵۳۸ انتخاب کننده، اعضای کالج‌های انتخاباتی را که در ایالت‌های پنجاه‌گانه تشکیل شده و وظیفهٔ نهایی انتخاب رئیس‌جمهور آمریکا را بر عهده دارند، تشکیل می‌دهند. سیستم الکترال کالج یا هیأت‌های انتخاباتی، سیستمی مبتنی بر «همه از آن برنده» است. این سیستم بدین‌گونه است که هر نامزدی که بیشترین رأی عمومی مردم را در یک ایالت به‌دست آورد، تمام رأی‌های الکترال (هر انتخاب‌کننده یک رأی) همان ایالت از آن او خواهد بود. به‌عبارت دیگر برنده اکثریت آرای مردم در هر ایالت در انتخابات عمومی، تمام آرای هیأت انتخاباتی آن ایالت را به نفع خود خواهد داشت.

پس به همین دلیل ایالت‌های پرجمعیت، از هیأت‌های انتخاباتی بیشتری برخوردارند و ایالت‌های کم‌جمعیت دارای تعداد کمتری هستند. اهمیت و ارزش ایالت‌های پرجمعیت نظیر کالیفرنیا، تگزاس و نیویورک در مقایسه با ایالت‌های کم جمعیت مانند آیداهو، نوادا و مونتانا در انتخابات ریاست‌جمهوری به مراتب بیشتر است.

---

۱. به‌طور دقیق‌تر، واشنگتن، پوتوریکو، ساموا و جزایر ویرژ دارای نمایندگان صوری در مجلس نمایندگان هستند که فقط از حق شرکت در جلسات کنگره بدون داشتن حق هرگونه رأی برخوردارند.(۴)

در ماه دسامبر، بعد از برگزاری انتخابات عمومی، هیأت‌های انتخاباتی (هم دموکرات‌ها و هم جمهوری‌خواهان، براساس اینکه کدام یک از کاندیداها رأی اکثریت مردم آن ایالت را به‌دست آورده است در مراکز ایالتی خود جلسه‌ای تشکیل داده و برای انتخاب رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور رأی می‌دهند. زمانی‌که پیش‌نویس قانون اساسی تدوین می‌شد، در اندیشه و تصور بنیان‌گذاران اولیه این بود که انتخابگرها بر مبنای نظر و عقیده خود تصمیم بگیرند که کدام کاندیدا برای رئیس‌جمهور شدن مناسب است. اما در سیستم فعلی الکترال کالج، انتخابگرها رأی خود را به نفع نامزدی به صندوق می‌اندازند که در آن ایالت بیشترین میزان رأی را در انتخابات عمومی کسب کرده باشد. در نهایت، آرای هیأت‌های انتخاباتی به‌دست آمده از تمام ایالت‌ها به سنا فرستاده می‌شود تا قبل از نشست مشترک با مجلس نمایندگان که در اوایل ژانویه برگزار می‌گردد، به‌شمارش آرا رسیدگی شود. نامزدی که بیشترین آرای هیأت‌های انتخاباتی را به‌دست آورد به‌طور رسمی به‌عنوان رئیس‌جمهور به مردم معرفی می‌شود.

برای انتخاب شدن به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، یک کاندیدا باید نصف به‌علاوه یک از ۵۳۸ رأی هیأت‌های انتخاباتی را به‌دست آورد. بنابراین یک کاندیدا برای برنده شدن به ۲۷۰ رأی اکترال کالج نیاز دارد، اگرچه تعداد آرای مردمی وی در مقایسه با رقیبش کمتر باشد. چنین موردی، در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۰ روی داد و بوش پسر با کسب ۲۷۱ رأی انتخاباتی، توانست ال‌گور را شکست دهد؛ در حالی‌که گور دست‌کم ۲۰۰ هزار رأی مردمی، بیشتر از بوش کسب کرده بود.[۴]

عدم دستیابی کاندیداها به ۲۷۰ رأی هیأت‌های انتخاباتی

هرگاه هیچ‌یک از نامزدها نتوانند حداقل آرای انتخاباتی را به‌دست آورند (که در طول تاریخ آمریکا دوبار در سال‌های ۱۸۰۰ و ۱۸۲۴ اتفاق افتاده است) انتخاب رئیس‌جمهور برعهده کنگره خواهد بود. قانون اساسی ایالات‌متحده آمریکا مقرر داشته، در صورتی‌که نامزدهای ریاست‌جمهوری، آرای هیأت‌های انتخاباتی‌شان با یکدیگر برابر باشد، مجلس نمایندگان باید با تشکیل جلسه، طی یک رأی‌گیری، رئیس‌جمهور را برگزینند. هر ایالت در آن جلسه فقط دارای یک رأی بوده و بین ایالت‌های پرجمعیت و کم‌جمعیت تفاوتی وجود ندارد. در این حالت معاون رئیس‌جمهور به‌وسیله سنا انتخاب شده و هر سناتور دارای یک رأی می‌باشد. در صورتی که طی رأی‌گیری در مجلس نمایندگان، امکان تعیین رئیس‌جمهور فراهم نشود، وظیفه انتخاب رئیس‌جمهور و معاونش برعهده سنا خواهد بود. در رأی‌گیری که در سنا به‌عمل می‌آید معمولاً دومین فردی که در انتخابات سنا رأی بیاورد، طبق قانون معاون رئیس‌جمهور خواهد بود.

دلایل انتخاب سیستم هیأت‌های انتخاباتی

در این بخش قصد داریم روند شکل‌گیری فعلی سیستم هیأت‌های انتخاباتی را از شکل نوپای آن تا سیستمی که هم‌اکنون براساس آن انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا برگزار می‌گردد، مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

در مورخه ۳۱ اگوست سال ۱۷۸۷ کمیته‌ای متشکل از یازده نفر از سیاسیون و متنفذین احزاب و رجال سیاسی آمریکا به دور هم گرد آمدند تا

روش‌های گوناگون احتمالی انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا را مورد کندوکاش قرار داده تا طرحی جامع که بتواند نظر نمایندگان تمام ایالت‌ها را جلب کند، تهیه و تدوین نمایند. در ماه‌های اولیه نشست این کمیته با دیدگاه‌های گوناگونی درخصوص نحوه و فرآیند برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری روبرو شد. از جمله این دیدگاه‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱ـ انتخاب رئیس‌جمهور از طریق کنگره

۲ـ انتخاب رئیس‌جمهور به‌وسیله رأی مستقیم مردم

ایده اول که همان انتخاب از طریق کنگره بود به دلایل متفاوتی مورد اقبال کمیته قرار نگرفت. بالاترین استدلال مخالفان این دیدگاه‌ها بر این مهم استوار بود که رکن بنیادین اجرایی کشور، در مقابل کنگره فرمانبردار و متملق خواهد بود نمی‌تواند ظرفیت یک رهبری مستقل و توانمند را در ساختارهای مختلف اجرایی کشور به‌وجود آورد.

ایده و دیدگاه دوم که عمدتاً از ناحیه نمایندگان ایالت‌های بزرگ مطرح و مورد پشتیبانی بود، مورد انتقاد و مخالفت شدید زوایای مختلف قرار گرفت. نگاه به استدلال‌های مخالفان با این ایده که تقریباً شیوه دموکراسی مستقیم در برگزاری انتخابات می‌باشد، حائز اهمیت و قابل توجه است. سیستم انتخاب رئیس‌جمهور به وسیله رأی مستقیم مردم به سه دلیل عمده مورد توافق نبود که عبارتند از:

۱ـ مردم از کاندیداها آگاهی و دانش لازم را ندارند و به‌علاوه این سیستم متکی به رأی مردم، نتایج و عواقب رأی‌گیری توده‌ای را غیرقابل پیش‌بینی می‌کند.

۲ـ ضرر و زیان نسبی نواحی جنوب کشور از بابت جمعیت عظیمی که فاقد صلاحیت رأی دادن بودند.(برده‌ها)

۳ـ تنفر و مخالفت شدید نمایندگان ایالت‌های کوچک و کم جمعیت از این ناحیه که نفوذ و اعمال سلیقه آنها در تعیین رئیس‌جمهور کشور کم و ناچیز است.

در نتیجه، کمیته مذکور بحث و بررسی این دو شیوه فوق‌الذکر را از دستور کار خارج کرد و ایده‌های مناسب‌تری را که امکان داشت بر روی آنها به یک اجماع برسند، موردتوجه و بررسی قرار داد. سرانجام، ایده پیشنهادی جیمز ویلسون، نماینده ایالت پنسیلوانیا[1] مبنی بر انتخاب رئیس‌جمهور به‌وسیله گروهی از انتخاب‌گرها به‌عنوان مسامحه و توافقی احتمالی برای حل موضوع، موردتوجه و توافق اغلب اعضای کمیته قرار گرفت. به‌راستی چه چیزی موجب شد تا نمایندگان کمیته و کنوانسیون قانون اساسی، سیستم هیأت‌های انتخاباتی را مورد پذیرش قرار دهند؟ وجود برخی از ملاحظات عملی نه به واسطه نگرش‌ها و باورهای سیاسی بلکه به این دلیل که اعضا این ملاحظات را به‌وسیله واقعیت‌های اجتماعی محدود به آن زمان که اکنون ظهور و بروزی از آنها وجود ندارد، کانون توجه تصمیم‌سازان قرار داده بودند.

به‌طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که فشار موجود بر نمایندگان برای دستیابی به توافقی برای حل این معما و همچنین عدم وجود نگرانی جدی درخصوص به اجرا درآوردن طرح موجب گشت تا سیستم انتخابات رئیس‌جمهور بر مبنای هیأت‌های انتخاباتی پذیرفته شود. اما به‌نظر می‌رسد،

1 Pennsylvania

عمده‌ترین دلیل ابداع و پذیرش هیأت‌های انتخاباتی، توقف کامل کمیته و کنوانسیون برروی رویه‌های ساده‌تری از جمله انتخابات مستقیم و گزینه انتخاب از طریق کنگره بوده است، لذا آنها این سیستم را به‌عنوان سیستمی که می‌تواند در بستر زمانی و فرهنگی سال ۱۷۸۷ مورد استفاده قرار گیرد، ابداع و تصویب کردند.

جان راچ[1] از جمله صاحب‌نظران در این زمینه، درخصوص اقبال حاصله نسبت به پذیرش سیستم هیأت‌های انتخاباتی از سوی نمایندگان، اینگونه بیان می‌دارد که در وهله نخست اهمیت حیاتی ایده هیأت‌های انتخاباتی این بود که کنوانسیون را از آن بن‌بست کامل خارج می‌کرد و به نوعی منافع همه را تا حدی مورد پوشش قرار می‌داد. برای مثال، نمایندگان ایالت‌های کوچک، سیستم انتخاب رئیس‌جمهور از طریق رأی مستقیم مردم را با این استدلال که اثرگذاری مردم این ایالت‌ها در روند انتخاب رئیس‌جمهور کم و ناچیز است، به مخالفت می‌پرداختند، اما از آنجایی‌که سیستم هیأت‌های انتخاباتی به آنها اجازه می‌داد تا به‌عنوان نمایندگان مردم برای تعیین رئیس‌جمهور انتخاب شوند، با سیستم هیأت‌های انتخاباتی موافقت کردند. در حالی‌که میزان اثرگذاری در دو سیستم به یک اندازه است، اما چون آن نمایندگان به‌عنوان افراد سرشناس و متنفذ ایالت خود بودند و از شانس بالای برای حصول نمایندگی مردم به‌عنوان انتخاب‌گر رئیس‌جمهور برخوردار بودند از جهتی منافع شخصی آنها نیز تأمین می‌شد با سیستم الکترال کالج موافقت کردند.

دومین عامل که چرا طرح هیأت‌های انتخاباتی بدین سرعت مورد حمایت

---

1 John Roche

و پشتیبانی قرار گرفت، حاکی از باور بیشتر نمایندگان نسبت به این واقعیت بود که این روش انتخاب رئیس‌جمهور به این زودی با مشکل روبرو نخواهد شد. واقعیتی که به لحاظ زمانی منحصر به همان زمان بود، اطمینان تمام نمایندگان از برگزیده شدن جورج واشنگتن[1] به‌عنوان رئیس‌جمهور بود. به مفهوم دیگر، همگان از به قدرت رسیدن جورج واشنگتن مطمئن بودند. عملیاتی و بی‌نقص بودن سیستم التکرال کالج بسیار موجب دغدغه خاطر نبود چرا که با انتخاب جورج به‌عنوان ریاست‌جمهور این سیستم حداقل باید ۵ سال دیگر به صحنه واقعی انتخابات پا می‌گذاشت.

فلیکس مورلی[2] در اثبات این نظریه چنین اظهار می‌دارد: بدون اجماع نظر بر روی این فرض حتمی (انتخاب واشنگتن به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا)، سیستم الکترال کالج یقیناً به نحوی موشکافانه‌تر مورد مداقه نمایندگان قرار می‌گرفت و در نتیجه مشکلاتی که در آینده رخ داد، هرگز پیش نمی‌آمد.

تغییرات ایجاد شده در سیستم هیأت‌های انتخاباتی

پس از برگزاری انتخابات متعدد براساس سیستم الکترال کالج، تغییرات عمده‌ای در این سیستم به‌وجود آمد. البته بیشتر این تغییرات نه به‌وسیله بازنگری در قانون اساسی، بلکه این تغییرات از سنت‌ها، قوانین ایالتی و ملزومات سیاسی هر دوره، منبعث شده است. در نتیجه در طول سالیان متمادی این تغییرات، ماهیت و کارکرد اولیه آن را تا حدودی تغییر داده است.

1.Gorge Washington   2.elix Morley

جان پی‌فیریک[1] در این زمینه می‌گوید: «سیستمی که در عمل نمایان شد، با آن سیستمی که در فکر و اندیشه بنیانگذاران اولیه[2] بود، تفاوت‌های شگرفی دارد».

اولین تغییری که مردم آمریکا در به‌کارگیری این سیستم با آن مواجه شدند، پدیده‌ای به‌نام انتخابگر پیمان‌شکن رود.[3] انتخابگر پیمان‌شکن یا خائن به انتخابگری اطلاق می‌شود که برای کاندیدای غیر از آنچه از او حمایت و نطق کرده یا تصور عموم بر این بوده که او از فلان نامزد مشخص حزب حمایت می‌کند، رأی بدهد. ساموئل مایلز، از پنسیلوانیا اولین انتخابگر پیمان‌شکنی بود که این پدیده از رویه او در انتخابات آمریکا به‌وجود آمد. مایلز به‌جای انتخاب جان آدامز، کاندیدای فدرالیست، به جفرسون دیگر رقیب آدامز رأی داد. نوع عمل و انتخاب مایلز مردم پنسیلوانیا را به تعجب واداشت، چرا که تصور عموم مردم بر این بود که او حتماً به آدامز رأی خواهد داد. در مطبوعات مربوط به آن زمان آمده است که مردم می‌گویند: «آیا ما ساموئل مایلز را انتخاب کردیم که او تعیین کند آیا جان آدامز رئیس‌جمهور شود یا جفرسون؟ خیر! ما او را برگزیدیم تا براساس رأی ما عمل کند و نه در این مورد فکر و انتخاب نماید».

دومین تغییر عمده در سیستم الکترال کالج در نتیجه ظهور احزاب سیاسی ملی در صحنه رقابت‌های انتخاباتی و سیاسی آمریکا بود. با حضور و ورود سازمان‌یافته احزاب سیاسی برای جمع‌آوری حمایت و

---

1. John P. Feerick
2. Founding Father
3. Faithless Elector

پشتیبانی از کاندیداهای خود در عرصه رقابت‌های انتخاباتی در سطح ملی؛ سیستم الکترال کالج رفته رفته کارکرد خود را مبنی بر تعیین کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری برای مردم تغییر داد. این کالج آنچنان که نمایان شد به‌جای تعیین کاندیداها به آژانسی تبدیل گشت که نقطه نهایی تصمیم‌گیری برای انتخاب رئیس‌جمهور کشور شد. این روند قدرت‌یابی سیستم الکترال کالج، تدریجاً تا بدانجا ادامه یافت که حتی بر اراده و اجماع‌نظر اکثریت مردم برای انتخاب یک رئیس‌جمهور تأثیر گذاشت. به‌عبارت دیگر سیستم الکترال کالج، نقطه پایانی تصمیم‌گیری برای انتخاب رئیس‌جمهور شد. اما این وضعیت کاملاً با اندیشه بنیانگذاران اولیه این سیستم متفاوت بود، چرا که کارکرد موردنظر بنیانگذاران، تعیین تعداد کاندیداها برای شرکت در رقابت‌های انتخاباتی بود، نه انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور به‌وسیله خود آنها.

سومین تغییر عمده صرف‌نظر از تغییر در ماهیت و کارکرد الکترال کالج که در آن تعیین نامزدها به انتخاب رئیس‌جمهور مبدل گشت، عبارت است از رویه و فرآیند انتخابات برای مشخص نمودن این انتخابگرها. قانون اساسی آمریکا در مورد نحوه و چگونگی برگزاری این انتخاب، اختیارات مطلق را به ایالت‌ها داده است. در برگزاری این نوع انتخابات، تفاوت‌ها و عدم همسانی بسیاری در ایالت‌ها مشاهده می‌شود. این تفاوت‌ها نه تنها میزان مشارکت مردم در انتخابات و سیستم قانونی انتخابات را در برمی‌گیرد، بلکه در هر ایالت نیز این

رویه‌های انتخاباتی و قوانین مربوطه از یک انتخابات با انتخابات دیگر متفاوت بوده است. انگیزه اصلی این تغییرات در ایالت‌ها بیشتر به دلیل مطامع و منافع سیاسی بوده و اصولی بنیادین مبتنی بر رویکردهای منطقی، کمتر در این تغییرات نقش داشته است. بدیهی است این تغییرات و تنوع در انتخاب هیأت‌های انتخاباتی موجب می‌شود تا نمایندگان منتخب، رأی واقعی مردم را نداشته باشند. لذا می‌توان با دستکاری و اعمال نفوذ در رویه‌ها و قوانین ایالتی، در روند تعیین انتخابگرها تأثیرگذاری نمود.

گونه‌های مختلف عدم کارکرد مطلوب هیأت‌های انتخاباتی

با نگاهی به ۵۴ انتخابات برگزار شده در ایالات متحده آمریکا می‌توان تمام این انتخابات را از حیث کارکرد سیستم الکترال کالج به چهار دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

۱ـ انتخاباتی که در آن نتایج سیستم هیأت‌های انتخاباتی با نتایج آرای عموم مردم در تناقض بوده است.

در طول تاریخ برگزاری انتخابات در آمریکا این حالت سه بار در سال‌های ۱۸۷۶، ۱۸۸۸، ۱۹۶۰، ۲۰۰۰ اتفاق افتاد که به ترتیب هایس، هاریسون، کندی و بوش به دلیل به‌دست آوردن تعداد آرای هیأت‌های انتخاباتی بیشتر و علی‌رغم اخذ آرای مردمی کمتر از رقیبان خود پیشی گرفتند. جدول ذیل به خوبی این تفاوت‌ها را نشان می‌دهد.

سال	کاندیدا	مجموع آراء مردمی	مجموع آراء هیأت‌های انتخاباتی
۱۸۷۶	تیلدن	۴۲۸۷۶۷۰	۱۸۴
	هایس	۴۰۳۵۹۲۴	۱۸۵
۱۸۸۸	کلیویلند	۵۵۴۰۳۶۵	۱۶۸
	هاریسون	۵۴۴۵۲۶۹	۲۳۳
۱۹۶۰	نیکسون	۳۴۱۰۸۱۵۷	۲۱۹
	کندی	۳۴۰۴۹۹۷۶	۳۰۳
۲۰۰۰	ال گور	۴۹۲۵۲۷۸۰	۲۶۷
	بوش	۴۹۰۳۶۳۵۳	۲۷۱

۲ـ انتخاباتی که در آن سیستم هیأت‌های انتخاباتی به بن‌بست رسیده و تعیین رئیس‌جمهور و معاون آن به‌وسیله کنگره یا سنا صورت گرفته است.

در طول برگزاری انتخابات ایالات‌متحده آمریکا این امر دوبار در سال‌های ۱۸۰۰ و ۱۸۲۴ اتفاق افتاده است که جفرسون و آدامز به ترتیب از رقیبان خود پیشی گرفتند. پیروزی آدامز در حالی اتفاق افتاد که حتی آرای هیأت‌های انتخاباتی رقیب او یعنی جکسون تعداد ۱۵ رأی بیشتر بود. جدول زیر نشان دهنده حالت دوم است.

سال	کاندیدا	مجموع آرای هیأت‌های انتخاباتی	مجموع آرای عمومی
۱۸۰۰	جفرسون	۷۳	
	برر	۷۳	
	آدامز	۶۵	
	پینچنی	۶۴	
	جی	۱	
۱۸۲۴	آدامز	۸۴	۱۱۵۶۹۶
	جکسون	۹۹	۱۵۲۹۳۳
	کارفورد	۴۱	۴۶۹۷۹
	کلی	۳۷	۴۷۱۳۶

۳ـ انتخاباتی که در آن جابه‌جای تعداد کمی از آرای می‌توانسته سرنوشت کل انتخابات را تغییر دهد.

در ۲۲ مورد از انتخابات این امر می‌توانست نتیجه انتخابات را یا به نفع کاندیدای دیگر به اتمام رساند یا اینکه سیستم الکترال کالج را با بن‌بست روبه‌رو سازد و در نتیجه نیازمند به مکانیزیم کنگره یا سنا شود. در جدول ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

سال	تعداد آرای مردمی مورد نیاز برای جابه‌جایی	ایالت‌ها	نتیجه
۱۸۴۴	۲۵۵۵	نیویورک	پیروزی کاندیدای دیگر
۱۸۷۶	۱۱۶	کارولینای جنوبی	پیروزی کاندیدای دیگر
۱۸۸۴	۵۷۵	نیویورک	پیروزی کاندیدای دیگر
۱۸۸۴	۵۷۵	نیویورک	پیروزی کاندیدای دیگر
۱۹۱۹	۱۹۸۳	کالیفرنیا	پیروزی کاندیدای دیگر
۱۹۴۸	۱۲۴۸۷	کالیفرنیا و اوهایو	ارجاع انتخابات به مجلس یا سنا
۱۹۷۶	۱۱۹۵۰	دلایور و اوهایو	ارجاع انتخابات به مجلس یا سنا

۴ـ انتخاباتی که سرنوشت آن را دیوان عالی کشور تعیین کرد.

در انتخابات سال ۲۰۰۰ نتایج آرای عمومی به نفع ال گور نامزد حزب دمکرات بود. نامزدهای دو حزب دمکرات و جمهوری‌خواه بر سر شمارش آرای عمومی ایالت فلوریدا، اختلاف‌نظر داشتند. دیوار عالی ایالت فلوریدا دوبار باز شماری دستی آراء را صادر کرد. این اقدامات در مدت زمان لازم برای تعیین تکلیف انتخابات ایالت فلوریدا بهره‌ای در پی نداشت. دیوان عالی کشور دستور توقف باز شماری آراء را صادر کرد. بوش با اختلاف ۵۳۷ رأی از رقیب خود ال گور پیش گرفت و با کسب ۲۵ رأی الکترال فلوریدا و در مجموع با یک رأی بیش از حد نصاب لازم برای رئیس‌جمهور شدن، به نوعی توسط دیوان عالی کشور به مقام ریاست جمهوری آمریکا منصوب شد.

موافقان و مخالفان سیستم هیأت‌های انتخاباتی

انتقادات بسیار زیادی در مورد سیستم الکترال کالج صورت گرفته است. مخالفان اظهار می‌دارند که تاریخ مصرف این سیستم گذشته و غیردموکراتیک می‌باشد. مناقشه‌آمیزترین محور این سیستم، همان سیستم «همه آرای از آن برنده» است. این سیستم، انتخاب شدن نامزدی را که رأی عمومی مردم در انتخابات سراسری را ندارد، اما آرای هیأت‌های انتخاباتی را به‌دست آورده؛ محتمل می‌سازد. در طول سال‌های ۱۸۰۰ سه بار؛ سیستم هیأت‌های انتخاباتی موجب شد تا در آمریکا، رئیس‌جمهوری به کاخ‌سفید راه پیدا کند که اکثریت آرای مردم آمریکا را نداشته است. جان کوینسی آدامز[1] در انتخابات سال ۱۸۲۴ به‌وسیله رأی‌گیری در مجلس نمایندگان به کاخ‌سفید راه پیدا کرد در حالی‌که رأی عمومی مردم را رقیب وی به‌دست آورده بود؛ روترفورد بی‌هایس[2] در انتخابات سال ۱۸۷۶ و بنجامین هاریسون[3] در انتخابات سال ۱۸۸۸، به همین منوال به ریاست‌جمهوری آمریکا رسیدند. همچنین در سال ۱۹۶۸ تنها با جابه‌جایی ۶۰۰ هزار رأی به نفع جورج والنس، می‌توانست سرنوشت انتخابات را به مجلس نمایندگان بکشاند. در سال ۱۹۷۶ نیز، تنها جابه‌جایی چند هزار رأی می‌توانست پیروزی در انتخابات را برای جرالد فورد به ارمغان آورد و این در حالی بود که جیمی کارتر، اکثریت آرا در انتخابات سرتاسری را به‌دست آورده بود.

---

1 John Quincy Adams
1 Rutherford B. Hayas
3 Benjamin Harrison

استدلال‌های موافقان سیستم هیأت‌های انتخاباتی

• *حفظ سیستم دوحزبی:* این نکته در دفاع از سیستم هیأت‌های انتخاباتی به‌وسیله سیاستمدارانی بیان می‌شود که در جهت حفظ سیستم دو حزبی آمریکا اظهارنظر کرده و معتقدند که فقط باید دو حزب اصلی دموکرات و جمهوری‌خواه در ایالات‌متحده آمریکا حیات سیاسی داشته باشند. آنها استدلال می‌کنند که سیستم هیأت‌های انتخاباتی هرگز اجازه نخواهد داد که حزب ثالثی به کاخ‌سفید راه یابد. چرا که انتخابگرها و سیستم نامزد کردن و توان مالی و نفوذ سیاسی به‌گونه‌ای در آمریکا تعریف شده که آرای هیأت‌های انتخاباتی بین این دو حزب تقسیم می‌شود.[۵]

• *ارتقای موقعیت منافع اقلیت‌ها:* مدافعان در حقیقت استدلال می‌کنند که الکترال کالج موجب افزایش و ارتقای مواضع اقلیت‌ها در ایالت‌ها می‌شود. این امر از آنجا نشأت می‌گیرد که اقلیت‌های رأی‌دهنده در ایالات ممکن است، علی‌رغم تعداد ناچیزشان موجب شوند تا یک کاندیدا تمام آرای هیأت‌های انتخاباتی را به‌دست آورد. یعنی تفاوت جلب نمودن و عدم جلب نظرات آنها، از به‌دست آوردن کل آرای یک ایالت تا از دست دادن کل آرای همان ایالت متغیر است و از آنجایی‌که اتفاقاً اقلیت‌های قوی در ایالاتی که از آرای الکترال بسیاری برخوردارند، مجتمع هستند، کاندیداها مجبورند به منافع این اقلیت‌ها نیز توجه نمایند. علاوه بر اقلیت‌های قومی، دیگر اقلیت‌ها از جمله طرفداران محیط زیست، اتحادیه‌های کارگری و کشاورزان را نیز باید به آنها افزود.[۶]

• *بیشتر اوقات آرای هیأت‌های انتخاباتی به نفع نامزد پیروز در انتخابات*

عمومی *تمام می‌شود*. بیشتر اوقات این امر واقع می‌شود، چرا که کاندیدای موفق عموماً بیشتر سرمایه‌گذاری، وقت و منابعش را در ایالاتی متمرکز می‌کند که آرای هیأت‌های انتخاباتی بیشتری وجود دارد. اما به این استدلال از این ناحیه خدشه وارد است که به صورت بالقوه همواره امکان وقوع نتایجی متناقص با رأی عموم مردم وجود دارد که نمونه‌های آن در بالا ذکر شد.

استدلال‌های مخالفان سیستم هیأت‌های انتخاباتی

• اولین و شاید مهم‌ترین ایراد و اشکال وارده از سوی مخالفان سیستم هیأت‌های انتخاباتی، همان سیستم تمام آرا از آن برنده[1] است. همان‌طور که در بالا توضیح داده شد، این سیستم بر این منوال است که نامزدی که بیشترین رأی مردمی را در یک ایالت به‌دست آورد، تمام آرای هیأت انتخاباتی آن ایالت از آن او خواهد بود. در واقع این سیستم موجب می‌شود تا رأی میلیون‌ها شهروند و تعداد زیادی انتخابگر[2] فاقد اثربخشی در نتیجه نهایی انتخابات شود. این بدان معنا است که آرای شهروندان وانتخابگران ایالتی که طرفدار کاندیدای پیروز در ایالت خود نیستند، به حساب نیاید. برای مثال در انتخابات سال ۲۰۰۰، ۴۵۶۷۴۲۹ نفر (۴۲ درصد) از شهروندان کالیفرنیایی برای بوش پسر به پای صندوق‌های رأی رفتند و ۵۸۶۱۲۰۳ نفر (۵۳ درصد) برای رقیب انتخاباتی بوش، یعنی ال گور رأی دادند. در نتیجه ۵۴ رأی هیأت‌های انتخاباتی به ال‌گور اختصاص یافت و در نهایت رأی تقریباً ۴/۵ میلیون نفری که به بوش داده بودند، بی‌اثر شد. اما اگر آرای هیأت‌های

---

1. Winner Take all
2. elector

انتخاباتی کالیفرنیا به نسبت صحیح به تمام کاندیدا اختصاص می‌یافت، در نتیجه تمام آرای شهروندان به میزان یکسانی حایز اثر بخشی بود. در این حالت، بوش از مجموع آرای هیأت‌های انتخاباتی کالیفرنیا ۲۳ رأی، ال‌گور ۲۹ رأی و رالف نادر نیز ۲ رأی دریافت می‌نمود. در مجموع و براساس این سیستم در انتخابات سال ۲۰۰۰ آمریکا، رأی بیش از ۴۰ میلیون شهروند در روند کلی انتخابات بی‌اثر شد.

اصولاً سیستم تمام آرا از آن برنده، بدین نحو توجیه می‌شود که مردم هر ایالت، مطالبات و عقاید شبیه و نزدیک به یکدیگر دارند. آنچه برای اکثریت ایالت سودمند است، در نتیجه برای کل مردم آن ایالت نیز مطلوب است و این امر کمک می‌کند تا ایالت‌ها بر حقوق خود به نحو مؤثرتری تأکید ورزند. مضاف بر اینکه شمارش آرا دشوار بود و سیستم آن زمان نیز برای شمارش خیلی قابل اطمینان نبود. اما در عصر کنونی هیچ یک از این توجیهات، وجود خارجی ندارد و آمریکا دیگر یک جامعه روستایی نیست و به نظر می‌رسد شباهت‌های ایجاد شده در سطح ملی بیش از مطالبات و تعصبات در سطح ایالتی است. برای مثال،استدلال اینکه تمام شهروندان کالیفرنیا، مطالباتی شبیه به یکدیگر دارند، خیلی قابل دفاع نیست.

- مخالفان بر این باورند که سیستم تمام آراء از آن برنده، میلیون‌ها آمریکایی را برای شرکت در انتخابات بی‌انگیزه نموده است و این امر می‌تواند به‌عنوان دلیل اصلی عدم مشارکت مردم در انتخابات آمریکا فرض شود. اگر رأی‌دهندگان حامی کاندیدایی باشند که در ایالت محل زندگیشان از اقبال عمومی برخوردار نیست، در نتیجه می‌دانند که رأی آنها محلی از اعراب ندارد

و این سئوال را از خود می‌پرسند:وقت تلف کردن چرا؟ سیستم تعیین نامزدها در هر ایالت که در بالا شرح آن رفت، قرائن و نشان‌های کاندیدای پیروز را از قبل به شهروندان ارائه می‌کند.

• سیستم تمام آراء از آن برنده، موجب می‌شود تا نامزد انتخابات برای کسب آرای هیأت‌های انتخاباتی ایالت‌های پرجمعیت، وقت، هزینه و توجه بیشتری را تمرکز دهند تا ایالت‌های کم جمعیتی که از آرای هیأت‌های انتخاباتی کمتری برخوردارند. در نتیجه کاندیداها همواره برای حل معضلات و پاسخگویی به مطالبات ایالاتی چون پنسیلوانیا (موضوع زغال سنگ)، کالیفرنیا و موضوع صنایع دفاعی، نیویورک و مشکل افزایش جرم و جنایت از رغبت بیشتری برخوردار هستند.

• از دیگر مشکلات و ایرادات وارده به سیستم تمام آراء از آن برنده، این است که هیچگاه کاندیداهای مستقل خارج از دو حزب اصلی شانس و انگیزه پیروزی را نخواهند یافت. برای مثال، یک کاندیدای مستقل ممکن است بتواند ۳۰ درصد آرای شهروندان یک ایالت را به‌دست آورد، اما از به‌دست آوردن یک رأی هیأت‌های انتخاباتی عاجز باشد، چرا که تمام آرای هیأت‌های انتخاباتی از آن برنده خواهد بود. با احتساب کسب ۳۰ درصد از رأی مردم،او هیچ سهمی حتی در آرای هیأت‌های انتخاباتی ندارد. در سال ۱۹۹۲، راس پرو[1] ۱۹ درصد آرای عمومی را به‌دست آورد، اما هرگز نتوانست حتی یک رأی از آرای هیأت‌های انتخاباتی را از آن خود کند. ممکن است به زعم جمهوری‌خواهان یا دموکرات‌ها این امر یکی از برتری‌های دموکراسی در

1 Ross Perot

آمریکا باشد، اما دیگران ممکن است آنرا روش فرونشاندن دموکراسی حقیقی بدانند.

• از جمله دیگر مشکلات اساسی در مورد سیستم هیأت‌های انتخاباتی، عبارت از عدم تقسیم‌بندی صحیح آرای هیأت‌های انتخاباتی در بین ایالت‌ها است. از آنجایی‌که آرای هیأت‌های انتخاباتی دقیقاً بر مبنای جمعیت به ایالت‌ها اختصاص نیافته است، ایالت‌های کوچک‌تر در واقع آرای هیأت‌های انتخاباتی نسبتاً بیشتری دراختیار دارند.

• همچنین مخالفان سیستم هیأت‌های انتخاباتی استدلال می‌نمایند که ارجاع تعیین سرنوشت انتخابات به دست مجلس نمایندگان، سناتورها و یا دیوان عالی غیر دموکراتیک و غیرمنصفانه است. در این حالت هر ایالت یک رأی دارد. این بدان معنا است که هیچگونه تفاوتی بین ایالت‌های پرجمعیت همانند کالیفرنیا و نیویورک و ایالت‌های کوچک و کم‌جمعیت، وجود ندارد. لذا این سیستم نمی‌تواند بر مبنای رأی اکثریت مردم نقشی ایفا کند و برآیند خواست‌ها و مطالبات مردم را به نتیجه برساند.

سخن آخر

در این نوشتار قصد داشتیم تا سیستم پیچیده انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و به‌خصوص سیستم هیأت‌های انتخاباتی که هسته مرکزی توجه ما نیز بود، مورد بررسی و مداقه قرار گیرد. همان‌گونه که شرح آن رفت این سیستم از بدو شکل‌گیری تا وضعیت فعلی آن خلاصه‌وار تشریح شد و تغییرات صورت گرفته در طول زمان که بعضاً با معیارهای بنیانگذاران اولیه مغایرت

داشت، توضیح داده شد. در خصوص نظرات مخالفان و موافقان مطالب بسیار زیادی وجود دارد که انعکاس تمام موارد در این نوشتار از حوصله این مجال خارج بود. لذا سعی شد تا برآیند کلی استدلال‌ها در رد و تأیید این سیستم آورده شود. نکته اساسی مورد توجه منتقدان حول محور این مهم بود که همانگونه که چندین‌بار در طول تاریخ آمریکا اتفاق افتاده، رئیس‌جمهوری به کاخ‌سفید و به مقام اول اجرایی کشور راه یابد که رأی اکثریت مردم را به‌عنوان پایه مشروعیت حاکمیتش نداشته باشد و یا اینکه رئیس‌جمهور برگزیده شده نشانی از وحدت و اجماع نظر تمام شهروندان آمریکایی نباشد.

ضمیمه:

ایالت‌ها	۱۹۸۱-۱۹۹۰	۱۹۹۱-۲۰۰۰	۲۰۰۱-۲۰۱۰
آلاباما	۹	۹	۹
آلاسکا	۳	۳	۳
آریزونا	۷	۸	۱۰
آرکانزاش	۶	۶	۶
کالیفرنیا	۴۷	۵۴	۵۵
کارولینای شمالی	۱۳	۱۴	۱۵
کارولینای جنوبی	۸	۸	۸
کلرادو	۸	۸	۹
کانکتیکات	۸	۸	۷
داکوتای شمالی	۸	۸	۸
داکوتای جنوبی	۳	۳	۳

ایالت‌ها	۱۹۹۰-۱۹۸۱	۲۰۰۰-۱۹۹۱	۲۰۱۰-۲۰۰۱
دلور	۳	۳	۳
واشنگتن دی.سی	۳	۳	۳
فلوریدا	۲۱	۲۵	۲۷
جورجیا	۱۲	۱۳	۱۵
هاوایی	۴	۴	۴
ایداهو	۴	۴	۴
ایلینویز	۲۴	۲۲	۲۱
ایندیانا	۱۲	۱۲	۱۱
ایوا	۸	۷	۷
کانزاس	۷	۶	۶
کنتاکی	۹	۸	۸
لوئیزیانا	۱۰	۹	۹
مین	۴	۴	۴
می‌سی‌سی‌پی	۷	۷	۷
مریلند	۱۰	۱۰	۱۰
ماساچوست	۱۳	۱۲	۱۲
میشیگان	۲۰	۱۸	۱۷
مینسوتا	۱۰	۱۰	۱۰
میسوری	۱۱	۱۱	۱۱
مونتانا	۴	۳	۳
نبراسکا	۵	۵	۵
نوادا	۴	۴	۴
نیوهمپشایر	۴	۴	۴

ایالت‌ها	۱۹۹۰-۱۹۸۱	۲۰۰۰-۱۹۹۱	۲۰۱۰-۲۰۰۱
نیوجرسی	۱۶	۱۵	۱۵
نیومکزیکو	۵	۵	۵
نیویورک	۳۶	۳۳	۳۱
اهایو	۲۳	۲۱	۲۰
اکلاهاما	۸	۸	۷
ارگن	۷	۷	۷
پنسیلوانیا	۲۵	۲۳	۲۱
رودآیلند	۴	۴	۴
تنسی	۱۱	۱۱	۱۱
تگزاس	۲۹	۳۲	۳۴
یوتا	۵	۵	۵
ورمونت	۳	۳	۳
ویرجینیا	۱۲	۱۳	۱۳
واشنگتن	۱۰	۱۱	۱۱
ویرجینیای غربی	۶	۵	۵
ویسکانسین	۱۱	۱۱	۱۰
وایومینگ	۳	۳	۳
			۵۳۸

فهرست منابع:

۱ـ برآورد استراتژیک ایالات‌متحده آمریکا (سرزمینی ـ سیاسی)، جلد اول، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران، ۱۳۸۱

2- The Electoral College Primer, Lawrence D. Longley and Neal R. Perice, Yale University Press, 1996. page 92.
3- AMERICA at odds, EDWARD SIDLOW & BETH HENSCHEN, Wadsworth, United State of America.
۴ـ سیاست و انتخابات در ایالات‌متحده آمریکا، دکتر سید محمد طباطبایی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران، ۱۳۸۱.
5- http://www.electionreform.org
6- http://www.truthinmedia.org

احزاب سوم در انتخابات سراسری، ایالتی و محلی در ایالات متحده آمریکا
عوامل، موانع و راهبردها

دکتر حسن حسینی

مقدمه

ایی. ج. دایان[1] خبرنگار و مقاله‌نویس مشهور لیبرال روزنامه واشنگتن‌پست پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق در کتابی تحت عنوان «چرا آمریکایی‌ها از سیاست متنفرند»[(۲)] نوشت:

«پارادوکسی که در ایالات متحده پس از فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد کاملاً واضح و آشکار گردیده این است که، در حالی‌که در دیگر نقاط جهان از جمله اروپای شرقی، آسیا و آفریقا موج دموکراسی و آزادی در حال گسترش کمی و کیفی است، توجه به مشارکت در فرآیندهای سیاسی

1. E. J. Dionne

آمریکا در پایین‌ترین سطح خود قرار گرفته است. اعتماد عمومی مردم آمریکا به نظام سیاسی این کشور در طول ۳۰ سال گذشته سیر قهقرایی داشته و این امر به‌طرز خطرناکی نظام مدنی و دموکراتیک ایالات متحده آمریکا را تهدید می‌نماید که علت این امر نیز واضح است. ناتوانی لیبرالیسم و محافظه‌کاری[1] به‌عنوان ایدئولوژی‌های غالب در تبیین و تشریح مشکلات کنونی جامعه آمریکا و ارائه راهکارهای مناسب و به روز باعث گردیده تا نوعی بازی با سمبل‌ها[2] جایگزین سیاست، واقعی گردیده و مردم بیش از پیش از سیاست و مشارکت در فرآیندهای سیاسی اعراض نموده و می‌نمایند. سیاست عرصهٔ بازی و منفعت‌طلبی طبقات بالای اجتماع گردیده در حالی‌که قشر میانی و پایین جامعه از لیبرالیسم و محافظه‌کاری خسته و دلتنگ گردیده‌اند. اگر در قرن ۱۹ و حدفاصل سال‌های ۱۸۶۵ ـ ۱۸۶۰ جنگ داخلی، بنیان سیاسی آمریکا را در هم ریخت و در قرن ۲۰ و در دههٔ ۶۰ «جنگ داخلی[3] فرهنگی» بنیان و شیرازه اجتماعی ایالات متحده آمریکا را دچار تزلزل و در هم گسیختگی نمود، اما در مقابل لیبرالیسم و محافظه‌کاری گرایشات «چپ نو[4]» و «نومحافظه‌کاری[5]» در دههٔ ۶۰ نضج یافتند و زمینه‌های به قدرت رسیدن رونالد ریگان و جورج بوش در دههٔ ۸۰ و بیل کلینتون در دههٔ ۹۰ را فراهم آوردند.

ایدئولوژی‌های سنتی و رایج در آمریکا دیگر توان پاسخگویی به نیازهای عموم جامعه را ندارند و تنها منافع اقشار محدودی از طبقات بالای اجتماع را تأمین می‌نمایند. مردم آمریکا در این خستگی از سیاست و مشارکت در دههٔ

---

1. Liberalism and Conservatism
2. Symbolism
3. Cultural Civil War
4. New Left
5. Neoconser Neoconservative Vatule

۸۰ به اندیشه‌های محافظه‌کاری ترکیبی رونالد ریگان (محافظه‌کاران مذهبی، اقتصادی و اجتماعی) و نوگرایی این فرآیند در تلفیق آرمان طبقات پایین اجتماع (محافظه‌کاری مذهبی ـ فرهنگی) و طبقات متوسط (محافظه‌کاری اجتماعی) و طبقات بالا (محافظه‌کاری اقتصادی و رویکرد اقتصاد ریزش قطره‌چکانی) رأی دادند. لذا زمانی‌که پاتریک بیوکانن از محافظه‌کاران سنتی در انتخابات ۱۹۹۲، رقیب جورج بوش پدر برای انتخابات ریاست جمهوری گردید، عملاً پایان این ائتلاف اعلام شد. در دهۀ ۹۰ مردم آمریکا خسته از سیاست به سوی «چپ‌های میانه»[1] «راه سوم»[2] گرایش پیدا نموده و این‌بار به بیل کلینتون که هم «لیبرالیسم سنتی» و هم «چپ‌های نو» را در ائتلافی حول محور اقتصاد گرد هم آورده بود، رأی دادند. در انتخابات سال ۲۰۰۰، حضور رالف نادر[3] از چپ‌های نو دهۀ ۷۰ باعث گردید تا دموکرات‌ها به رهبری ال گور از آرای «افراد مستقل»[4] و چپ‌های نو محروم گردند. اما اکنون بار دیگر در انتخابات ۲۰۰۴ رالف نادر، کاندیداتوری مستقل خویش برای ریاست جمهوری آمریکا را اعلام ساخته و دموکرات‌ها و جمهوریخواهان نیز مدت‌هاست که مترصدند از حضور یک کاندیدای مستقل به نفع خویش بهره‌برداری نمایند. محافظه‌کاران سنتی و لیبرال‌های سنتی، چپ‌های نو از عملکرد دولت بوش و نومحافظه‌کاران در حوزه‌های نظامی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شدیداً دلتنگ بوده و در خصوص لزوم تغییر در این سیاست‌ها، توافقی میان آنها وجود دارد. صورت مسئله میان گروه‌های مختلف

1. Centrists
2. Third Way
3. Ralph Nader
4. Independents

مشترک است، اما در خصوص راه‌حل و روش‌های مقابله با عملکرد نومحافظه‌کاران دولت بوش، اجماع واحدی وجود ندارد و همین امر می‌تواند عامل پیروزی مجدد جورج بوش در انتخابات سال ۲۰۰۴ تلقی گردد. رقبای بوش در انتخابات سال ۲۰۰۴ جهت توفیق، نیازمند ایجاد ائتلافی از نیروهای چپ سنتی، چپ نو، مستقل‌ها و محافظه‌کاران سنتی از یک سو و جلب توجه آرای افراد غیرحزبی از سوی دیگر هستند. در روز ۱۹ ماه می ۲۰۰۴، رالف نادر در محل ستاد انتخاباتی حزب دمکرات با جان کری، کاندیدای ریاست جمهوری دموکرات‌ها دیدار نمود. وی همچنین در آخرین شماره از مجله محافظه‌کاران سنتی به سردبیری پاتریک بیوکانن به‌نام «محافظه‌کار آمریکایی»[1] پای صحبت و مصاحبه بیوکانن می‌نشیند و از چالش‌های یک کاندیدای مستقل در مقابله با دو حزب غالب جمهوریخواه و دموکرات سخن به میان می‌آورد.(۳) نادر در این مصاحبهٔ به موضوعات ذیل اشاره می‌نماید:

۱) کاخ سفید و کنگرهٔ آمریکا عروسک‌های دست سیاست جنگ‌طلبانه اسرائیل هستند.

۲) مردم خاورمیانه از سیاست‌های دولت‌های مختلف آمریکا در حمایت از دیکتاتوری، جنگ‌طلبی و «سرمایه‌داری قبیح شرکت‌های تجاری»[2] به تنگ آمده‌اند. مردم آمریکا نیز در میان «لیبرال‌های در اختیار کمپانی‌های بزرگ»[3] و «جمهوریخواهان در اختیار کمپانی‌های بزرگ»[4] گرفتار آمده‌اند. لیبرال‌های مستقل باید علیه دموکرات‌های در اختیار کمپانی‌های بزرگ و محافظه‌کاران

---

1. The American Conservative, www.amconmag.com
2. Corporate Pornography
2. Corporate Democrats
4. Corporate Republicans

نیز علیه «کمپانی بزرگی به نام کاخ سفید که در قالب فردی به‌نام جورج بوش تظاهر به وجود می‌نماید»[1] قیام نمایند. لذا ائتلاف محافظه‌کاران سنتی و چپ‌های نو در قالب کاندیداتوری رالف نادر، می‌تواند به‌عنوان راه‌حلی برای این امر تلقی شود.

عدم مشارکت سیاسی؛ نگاه مثبت

بررسی کمی و کیفی رأی‌دهندگان[2] آمریکایی نشان می‌دهد که طبقات پایین جامعه، جوانان و اقلیت‌ها به‌طرز آشکاری در این مجموعه حضور نازلی را به نمایش می‌گذارند. رأی‌دهندگان به‌طور نسبی تحصیل‌کرده‌تر و متحول‌تر می‌باشند. اما برخی اندیشمندان علوم سیاسی در این زمینه مشکلی را مشاهده ننموده و آن را نشانه سلامت و ثبات نظام سیاسی جامعه می‌پندارند. در این میان می‌توان به چند گرایش مختلف اشاره نمود:

۱) برخی متفکرین، رأی ندادن را گونه‌ای از رأی دادن پنداشته و تصریح می‌نمایند که آن را علامت رضایت[3] و اشباع خواست‌ها و نیازها قلمداد می‌کنند. «سیاست خوشبختی و خوشحالی»[4] عنوانی است که به این نگرش داده شده است. آنها ترجیح می‌دهند، فیلم ببینند تا رأی دهند و لذا این امر میمون و مبارکی است.

۲) برخی دیگر عدم مشارکت فراگیر توده‌های مردم را در جهت ثبات و

---

1. "The giant corporation in the white house masquerading as a human being named George Bush"
2. The electorate
3. Contentment
4. "Politics of happiness", "A Form of passive Consent"

کاهش تنش‌های سیاسی و اجتماعی به‌منظور «حاکمیت مسئولانه[1]» مفید و ضروری ارزیابی می‌نمایند. از منظر اندیشمندان این مکتب مانند آلموند و وربا[2] در سال ۱۹۶۳، رابرت دال[3] در سال ۱۹۶۱ و ساموئل هانتینگتون[4] در سال ۱۹۷۴ دموکراسی کارآمد، باید میان مشارکت و عدم مشارکت و دخالت و عدم دخالت در سیاست، توازن به‌وجود آورد. یک گرایش دیگر در این مکتب، در قالب تئوری «بحران دموکراسی[5]» مطرح ساخت که حضور «بیش از حد نیاز[6]» ساختارهای دموکراسی را با خطر «انباشته شدن تقاضا به‌ویژه از نوع اقتصادی[7]» مواجه می‌سازد.

۳) برخی اندیشمندان، عدم مشارکت عمومی را نمایانگر اندیشه‌های افراطی و ناسالم در این قبیل افراد می‌خوانند. مارتین لیپ‌ست در ۱۹۶۰ عدم مشارکت در فرآیندهای سیاسی را بر اساس نظرسنجی‌ها، نتیجه باورها و افکار غیردموکراتیک این بخش از جامعه معرفی می‌کند و جورج ویل[8]، محافظه‌کار معروف در «دفاع از عدم مشارکت»[9] می‌نویسد؛ اصل اساسی حقوق انسانی، حق رأی نیست بلکه «حق داشتن دولت خوب است».[10] چرا که مشارکت عمومی در سطح بالا در جمهوری وایمار باعث بروز هیتلر و نازیسم در آلمان گردید. همین اندیشه بود که در قرن ۱۹ در آمریکا، تحت عنوان حاکمیت و حکومت مفید و منسجم، قواعد و موانعی را بر سر راه مشارکت عمومی به‌ویژه در جنوب آمریکا ایجاد کرد تا بردگان تازه آزاد شده

---

1. Responsive Governance
2. Almond and Verba (1963)
3. Robert Dahl (1961)
4. Samuel Huntington (1974)
5. "Crisis of democracy"
6. Excess Participation
7. Over Loading
8. George Will
9. "in Defence of Nonvoting"
10. "to good government"

و سیاه‌پوستان محروم و فقیر و سفیدپوستان بی‌بضاعت نتوانند در فرآیندهای انتخاباتی در سطوح متعدد مشارکت فراگیر نمایند. این موانع از قبیل داشتن مالکیت و پرداخت مالیات به‌منزلهٔ مقدمهٔ حق رأی، سواد لازم برای رأی دادن و آزاد بودن پدربزرگ فرد (بردگان) جهت دریافت حق رأی، در حال حاضر موجب کاهش تعمدی و کنترل شده مشارکت عمومی در ایالات متحده گردیدند. تنها در دههٔ ۶۰ و پس از گذرانیدن قانون حق رأی دادن[1] و تصویب متمم ۲۴ قانون اساسی آمریکا در سال ۱۹۶۴ بوْد[2] که عملاً سیاه پوستان حق رأی دادن در قالب نوین آن را به دست آوردند.(۴)

عدم مشارکت سیاسی: نگاه منفی

برخی اندیشمندان و متفکران علوم سیاسی در آمریکا، عدم مشارکت اقشار گوناگون جامعه به‌ویژه جوانان، طبقات محروم و اقلیت‌ها را ناشی از سه فرآیند متفاوت و منفی می‌پندارند:

۱) گروهی از اندیشمندان این امر را نتیجه فرآیند تغییرات ساختاری در نهادهای سیاسی به‌ویژه احزاب در نیمه دوم قرن ۱۹ و نتایج مترتب بر آن در خصوص نخبه‌گرایی افراطی و محدودسازی مشارکت عمومی به‌منظور کنترل کیفی آراء و نتایج انتخابات می‌دانند. عملکرد احزاب و مدیران حزبی از دیدگاه این ساختارگرایان، عامل اصلی در کاهش مشارکت عمومی بوده است. والتر دین برنهام[3] و یی‌یی شتسنایدر[4] از مهم‌ترین اعضای این مکتب می‌باشند.

---

1. Voting Rights Act
2 . Piven, Frances Fox 8 Cloward, Richard A. Why Americans Still Pon't Vote (Boston, MA, Beacon Press 2000) PP. 1-45.
3. Walter Dean Burnham
4. Almond and Verba (1963)

۲)گروهی دیگر که آنان را متفکران «حقوقی ـ نهادی[1]» می‌نامند، کاهش مشارکت عمومی را نتیجه تغییرات در قوانین و مقررات بوروکراتیک ملی، ایالتی و محلی به‌منظور ممانعت از حضور گرایشات مختلف به‌ویژه بردگان تازه آزاد شده، سیاهپوستان فقیر و کم‌درآمد و اقلیت‌های دیگر می‌دانند. کمپ بل[2]، میلر[3] و کانورس[4] و استوکس[5] در اثر مشترکی در ۱۹۶۰ تحت عنوان «رأی‌دهندگان آمریکایی»[6] و کمپ بل در اثر دیگری در ۱۹۶۵ تحت عنوان «انتخابات و نظام سیاسی»[7] به تبیین تأثیرات منفی مقررات و قوانین مختلف ایالتی در فرآیند عدم مشارکت سیاسی پرداختند.

۳) گروهی دیگر از متفکرین آمریکایی، شاخص‌های اجتماعی و روانی رأی‌دهندگان از جمله سطح پایین تحصیلات را عاملی منفی در کاهش مشارکت عمومی به‌شمار آورده‌اند.(۵)

الیگارشی نه دموکراسی

والتر دین برنهام[8]، استاد علوم سیاسی دانشگاه تگزاس در آستین و یکی از معروف‌ترین محققین فرآیند سیاست در آمریکا می‌گوید:

«ما در اصل یک الیگارشی هستیم، ولی خود را دموکراسی می‌نامیم. اگرچه این الیگارشی گسترده و وسیع است، اما به هر حال یک الیگارشی است».

---

1. "Ugal Legal – institutional" theoriest
2. Campbell
3. Miller
4. Converse
5. Stoks
6. The American Voter (1960)
7. Elections and the Political Order (1965)
8. Walter Dean Burnham

افزایش مشارکت عمومی جوانان، طبقات پایین و اقلیت‌های نژادی به ضرر الیگارشی حاکم به‌ویژه حزب جمهوریخواه است و به هر شکل ممکن از گسترش مشارکت عمومی در قالب قوانین و نهادها جلوگیری به عمل خواهند آورد.(۶)

مخالفت حزب جمهوریخواه با قانون «ثبت‌نام ملی ۱۹۹۳ یا اصطلاحاً رأی‌دهنده موتوری[1] ـ اتوماتیک» که بر اساس آن در زمان اخذ گواهینامه رانندگی خود بلافاصله می‌توانست برای شرکت در انتخابات ثبت‌نام نماید بر همین اساس استوار بود. درطول قرن ۱۹، قانونی تحت عنوان لزوم ثبت‌نام جهت شرکت در انتخابات مطرح نبود و در این ایام ۸۰ درصد واجدین شرایط در انتخابات آمریکا شرکت می‌نمودند. اما گروه‌های مستقل و پیشرو در این ایام به‌منظور مقابله با فساد موجود و تقلب و جعل رأی توسط قدرت‌های مافیایی شهرهای بزرگ در ساختار حزبی قوانینی را به تصویب رساندند که بر اساس آن هویت رأی‌دهنده باید از قبل احراز و مشخص گردد. از این‌رو ثبت‌نام جهت شرکت در انتخابات اجباری گردید. اما این امر موجب کاهش جدی در آمار شرکت‌کنندگان شد، به‌گونه‌ای که الیگارشی جعل و تقلب و تظاهر به مشارکت عمومی دیگر نتوانست آرای لازم و مورد نیاز را از صندوق‌ها خارج نماید و همین امر باعث شد تا عملاً دو مدل مختلف و متعارض در قرن ۱۹ در آمریکا، در طول قرن ۲۰ به عامل واحدی برای ممانعت از مشارکت وسیع عمومی گردند:

۱) شهرهای بزرگ در شمال آمریکا که فرآیند رأی جعل و تقلب و

---

1. 1993 National Voter Registeration (Motor Voter) ACT

سیاسی بازی توسط باندهای مافیایی احزاب حاکم بر نظام شهری عملاً آراء وسیع ولی پوشالی را ارائه نموده و افراد را نسبت به نتایج انتخابات بی‌تفاوت می‌نمودند.

۲) ایالات جنوب که در اثر آزادی بردگان با جمعیت قابل ملاحظه‌ای از سیاهپوستان کم‌درآمد و فقیر مواجه بودند که در صورت حضور در انتخابات می‌توانستند بر نهادهای سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار باشند. از این‌رو از طریق تهدید (رشد گروه‌های نژادپرست مانند کوکاکس کلن KKK)، تصویب قوانین متعدد (آزاد بودن پدر بزرگ، پرداخت مالیات و داشتن مالکیت) عملاً به تهدید مشارکت عمومی پرداخته و افراد را نسبت به نتایج انتخابات بی‌تفاوت نمودند.

رالف نادر، «فقدان و گسل» دموکراسی در آمریکا

رالف نادر در آخرین کتاب خود تحت عنوان **شکستن ـ از هم پاشاندن خشن ـ حزب**[1] از «فقدان و شکاف دموکراسی» در ایالات متحده سخن به‌میان آورده و تصریح می‌نماید که کمپانی‌های معظم، بی‌هویت و ملیت، در جستجوی سود کامل، سیاست و دموکراسی را از طریق تسخیر حکومت و دولت در ایالات متحده به سود خویش به بند کشیده‌اند. جشن پیوند نامیمون و نامبارک شرکت‌های عظیم چندملیتی و سیاستمداران بی‌هویت در استخدام پول ایالات‌متحده آمریکا نظم سرمایه‌داری و دموکراسی را تهدید می‌نماید و این شادمانی غمبار باید برای ملت آمریکا تخریب گردد. جشن و شادمانی

---

1. Crashing the Party

کمپانی‌های معظم در سیاست نباید ادامه یابد. نتیجه این پیوند، فقدان و گسل دموکراسی است. حزب سوم سبزها در انتخابات سال ۲۰۰۰ و کاندیداتوری مستقل او در سال ۲۰۰۴ برای پر کردن این خلأ و گسل دموکراسی است.

اما وضعیت نادر در سال ۲۰۰۴ با سال ۲۰۰۰ بسیار متفاوت است. در حال حاضر نادر در هیچ یک از ایالات آمریکا نتوانسته نام خود را در لیست کاندیداهای[1] ریاست جمهوری قرار دهد، در حالی‌که در سال ۲۰۰۰ نام وی در ۴۳ ایالت و شهر واشنگتن به‌عنوان کاندیدای حزب سبزها در لیست انتخاباتی قرار داشت. در کنوانسیون ۱۳ ماه می ۲۰۰۴ «حزب اصلاح[2]» به‌طور غیررسمی از نادر حمایت به‌عمل آورد که این امر می‌تواند نادر را در ۷ ایالت در لیست کاندیداها قرار دهد، ولی با توجه به اختلافات درون حزبی، این به سه ایالت محدود خواهد شد. اما استراتژی نادر، حضور در ایالت‌هایی مانند کلرادو که با ۵۰۰ دلار پرداخت هزینه می‌توان در لیست کاندیداها قرار گرفت، نبوده بلکه هدف او شکستن دیوار حائل و مانع در ایالات بزرگ و دشواری مانند تگزاس است. نادر در تگزاس باید ۶۴۰۰۰ امضا به ستاد انتخاباتی تحویل می‌داد تا در لیست کاندیداها قرار گیرد. ستاد انتخاباتی نادر در این ایالت با دو هفته تأخیر، ۸۰/۰۴۵ امضا را به دستگاه موظف بررسی اسامی و تطبیق آنها با هویت مردم ایالت تگزاس تحویل داد. اگر حزب سبزها بار دیگر نادر را در کنوانسیون خود در ۲۴ الی ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ کاندید نماید، وی می‌تواند در ۲۳ ایالت حداقل به‌طور اتوماتیک به‌عنوان کاندیدای حزب در لیست انتخاباتی قرار گیرد. اما نادر تمام انتخاب‌های خود را در معرض دید افکار عمومی قرار نداده است. نادر می‌تواند

---

1. Ballot
2. Reform Party

با ۸۰۰ امضا در ایالت نیوجرسی، ۲۷۵ امضا در تنسی و ۱۰۰۰ امضاء در آرکانزاس در لیست انتخاباتی قرار گیرد. اما این فعالیت‌ها، مستلزم پول و تشکیلات است. طبق اسناد ستاد انتخاباتی «کمیسیون انتخابات فدرال[1]» نادر تا پایان ماه آوریل ۱,۱۷۸,۹۴۷ دلار کمک جمع‌آوری کرده بود که ۱,۳۰۲,۸۴۱ دلار آن را هزینه نموده است. ۴ سال قبل نادر در همان زمان بیش از ۶۷ میلیون دلار در اختیار داشت. نادر می‌تواند بین ۳ الی ۷ درصد آرای رأی‌دهندگان احتمالی را به‌سوی خود جلب نماید.[۷]

نظام انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بر اساس قانون اساسی این کشور و بر اساس آرای عمومی شکل نگرفته بلکه «هیأت‌های انتخاباتی»[2] است که با کسب ۲۷۰ رأی آن، کاندیدای ریاست جمهوری هر یک از دو حزب غالب می‌توانند در انتخابات پیروز گردند. کسب ۲۷۰ رأی «هیأت‌های انتخاباتی» برای کاندیداهای احزاب سوم غیرممکن است، چرا که قوانین و مقررات فعلی التزام «هیأت‌های انتخاباتی» به نظریات حزب جمهوریخواه و دموکرات را الزامی و در بسیاری از ایالات مختلف آن را قابل مجازات می‌داند. از این روست که احتمال کسب ۲۷۰ رأی «هیأت‌های انتخاباتی» برای نادر و یا کاندیدای مستقل دیگر جهت پیروزی در انتخاب محتمل به نظر نمی‌رسد، ولی تأثیر غیرمستقیم این کاندیداها غیرقابل انکار است. در انتخابات سال ۲۰۰۰، نادر در ۳ ایالت حساس فلوریدا، نیوهمشایر و نیومکزیکو به ترتیب آرای ذیل را به دست آورد:

---

1. Federal Election Commission (FEC)
2. Electoral College

۱) در ایالت فلوریدا، نادر ۹۷,۴۸۸ رأی به دست آورد در حالی‌که بوش با اختلاف ۵۳۷ رأی ال‌گور را در فلوریدا شکست داد.

۲) در ایالت نیوهمشایر، نادر ۲۲,۱۹۸ رأی به دست آورد در حالی‌که بوش با ۷,۲۱۳ اختلاف رأی ال‌گور را در این ایالت شکست داد.

۳) در ایالت نیومکزیکو، ۲۰۲۱۹ رأی به نادر اختصاص یافت در حالی‌که گور تنها با اختلاف ۶۴ رأی بوش را در این ایالت شکست داد. اگر گور آرای ایالت نیوهمشایر را به خود اختصاص داده بود، می‌توانست رئیس‌جمهور آمریکا گردد.(۸)

نظرسنجی‌های فعلی نشان می‌دهند که نادر در حدود ۳ درصد آرای احتمالی را به خود اختصاص خواهد داد، ولی وی کماکان ادعا می‌نماید که می‌تواند آرای «۱۰۰ میلیون نفر که در انتخابات شرکت نمی‌نمایند[1]» را به سوی خویش جلب نموده و سخنگوی اکثریت خاموش باشد. اما این آمار «ملت نادر[2]» یا «نادر آیت‌ها[3]» و «ملت هاواردین[4]» و «دیمیناک‌ها»[5] (طرفداران ۳۰ ـ ۱۸ ساله هاوارد دین، کاندیدای اسبق برای ریاست جمهوری از حزب دموکرات که در ابتدا نفر اول بود، ولی در انتخابات مقدماتی از جان کری شکست خورد) با یکدیگر تشابهات بسیاری دارند. این مجموعه از حاکمیت دو حزبی و شکست دو گرایش غالب لیبرالیسم و محافظه‌کاری و تجلی ساختاری و حزبی آنها یعنی احزاب دموکرات و جمهوریخواه به تنگ آمده است. جوانان، اقشار محروم و کم‌درآمد، اقلیت‌های نژادی و حتی مسیحیان

---

1. Nonvoters
2. "Nader Nation"
3. Naderite
4. Howard Dean
5 Deaniace

محافظه‌کاری که از عملکرد دولت بوش بـه تنـگ آمـده، حـزب دمـوکرات و گرایش غالب آن را ناکارآمد و همچون جمهوریخواهان وابـسته بـه جریـان و شریان سرمایه می‌دانند، زمانی‌که راس پرو در انتخابات ۱۹۹۲ شرکت نمود ۱۹ درصد آرا را به‌خود اختصاص داد که بر اساس آن «حزب اصـلاح» راه‌انـدازی شد. اما احزاب سوم در آمریکا فراز و فرود فراوانـی دارنـد و هنـوز ایـن ۱۰۰ میلیون نفری که در انتخابات شرکت نمی‌کنند، متقاعد نشده‌اند که یک حـزب سوم می‌تواند آمال و خواست‌های آنها را تحقق بخـشد.(۹) امـا نـادر، حـزب جدید خود یعنی «پوپولیست‌ها»[1] را راه‌اندازی نموده و با ارتباط با اعـضای دو حزب مستقل و قوی دیگر یعنی «حزب اصلاح» و «حزب سبزها» سـعی دارد، ائتلاف جدیدی از مخالفان دولت بوش و سیاست رایج و متـداول در آمریکـا که در اختیار اربـاب سـرمایه مـی‌باشـد را ایجـاد نمایـد. امـا دمـوکرات‌هـا و جمهوریخواهان تمام سعی خویش را خواهند نمود تا نادر این بار نتواند تـأثیر چندانی بر انتخابات داشته باشد. نادر حتی نتوانست ۱۰۰۰ امضاء برای شرکت در انتخابات ایالت اورگان تـأمین نمایـد. امـا مـشکلات نـادر تنهـا بودجـه و ساختارها نیست. قوانین موجود در ایالات متحده طـوری در ایـالات مختلـف طراحی شده‌اند تا کاندیدای احزاب سوم نتوانند حتی نـام خـود را در لیـست کاندیداها قرار دهند و یا از کمک‌های دولتی برخـوردار گردنـد. لیـسا دیـش، استاد علوم سیاسی دانشگاه مینه‌سوتا و کارشناس امور احـزاب سـوم تـصریح دارد که قوانین و فرآیندهای موجود طوری طراحی شده‌اند کـه احـزاب سـوم به‌خودی خود غیرمجاز و غیرقانونی گردند.(۱۰)

---

1. Populists

لـذا وقتـی نـادر در ایالـت اورگـان مـشغول جمـع‌آوری امـضاء بـرای کاندیداتوری خود بود، هاوارد دین در مصاحبه با خبرگزاری‌ها و یک رادیـوی محلی تصریح نمود که هرکس به نادر رأی دهد به مثابه رأی به بوش خواهـد بود، چرا که این امر به ضرر جان کری تمام خواهد شد. این امر در تلاش‌های نادر در ایالت اورگان و دیگـر ایـالات تـأثیر بـسزایی داشـته اسـت. روزنامـه نیویـورک تـایمز حتـی نـادر را «خـرمگس دمـوکرات‌هـا[1]» نامیـد و برخـی کاندیداهای دموکرات وی را نمایندهٔ جورج بـوش و طـرف قـرارداد او بـرای انهدام کاندیداتوری جان کری و تخریب حزب دموکرات خوانده‌اند.(۱۱) مجلـه چپ‌گرای «نیشن[2]» در نامهٔ سرگشاده‌ای در ۱۶ فوریه ۲۰۰۴ از نادر خواست تا در انتخابات شرکت ننماید، چرا که حضورش باعث پیروزی بوش خواهد شد و او نمی‌تواند این بار عامل تغییر مثبت در نظام سیاسی آمریکـا تلقـی گـردد. نادر ۳ روز بعد در ۱۹ فوریه ۲۰۰۴ در پاسخی که در مجله بـه چـاپ رسـید، ضمن رد منطق و استدلال دموکرات‌ها و چپ‌های نو کـه حـضور او را عامـل پیروزی بوش خوانده‌اند، تأکیـد نمـود کـه کاندیـداتوری او توجـه بـه سـوی رأی‌دهندگان مستقل[3]، اعضای حزب سبز که رسماً ۳۰۰,۰۰۰ نفر در ۴۳ ایالت آمریکا می‌باشـند، طرفـداران احـزاب سـوم مـستقل، چـپ‌هـای نـو[4] پیـشرو، محافظه‌کاران و جمهوریخواهان لیبرال[5] کـه همگـی از عملکـرد دولـت بـوش منزجر و تصور ۴ سال دیگـر حاکمیـت او را نمـی‌تواننـد از ذهـن بگذراننـد، دارد.(۱۲) چپ‌های نو مستقل بر این باورند که با حضور خـویش در انتخابـات

---

1. Gadfly
2. Nation
3. Independents
4. True Progressiues
5. Conservative and Liberal Republicans

سال ۲۰۰۴ و بسیج افکار عمومی لیبرالیست‌ها و محافظه‌کاران علیه سیاست‌های بوش می‌توانند زمینه‌های شکست وی را فراهم آورند و بر این امر تأکید می‌ورزند که «زمان نهضت پوپولیستی پیشرو» فرارسیده است.(۱۳)

اما برخلاف سال ۱۹۹۲ که حضور راس پرو در انتخابات و اخذ آرای محافظه‌کاران، باعث شکست جورج بوش پدر و پیروزی بیل کلینتون با ۱۹ درصد آراء شد در سال ۲۰۰۰ حضور نادر و کسب آرای لیبرال‌ها و چپ‌های پیشرو باعث شکست ال گور و پیروزی جورج بوش پسر شد. انتخابات سال ۲۰۰۴ می‌تواند آثار حضور غیرمستقیم احزاب سوم در انتخابات مختلف سراسری، ایالتی و محلی را به نمایش گذارد. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که حداقل ۲۰ درصد رأی‌دهندگان به لیبرالیست‌ها و محافظه‌کاران ـ دموکرات‌ها و جمهوریخواهان ـ امیدی ندارند و مایلند به کاندیدای دیگری که بتواند خواست‌های آنها را تأمین نماید، رأی دهند. احزاب سوم با گرایشات مختلف در انتخابات ۲۰۰۴ حضور به هم خواهند رسانید و برخی نیز مستقیماً توجه خود را به سوی محافظه‌کاران و جمهوریخواهان معطوف ساخته‌اند که این امر می‌تواند برای جورج بوش خطرناک تلقی شود. در انتخابات کنگره و فرمانداری‌ها در سال ۲۰۰۲ حزب لیبرترین[1] که رویکرد اجتماعی لیبرالی، اما اقتصادی محافظه‌کاراند دارد، ۲ درصد یا بیشتر آراء در ۱۵ مورد انتخابات فرمانداری‌ها و نمایندگان مجلس سنا را به خود اختصاص داد. کاندیداهای مستقل نیز ۲ درصد آرا را در ۷ ایالت دیگر به دست آوردند. این امر در انتخابات فشرده سال ۲۰۰۴ می‌تواند به‌طور یقین به ضرر آقای بوش نیز تمام

---

1. Libertarian Party

گردد. در انتخابات فرمانداری‌ها در سال ۲۰۰۲ در ایالت ویسکانسن کاندید حزب لیبرترین ۱۰/۵ درصد آرا را به خود اختصاص داد که بسیار قابل توجه است. در ایالت نوادا در انتخابات ۲۰۰۲، کاندید لیبرترین و احزاب مستقل ۴ درصد آرا در انتخابات فرمانداری‌ها را کسب نمودند. در ایالت نیوهمشایر که بوش در سال ۲۰۰۰ با کمتراز ۱ درصد آرا بر ال‌گور پیروز شد، کاندید حزب لیبرترین در انتخابات ۲۰۰۲ بیش از ۱ درصد آراء را کسب نمود و در ایالت میسوری کسب بیش از ۱ درصد آراء در انتخابات مجلس سنا در سال ۲۰۰۲ توسط کاندیداتوری لیبرترین نزدیک بود که باعث شکست کاندیدای جمهوریخواهان در انتخابات گردد. در ایالت اوهایو، کاندید حزب «قانون طبیعی»[1] ۴ درصد آراء را در انتخابات مجلس سنا در ۲۰۰۲ کسب نمود.

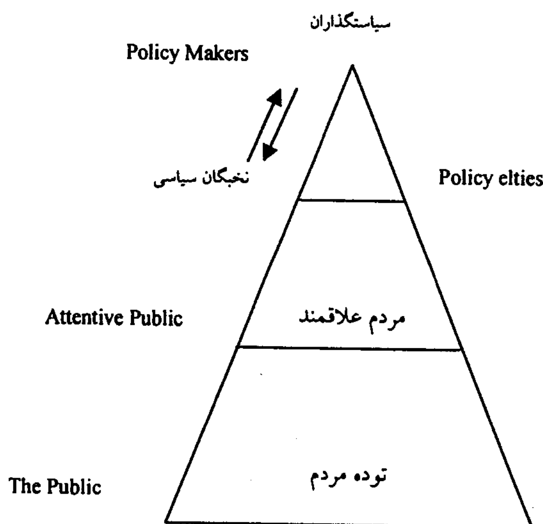
نتیجه‌گیری

مردم آمریکا به‌طرز فزاینده‌ای از سیاست گریزان و از آن اعلان انزجار می‌نمایند. ناتوانی دو گرایش غالب لیبرالیسم و محافظه‌کاری در قالب دو حزب دموکرات و جمهوریخواه در تبیین، تحلیل و توصیه راهکارهای جدید و مفید برای چالش‌های فراروی ملت آمریکا موجب گردیده تا مشارکت عمومی در فرآیندهای سیاسی به‌طرز آشکاری سیر قهقرایی را طی نماید. رابطهٔ میان ملت و حکومت و تعامل این دو حوزه از طریق مستقیم و یا غیرمستقیم نخبگان، بهترین موضوع در علوم سیاسی غرب تلقی می‌گردد. طرز تلقی ملت از حکومت و نوع رابطه با آن از یک سو و دیدگاه حکومت به

1. Nation Law Party

ملت و ابزار و فرآیندهای تأثیرپذیری و تأثیرگذاری از سوی دیگر اساس مشروعیت، قابلیت و حاکمیت نهادهای سیاسی در جوامع را تعیین می‌نماید. «گابریل[1] آلموند» از متفکرین و اندیشمندان علوم سیاسی و سیاست تطبیقی در ایالات متحده آمریکا در کتابی که در سال ۱۹۶۶ در آمریکا به چاپ رسید در ارزیابی عملکرد سیاستگذاران، نخبگان و توده‌های مردم در حوزهٔ سیاست خارجی تصریح نمود.

در ایالات متحده آمریکا جامعه به ۴ بخش تقسیم می‌گردد که در این میان سیاستگذاران و نخبگان سیاسی که از کمترین اقشار اجتماع می‌باشند در یک تعامل، تعاطی و جایگزین چرخه‌ایی بازتعریف و بازیابی می‌شوند. حوزه سیاست خارجی به دلیل تخصصی بودن محور امور، حتی از حوزه‌های دیگر نیز بیشتر در انحصار و سیطرهٔ کنترل نخبگان سیاسی و سیاستگذاران قرار دارد.



1. Gabriel Almond

دو حزب دموکرات و جمهوریخواه به‌عنوان تجلی سازمانی و ساختاری لیبرالیسم و محافظه‌کاری در ایالات متحده آمریکا مجموعه‌ای واحد از نخبگان سیاستگذار و سیاسی را تشکیل می‌دهند که اصطلاحاً به آنها "Demo – Republicans" می‌گویند و این نظام را «حاکمیت دوگانه[1]» می‌نامند. اما غالباً نخبگان و بازیگران دو حزب در آمریکا تصریح دارند که حاکمیت در جهت ثبات و تعادل در جامعه ایالات متحده به مراتب بهتر از تکثر حزبی جوامع اروپایی ـ کانادایی و مدل‌های ملهم از آن در آسیا و آفریقا عمل نموده و خواهد نمود. ثبات حزبی به مراتب اولی‌تر از تغییر و تنوع بوده و هست. متفکرین و اندیشمندان علوم سیاسی در ایالات متحده این مدل نظام «دوحزبی غالب»[2] را به‌منظور تبیین، پیگیری و القای خواست‌های عموم ملت بر بدنهٔ حکومت و حاکمیت، مفیدتر از نظام‌های چندحزبی تلقی می‌نمایند و بر این باورند که سیاست از طریق ساختارهای کنترل شده در قالب رایزنی‌های درون نخبگانی به مراتب بهتر از «هرج و مرج» تعاملات و چالش‌های «دموکراسی تسهیم به نسبت قدرت»[3] می‌تواند خواست‌های عمومی را تأمین نماید.

در تاریخ سیاسی آمریکا، احزاب سوم سابقهٔ طولانی دارند و در طول این دوران پر فراز و نشیب با فراز و فرودهای گوناگون و متنوعی برخورد نموده‌اند. برخی آنها را «عامل تغییر و تحول[4]» در نظام سیاسی آمریکا و جمعی نیز آنها را «برهم زنندهٔ ثبات و قاعده بازی سیاسی[5]» معرفی نموده و تصریح می‌نمایند که حضور آنها، آرای شرکت‌کنندگان در فرآیندهای سیاسی

---

1. Duopoly
2. Two – Party System
3. Proportional Representation Democracy
4. Agents of Change
5. Spoilers

در انتخابات ریاست جمهوری در کنگره و قوای مقننه ایالتی و حتی حوزه‌های محلی را تقسیم و از توان تأثیرگذاری گروه‌های متمرکز لابیگر می‌کاهند.[۱]

چشم‌انداز حضور احزاب سوم در انتخابات سال ۲۰۰۴ در حوزه‌های ملی، ایالتی و محلی به‌گونه‌ای است که نمی‌توان انتظار تأثیرگذاری مستقیم از طریق آرای عمومی در نتایج رأی‌گیری‌ها را داشت. اما در عین حال تأثیرات غیرمستقیم با توجه به رشد فزایندهٔ این مجموعه، از مردم آمریکا که خود را نه دموکرات و نه جمهوریخواه معرفی می‌نمایند و آمار آنها نیز هم اینک بیش از $\frac{1}{4}$ رأی‌دهندگان آمریکایی که ثبت‌نام برای شرکت در انتخابات مختلف را نموده‌اند می‌باشد، غیرقابل انکار است. از این رو حضور احزاب سوم در انتخابات آمریکا را می‌توان در قالب‌های ذیل تحلیل نمود:

۱) نظام سیاسی دو حزبی غالب در آمریکا با چالش‌های جدی درونی در میان نخبگان و تودهٔ علاقمند روبروست.

۲) دو گرایش غالب لیبرالیسم و محافظه‌کاری و رویکردهای قدیمی آنها نتوانسته نیازهای فزاینده جامعهٔ آمریکا در حوزه‌های مختلف را پاسخ گوید.

۳) این ناتوانی در پاسخگویی به خواست‌های عمومی باعث گردیده تا سیاست دستمایه و بازیچه‌ای در دست قدرت‌های بزرگ انحصاری گردد و از این رهگذر بازی دوحزبی بیش از پیش مورد نیاز دست‌اندرکاران قدرت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گردیده است. حصر حضور عمومی در فرآیندهای سیاسی، زمینه گسترش قدرت مانور این مجموعه‌های بسیار محدود و پرقدرت را فراهم آورده و می‌آورد.

۴) در حالی‌که ایالات متحده آمریکا، شعار اشاعه آزادی و دموکراسی در

خاورمیانه و شمال آفریقا را مطرح می‌نماید، مشارکت عمومی در ایالات متحده و در میان جوامع غرب در پایین‌ترین سطوح قرار دارد که این خود، دوگانگی و پارادوکسی را میان گفتار و عمل در حوزه سیاست در ایالات متحده آمریکا و در قبال دیگر نقاط جهان مطرح خواهد نمود.

۵) علت کاهش مشارکت عمومی را در دو قالب می‌توان تحلیل نمود:

الف) کاهش مشارکت، علامت رضایتمندی است، چرا که سیاست، میدان کسب خواست‌ها و تأمین نیازهاست و عدم مشارکت در آن باید به منزله تأمین این درخواست‌ها تلقی گردد. سیاست بازار مکاره عرضه و تقاضای کالا و خدمات است.

ب) کاهش مشارکت به منزله سرخوردگی و افسردگی سیاسی عمومی است، چرا که سیاست را نه میدان تأمین نیازهای عمومی بلکه باید به‌عنوان جایگاه اخذ امتیازات فزاینده برای اقلیت‌های بسیار محدود و پرقدرت مانند گروه‌های لابی و کمپانی‌های معظم سرمایه‌داری تلقی نمود.

۶) در انتخابات سال ۲۰۰۴، حضور احزاب سوم و کاندیداهای مستقل فشار عمومی علیه کنارگذاری دولت جورج بوش و دیدگاه‌های نومحافظه‌کاران در دو جهت مخالف حرکت می‌نمایند. خواست عمومی جهت برکناری بوش در صورت تکثر آرای مخالفان محقق نخواهد شد، اما حضور این احزاب و جریان‌ها قدرت حزب جمهوریخواه متمایل به گرایش نومحافظه‌کاران در حوزه‌های ایالتی ـ محلی و در برخی انتخابات کنگره در ایالات مختلف را با چالش جدی مواجه و به‌طور یقین کاهش خواهد داد. در همین رهگذر است که جورج بوش و نومحافظه‌کاران تلاش دارند تا از

حضور احزاب سوم در انتخابات در جهت تضعیف جریانات لیبرالیستی و حزب دموکرات بهره‌برداری نموده و از ریزش آرای محافظه‌کاران به سود جریان‌های سوم ممانعت به عمل آورند.

۷) تبیین فرآیند سیاسی دوحزبی حاکم در ایالات متحده آمریکا و روش‌های مختلف برای جلوگیری از تأثیرات مستقیم احزاب سوم و کاندیداهای مستقل در انتخابات سراسری و تأکید بر اصل ثبات حاکمیت در میان نخبگان، در اختیار کمپانی‌های معظم و سیاست‌های نظامی‌گری رژیم صهیونیستی به‌ویژه در سال ۲۰۰۴ در حالی‌که آمریکا بر طبل گسترش و اشاعه آزادی و دموکراسی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌کوبد اما با لطایف الحیل از اشاعه دموکراسی در درون نظام خود با استناد به نیاز ثبات سیاسی ممانعت به‌عمل می‌آورد، می‌تواند گفتمانی مفید و آموزنده تلقی گردد. به‌عبارت دیگر می‌توان از یک «فقدان و خلأ دموکراسی»[1] در ایالات متحده آمریکا سخن به میان آورد.

۵) در انتخابات سال ۲۰۰۴ کیفیت و کمیت (گرایش و تعداد) شرکت‌کنندگان برای نتایج انتخابات سراسری بسیار مهم‌تر از ادوار گذشته خواهد بود. ریاست جمهوری جورج بوش حب و بغض شدیدی را میان مردم آمریکا به‌وجود آورده که این امر با انتخابات سال ۱۹۳۶ و ریاست جمهوری فرانکلین روزولت قابل مقایسه است. مخالفان بوش در اقشار و افکار مختلف، مترصد شکست بوش به هر قیمتی هستند، اما از سوی دیگر ریاست جمهوری بوش برای تداوم حضور جمهوریخواهان و نومحافظه‌کاران

1. Democracy Gap

در عرصهٔ سیاسی، تاکنون امری حیاتی تلقی شده است. بر این اساس به‌نظر می‌رسد که آمار شرکت‌کنندگان در سال ۲۰۰۴ حتی نسبت به سال ۲۰۰۰ که ۵۱/۲ درصد واجدین شرایط عنوان شد، افزایش نشان دهد. به همین دلیل تعداد شرکت‌کنندگان و گرایشات آنها به‌ویژه چپ‌های مستقل، لیبرال‌های سنتی و محافظه‌کاران مخالف جورج بوش در قالب یک ائتلاف ضدبوش می‌تواند سرنوشت‌ساز گردد. اما چنانچه آرای این مجموعه میان دو یا چند نفر تقسیم گردد سرنوشت آراء و نتایج انتخابات با توجه به تمرکز آراء بوش و موافقانش تعیین می‌گردد.

چشم‌انداز انتخابات ۲۰۰۴ برای بهره‌برداری‌های سیاسی و تبلیغاتی

a) حدفاصل تابستان و پاییز ۲۰۰۴ تا زمان برگزاری انتخابات

b) حدفاصل اتمام انتخابات و تشکیل دولت و کابینه جدید و مجلس ۱۰۹

c) از آغاز به کار دولت و مجلس جدید تا پیاده شدن طرح‌ها و لوایح دولت

فرصت مغتنم و بسیار ذیقیمتی می‌تواند تلقی گردیده شود.

انستیتو هامفری[1] ـ دانشگاه کانتیکات ـ در بررسی و نظرسنجی که انجام داد به این جمع‌بندی رسید که احزاب سوم در انتخابات سال ۲۰۰۴ به‌مراتب بیشتر به جورج بوش و جمهوریخواهان لطمه وارد می‌آورند تا به دموکرات‌ها و لیبرال‌ها، چرا که پایگاه رأی‌دهندگان لیبرال و دموکرات به مراتب منسجم‌تر و مصمم‌تر از گذشته می‌باشد، در حالی که محافظه‌کاران در خصوص انتخاب

1. Humphrey Institute – University of Connecticut

مجدد بوش با تردید مواجه هستند. در یک رقابت دوجانبه میان بوش و کری، جورج بوش ۸۷ درصد آرای جمهوریخواهان را کسب خواهد نمود، اما چنانچه یک کاندید از احزاب سوم محافظه‌کار وارد این عرصه گردد، آرای بوش به ۷۵ درصد تقلیل خواهد یافت. اما در یک رقابت ۳ جانبه میان بوش - کری - نادر آرای کری چندان کاهش قابل ملاحظه‌ای نخواهد داشت، چرا که در صورت رقابت تنها با بوش او ۷۲/۰۸ درصد آرای دموکرات‌ها را کسب می‌نمود و در یک رقابت ۳ جانبه ۷۰ درصد آرای دموکرات‌ها را به‌خود اختصاص می‌داد. پایگاه نادر، گروه‌های مستقل است نه دموکرات‌ها و از این نظر، جریان احزاب سوم آمریکا کماکان با فراز و فرود به حرکت آهسته اما رو به رشد خویش ادامه می‌دهد.[۱۴]

پی‌نوشت‌ها:

1. McArdle John, “Spoilers or Agents of Change”, **Roll Call**, Jun 20, 2004, P. 28
2. Dionne, E. J., **Why American Hate Politics** (N.y., N.y., Teuchstone, 1991)
3. “Ralph Nader: Conservatively Speaking”: **The American Conservative**, June 21, 2004
4. Piven, Frances Fox & Cloward, Richard A., **Why Americans still don’t Vote** (Boston, MA., Beacon Press, 2000), PP. 1-45
5. Piven & Cloward, Why Americans still Don’t Vote (2000), PP. 33 – 44
6. Benneth, Drake, “Who Votes? (And who Cores)” **Boston Globe**, May 30, 2004, www.boston.com
7. Continetti, Mathew, “Nader’s Run”, **The Weekly Standard**, Sune 1, 2004
8. Gitlin, Todd, “ Ralph Nader and the Will to Marginality” Dissent Spring 2004
9. Collins, Clayton, “Nader Nation” – Who are these Voters? **Christian Science Monitor**, April 16, 2004-07-28
10. Anderson, Nick, “Nader has qualified Nowhere, Plans to Everywhere”

Los Angeles Times, April 18, 2004

11.Nagourney, Adam & Rutenberg, Jim "Nader, Gadfly to the Democrats will Again run for President" **New York Times**, Feb 23, 2004

12."An Open Letter to Ralph Nader", **The Nation** Feb 16, 2004
"Ralph Nader Replies: Whither the Nation?", The Nation Feb 19, 2004

13.Hayden, Tom, "The Progressive Populist Movment has arrived", **Unte Reader**, Feb 2004

14.Jacobs, Lawrence R. "Third Party Threat: It's not Just Nader", The Christian Science Monitor April 20, 2004

بررسی عوامل تأثیرگذار بر انتخابات ۲۰۰۴ ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا

اوغلان خدایی[1]

مقدمه

الف. کلیات: انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، فرآیند پیچیده‌ای دارد. رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا اصولا براساس اکثریت آرای مردم انتخاب نمی‌شود، بلکه براساس اکثریت هیأت‌های انتخاباتی به کاخ سفید راه پیدا می‌کند،(۱) یعنی مردم گروهی را به تعداد ۵۳۸ نفر در کالج‌های انتخاباتی گزینش می‌نمایند و این گروه با احراز اکثریت آرا (۲۷۰ از ۵۳۸ رأی) رئیس‌جمهور آمریکا را انتخاب می‌کنند.(۲) بنابراین یک نامزد ریاست جمهوری می‌تواند با برخورداری از اکثریت مطلق هیأت‌های انتخاباتی به کاخ سفید راه یابد بدون آنکه اکثریت مطلق و یا حتی نسبی آرای مردم آمریکا را به‌دست آورد. براساس اصل برنده همه چیز را می‌برد[2]، در هر ایالتی نامزدی که اکثریت آرای مردم را

---

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی

1. Winner Takes all

به‌دست می‌آورد، در حقیقت تمام کارت‌های هیأت انتخاباتی آن ایالت را متعلق به خود می‌سازد.[۳] از میان ایالت‌های پنجگانه آمریکا، چند ایالت پرجمعیت بیشترین آرای هیأت‌های انتخاباتی را به خود اختصاص داده‌اند که به ترتیب اهمیت شامل ایالت‌های ذیل می‌باشند؛ کالیفرنیا ۵۵، تگزاس ۳۴، نیویورک ۳۱، فلوریدا ۲۷، ایلینویز ۲۲، پنسیلوانیا ۲۱، اوهایو ۲۰، میشیگان ۱۷، جرجیا ۱۵، نیوجرسی ۱۵، ویرجینیا ۱۳، ماساچوست ۱۲[۴] [از ۵۳۸ رأی کارت هیأت انتخاباتی، ۴۳۵ کارت متعلق به اعضای مجلس نمایندگان و ۱۰۰ کارت به اعضای مجلس سنا و ۳ کارت به نمایندگان ناحیه کلمبیا (واشنگتن) متعلق می‌باشد]. اگر یکی از نامزدهای ریاست جمهوری، آرای عمومی یک ایالت را به‌طور مطلق به‌دست آورد و در عین حال نماینده هیأت انتخاباتی همان ایالت به نامزد مورد نظر رأی ندهد، عملاً احراز آرای انتخابات عمومی آن ایالات فایده‌ای نخواهد داشت. البته چنین رأی دادنی که اصطلاحاً رأی دادن بر خلاف وجدان انتخاباتی نامیده می‌شود، در تاریخچه انتخابات ایالت‌های آمریکا به ندرت اتفاق افتاده است.[۵] کارکرد سیستم هیأت‌های انتخاباتی این کشور را به وضوح می‌توان به شرح ذیل طبقه‌بندی کرد:

۱. مردم ایالات متحده برای انتخاب رئیس‌جمهور هر چهار سال یکبار (ماه نوامبر) به‌طور غیرمستقیم در انتخابات شرکت می‌کنند، به این معنا که مردم در انتخابات عمومی به «کارت انتخابی» رئیس‌جمهور و معاونش رأی می‌دهند، ولی به‌طور مشخص رئیس‌جمهور را تعیین نمی‌کنند.

۲. نتیجهٔ رأی‌گیری هر ایالت در واقع موقعیت هیأت‌های انتخاباتی را مشخص می‌سازد.

۳. در ماه دسامبر، هیأت‌های انتخاباتی گردهم آمده و آرای خود را به رئیس‌جمهور و معاونش می‌دهند ممکن است هیأت‌های انتخاباتی ایالت‌ها بر حسب نتیجه آرای عمومی رأی ندهند و حتی ممکن است رأی آنها به فردی که اکثریت آرای ایالت‌ها را به‌دست آورده، اختصاص نیابد.

۴. در اجلاس مشترکی در کنگره در اوایل ماه ژانویه، آرای آنها برای نامزد ریاست جمهوری و معاونش قرائت شده و برندگان مشخص می‌گردند.

۵. اگر هیچ‌یک از کاندیداها، اکثریت آرای هیأت‌های انتخاباتی را به‌دست نیاورند، یا هر دو شرایط مساوی را کسب کنند، مجلس نمایندگان، رئیس‌جمهور را از میان کاندیداهایی که بیشترین آرای اعضای همان مجلس را احراز نمایند، انتخاب خواهد کرد.[۶]

ویژگی‌های متمایز انتخابات ۲۰۰۴

انتخابات سال ۲۰۰۴ ایالات متحده با انتخابات دهه‌های گذشته تفاوت‌های اساسی دارد که عبارتند از:

۱. نتیجه انتخابات ۲۰۰۴ تبلور یکی از دو رویکرد «مقابله با تروریسم» یعنی اتخاذ سیاست یک‌جانبه‌گرایی نظامی از سوی دولت یا «سیاست چندجانبه‌گرایی و ارجحیت مسائل اقتصادی» می‌باشد.

۲. میزان تأثیرگذاری یکی از دو رویکرد مبتنی بر اتخاذ رهیافت «امنیت درونی» یا «امنیت بیرونی» در نتیجهٔ انتخابات مؤثر خواهد بود.

۳. میزان موفقیت «سیاست پس از جنگ» در عراق در دیدگاه مردم ایالات متحده آمریکا به موفقیت یا ناکامی سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی بوش بستگی

داشته و تبعاً در نتیجه انتخابات ۲۰۰۴ نیز اثرگذار خواهد بود.

مجموعه عوامل یاد شده در کنار عوامل دیگری که همواره در انتخابات ایالات متحده نقش داشته‌اند از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشند.

انتخابات ۲۰۰۴ ایالات متحده در شرایطی انجام خواهد شد که این کشور در طول تاریخ پیدایش خود برای اولین‌بار با بزرگ‌ترین حادثه تروریستی «سپتامبر ۲۰۰۱» مواجه گردیده است. بسیاری از اندیشمندان آمریکا تحت تأثیر این انفجار عظیم که مراکز اقتصادی و نظامی آمریکا را هدف قرار داد «مقابله با تروریسم» را برای تأمین امنیت ملی، ضرورتی تاریخی قلمداد کردند و برخلاف دهه‌های گذشته که «اقتصاد» و «توانایی نظامی» همچون دو کفه ترازو در انتخابات آمریکا نقش خود را ایفا می‌کردند، این بار چنین پنداشته می‌شود که «رفاه و اقتصاد» در مقایسه با مولفهٔ «توانایی دفاعی ـ نظامی» به‌عنوان متغیر وابسته تلقی می‌گردد. در چنین شرایطی جورج بوش، استراتژی مقابله با تروریسم را براساس تاکتیک ضربهٔ نخست اعلام کرد که به سرعت این روش در نزد افکار عمومی آمریکا پذیرفته شد.[۷] به نحوی که مردم ایالات متحده به ماجراجویی برای مقابله با تروریسم پرداخته و هر ماه سخنرانی جدیدی از جورج بوش در مورد «نحوه مقابله با تروریسم»، «دولت جایگزین افغانستان»، «سقوط صدام حسین»، «مقابله با کشورهای محور شرارت» و مبارزه با اعضای القاعده، برای افکار عمومی عرضه می‌شد. پیروزی برق‌آسای نیروی نظامی ایالات متحده در جنگ علیه رژیم بعثی عراق و تبلیغات رسانه‌های آمریکا[۸] این تصور را در اذهان عمومی برانگیخت که ایالات متحده آمریکا با بهره‌گیری از قدرت خارق‌العاده نظامی توانسته است

در خارج از مرزها به مقابله با تروریسم بپردازد. تبعاً پیدایش چنین فضای امنیتی می‌توانست جورج بوش را برای پیروزی مجدد در انتخابات ۲۰۰۴ ایالات متحده یاری رساند، چرا که برخلاف بوش پدر که پس از پیروزی در جنگ خلیج‌فارس نتوانست برای بار دوم به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده انتخاب شود، بوش پسر برای جنگ‌های خود مکتب و فلسفه‌ای خلق کرده و افکار عمومی ایالات متحده را در راستای سیاست‌های خود اقناع نموده است.

اگرچه تحولات سیاسی پس از ۱۱ سپتامبر، فضای امنیتی انتخابات را به نفع جورج بوش متحول ساخته است، اما در این حال دو حادثه غیرمنتظره می‌تواند فضای امنیتی انتخابات ۲۰۰۴ را برعلیه جورج بوش و به نفع دموکرات‌ها تغییر دهد؛ برخلاف جنگ افغانستان که به بهانه مقابله با تروریسم انجام شده بود، تهاجم نظامی به عراق با پیش‌فرض وجود تسلیحات هسته‌ای در این کشور آغاز گردید. عدم دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی در عراق به‌عنوان اولین سؤال ابهام‌برانگیز، افکار عمومی جهان را به خود مشغول کرده بود با این حال حتی رقبای دموکرات جورج بوش نیز نمی‌توانستند او را به دلیل تهاجم نظامی گسترده به عراق مورد سرزنش قرار دهند، چرا که افراد شناخته‌شده‌ای همچون هیلاری کلینتون و جان کری رقیب انتخاباتی جورج بوش جهت تهاجم نظامی به عراق رأی مثبت داده بودند. در این میان، آنچه که می‌تواند موجبات سرزنش جورج بوش را فراهم نماید، ناکامی‌های ایالات متحده در سیاست پس از جنگ عراق و افزایش تلفات درگیری‌های نظامی است.

حادثه دوم در عراق، زمانی روی داد که از اواسط فروردین ماه ۱۳۸۳،

جورج بوش دستور بازداشت مقتدی صدر را صادر کرد.[۹] بازداشت مقتدی صدر در حالی‌که به اتهام قتل سیدعبدالمجید خوئی صادر گردید که هم کاخ سفید و هم‌گروه مقتدی صدر می‌دانستند علت اصلی این اتهام، مخالفت جدی وی با سیاست‌های پس از جنگ در عراق بوده است. سیاستی که به نظر مقتدی صدر حقوق ۷۰ درصد جمعیت شیعیان عراق را نادیده گرفت و در نتیجه با مخالفت علمای سرشناس میانه‌رو نجف از جمله آیت‌الله مدرسی، آیت‌الله سیستانی، آیت‌الله حائری و ... مواجه گردید.

حتی رسانه‌های خبری ایالات متحده پس از قتل عبدالمجید خوئی، طی مواضعی ناهمگون، نیروهای حزب بعث و ج.ا. ایران را به دخالت در این قتل متهم ساختند. این‌گونه مواضع ضد و نقیض در داوری افکار عمومی مردم عراق و منطقه نسبت به ماهیت سیاست‌های تبلیغاتی ایالات متحده مؤثر افتاد. در کنار سیاست‌های ناهمگون خبری، عوامل دیگری موجب عدم کارایی سیاست ایالات متحده برای مبارزه با ارتش المهدی و مقتدی صدر گردید که مهم‌ترین آن نحوهٔ تدوین قانون اساسی عراق بود. ایالات متحده بدون فیصله دادن به موضوع جیش المهدی و قبل از ارزیابی دقیق نیروهای اجتماعی معارض با اهداف و سیاست‌های اشغالگری در عراق، تدوین قانون اساسی جدید در عراق را در اولویت قرار داد، در حالی‌که از همان ابتدا با نگاهی گذرا به ترکیب جمعیتی عراق، تعارض رویکردهای مختلف برای تدوین قانون اساسی جدید به وضوح مشخص بود. کشوری که اقوام و قومیت‌های نژادی و مذهبی متعدد با گرایش‌های گوناگون را در خود جای داده و به انحای مختلف، تجلی منافع منطقه‌ای و علایق ژئوپولتیک قدرت‌های منطقه‌ای

است، ضروری بود تا پروژه ملت‌سازی در آن با ملاحظه ظرافت‌های خاص جغرافیایی ـ جمعیتی صورت می‌گرفت. اتخاذ رویکرد غیرمنطقی و نامتناسب با دموکراسی در قبال شیعیان و انتصاب نمایندگان تحمیلی بدون جلب رضایت جمعیت شیعیان، موجب ایجاد آتشی در زیر خاکستر شد که پس از دستور بازداشت مقتدی صدر فوران نمود. این موضوع چند روز پس از مخالفت مقتدی صدر، آیت‌الله سیستانی، آیت‌الله مدرسی و آیت‌الله حائری و ... با نحوه تدوین قانون اساسی عراق، موجبات اتفاق‌نظر میان جمعیت‌های شیعیان را فراهم آورد که در نهایت پس از تهاجم نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا به مراکز شیعیان، درگیری‌های جدیدی در سطح شهر آغاز و روز به روز بر تلفات آن افزوده شد. تحولات جدید پس از درگیری‌های گسترده نظامیان آمریکایی با نیروهای جیش‌المهدی به درگیری با جمعیت شیعیان و اعراب سنی مبدل گشت به نحوی که طی آخرین نظرسنجی‌ها حدود ۸۰ درصد مردم عراق نیروهای نظامی ایالات متحده را اشغالگر ارزیابی می‌کنند، همچنین افزایش تلفات سربازان آمریکایی طی نیمه اول اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ که براساس برخی ارزیابی‌ها رقم آن بیش از تلفات دوران جنگ با رژیم بعثی صدام حسین بوده، موجب نقد سیاست‌های پس از جنگ در عراق از سوی مردم آمریکا شد.[۱۰]

عوامل مؤثر در نتایج انتخابات ۲۰۰۴

الف. پروژه ملت‌سازی در عراق

مدیریت سیاست پس از جنگ در عراق از مهم‌ترین موضوعات مورد

اختلاف میان دو رقیب انتخاباتی ریاست جمهوری ایالات متحده می‌باشد. جان کری، رقیب جورج بوش ضمن تمرکز بر سیاست‌های پس از جنگ در عراق و آگاهی از تلفات درگیری‌های نظامی، از نحوهٔ مدیریت بحران پس از جنگ در عراق به دلیل نادیده گرفتن مؤلفه‌های جمعیتی و ژئوپولیتیکی انتقاد کرده است. نظرسنجی نشریه نیوزویک در مورد تأثیر سیاست‌های پس از جنگ در عراق بر تغییر نگرش مردم آمریکا تأکید می‌کند.[۱۱] با وخیم شدن اوضاع عراق و مقایسه شرایط این کشور با ویتنام از سوی جان کری، حدود ۶۰ درصد از مردم آمریکا نگران هستند که عراق به ویتنامی دیگر برای کشورشان تبدیل شود. براساس این نظرسنجی از هر ۳ نفر آمریکایی، ۲ نفر نگران آن هستند که عراق برای نظامیان آمریکا، ویتنام دیگری شود و از هر ۱۰ نفر آمریکایی ۶ نفر معتقدند که جورج بوش خطر تروریسم را پیش از آغاز حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دست کم گرفته و به اندازه کافی به آن اهمیت نداده است. بنابراین حدود ۵۰ درصد از مردم آمریکا از سیاست خارجی و اقتصادی جورج بوش ناراضی‌اند. در حالی‌که ۵۱ درصد مردم آمریکا مخالف اقدام نظامی در عراق می‌باشند، حدود ۴۴ درصد موافق این موضوع هستند.[۱۲] استنتاج منطقی درگیری‌های مارس و آوریل در عراق، شکست سیاست ایالات متحده در پروژه ملت‌سازی پس از تصرف عراق می‌باشد که به دلایل ذیل با ناکامی مواجه گردید:

الف) نادیده گرفتن خصوصیات داخلی مردم عراق

ب) عدم تلاقی منافع ژئوپولیتیکی ایالات متحده با مردم عراق

ج) عدم تلاقی منافع ژئوپولیتیکی آمریکا و عراق با منافع ژئوپولیتیک

کشورهای همسایه عراق.

مجموعه عوامل یاد شده در کنار سیاست یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده که با مخالفت قدرت‌های اروپایی مواجه گردید، ایالات متحده را در دو راهی «ادامه توسل به راه‌حل نظامی گسترده و سریع» یا «تغییر اهداف و سیاست‌ها» قرار داد که با آغاز درگیری‌ها در نجف و حمایت برخی مشاوران نظامی - سیاسی کاخ سفید از جمله کیسینجر از انجام عملیات قاطع و سریع در نجف «سیاست پس از جنگ در عراق» چشم‌انداز تیره‌ای را برای جمهوری‌خواهان به ارمغان آورده مگر اینکه کارت جدیدی مانند دستگیری بن‌لادن و... را فاش کرده و بدین ترتیب افکار عمومی ایالات متحده را تحت تأثیر قرار دهند.

ب. نقش گروه‌های ذی‌نفوذ، گروه‌های فشار و سایر نیروهای اجتماعی در داخل آمریکا

اگرچه احزاب سیاسی در ایالات متحده آمریکا، به‌عنوان حلقه پیوند منافع اجتماعی و نهادهای تصمیم‌گیری سیاسی عمل می‌کنند، اما در عین حال میان احزاب سیاسی و گروه‌های اجتماعی موجود در ایالات متحده انطباق کاملی وجود ندارد. البته نوع سیاست و حکومت ایالات متحده، همواره مشوق فعالیت‌های گسترده برخی گروه‌های صاحب نفوذ و گروه‌های فشار بوده است که از جمله عبارتند از:

۱. شرکت‌های نفتی: شرکت‌های نفتی بزرگ ایالات متحده از نفوذ گسترده‌ای در شورای ملی نفت آمریکا برخوردارند.[۱۳] لابی نفتی در آمریکا به دلایل متعددی از جمله ارتباطات تنگاتنگ با جورج بوش و دیک چنی، در انتخابات ۲۰۰۴ از جورج بوش حمایت خواهد کرد.[۱۴]

۲. انجمن ملی صنعتگران: شرکت‌های تجاری ـ صنعتی، شرکت‌های تولیدکنندهٔ مواد غذایی، کمیسیون‌های مستقل ناظر بر حوزه‌های مختلف اقتصاد مانند کمیسیون مستقل حمل و نقل: کشتی‌رانی، برق و... به علت قدرت قابل ملاحظه‌ای که دارند به‌عنوان چهارمین قوه حکومتی آمریکا محسوب می‌شوند.[۱۵] بنابراین تأثیر آنها در انتخابات ۲۰۰۴ غیر قابل انکار است. عواملی مانند کاهش مالیات از سوی جورج بوش در نتیجهٔ تصمیمات و آرای این‌گونه مؤسسات اقتصادی به نفع وی مؤثر خواهد بود، در عین حال رکود حاکم بر اقتصاد آمریکا پس از اتخاذ سیاست یک‌جانبه‌گرایی از سوی رئیس‌جمهور کنونی می‌تواند به کاهش ضمنی محبوبیت جورج بوش منجر شود.[۱۶]

۳. صاحبان کارخانجات تسلیحاتی: طرفداران آزادی حمل سلاح و صاحبان کارخانجات تسلیحاتی در مجموع از سیاست‌های جمهوری‌خواهان حمایت خواهند کرد.[۱۷] دیک چنی، معاون وزیرخارجه آمریکا بارها به صاحبان کارخانجات تسلیحاتی در مورد پیامدهای ناگوار سیاست‌های اعلام شده از سوی جان کری نمایندهٔ دموکرات‌ها در انتخابات ۲۰۰۴ هشدار داده است.

۴. سایر گروه‌های مهم: اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی، همجنس‌بازان، مهاجرین، سندیکاهای کارگری، سیاه‌پوستان و زنان در ایالات متحده از جمعیت بسیاری برخوردار هستند. بررسی سابقه عملکرد آنها در انتخابات، حاکی از نوعی ثبات نسبی در گرایش آنها به حزب دموکرات است. گروه‌های یاد شده در انتخابات ۲۰۰۴ عمدتاً از جان کری حمایت خواهند کرد و به

جای آن طبقه مرفه و کارخانه‌داران گرایش سنتی به حزب جمهوری‌خواه دارند و دلیل خاصی بر تغییر گرایش سیاسی عمدهٔ آنها به‌ویژه پس از سیاست کاهش مالیات از سوی جورج بوش وجود ندارد.[۱۸]

۵. یهودیان و ارامنه: اگرچه یهودیان به صورت سنتی از احزاب دموکرات حمایت نموده‌اند، اما در عین حال حمایت مؤثر جورج بوش از سیاست‌های رژیم اسرائیل، حمایت‌های شخصی از شارون و دفاع از سیاست‌های ترور رهبران فلسطینی این ذهنیت را در محافل یهودی تقویت نموده که جورج بوش از آرمان‌های استراتژیک اسرائیل بی‌دریغ حمایت می‌نماید. اقلیت مسیحی ارامنه نیز که رضایت چندانی از سیاست‌های دوران کلینتون در قبال ترکیه ندارند و همچنین از عدم محکومیت دولت ترکیه توسط حزب دموکرات انتقاد می‌کنند، در انتخابات ۲۰۰۴ از جمهوری‌خواهان حمایت خواهند کرد. البته ارامنه در مقایسه با یهودیان از اتحاد کمتری برخوردار بوده و در نتیجه از انسجام لازم و انگیزه مطلوب برای حمایت جدی از جمهوری‌خواهان برخوردار نمی‌باشند.

۶. مسیحی‌گرایان: در مورد گروه ملیشیا و میهن‌پرستان، تحقیق مناسبی از سوی جامعه‌شناسان به‌عمل نیامده است. میهن‌پرستان مسیحی دارای گروه‌های متفاوتی از نظر فکری و هواداران بسیاری هستند. اشتراک نظر مهم آنها سیاست مسیحی‌گرایی و گرایشات مبتنی بر نژاد آنگلوساکسون است. این گروه‌ها عمدتاً در ایالت‌های میشیگان، فلوریدا، تگزاس، کالیفرنیا، پنسیلوانیا و ناحیهٔ کلورادو از هواداران بسیاری برخوردار می‌باشند.[۱۹] با توجه به گرایش‌های این گروه‌ها، پیش‌بینی دقیق مواضع سیاسی آنها در انتخابات،

مشکل است. در انتخابات ۲۰۰۰ پس از آنکه ال‌گور اعلام کرد که جولیبرمن (شخصیت شناخته شده یهودی) را به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور انتخاب خواهد کرد، بسیاری از مسیحی‌گرایان به این انتخاب واکنش منفی نشان دادند.[۲۰]

۷. رسانه‌های خبری: برای آگاهی از نقشی که رسانه‌های خبری آمریکا در انتخابات ایفا می‌کنند، بهتر است اهمیت انواع رسانه‌های ایالات متحده برای مردم و میزان گرایش مردم به آن مورد بررسی قرار گیرد. براساس نظرسنجی‌های به عمل آمده طی سال‌های ۹۲ ـ ۱۹۵۹ بیش از ۵۰ درصد مردم ایالات متحده آمریکا از تلویزیون به‌عنوان منبع اصلی خبر استفاده می‌کنند و کمتر از ۵۰ درصد مردم به رادیو و روزنامه مراجعه می‌نمایند، در واقع تلویزیون، رادیو و روزنامه به ترتیب از مهم‌ترین رسانه‌های مؤثر در افکار عمومی آمریکا محسوب می‌شوند و اهمیت منابع دیگر در رده‌های بعدی قرار می‌گیرد.[۲۱] بررسی اخبار انتخاباتی رسانه‌های آمریکا تا قبل از مارس ۲۰۰۴ حاکی از شرایط نسبتاً مساوی دو نامزد جمهوری‌خواه و دموکرات می‌باشد. شبکه تلویزیونی CNN آمریکا که از معتبرترین رسانه‌های این کشور محسوب می‌شود، مواضع متعادلی در انتخابات ۲۰۰۴ در پیش گرفته و در عین حال درگیری‌های مارس ۲۰۰۴ عراق را در تغییر افکار عمومی آمریکا بر علیه سیاست یک‌جانبه‌گرایی بوش مؤثر دانسته است.

۸. ویژگی‌های شخصیتی و خانوادگی نامزد ریاست جمهوری: بررسی تاریخچه انتخابات ایالات متحده حاکی از آن است که زندگی موفق خانوادگی و شخصیت مطلوب و چهره مناسب از عوامل مؤثر در انتخاب یک

رئیس‌جمهور می‌باشد. چنانکه کندی به دلیل داشتن چهره‌ای مناسب و کلینتون به دلیل داشتن خانواده‌ای موفق و ظاهر و شخصیتی مطلوب از امتیازاتی در مقایسه با رقبای خود برخوردار بوده‌اند. در انتخابات ۲۰۰۴ امتیاز خاصی برای یکی از کاندیدها از این لحاظ پیش‌بینی نمی‌شود و هر دو نامزد ریاست جمهوری تقریباً از شرایط شخصیتی و خانوادگی نسبتاً یکسانی برخوردار هستند.

۹. اصل تغییر: بررسی نتایج انتخابات در دوره‌های مختلف حاکی از تمایل مردم آمریکا به انتخاب چهره جدید و پذیرش «تنوع» به جای «استمرار» می‌باشد. چنانکه علی‌رغم موفقیت جورج بوش در جنگ ۱۹۹۰ خلیج‌فارس، اصل تغییر به نفع کلینتون عمل نمود و در عین حال علی‌رغم موفقیت‌های اقتصادی کلینتون در دو دوره ریاست جمهوری، لزوم تغییر به نفع جمهوری‌خواهان عمل کرد. اگر درگیری‌های عراق استمرار یابد و سیاست‌های مقابله با تروریسم تا حدودی فلسفه وجودی‌اش را از دست دهد، اصل تغییر می‌تواند به نفع دموکرات‌ها در انتخابات ۲۰۰۴ عمل نماید.

۱۰. شعارها و مناظره تلویزیونی: هدف از شعارهای انتخاباتی، انجام تبلیغات برای جلب افکار عمومی است که حول محور فریب و اقناع به منظور جمع‌آوری آرای بیشتر می‌باشد.[۲۲] مناظره تلویزیونی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر آرای مردم به‌ویژه افرادی که در بلاتکلیفی به‌سر می‌برند، خواهد داشت و در صورت استمرار درگیری‌ها در عراق به‌ویژه پس از نهایی شدن انتقال حکومت در اوایل تیر ماه ۱۳۸۳، مناظرات تلویزیونی می‌تواند به نفع جان کری پیش رود.

۱۱. سیاست‌های نامزدهای انتخاباتی ۲۰۰۴: سیاست‌های اعلام شده از سوی نامزدهای انتخاباتی ۲۰۰۴ نه تنها در نتایج انتخابات نوامبر ۲۰۰۴ مؤثر خواهد بود، بلکه در دورنمای سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده نیز نقش اساسی خواهد داشت. تاریخ ایالات متحده هیچ‌گاه به این حد شاهد تفاوت‌های اساسی در سیاست‌ها و تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری نبوده و آرای مردم آمریکا نیز تا به حال به این حد در تعیین سرنوشت تاریخ کشورشان از اهمیت برخوردار نبوده است. سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا در دوره جورج بوش که با تهاجم نظامی به عراق آغاز گردیده واکنش منفی کشورهای همسایه عراق را برانگیخته و در صورت پیروزی مجدد جورج بوش، دورنمای چندان روشنی برای جایگاه جهانی و اوضاع اقتصادی آمریکا پیش‌بینی نمی‌شود. در این دوره سرنوشت‌ساز تاریخی، آرای مردم آمریکا بیش از دوره‌های قبلی در جهت بخشیدن به استراتژی آمریکا مؤثر می‌باشد. اهم سیاست‌های اعلام شده از سوی نامزدهای انتخاباتی ۲۰۰۴ شامل موارد ذیل می‌باشند؛

الف. *سیاست‌های اقتصادی*

جورج بوش در کتاب مبارزه انتخاباتی سال ۲۰۰۰[1] آرزو می‌کند که مانند پدرش فقط برای یک دوره چهار ساله رئیس‌جمهور آمریکا نباشد. وی قول داده است در کنار اقدامات نظامی، تدابیر اقتصادی نیز به کار خواهد بست تا به سرنوشت پدرش مبتلا نگردد. این در حالی است که نرخ بیکاری در ایالات متحده از ۴ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۶/۲ درصد در جولای ۲۰۰۳ رسید که

---

1. 2000-Campain Book

این رقم، بالاترین رقم طی یک دهه محسوب می‌شود. تدابیر مربوط به کاهش مالیات‌ها از سوی جورج بوش با اعتراض رقیب دموکراتش جان کری مواجه گشته چرا که معتقد است، این اقدام موجب از دست رفتن بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار درآمد در هر سال می‌شود. وی در تبلیغات انتخاباتی خود خطاب به مردم آمریکا چنین استدلال می‌کند که با کاهش ندادن مالیات می‌توان در یک دوره ۴ ساله ریاست جمهوری بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار درآمد به دست آورد که حدود ۸۰ میلیارد دلار آن را صرف اصلاحات بهداشتی و بیمه کردن بیش از ۳۰ میلیون افراد بیمه نشده خواهد کرد. این استدلال می‌تواند در جلب آرای بخشی از جمعیت بیمه نشده مؤثر باشد.[۲۳]

ب. سیاست‌های نظامی

سیاست بوش در زمینه نظامی منجر به رد برخی تعهدات بین‌المللی آمریکا از جمله پیمان جهانی کیوتو، تسلیحات بیولوژیک و جرائم بین‌المللی و پیمان ضدموشک‌های بالستیک (که محصول دوران جنگ سرد بود) گردیده است. علی‌رغم این‌گونه اقدامات و سیاست‌ها جورج بوش با حملات ۱۱ سپتامبر مواجه شد و در سال ۲۰۰۲ محور شرارت[1] را مطرح و از ایران، عراق و کره شمالی به‌عنوان تهدیدی علیه آمریکا و جهان یاد کرد و اصول استراتژی خود را بر این مبنا قرار داد که دشمنان ایالات متحده نباید توان ضربهٔ اول به منافع ملی آمریکا را داشته باشند و باید تهدیدات را در خارج از مرزهای ایالات متحده آمریکا مدیریت کرد و برای اینکه ابتدا این دکترین را در عراق اجرا کند در مارس ۲۰۰۳ تهاجم نظامی گسترده‌ای به عراق آغاز کرد و در ماه می آن را پایان

---

1. Axis of Evil

یافته تلقی کرد. پس از تشدید درگیری‌های نظامی میان نیروهای نظامی آمریکا و نیروهای مردمی عراق که از حضور نظامی ایالات متحده به‌عنوان اشغالگر یاد می‌کنند، جان کری، رقیب جورج بوش علی‌رغم حمایت‌هایی که از قطعنامه اکتبر «مبنی بر مشروعیت اقدام نظامی علیه عراق» کرده بود از سیاست‌های پس از جنگ در عراق به شدت انتقاد نمود و اعلام کرد، سیاست یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، اقدام ایالات متحده در عراق را از یک تراژدی به تراژدی دیگری مبدل خواهد کرد. با آگاهی کری از این مقوله که جورج بوش از مسئله مبارزه با تروریسم به‌عنوان حربه انتخاباتی خود بهره‌برداری می‌کند، وی ضمن انتقادهای اساسی موضوع را به محافل علمی ـ دانشگاهی سوق داد تا سیاست‌های جورج بوش مورد نقد بیشتری قرار گیرد.(۲۴)

ج. انرژی: جان کری ضمن انتقاد از افزایش بی‌رویه قیمت نفت، نارسایی‌های مدیریت سیاسی جورج بوش را مورد انتقاد قرار داده و از مذاکره بوش با مقامات عربستان سعودی و تلاش ناموفق وی برای تأثیرگذاری بر کاهش قیمت نفت به شدت انتقاد می‌نماید.(۲۵)

د. روند صلح اعراب و اسرائیل: در زمینه مسائل اسرائیل و فلسطین بوش از نقشه راه مبنی بر ایجاد دولت فلسطین در کنار اسرائیل طی سال‌های آینده حمایت نموده و در مورد دیواره‌های امنیتی اسرائیل در سرزمین فلسطین و برچیدن یهودیان از غزه ملاحظات و نقطه نظراتی دارد که چندان شفاف نمی‌باشد. جان کری علی‌رغم اعلام حمایت از یهودیان، معتقد است که یک صلح جدید در خاورمیانه پس از فرستادن نماینده‌ای به کشورهای مسلمان براساس پیگیری مسائل متعادل‌تر ایجاد شود.(۲۶)

هـ . همکاری با سازمان‌های بین‌المللی: برخلاف جورج بوش که ایالات متحدهٔ آمریکا را از سازمان‌های بین‌المللی دور ساخت، جان کری خواستار همکاری ایالات متحده با سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد. وی ضمن انتقاد از سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی جورج بوش به‌ویژه در مسائل خاورمیانه، چنین اظهار می‌نماید که امنیت آمریکا نباید به ملل دیگر واگذار شود و تسلیحات زمانی باید مورد استفاده قرار گیرد که واقعاً ضرورت داشته باشد. جان کری، متحدین جدیدی را در سیاست خارجی مطرح نموده و معتقد است، دیپلماسی باید ابزار سیاست خارجی آمریکا باشد. همکاری با سازمان ملل و پیگیری امنیت دسته‌جمعی از مهم‌ترین مقولات مورد توجه جان کری می‌باشد.

ارزیابی سیاست‌های اعلام شده نامزدهای ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ خواننده را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که اولویت دادن مردم به مسائل «اقتصادی» یا «امنیتی» در نوع نگرش آنان به انتخابات آینده تأثیرگذار خواهد بود. نتیجه درگیری‌های اخیر عراق و نقش رسانه‌های خبری آمریکا در شکل دادن به افکار عمومی آمریکا جهت تعیین سرنوشت کشورشان در این رابطه از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. بررسی سابقه تاریخی انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده حاکی از آن است که مسائل اقتصادی و امنیتی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه مردم بوده است. از دهه ۴۰ تا اواسط دهه ۶۰م. آمریکایی‌ها به مباحث اقتصادی به‌ویژه اشتغال، توجه بسیاری نشان داده‌اند. از سال‌های میانی ۱۹۶۰ که پژوهشگران روند کاهش اعتماد عمومی به دولت فدرال را مستند کرده‌اند، فقط در برخی از مقاطع خاص تاریخی دیدگاه مردم نسبت به دولت مرکزی بهبود پیدا کرده است.

در اواسط دهه ۸۰ م. با بهبود وضعیت اقتصادی، مردم آمریکا بیش از گذشته به دولت مرکزی واشنگتن اعتماد پیدا کردند. در دوره ریاست جمهوری کلینتون (دموکرات‌ها) اوضاع اقتصادی آمریکا همچنان از بهبود نسبی برخوردار بود به همین جهت با تقویت اقتصاد آمریکا در سال‌های پایانی دهۀ ۹۰ اعتماد عمومی به دولت فدرال افزایش یافت. پس از بمب‌گذاری‌های اوکلاهما در سال ۱۹۹۵، مسائل امنیتی از اهمیت بیشتری برخوردار گردید که حوادث ۱۱ سپتامبر و انفجار برج‌های دوقلو این وضعیت را تشدید نمود.(۲۷)

علی‌رغم فضای امنیتی ایجاد شده پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، سیاست‌های غلط جورج بوش در عراق پس از سقوط صدام و فاش شدن شکنجه مردم عراق از سوی سربازان آمریکایی، رسوایی جدیدی برای جورج بوش به‌وجود آمد.

پس از پخش شدن قسمتی از تصاویر شکنجه مردم عراق از سوی نیروهای نظامی آمریکا در شبکه‌های تلویزیونی کشورهای مختلف، مردم آمریکا به سیاست‌های پس از جنگ در عراق، واکنشی منفی نشان دادند. شکنجه مردم عراق که با استفاده از انواع اسیدها و مواد شیمیایی انجام گرفته به قدری وحشتناک بود که مورد اعتراض شورای حکومتی و پلیس عراق نیز قرار گرفت و برخی از علمای عراق از احزاب اسلامی و ملی و جیش المهدی و عشایر درخواست مقابله با نیروهای اشغالگر آمریکایی را نمودند.(۲۸)

این حادثه موجب گشت تا رامسفلد، وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا در

کنگره آمریکا مورد بازخواست قرار گیرد. شماری از نمایندگان دموکرات آمریکا و همچنین جان کری، نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا استعفای رامسفلد را خواستار شدند. ابعاد این رسوایی به حدی است که روز پنج‌شنبه ۷ می ۲۰۰۴ جورج بوش رئیس‌جمهوری آمریکا را به عذرخواهی علنی مجبور کرد.(۲۹)

نظرسنجی‌ها

نظرسنجی به عمل آمده پس از انتشار کتاب ریچارد کلارک تحت عنوان «نبرد علیه همهٔ دشمنان»[1] که در آن سیاست خارجی به دلیل عدم پیش‌بینی حادثه ۱۱ سپتامبر مورد سرزنش قرار گرفته، حاکی از آن است که تفاوت چندانی در محبوبیت جورج بوش به‌وجود نیامده است. همچنین نظرسنجی مؤسسهٔ گالوپ طی ماه‌های ژانویه، فوریه، مارس و آوریل سال ۲۰۰۴ حاکی از آن بود که بوش و کری تقریباً از شرایط یکسانی در انتخابات ۲۰۰۴ برخوردار می‌باشند. نظرسنجی همین مؤسسه در سال ۲۰۰۳ حاکی از محبوبیت بیشتر جورج بوش در مقایسه با جان کری بود.(۳۰) براساس یک نظرسنجی دیگر، ۳۹ درصد مردم آمریکا اعتقاد دارند که سیاست‌های جورج بوش به نفع طبقات بالای جامعه است.(۳۱) نظرسنجی مؤسسه تحقیقاتی «پیو»[2] تنها از رضایت ۴۳ درصد مردم آمریکا از سیاست جورج بوش در عراق حکایت دارد.(۳۲) نظرسنجی CNN در تاریخ ۲۷ تا ۲۹ ژوئن سال ۲۰۰۴ حاکی از آن است که پس از سفر جورج بوش به مناطق سیاه‌پوست‌نشین، مردم این‌گونه اقدامات جورج بوش را در جلب آرا مؤثر دانسته‌اند.(۳۳)

---

1. War against all Eneimies 2. PEW

براساس یک نظرسنجی دیگر، دلارهای ضعیف شده آمریکا می‌تواند موجب ناکامی جورج بوش برای بازگشت به کاخ سفید باشد. براساس این نظرسنجی، ارزش دلار طی ۱۸ ماه گذشته در مقایسه با یورو، ۳۵ درصد کاهش یافته است که می‌تواند به‌عنوان شاخصه مؤثر در انتخابات محسوب گردد.[۳۴] نتیجه یک نظرسنجی در ایالت‌های نیویورک، کالیفرنیا، اوهایو، کانتیکات، ماساچوست، مریلند، رودآیلند، مینه سوتا و جرجیا در اوایل سال ۲۰۰۴ حاکی از آن است که دموکرات‌ها ۵۳ درصد محبوبیت دارند. پس از آن نظرسنجی، کری سیاست اصول‌گرایی بوش در امور خارجی را به‌عنوان سیاست نادرست در طول تاریخ آمریکای مدرن مورد انتقاد قرار داده است.[۳۵] براساس برخی نظرسنجی‌ها، افزایش قیمت نفت و استمرار آن تا نوامبر ۲۰۰۴ می‌تواند در افزایش آسیب‌پذیری جورج بوش در انتخابات ۲۰۰۴ مؤثر باشد.[۳۶] ادامه درگیری‌های گسترده در عراق نیز بر نتایج انتخابات ۲۰۰۴ تأثیر گذاشته و جمهوری‌خواهان را آسیب‌پذیر خواهد کرد.[۳۷] هواداران ۷ گروه دفاع از حقوق زنان که اعضای آنها بیش از یک میلیون نفر تخمین زده می‌شود، ضمن تجمع در سال ۲۰۰۴ از سیاست‌های جان کری حمایت کرده‌اند.[۳۸] پس از درگیری‌های اواخر مارس و افزایش تلفات نیروهای نظامی آمریکا در عراق، بیش از ۸۰ درصد مردم عراق (براساس نظرسنجی نشریه نیوزویک) ایالات متحده را اشغالگر می‌دانند که این امر می‌تواند بر دورنمای درگیری‌های نظامی آمریکا و عراق تأثیر بگذارد.[۳۹] براساس نظرسنجی مؤسسه گالوپ که در اوایل ماه می سال ۲۰۰۴ انجام شد، بوش در نزد مردم ایالات متحده آمریکا از پایین‌ترین میزان محبوبیت برخوردار می‌باشد. این

نظرسنجی نشان می‌دهد که ۶۲ درصد آمریکایی‌ها از اوضاعی که جریان دارد، ناراضی هستند، در حالی‌که تنها ۳۹ درصد مسیر جورج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا را برای اداره امور کشور تصدیق می‌کنند که این میزان پایین‌ترین رقمی است که وی در دوران ریاست جمهوری‌اش کسب کرده است. این نظرسنجی همچنین حاکی از آن است که ملت آمریکا تحت تأثیر رخدادهایی که اخیراً در فلوجه به‌وقوع پیوسته و تصاویر پخش شده از عراقی‌های شکنجه شده به‌دست نیروهای آمریکایی، قرار گرفته‌اند.[۴۰]

نتیجه‌گیری

بررسی سابقه انتخابات ایالات متحده در دهه‌های گذشته حاکی از آن است که هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه در حاکمیت آمریکا نقش اساسی داشته‌اند. تغییر حکومت در ایالات متحده تأثیر چندان عمیق و گسترده‌ای در سیاست خارجی این کشور نداشته و هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات علی‌رغم تفاوت‌هایی که در سیاست داخلی و خارجی دارند از اشتراک‌نظر بیشتری برخوردار بوده‌اند. انتخابات سال ۲۰۰۰ ایالات متحده در فضایی انجام شد که نخبگان ایالات متحده، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را پیش‌بینی نکرده بودند و جورج بوش نامزد جمهوری‌خواهان، شعارهای یک‌جانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا را مطرح نموده بود. به قدرت رسیدن جریان سیاسی نومحافظه‌کار پس از انتخابات سال ۲۰۰۰ که از ائتلاف جمهوری‌خواهان، صهیونیست‌ها و برخی از دموکرات‌ها شکل گرفته بود، فضای امنیتی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر را براساس منویات جریان خود صورت‌بندی نموده؛ که

عناوینی مانند مبارزه با تروریسم و مقابله با محور شرارت براساس استراتژی ضربهٔ اول مهم‌ترین رویکرد سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت اهمیت موضوع به قدری مهم جلوه داده شد که افکار عمومی ایالات متحده را دگرگون ساخت و مردم تصور می‌کردند «مقابله با تروریسم» یک استراتژی دفاعی مناسب جهت جلوگیری از انفجار و ترور در داخل ایالات متحده آمریکا می‌باشد. وابسته کردن امنیت آمریکا به انجام عملیات نظامی در خاورمیانه از مهم‌ترین پیامدهای استراتژی نومحافظه‌کاران بود که با مدیریت دو جنگ افغانستان (براندازی طالبان) و عراق (براندازی حزب بعث به رهبری صدام حسین) غرور ملی مردم آمریکا را افزایش داده و افکار عمومی این کشور را از مسائل رفاه‌طلبی به امنیت‌طلبی سوق داد. استمرار درگیری‌های نظامی آمریکا در عراق و مبدل شدن درگیری نظامی با حزب بعث به جنگ با مردم عراق که خود از قربانیان سیاست‌های استبدادی حزب بعث بودند، چهره جدیدی از سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده را به نمایش گذارد. استمرار درگیری‌ها در عراق نشان داد که حضور نظامی ایالات متحده در عراق با اهداف اعلام شده برای مقابله با تروریسم همخوانی ندارد. اگرچه رسانه‌های خبری ایالات متحده تا زمان تشدید درگیری‌های عراق و افزایش تلفات نظامیان این کشور حوادث واقعی عراق را پوشش نمی‌دادند، اما در عین حال انعکاس برخی از ابعاد ناگفته این جنگ در رسانه‌های خبری جهان که با سیاست یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده مخالفت می‌نمایند، رسانه‌های آمریکا را وادار به انعکاس ابعاد دیگری از سیاست‌های پس از جنگ در عراق نمود. همزمان شدن این حوادث با تبلیغات انتخابات سال ۲۰۰۴ موجب شد تا

حزب دموکرات فاجعه تکرار سناریوی ویتنام در عراق را به مردم آمریکا یادآوری نماید. انعکاس تصاویر شکنجه مردم عراق توسط سربازان آمریکایی در رسانه‌های جهان در دهه آغازین قرن بیست و یکم، جایگاه جهانی آمریکا را به‌عنوان سردمدار حقوق بشر و دموکراسی زیر سؤال برده و حاکمیت و محافظه‌کاران برای مردم آمریکا عامل سرافکندگی قلمداد شد. رفتار غیرانسانی سربازان آمریکایی در عراق علی‌رغم اینکه موجبات عذرخواهی رئیس‌جمهور و وزیر دفاع را فراهم آورد، در عین حال روند کاهش مقبولیت دولت جورج بوش را نیز تسریع نمود. به طوری‌که نظرسنجی‌های به عمل آمده پس از ماه مارس حاکی از تغییر گرایش افکار عمومی آمریکا علیه سیاست‌های دولت جمهوری‌خواه بوش در عراق می‌باشد. این تغییر ناگهانی که از پشتوانه آگاهی به ناکارآمدی سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی جورج بوش برخوردار است، فضای انتخابات ۲۰۰۴ را متحول خواهد ساخت. اینک جان کری، رقیب دموکرات دولت فعلی نه به خاطر ابتکار و خلاقیت ویژه، بلکه در اثر اشتباهات مشاورین سیاسی جورج بوش، خود را بیش از هر زمانی برای انتخابات ۲۰۰۴ آماده می‌بیند.

منابع

1. Http://Lcweb2.Loc.gov or
M.J.C. Vile, Politic in the USA London and Newyork, 1987, pp 65-90
2. Federal Election Commission, National Archieves, Government Printing Office, Silvio Dasilva, Alan Basedn, Jasonfields, Shazna Nessa, Kevin Vineys-2003
۳. سیدمحمد طباطبایی، سیاست و حکومت در ایالات متحده آمریکا، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۷۰ ـ ۶۹

4. Http://Results, dashbar.com
5. Maine, Revised Statustitle 21- A Seciton 802, Presidential Election
6. Electoral Vote David Walbert:
Http://www.learnnc/ lesson p.nsf
The Model of ele ting the President, by Alexander Hamil Eon
19 March-1788: Http://lcwebz loc gov
Search . yahoo . com/=uselection+1824+1876+1888+1992+1996+2000

۷. اخبار شبکه تلویزیونی CNN در ۲۰۰۳

۸. اخبار شبکه تلویزیونی CNN بعد از جنگ‌های افغانستان و عراق در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲

۹. اخبار شبکه الجزیره قطر، نیمه دوم فروردین ماه ۱۳۸۳

۱۰. گزارش‌های خبری CNN و شبکه الجزیره، بررسی تطبیقی اخبار ماه مارس ۲۰۰۴

۱۱. روزنامه کیهان ۲۴/۱/۸۳ به نقل از نظرسنجی هفته‌نامه نیوزویک در ماه مارس

۱۲. همان منبع

۱۳. بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی ۱۳۷۴، چاپ دوم، نشر نی، ص ۱۵۴

۱۴. محمد طباطبایی، پیشین، ص ۱۱۴

۱۵. پیشین، ص ۱۱۵

16. Http://News.BBC.Co.uk/1/hi/world/Amerecan/3679627.com

۱۷. همان منبع

۱۸. همان منبع

۱۹. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات قدرت هویت، مترجم: احمد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاووشیان، انتشارات طرح نو، مهر ۱۳۸۱، صص ۷ ـ ۱۲۴

۲۰. محمد طباطبایی، پیشین، ص ۱۱۳

۲۱. مانوئل کاستلز، پیشین، ص ۳۷۸

۲۲. محمد طباطبایی، پیشین ص ۱۰۷

۲۳. همان منبع
24. Http://www.e-demacrasy.org or Http://www.CNN.Com
25. Http://MSbc.msn
۲۶. بولتن نگرش مردم آمریکا نسبت به دولت فدرال، مؤسسه American Enterprise: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، شماره ۸۲/۱۰۴/۵
۲۷. شبکه الجزیره قطر، ۱۸، ۱۳۸۳/۲/۱۷
۲۸. شبکه Voice of America، ۸۳/۲/۱۸
۲۹. CNN، ۸۳/۲/۱۷ یا روزنامه Thetimes چاپ لندن، روز جمعه ۲۰۰۴/۴/۲ یا Http://www14:brikster.com
30. Http://wwwcalup.com
31. Http://us.National Policy-AFP.com
32. www.guardian.co.uk/us election 2004
33. Http://www.command-post.org/2004/Archives/cat-Bush-html
34. Http://bbcnews.co.uk.com
35. Http://News.bbc.co.uk.com.kerry wrapps up Democrats.
36. Http://News.yahoo.com or Http://News.bbc.co.uk/2/Hi/ business/ 3594475.stm
Or Http://www.chicagotri bune.com
37. Http://www.guardian.Ibid
Http://www.Nytimes.com
38. Http:coollame.org/bush Kerry
39. CNN-2004-30 March
۴۰. خبرگزاری ایسنا، ۸۳/۲/۱۹ـ به نقل از نظرسنجی گالوپ، ماه می ۲۰۰۴

جایگاه سیاست خارجی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا: واقعیت‌های گذشته و چشم‌اندازهای آینده

پرویز امامزاده‌فرد*

مقدمه

در محافل دانشگاهی، بازرگانی، صنعتی و حتی روزنامه‌نگاری آمریکا مشهور است که سیاست خارجی در انتخابات رئیس‌جمهوری این کشور نقش بسیار کمتری در مقایسه با سیاست داخلی بازی می‌کند. این محافل می‌گویند که مردم آمریکا توجه بسیاری به مسائل سیاسی نشان نمی‌دهند و چنانچه برخی اوقات به امور سیاسی علاقه نشان می‌دهند به‌دلیل این است که مسائل اقتصادی، معیشتی و زیست‌محیطی آنان را تحت تأثیر قرار داده است. به عبارت دیگر، سیاست خارجی که از خط‌مشی‌های آمریکا در قبال کشورهای

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

خارجی، تحولات اجتماعی، سیاسی و نظامی اغلب سرزمین‌های دوردست تشکیل شده، نقش حاشیه‌ای[1] را در فرآیند مشارکت سیاسی شهروندان آمریکایی به‌خصوص در مورد انتخابات رئیس‌جمهوری آمریکا بازی می‌کنند.

از سوی دیگر، با مراجعه به تاریخ انتخابات رئیس‌جمهوری در آمریکا از آغاز دوران جنگ سرد و در اواخر دهه ۴۰ به این طرف که فعالیت آمریکا در امور جهانی گسترش بسیاری یافت، ملاحظه می‌شود که سیاست خارجی، به استثنای چند مورد، در تمام انتخابات رئیس‌جمهوری نقش چشمگیر و اساسی را بازی کرده است. چشمگیر، از این نظر که مسائل سیاست خارجی با آب و تاب تمام در اکثر فعالیت‌های انتخاباتی آمریکا در سال‌های مورد بحث پوشش داده می‌شدند و اساسی، از این نظر که سیاست خارجی از عوامل و معیارهای مهم برای پیروزی کاندیداهای ریاست جمهوری به‌شمار می‌رفت. سؤال عمده این است که چگونه می‌توان این دو دیدگاه متفاوت را با یکدیگر جمع کرد و آشتی داد. اگر ادعای اول ـ «حاشیه‌ای بودن» نقش سیاست خارجی در انتخابات ریاست جمهوری ـ صحیح باشد، پس پیروزی‌های بسیاری از رؤسای جمهوری آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری این کشور را که روی طرح‌های سیاست خارجی صورت گرفتند، چگونه قابل توجیه‌اند؟ چنانچه، دیدگاه دوم که مبتنی بر بررسی تاریخی است و سیاست خارجی را در انتخابات ریاست جمهوری از شاخص‌های اصلی و حتی در بسیاری از موارد اصلی‌ترین شاخص می‌شمارد، درست بدانیم، پس اظهارات محافل گوناگون دانشگاهی، بازرگانی، صنعتی و حتی روزنامه‌نگاری در مورد نقش حاشیه‌ای

---

1. Marginal

سیاست خارجی در انتخابات رئیس‌جمهوری آمریکا را چگونه می‌توان تعبیر و تفسیر کرد؟

این نوشتار به سؤال‌های اصلی فوق پاسخ می‌دهد. برای این کار، سؤال‌های زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند:

الف. در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از سال ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۰ سیاست خارجی و نقطه مقابل آن، سیاست داخلی، چه نقش‌هایی را بازی می‌کردند و از چه جایگاه‌هایی برخوردار بودند؟

ب. از مقایسه این نقش‌ها چه ارزیابی را در ارتباط با پیروزی کاندیداها یا شکست آنان می‌توان انجام داد؟

پ. این ارزیابی، در حالت کلی، چگونه قابل تبیین و تعمیم به تمام انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا است؟ به عبارت دیگر، واقعیت‌های گذشته در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از نقطه‌نظر ارتباط آن با سیاست خارجی چه چشم‌اندازهایی را برای انتخابات ریاست جمهوری این کشور در آینده ارائه می‌دهند؟

فرضیه‌ها

با توجه به شواهد و قرائن در تاریخ انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا، به‌نظر می‌رسد شرایط و زمینه‌هایی از جمله موارد زیر تعیین کننده جایگاه و نقش سیاست خارجی در انتخابات ریاست جمهوری این کشور می‌باشند:

الف. وسیله دفاعی بودن،

ب. تحت تأثیر مستقیم تمایل غالب سیاسی زمان قرار داشتن،

پ. تأثیر گیرنده از افکار عمومی جامعه و به نوبه خود تأثیرگذارنده بر روی گرایش‌های آن بودن،

ت. از عوامل عمده تحصیل مشروعیت سیاسی در آمریکا بودن،

ث. نقش عمده و فزاینده‌ای در مطرح کردن و پیروزی کاندیداهای ریاست جمهوری داشتن

الف) سیاست خارجی به‌عنوان وسیله دفاعی بودن (محافظ) نظام

چنانچه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را به مثابه مبارزه جنگجویان زمان قدیم فرض کنیم، کاندیداها جنگجویان هستند و سیاست خارجی بیشتر نقش سپر، زره و کلاه‌خود آنان را بازی می‌کند، در حالی‌که سیاست داخلی بیشتر در نقش سایر تجهیزات (شمشیر، نیزه و تیروکمان) آنان ظاهر می‌شود.

کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا در مبارزات انتخاباتی این کشور بسان رزمنده‌هایی هستند که خود را پشت سیاست خارجی پنهان می‌کنند و با زبان سیاست داخلی سخن می‌گویند. همان‌طور که با سپر و زره و کلاه‌خود تنها، یک جنگجوی دوران قدیم نمی‌توانست در جنگ پیروز شود، بلکه بایستی تجهیزات دیگری را نیز مورد استفاده قرار می‌داد، یک کاندیدای ریاست جمهوری هم صرفاً با رجزخوانی‌های سیاست خارجی در انتخابات پیروز نمی‌شود، بلکه بایستی برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر اولویت‌های داخلی خود را هم بر سر سفره انتخابات گذارد. موارد باری گلدواتر از ایالت آریزونا و کاندیدای حزب جمهوری‌خواه در انتخابات سال ۱۹۶۴ و جرج مک گاورن از ایالت داکوتای شمالی و کاندیدای حزب

دموکرات در انتخابات سال ۱۹۷۲ که تنها از موضع سیاست خارجی، مبارزه انتخاباتی خود را پیش می‌بردند و شکست‌های سختی را متحمل شدند، مثال‌های بارزی بر این مدعایند که صرف سیاست خارجی، پیروزی نمی‌آورد. از سوی دیگر، همان‌طور که یک جنگجوی عصر قدیم، گاهی بدون سپر و زره و کلاه‌خود و صرفاً با تکیه بر شمشیر، نیزه و تیروکمان می‌توانست در جنگ پیروزی‌هایی به‌دست آورد، کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا هم برخی اوقات با تکیه صرف بر سیاست داخلی و مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبتلا به جامعه آمریکا، توانسته‌اند در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شوند. جیمی کارتر از ایالت جورجیا و کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا از حزب دموکرات در انتخابات ۱۹۷۶ و بیل کلینتون از ایالت آرکانزاس و کاندیدای دموکرات‌ها در انتخابات ۱۹۹۲ بهترین نمونه‌هایی هستند که با تکیه بر سیاست داخلی توانستند پیروزی را از رقیب خود بربایند.

پیشنیه تاریخی سیاست خارجی به‌عنوان محافظ نظام در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

ایده سیاست خارجی به مثابه ابزار حفاظتی نظام سیاسی و قدرت آمریکا در جریان مبارزات انتخاباتی این کشور برای تعیین رئیس‌جمهوری، ریشه در دوران اولیه شکل‌گیری خط مشی آمریکایی دارد، دورانی که آمریکا در راستای نطق تودیع جورج واشنگتن[1] و دکترین مونروئه[2] از سیاست انزواطلبی و دوری‌گزیدن از جهان قدیم به‌ویژه دولت‌های اروپایی دنباله‌روی می‌کرد.(۱) در

1. Washington's Farewell Address 2. Monroe Doctrine

آن دوران، آمریکا توسط اقیانوس‌های بزرگ از دنیای قدیم فاصله بسیاری داشت و امکان درگیری میان آن کشور با کشورهای اروپایی، آسیایی و آفریقایی وجود نداشت. در آن دوران، آمریکا که خود را از لحاظ خارجی در امنیت کامل می‌دید به سیاست خارجی کمتر توجه داشت و به‌جای آن نسبت به سیاست داخلی و حل و فصل مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اهتمام می‌ورزید.

در سال‌های اولیه قرن بیستم که سرزمین غرب وحشی توسط جویندگان طلا و مهاجرین دیگر پر شده بود و عملاً جای خالی دیگری برای مهاجرین جدید وجود نداشت، آمریکا رو به امپریالیسم آورد.[(۲)] در این زمان دولت آمریکا به سیاست خارجی نگاه جدیدی انداخت. سیاست «درهای باز»[۱] در چین، جنگ با اسپانیا و حمایت از استقلال و جدا شدن کوبا از آن کشور، تلاش برای ایجاد صلح میان روسیه و ژاپن در ۱۹۰۵ محصولات سیاسی این دوره بودند. یک دهه بعد هم آمریکا وارد جنگ جهانی اول شد تا مانع از استیلا یافتن آلمان بر اروپا شود. پس از جنگ نیز در تدوین میثاق جامعه ملل و برگزاری کنفرانس صلح ورسای نقش مهمی را ایفا کرد. اما هنوز، آمریکا سیاست خارجی را مشغولیت درجه دو خود می‌دانست و تمام تلاش خود را به مسائل داخلی اختصاص می‌داد. به همین دلیل بود که دولت‌های بعد از ویلسون، رئیس‌جمهوری زمان جنگ اول مجدداً به انزوا کشیده شدند و آمریکا را از تعهدات بین‌المللی، ازجمله جامعه ملل خارج ساختند.[(۳)] در آن دوران، آمریکا هنوز احساس امنیت خارجی می‌کرد و خود را نسبت به سیاست خارجی بی‌نیاز می‌دید.

1. Open Door Policy

در سال‌های بین دو جنگ نیز، رؤسای جمهور آمریکا به امور خارجی کمترین توجه را داشتند و به استثنای کنفرانس دریایی واشنگتن در ۱۹۲۱[1](۴) و پیمان اخلاقی ـ آرمانی بریان ـ کلوگ در ۱۹۲۸[2] میان وزرای خارجه آمریکا و فرانسه(۵)، که جنگ را فاقد وجاهت حقوقی قلمداد کرده بود، تقریباً هیچ اقدام دیگری در زمینه امور خارجی توسط حکومت‌های مختلف آمریکایی در این دوره صورت نگرفت. در واقع، صدور اعلامیه‌های بی‌طرفی آمریکا در منازعات اروپایی در اواخر دهه ۳۰، که از خصوصیات اصلی خط مشی انزواطلبی واشنگتن بود، مهم‌ترین تصمیم‌گیری سیاست خارجی در این دوره محسوب می‌شد.(۶) سیاست خارجی فعال در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا طی این سال‌ها، همچون سال‌های قبل از جنگ دوم، محلی از اعراب نداشت، زیرا آمریکائیان تا این زمان هیچ‌گونه تهدیدی علیه خود را از سوی جهان خارج مشاهده نمی‌کردند.

در سال اول جنگ دوم جهانی، سقوط ناگهانی و وحشتناک فرانسه به‌دست آلمان نازی و بمباران‌های شدید و بدون وقفه نیروی هوایی آلمان علیه خاک انگلستان به آمریکائیان نشان داد که ممکن است دامنه جنگ سرانجام به قاره آمریکا هم کشانده شود.(۷) به همین خاطر بود که فرانکلین روزولت، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا علی‌رغم اعلامیه‌های بی‌طرفی خود به انگلستان روی خوش نشان داد و منشور آتلانتیک را با نخست‌وزیر آن کشور امضا کرد.(۸) به عبارت دیگر، امکان تهدید خارجی علیه خاک آمریکا موجب

1. Washington Naval Conference, 1921
2. Kellogg - Briand Pact

توجه دولتمردان آن کشور بـه سیاسـت خـارجی شـد. در انتخابـات ریاسـت جمهوری ۱۹۴۴، برای اولین بار در تاریخ آمریکا سیاست خارجی حـرف اول را می‌زد.

حمله ژاپن به پرل هاربر و انهدام نیروی دریایی آمریکا توسط ژاپنی‌هـا در سال ۱۹۴۲، اولین حمله مستقیم خارجی به منافع آمریکا بود. از آن زمـان بـود که بنابراین به‌طور فعال در جنگ جهـانی دوم شـرکت کـرد.[۹] پـس از پایـان یافتن جنگ نیز به‌طور فعال در ایجاد تأسیسات و ترتیبات سیاسی بـین‌المللـی برای حفظ صلح، نقش فعال و سازنده‌ای را ایفا نمود. به دیگر سـخن، تهدیـد واقعی خارجی علیه آمریکا این کشور را به فراست سیاست خارجی انداخت.

با این همه، در پایان جنگ دوم و منهدم شدن ارتش آلمـان نـازی از یـک سو و تسلیم ژاپن پس از انفجارهای هسته‌ای هیروشـیما و ناکـازاکی از سـوی دیگر باعث شد تا بسیاری از آمریکائیان خطر خارجی علیه خود را تمام شـده تلقی کنند. به همین دلیل بود که زمزمه‌های انزواطلبی در گوشه و کنار آمریکـا و بیشتر در میان حزب جمهوری‌خواه این کشور سر داده شد. در غیاب تهدید خارجی، بسیاری از آمریکائیان به سیاست خارجی دیگـری تـوجهی نداشـتند، اما این تحول در انتخابات ریاست جمهـوری ۱۹۴۸ ایـن کـشور نمـود نـسبتاً بارزی یافت.[۱۰]

اما ظهور شکل جدیدی از تهدید خارجی علیه آمریکا در قالـب پیـشروی سـریع‌الـسیر ارتــش سـرخ و ایـدئولوژی مارکسیـستی در اروپـای شـرقی، دستاوردهای شوروی در شرق دور به‌ویژه در چین و موفقیـت دانـشمندان آن کشور در تحصیل دانش سلاح‌های هسته‌ای از اروپا، آمریکا را با نوع جدیدی

از جنگ به نام «جنگ سرد» روبرو ساخت. این امر باعث شد تا سیاست خارجی و حتی سیاست امنیتی در سبد سیاسی انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۴۸ جایگاه ویژه و مشخصی را پیدا کند.[۱۱] در واقع هاری اس. ترومن به مثابه کاندیداهای سیاست خارجی شده بود که به مصاف کاندیدای انزواطلبی آمریکا و برگشت به دوران بی‌طرفی میررفت. به‌رغم پیش‌بینی قاطع روزنامه‌ها به پیروزی توماس دیویی کاندیدای جمهوری‌خواهان، ترومن در انتخابات ۱۹۴۸ پیروز شد.[۱۲] از این پس، سیاست خارجی در برنامه‌های رؤسای جمهور آمریکا و به طریق اولی در انتخابات ریاست جمهوری نقش مهمی را بازی کرد.

با وجودی که تهدید «سرخ» علیه آمریکا تهدیدی بسیار جدی و گسترده بود و حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن کشور را هدف گرفته بود، اما آمریکائیان هنوز به چشم تهدیدی بالفعل، قاطع و عاجل نگاه نمی‌کردند و علتش آن بود که در طول سالیان دراز این تهدید علیه واشنگتن جنبه عملی پیدا نکرد. به همین خاطر بود که طی سال‌های جنگ سرد، پاسخ دولتمردان آمریکایی به این تهدید، در قالب سیاست خارجی بیشتر نمایشی، تظاهری و آرایشی بود. در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نیز این بُعد نمایشی، تظاهری و آرایشی سیاست خارجی نمود پیدا می‌کرد، به این ترتیب که برخلاف سال‌های قرن نوزده تا اواسط قرن بیستم، در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال‌های جنگ سرد، کاندیداها به سیاست خارجی توجه زیادی نشان می‌دادند، اما این توجه بیشتر شفاهی[1]، ظاهری و نمایشی بود.

---

1. Lip service

ردیف	سال انتخابات	کاندیداهای دو حزب جمهوری‌خواه دموکرات	موضوع‌های عمده در سیاست خارجی
۱	۱۹۴۸	هاری ترومن در برابر توماس دیویی	ادامه فعالیت‌های بین‌المللی آمریکا در برابر بازگشت به انزواطلبی
۲	۱۹۵۲	دوایت آیزنهاور در برابر اولایی استیونسون	تقویت موقعیت نظامی آمریکا در برابر کمونیسم بین‌الملل
۳	۱۹۵۶	دوایت آیزنهاور در برابر اولایی استیونسون	تبلیغ پایگاه اخلاقی و بشردوستی آمریکا در برابر شوروی
۴	۱۹۶۰	جان اف.کندی در برابر ریچارد نیکسون	ردیف‌های ۲ و ۳
۵	۱۹۶۴	لیندون بی‌جانسون در برابر باری گلدواتر	حمله به مواضع و خط مشی‌های شوروی و متحدین آن
۶	۱۹۶۸	ریچارد ام. نیکسون در برابر هربرت همفری	توجه به همکاری قدرت‌ها برای حفظ صلح و ثبات بین‌المللی
۷	۱۹۷۲	ریچارد ام. نیکسون در برابر جرج مک گاورن	توجه به همکاری قدرت‌ها برای حفظ صلح و ثبات بین‌المللی
۸	۱۹۷۶	جیمز ارل کارتر در برابر جرالد فورد	توجه به حقوق بشر و اخلاقیات در سیاست خارجی
۹	۱۹۸۰	رونالد ریگان در برابر جیمز ا. کارتر	تقویت موقعیت نظامی آمریکا در جهان
۱۰	۱۹۸۴	رونالد ریگان در برابر والتر ماندل	تقویت موقعیت نظامی آمریکا در جهان
۱۱	۱۹۸۸	جورج بوش (پدر) در برابر مایکل دکاکیس	تقویت موقعیت نظامی آمریکا در جهان
۱۲	۱۹۹۲	ویلیام جفرسون کلینتون در برابر جورج بوش (پدر)	بالابردن توانایی‌های اقتصادی آمریکا در جهان

ردیف	سال انتخابات	کاندیداهای دو حزب جمهوری‌خواه دموکرات	موضوع‌های عمده در سیاست خارجی
۱۳	۱۹۹۶	کلینتون در برابر باب دال	بالابردن توانایی‌های اقتصادی آمریکا در جهان
۱۴	۲۰۰۰	جرج دبلیو. بوش در برابر ال‌گور	تقویت موقعیت نظامی آمریکا در جهان

جدول شماره ۱: گونه‌شناسی موضوع‌های عمده در سیاست خارجی در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ۲۰۰۰ـ۱۹۴۸

در واقع، حادثه پرل هاربر هم که در جریان جنگ جهانی دوم برای نیروی دریایی آمریکا مستقر در اقیانوس آرام رخ داد به دلایل زیر حادثه‌ای نبود که نگاه دولتمردان آمریکایی را به سیاست خارجی تغییر دهد:

الف. حادثه مزبور در واقع، در خارج از خاک اصلی آمریکا رخ داد.

ب. حادثه مزبور رخدادی منحصر به فرد بود که در دهه‌های بعدی نظیر آن تکرار نشد. پس اگر می‌بینیم حتی پس از حادثه پرل هاربر، آمریکائیان هنوز سیاست خارجی را کاملاً جدی نمی‌گیرند، امری روشن بود زیرا تهدید خارجی علیه خود را جدی نمی‌گرفتند. جدول زیر میزان توجه آمریکائیان به سیاست خارجی را طی تاریخ این کشور نشان می‌دهد:

دوران	میزان تهدید خارجی علیه آمریکا	میزان توجه آمریکائیان به سیاست خارجی	جایگاه سیاست خارجی در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری
از قرن ۱۹ تا جنگ دوم جهانی	در حد صفر	ناچیز	پایین
اوایل جنگ دوم تا حادثه پرل هاربر	بالارفتن احتمال تهدید	آغاز توجه به سیاست خارجی	پیدا کردن اعتبار
از حادثه پرل هاربر تا جنگ سرد	عملی شدن تهدید در خارج از خاک آمریکا	جدی شدن رویکرد آمریکا به سیاست خارجی	تعیین کننده شدن سیاست خارجی
دوران جنگ سرد	استمرار تهدید ایدئولوژیک و نظامی	استمرار رویکرد جهانی آمریکا به سیاست خارجی	محافظ قدرت آمریکا
از فروپاشی شوروی دوران دوقطبی تا ۱۱ سپتامبر	پایان تهدید سرخ علیه آمریکا	کاهش قابل ملاحظه توجه آمریکائیان به سیاست خارجی	تحت‌الشعاع فرآیند جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ قرار گرفت
از ۱۱ سپتامبر به بعد	واقعی و عاجل شدن تهدید علیه آمریکا	حیاتی و مماتی دیدن سیاست خارجی برای کشور	جایگاهی برتر از سیاست داخلی یافتن

جدول شماره ۲: گونه‌شناسی توجه آمریکائیان به سیاست خارجی و جایگاه سیاست خارجی در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری این کشور

ب) سیاست خارجی تحت تأثیر مستقیم تمایل غالب سیاسی زمان

بر اساس شواهد و قرائن تاریخی، می‌توان دریافت که فضای سیاسی حاکم بر آمریکا از سال‌های پس از جنگ دوم به این طرف، همواره یک شکل نبوده و انتخابات ریاست جمهوری این کشور هم به ناچار تحت تأثیر آن فضای ویژه قرار داشته است. به‌عنوان مثال، در برخی از دوره‌ها، فضای سیاسی حاکم بر آمریکا به خارج‌نگری[1] توجه بیشتری داشته، در حالی‌که در برخی دیگر از دوره‌ها، فضای سیاسی حاکم بر آمریکا بیشتر درون‌گر[2] بوده است. در این مورد، می‌توان جدول زیرا را مورد توجه قرار داد: (۱۳)

تعداد سال‌ها	دوران انتخاباتی	تمایل غالب سیاسی	تمایل غالب در انتخابات ریاست جمهوری	حزب پیروز شده پس از انتخابات
۴	۱۹۴۸	توجه به خارج	سیاست خارجی	دموکرات
۸	۱۹۵۲_۱۹۶۰	توجه به درون	سیاست داخلی	جمهوری‌خواه
۸	۱۹۶۱_۱۹۶۸	توجه به خارج	سیاست خارجی	دموکرات
۸	۱۹۶۹_۱۹۷۶	توجه به درون	سیاست داخلی	جمهوری‌خواه
۱۶	۱۹۷۷_۱۹۹۲	توجه به خارج	سیاست خارجی	دموکرات و جمهوری‌خواه

1. Extroversion

2. Introversion

۸	۱۹۹۳_۲۰۰۰	توجه به درون	سیاست داخلی	دموکرات
۴	۲۰۰۱	توجه به خارج	سیاست خارجی	جمهوری‌خواه

جدول شماره ۳: گونه‌شناسی رابطه تمایل غالب سیاسی در درون آمریکا با تمایل غالب در انتخابات ریاست جمهوری این کشور

با توجه به جدول فوق، می‌توان نتایجی چند در زمینه تمایل کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا به استفاده از موضوع سیاست خارجی در انتخابات را استخراج کرد:

الف) هر زمان که گرایش دولتمردان آمریکایی به سوی خارج بوده و واشنگتن علاقه به مداخله در مناطق مختلف جهان و امور بین‌المللی را داشته، سیاست خارجی نقش و جایگاه غالب را در مبارزات ریاست جمهوری این کشور داشته است. برعکس، هر زمان که دولتمردان آمریکایی درون‌نگر یا انزواطلب شده‌اند مسائل سیاست خارجی در سبد فعالیت‌های انتخاباتی کم‌رنگ بوده است.

ب) تقریباً می‌توان گفت که از زمان جنگ جهانی دوم به این طرف، گرایش‌های دولتمردان آمریکایی به خارج و داخل و نمود پیدا کردن آن در انتخابات ریاست جمهوری پشت سر هم آمده است. بدین ترتیب، که پس از جنگ دوم، ابتدا گرایش دولتمردان آمریکایی به خارج بوده، سپس این گرایش به سوی داخل تغییر مسیر داده و تا زمان حاضر این ترتیب تناوبی ادامه داشته است.[۱۴]

پ) قبل از دو دهه گذشته، دموکرات‌ها بیشتر به خارج تمایل داشته و جمهوری‌خواهان بیشتر متوجه داخل بودند و این موضوع در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نمود آشکاری یافت. اما در سال‌ها و دهه‌های اخیر به نظر می‌رسد که این روند عکس شده باشد. به همین ترتیب بود که در انتخابات ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ دموکرات‌ها بسیار کم بر روی سیاست خارجی تکیه داشتند و بیشتر به مسائل سیاست داخلی می‌پرداختند. در واقع، به دلایلی که در این مبحث نمی‌گنجند، می‌توان گفت میان کاسته‌شدن قابل توجه تمایل دموکرات‌ها از مسائل خارجی و روی آوردن به درون از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰ و نضج گرفتن فعالیت‌های تروریستی علیه منافع و علایق آمریکا در این دوره، ارتباط معناداری وجود دارد، که حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ را در واقع بایستی ادامه روند و یا اوج‌گیری فعالیت‌های مزبور تلقی کرد. این موضوع در قالب اندیشه واقع‌گرایی سیاسی (رئالیسم) قابل تبیین است. در انتخابات ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ جمهوری‌خواهان بیشتر بر روی مسائل سیاست خارجی تکیه داشته و دارند.

ت) طی سال‌های انتخاباتی ۱۹۷۶، ۱۹۸۰، ۱۹۸۴، ۱۹۸۸، ۱۹۹۲ ملاحظه می‌شود که دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان که به مدت سه دوره بعد از آنان روی کار آمدند بیشتر به مسائل خارجی توجه داشتند و این موضوع در مبارزات انتخاباتی هر دو حزب عمده آمریکا نمود پیدا کرده بود. به نظر می‌رسد که تحولات خلیج‌فارس، شوروی سابق و خاورمیانه در هماهنگ بودن تمایل غالب دو حزب، نقش بارزی را ایفا کرده بودند.

ث) چنانچه از طریق این جدول، علاقه‌ای به حدس زدن درباره تحولات

انتخاباتی آمریکا طی ماه‌های آینده و سپس نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در ماه نوامبر آینده داشته باشید، می‌توان به‌طور خام گفت که شرایط حاد و تهدیدکننده خارجی برای آمریکا از یک سو و تلاش جمهوری‌خواهان این کشور برای در انحصار خود آوردن افکار عمومی که امنیتی شده و متمایل به خارج گشته از سوی دیگر، احتمال بسیاری می‌رود که جمهوری‌خواهان پیروزی قبلی خود را با تفاوت آرای قابل توجه نسبت به دموکرات‌ها تجربه کنند.

پ) تعامل افکار عمومی و سیاست خارجی و بازتاب این تعامل در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

بر اساس شواهد و قرائن تاریخی، از فعالیت‌های انتخاباتی آمریکا می‌توان چنین استنتاج کرد که تأثیر افکار عمومی بر روی سیاست خارجی آمریکا و نیز تأثیر سیاست خارجی بر افکار عمومی مردم این کشور، (تأثیر متقابل افکار عمومی و سیاست خارجی بر روی یکدیگر)، از عوامل عمده ایجاد پویایی و تحرک در تنور انتخابات رئیس‌جمهوری آمریکا می‌باشد. چگونگی این اثرگذاری متقابل را به صورت زیر می‌توان تحلیل کرد:

اول: تأثیر افکار عمومی روی سیاست خارجی آمریکا

افکار عمومی بر روی فرآیندهای مفهوم‌سازی[1]، فرمول‌بندی[2] و اجرای[3]

---

1. Conceptualization
2. Formulization
3. Implementation

سیاست خارجی آمریکا نقش بارزی دارند، علی‌رغم اینکه گفته می‌شود آمریکائیان معمولاً علاقه‌ای به سیاست خصوصاً سیاست خارجی ندارند[۱۵] و یا حتی گفته می‌شود آمریکائیان از سیاستمداران متنفرند[۱۶]، اما افکار عمومی نقش‌های گوناگون از جمله نقش ارشادی، بازدارنده و تسهیل‌کننده بر روی سیاست خارجی این کشور دارند و این موضوع، انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا را تحت تأثیر قرار داده است.

۱. نقش ارشادگری افکار عمومی:

برخی اوقات افکار عمومی آمریکا علاقمند هستند تا قوه مجریه در امور خارجی دست به اقداماتی زنند، مثلاً پایان دادن به تحریم صادرات گندم به شوروی که جیمی کارتر در ۱۹۸۰ در تلافی مداخله شوروی در افغانستان علیه آن کشور وضع کرد. کشاورزان آمریکایی این اقدام کارتر را در راستای منافع اقتصادی خود نمی‌دیدند.[۱۷] رونالد ریگان، کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا از حزب جمهوری‌خواه در جریان مبارزات انتخابات سال ۱۹۸۰ قول داد که این تحریم را برچیند، زیرا به کشاورزان آمریکایی بیشتر زیان می‌رساند.[۱۸]

۲. نقش بازدارنده

برخی اوقات افکار عمومی آمریکا علاقمند هستند که قوه مجریه به برخی از اقدامات خارجی خود خاتمه دهد و تصمیم‌گیری پیرامون ادامه آن اقدامات را متوقف سازد. مثال بارز در این مورد جنگ ویتنام است که اقدامات شهروندان به صورت تظاهرات خیابانی و اعتصاب‌ها، عامل بازدارندهٔ مهمی بر سر فعالیت‌های آمریکا در ویتنام بود. مردم آمریکا در واقع از سال ۱۹۶۷ به

بعد خواهان پایان گرفتن اقدامات این کشور در ویتنام بودند. به همین دلیل، لیندون جانسون، رئیس‌جمهور آمریکا در جریان انتخابات ریاست جمهوری مقدماتی در ایالت نیوهمشایر با آرای بسیار ناچیزی بر سایر رقبای خود از حزب دموکرات چیره شد.[۱۹] این موضوع سبب شد تا جانسون پیام مردم را بگیرد و خود اعلام کرد که در انتخابات ۱۹۶۸ شرکت نمی‌کند. و به جای خود آورل هایمن را فرستاد تا با مقامات ویتنامی پیرامون پایان دادن به جنگ گفت‌وگو کند.[۲۰]

۳. نقش تسهیل‌کننده

برخی اوقات، افکار عمومی مردم آمریکا این انتظار را از دولت خود دارند که برخی از حوزه‌های سیاست خارجی فعالیت بیشتری داشته باشند، مثلاً در زمینه امور بهداشتی و درمانی و یا کمک‌های فنی آمریکا به کشورهای جهان سوم در راستای توسعه اقتصادی و صنعتی آنها.

با توجه به تجربیات گذشته می‌توان از مقوله‌های مربوط به حوزه سیاست خارجی که افکار عمومی جامعه آمریکا از دولت خود انتظار فعالیت در آن را دارد بیشتر در امور تجاری و اقتصادی و برخی اوقات هم در امور نظامی می‌باشد. در شکل اخیر، افکار عمومی در دهه‌های گذشته بیشتر خواستار پایان دادن به مداخلات نظامی در کشورهای جهان بودند، مانند مورد ویتنام در زمان ریاست جمهوری لیندون بی جانسون و ریچارد نیکسون و یا مورد نیکاراگوئه و ال‌سالوادور در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان.[۲۱]

در سال ۱۹۵۲، افکار عمومی آمریکا خواستار پایان یافتن جنگ کره بودند و این موضوع یکی از مسائل داغ در جریان انتخابات ریاست جمهوری در آن

سال بود. دوایت آیزنهاور، کاندیدای جمهوری‌خواهان در تبلیغات انتخاباتی خود تا آنجا پیش رفت که گفت برای پایان دادن به جنگ مزبور حتی حاضر است به کره برود. او پس از انتخاب به ریاست جمهوری، جنگ مزبور را پایان داد.[۲۲]

دوم: تأثیر سیاست خارجی آمریکا بر روی افکار عمومی این کشور

تحولات و رخدادهای مربوط به سیاست خارجی در افکار عمومی جامعه آمریکا، تأثیرهای قابل توجهی دارد. مثلاً مسائل مرتبط با حضور نیروهای آمریکایی در بالکان، هائیتی و آفریقا در دهه ۱۹۹۰. پس از آنکه در جریان جنگ‌های خیابانی در موگادیشو، نیروهای محلی سربازان آمریکایی را کشتند، افکار عمومی برآشفته شده و قاطعانه خواستار خروج نیروهای آمریکایی از سومالی شدند. این در حالی بود که افکار عمومی در جریان انتخابات ۱۹۹۲، علاقمند به دخالت نیروهای نظامی آمریکا در این کشور بودند.[۲۳] دولت آمریکا همواره سعی دارد از عامل اثرگذاری سیاست خارجی برروی افکار عمومی مردم در جریان انتخابات ریاست جمهوری و کنگره این کشور بهره‌برداری بسیاری کند و از این طرق کاندیداهای مورد علاقه نخبگان صنعتی، کارخانه‌داران، بانکداران و نظامیان را به پیروزی رساند. مثلاً از تنش در مناسبات ایران و آمریکا و به‌خصوص بحران گروگان‌ها برای پیروزی رونالد ریگان چه در جریان انتخابات مقدماتی و درون حزبی و چه در انتخابات ریاست جمهوری بهره‌برداری گسترده‌ای شد، در حالی‌که بدون این بهره‌برداری، ریگان هیچ‌گونه شانس پیروزی نداشت.[۲۴]

به دیگر سخن، میان افکار عمومی مردم آمریکا و مسیر و جهت سیاست خارجی این کشور همواره ارتباط قابل توجهی وجود دارد. از آنجا که در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا توجه کاندیداها به افکار عمومی از ضروریات عمده پیروزی محسوب می‌شود و افکار عمومی هم با سیاست خارجی و به‌خصوص در حوزه‌های خط مشی‌های بازرگانی و اقتصاد بین‌المللی، سیاست‌های امنیتی ارتباط تنگاتنگی دارند، بنابراین، گرایش کاندیداهای ریاست جمهوری به امور خارجی در جریان مبارزات انتخاباتی خود به‌عنوان حربه‌ای انتخاباتی امری روشن و واضح می‌باشد.

ت) سیاست خارجی و تحصیل مشروعیت سیاسی در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

دولت آمریکا سعی دارد از اثرپذیری افکار عمومی مردم از سیاست خارجی در زمینه کسب مشروعیت سیاسی بهره‌برداری کند و این کار را بیشتر در جریان انتخابات ریاست جمهوری این کشور انجام می‌دهد. در این چارچوب، تبلیغات دولت آمریکا، حکومت این کشور را به صورت پاسدار امنیت عمومی و همچنین فراهم‌آورنده زمینه‌های مؤثر تجارت و بازرگانی آنان با خارج معرفی می‌کند.

نقش رئیس‌جمهوری آمریکا در پیاده کردن سیاست خارجی این کشور و آثار این نقش در انتخابات ریاست جمهوری، قاعدتاً بیش از آن است که در محدوده این نوشتار بگنجد.

رئیس‌جمهوری آمریکا، همواره مسئولیت اصلی فرمول‌بندی و اجرای

سیاست خارجی این کشور را برعهده دارد. او تنها کانال و مرجع رسمی برقراری تماس کشورهای خارجی با آمریکا است. همچنین، رئیس‌جمهور آمریکا و یا فرستادگان او در تمامی مذاکرات پیرامون معاهدات بین‌المللی شرکت دارند.(۲۵)

با توجه به مطالب بالا، می‌توان گفت که موضع‌گیری‌های رئیس‌جمهوری آمریکا یا کاندیداهای ریاست جمهوری این کشور در جریان مبارزات انتخاباتی پیرامون مسائل سیاست خارجی صرفاً یک موضع‌گیری نمایشی و تبلیغاتی نیست. او، پس از برگزیده یا انتخاب مجدد شدن باید تعهدات خود را که در هنگام انتخابات قبول کرده بود، عملی سازد، در غیر این صورت از جانب رأی‌دهندگان به دروغ‌گویی متهم می‌شود که این امر برای آینده حزب او بسیار دردسرآفرین است.

ث) نقش سیاست خارجی در پیروزی کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا

در صفحات قبل، از یک سو به این موضوع اشاره شد که در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در گذشته، برخی اوقات توجه صرف کاندیداها به سیاست خارجی با شکست آنان در انتخابات مصادف بوده و از سوی دیگر، برخی اوقات هم بی‌توجهی کاندیداها به سیاست خارجی برای آنان شکست در انتخابات را فراهم آورده است. ظاهراً موضوع فوق مسئله‌ای ضد و نقیض و مبهم است. بنابراین چگونه می‌توان آن را برای نظریه‌سازی، ساماندهی منطقی کرد؟

واقعیت این است که پیروزی کاندیداها در انتخابات ریاست جمهوری

آمریکا، نتیجه یک فرآیند تک عاملی نیست. اینکه گفته شود یک عامل سبب پیروزی یک کاندیدا در انتخابات ریاست جمهوری شده در هیچ‌یک از مبارزات انتخاباتی آمریکا رخ نداده است. این موضوع علی‌رغم اظهارات فراوانی است که پیرامون پیروزی و یا شکست تک‌عاملی برخی از کاندیدا در صحبت‌ها یا سخنان روزمره مردم و یا در اسناد و مدارک ثبت شده‌اند. مثلاً، مشهور است که چارلز ایوانز هیوز[1]، کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا از حزب جمهوری‌خواه در انتخابات سال ۱۹۱۶ به هنگام مواجه شدن با ودرو ویلسون، رئیس‌جمهوری آمریکا و کاندیدای حزب دموکرات برای انتخاب مجدد فراموش کرده بود که به نزد رئیس‌جمهوری رود و به او دست بدهد و همین به امر شکست او در انتخابات منجر شد. به همین خاطر، چارلز ایوانز هیوز در تاریخ آمریکا به‌عنوان چهره‌ای که «قربانی دست دادن فراموش شده»[2] گشت، معرفی شده است یا باری گلدواتر به‌دلیل تهدیدهایش علیه شوروی در انتخابات ۱۹۶۴ بازنده، ریچارد نیکسون برای اینکه بتواند آمریکا را از ویتنام خارج کند در انتخابات ۱۹۶۸ برنده و جیمی کارتر به‌خاطر بحران گروگان‌گیری در سال ۱۹۸۰ بازنده مطرح شدند.

همچنین نمی‌توان گفت که از میان موارد مختلف همواره عوامل خاصی در پیروزی کاندیداهای ریاست جمهوری دخیل بوده‌اند، به‌دلیل اینکه زمینه‌های پیروزی کاندیداها در هر انتخابی متفاوت بوده و در نتیجه هریک از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوع خود رخدادی منحصر به فرد[3] بوده،

1. Charles Evans Hughes
2, Victim of Forgotten Handshake
3. Unique

بنابراین نمی‌توان از آن رخدادهای منحصر به فرد، نظریه‌ای عمومی پیرامون عوامل پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری را استخراج کنیم.

با وجود بر این، می‌توان بر روی سه موضوع عمده به‌عنوان متغیرهای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا دست گذاشت، متغیرهایی که به سیاست خارجی هم ارتباط پیدا می‌کنند:

الف) بازی متقابل[1] گرایش سیاسی خارجی و داخلی کاندیداها

ب) بازی متقابل شخصیت کاندیداهای دو حزب رقیب

پ) تعامل این دو بازی متقابل

به عبارت دیگر، آنچه باعث پیروزی کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا در انتخابات می‌شود نه صرف توجه به سیاست خارجی و یا عدم توجه به آن است، بلکه ملاحظات متقابل میان سیاست خارجی و سیاست داخلی از یک سو و کنش متقابل کاندیداهای دو حزب در ارتباط با سیاست‌های خارجی و داخلی می‌باشد. موارد زیر صحت موضوع فوق را نشان می‌دهند:

۱. انتخابات ۱۹۶۴ میان لیندون بی جانسون و باری گلدواتر

پرزیدنت لیندون بی.جانسون که در پی ترور جان اف.کندی در سال ۱۹۶۳ به مقام رئیس‌جمهوری آمریکا رسیده بود، در انتخابات ۱۹۶۴ از موقعیتی بالاتر از یک کاندیدای سالم برخوردار بود. او در انتخابات توجه کمتری به سیاست خارجی نشان می‌داد و در مورد مهم‌ترین مشغله فکری دولتمردان آمریکایی در سال ۱۹۶۴، یعنی ویتنام با صراحت گفته بود که «پسران آمریکایی را برای مردن به ویتنام نمی‌فرستد».[۲۶] شعار انتخاباتی او

1. Interplay

«صلح و اصلاحات اجتماعی» بود.[۲۷] این در حالی است که رقیب شکست خورده او، که از یک ایالت فقیر و نه چندان مشهور آمریکا یعنی آریزونا بود، تمام تلاش خود را به سیاست خارجی آن هم مقابله با اتحاد جماهیر شوروی دوخته بود. مردم عادی و متوسط آمریکا فکر می‌کردند که جانسون به واقعیات داخلی آمریکا توجه دارد. در گذشته هم او به دلیل حل مسائل واقعی و اهتمام در همکاری با سایر دولتمردان برای روبرو شدن با واقعیات داخلی آمریکا اعتبار بسیاری را کسب کرده بود. مردم فقیر آمریکا فکر می‌کردند که او بیشتر از باری گلدواتر، کاندیدای جمهوری‌خواهان، مشکلات فقر در آمریکا را دنبال خواهد کرد. مردم بالاتر از سطح متوسط و نخبگان سیاسی در آمریکا نیز فکر می‌کردند که جانسون در سیاست خارجی با صرف کمترین هزینه، کامیاب خواهد شد، زیرا ضمن اینکه صلح را هدف سیاست خارجی خود قرار داده، اما آن را به صورتی مرتبط با ابعاد اقتصادی، همکاری با سایر قدرت‌های بزرگ و موازنه قوا و نه به صورتی جدا درآورده است.

در مقابل، حریف انتخاباتی جانسون، گلدواتر، از خود چهره‌ای ترسناک و حداقل غیرقابل پیش‌بینی به رأی‌دهندگان ارائه داده بود. او به واقعیات و مسائل داخلی آمریکا توجه کمی نموده بود و در واقع، توجه افکارعمومی را به بی‌توجهی خود به مسائل داخلی به شدت جلب نموده بود. اگرچه او توانسته بود «محافظه‌کاران و ناراضی‌های دست راستی را پشت سر خود بسیج کند» و به هواداران قول «یک انتخاب و نه یک پژواک»[۱] را داده بود،[۲۸] اما هواداران او هر یک به مثابه حربه‌ای علیه طبقات متوسط و فقیر و طبقات

1. A choice not an echo

مرفه اما میانه‌رو آمریکا بودند. هواداران او را افرادی تشکیل می‌دادند که هر که آنان را دوست خود می‌دانست، دیگر احتیاجی به دشمن نداشت! رأی‌دهندگان آمریکایی به میزانی که تا آن زمان در تاریخ آمریکا سابقه نداشت، لیندون جانسون را به ریاست جمهوری برگزیدند.[۲۹]

پیروزی جانسون در واقع، نه به خاطر بی‌توجهی او به سیاست خارجی، بلکه به خاطر توجه‌اش به مسائل واقعی و ملموس مردم آمریکا از هر دسته و طبقه اجتماعی بود. البته جانسون در جریان انتخابات ریاست جمهوری از سیاست خارجی هم غفلت نکرده بود. در واقع، رأی‌دهندگان جایگاه عمده سیاست خارجی را در فعالیت‌ها و برنامه‌های مبارزاتی و تبلیغاتی او ملاحظه می‌نمودند و در عین حال تصور می‌کردند که جانسون در مقایسه با رقیب انتخاباتی خود، گلدواتر، سیاست خارجی خردمندانه‌ای را دنبال خواهد کرد، چیزی که آینده عکس آن را نشان داد، اما به مفهوم توجیه مواضع رقیب او نمی‌توانست باشد.

۲. انتخاب سال ۱۹۶۸ میان ریچارد نیکسون و هوبرت همفری

ریچارد نیکسون، کاندیدای حزب جمهوری‌خواه در جریان انتخابات سال ۱۹۶۸ قول داده بود که جامعه آمریکا را که در زمینه جنگ ویتنام دچار تفرقه و دودستگی شده، مجدداً وحدت بخشد. در زمینه سیاست خارجی هم تعهد کرده بود که به جنگ ویتنام خاتمه دهد.[۳۰] او در انتقاد به سیاست خارجی رئیس‌جمهوری قبلی گفته بود که «منافع ما بایستی خط مشی ما را به‌وجود آورند و نه برعکس».[۳۱] ملاحظه می‌شود که سیاست داخلی و خارجی در جریان مبارزه انتخاباتی ریچارد نیکسون، متوازن و تکمیل کننده یکدیگر بوده‌اند.

رقیب انتخاباتی او، هوبرت همفری، برای پایان دادن به وضعیت قطبی شده جامعه آمریکا در نتیجه ماجراجویی‌های خارجی آمریکا برنامه مشخصی نداشت و در زمینه سیاست خارجی هم از فضای چندانی برای مانور برخوردار نبود. مردم آمریکا او را همراه با سایر دولتمردان حزب دموکرات، مسئول جنگ ویتنام و مشکلات آن می‌شناختند. دیدگاه بی‌فروغ همفری نسبت به مسائل داخلی و نداشتن طرح سیاست خارجی قاطع به‌خصوص در ارتباط با معضل ویتنام، شکست او در انتخابات را رقم زد.

۳. انتخابات ۱۹۷۲ میان ریچارد نیکسون و جورج مک گاورن

در سال ۱۹۷۲، مشخص بود که نیکسون به وعده انتخاباتی سال ۱۹۶۸ در زمینه پایان دادن به جنگ ویتنام عمل نکرده است. جنگ هنوز ادامه داشت، اما او ادعا نکرده بود که جنگ را ادامه می‌دهد، بلکه گفته بود که سرگرم پایان دادن به آن است. او همچنین در جریان انتخابات سال ۱۹۷۲ گفته بود که جنگ به زودی تمام می‌شود. گناه نیکسون تنها دیر حرکت کردن و کم‌کاری بود و نه نجنبیدن و کاری برای خاتمه جنگ نکردن.

در مقابل، اعتراضات داخلی آمریکا علیه جنگ، ابعاد بسیار تند و انقلابی پیدا کرده بود و شیرازه اجتماعی جامعه آمریکا را تهدید می‌کرد. این موضوع سیاستمداران و رهبران جامعه آمریکا را به‌شدت نگران آینده کرده بود و موجب شد تا کم‌کاری‌های نیکسون در زمینه پایان دادن به جنگ تحت‌الشعاع سیاست‌های محافظه‌کارانه او برای حفظ ثبات اجتماعی جامعه آمریکا قرار گیرد.

اما رقیب نیکسون، جورج مک گاورن، مدام برروی ناتوانی نیکسون در

پایان دادن به جنگ ویتنام تأکید می‌کرد. موضع‌گیری‌های او در جریان انتخابات ۱۹۷۲، مخالفت‌های اجتماعی و سیاسی داخل آمریکا علیه دولت این کشور و نه صرفاً حکومت وقت آمریکا را تشجیع و حتی تحریک می‌کرد. در واقع دموکرات‌ها که در دهه ۶۰ خود اسباب ورود آمریکا به جنگ را فراهم آورده بودند، در سال ۱۹۷۲ برای پایان دادن به آن اشک می‌ریختند. مک گاورن، با توجه به ملاحظات فوق، نه می‌توانست به ثبات اجتماعی داخل آمریکا کمک کند و نه برای خروج از ویتنام به غیر از تحمل شکست از کمونیست‌ها طرح دیگری داشت. او نه از لحاظ داخلی و نه از منظر خارجی قابل اتکا برای دولت آمریکا و رأی‌دهندگان نبود. بی‌جهت نیست که نیکسون به‌رغم کم‌کاری‌های گذشته خود، مجدداً به ریاست جمهوری برگزیده شد آن هم با بیشترین رقم آرا در تاریخ این کشور.[۳۲]

۴. بازی متقابل سیاست داخلی و خارجی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۷۶: جیمی کارتر در مقابل جرالد فورد

در انتخابات فوق موضوع‌های عمده به صورت زیر بودند:

الف) سیاست خارجی که تحت‌الشعاع عنصر تهدید علیه آمریکا و شکست این کشور در ویتنام قرار گرفته بود.

۱. جنگ ویتنام، پایان غم‌انگیز (تراژدیک) آن و ناکامی آمریکا در پیشبرد اهداف خود

۲. گسترش فعالیت‌های شوروی در اقیانوس هند و آفریقا

ب) سیاست داخلی که تحت‌الشعاع مشکلات سیاسی داخلی قرار گرفته بود.

۱. ماجرای واترگیت و پس‌لرزه‌های این فساد سیاسی گسترده در دستگاه اجرایی آمریکا

۲. بخشودگی ریچارد نیکسون توسط جرالد فورد، رئیس‌جمهوری وقت و کاندیدای حزب جمهوری‌خواه برای برگزیده شدن به ریاست جمهوری

در برابر موضوع‌های عمده فوق، جمهوری‌خواهان یا تدافعی عمل می‌کردند و یا اینکه اصلاً طرحی برای آینده نداشتند. برعکس، دموکرات‌ها در انتخابات فوق بسیار پویا و فعال وارد شده بودند. جیمی کارتر با وقار خاص مردم جنوب و ابراز برائت از سیاستمداران واشنگتن، نبض مردم آمریکا را که اعتماد نداشتن به سیاستمداران بود در دست خود گرفته بود. تبلیغات انتخاباتی او در زمینه حقوق بشر در سیاست خارجی از طریق اعطای کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا به کشورهای جهان سوم؛ کارنامه‌ای مبرا از نقض حقوق بشر و تعهد اخلاقی به اصلاح نظام دولتی در داخل کشور، زمینه پیروزی او را فراهم آورد.[۳۳]

۵. بازی متقابل سیاست داخلی و خارجی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۸۰: رونالد ریگان در برابر جیمی کارتر

موضوع‌های عمده در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۰ به ترتیب زیر بودند:

الف) سیاست خارجی تحت‌الشعاع تهدید خارجی علیه منافع ملی آمریکا بود:

۱. مسئله افغانستان و مارکسیستی شدن آن کشور

۲. مسئله ایران

۳. گسترش فعالیت‌های شوروی در آسیا و آفریقا

ب) سیاست داخلی که تحت تأثیر مشکلات اقتصادی و مدیریتی آمریکا قرار گرفته بود:

۱. بالا رفتن شدید تورم در آمریکا و به‌خصوص دو رقمی شدن آن مشکلی چشم‌گیر شده بود.

۲. تلاش‌های جیمی کارتر برای تنظیم[1] فعالیت‌های شرکت‌های آمریکا به‌خصوص شرکت‌های نفتی[۳۴] که با مقاومت شدید آنان روبرو شده بود.

در جریان انتخابات فوق، دولت کارتر که مسئول مستقیم بیشتر مسائل فوق شناخته می‌شد، نمی‌توانست شکست‌های خود را توجیه کند و بیشتر حالت دفاعی داشت. در مقابل، جمهوری‌خواهان چالشگرانه عمل می‌نمودند. رونالد ریگان، کاندیدای این حزب، در زمینه سیاست خارجی نشان داده بود که حاضر به اقدام مستقیم است و در زمینه سیاست داخلی خود را متعهد به همکاری با صاحبان قدرت، ثروت و سرمایه صنعتی نشان داده بود. این ملاحظات، زمینه‌های پیروزی او در انتخابات را فراهم آوردند.[۳۵]

۶. بازی متقابل سیاست داخلی و خارجی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۸۴: رونالد ریگان در مقابل والتر ماندل

در این دوره انتخاباتی، استنباط عمومی در آمریکا حاکی از این بود که خط مشی‌های رونالد ریگان طی چهار سال گذشته، محیط رویهم رفته امن‌تری برای آمریکا به‌وجود آورده و آنچه را که ریگان «پنجره‌آسیب‌پذیری»[2] دهه ۱۹۷۰ توصیف کرده بود، از بین برده و یا دست‌کم کاهش داده است، در

---

1. Regulation

2. Window of Vulnerability

این دوره، تضعیف شوروی ادامه یافت و تهاجم ارتش سرخ به افغانستان، نتوانست جنگ نیروهای دولتی کابل با مجاهدین افغانی را متوقف سازد. همچنین، تحولات در جنگ ایران و عراق در مجموع سبب شد تا خطرات اولیه این جنگ برای کشورهای عربی منطقه فروکش کند.

در زمینه داخلی، سیاست اقتصادی ریگان و به‌خصوص آزادسازی و تغییر ساختاری به سبک ریگان[1] در دور اول ریاست جمهوری موجب شد تا مشاغل زیادی از بین روند و شمار زیادی نیز بیکار شوند. اما، با توجه به اینکه کاندیدای دموکرات‌ها، والتر ماندل، معاون ریاست جمهوری آمریکا در دوره جیمی کارتر (۱۹۷۷ـ۸۱) بود، شکست‌های کارتر در سیاست خارجی هنوز او را تعقیب می‌کردند و مانع می‌شدند تا برنامه روشن داخلی و خارجی برای اداره امور کشور در مقایسه با جمهوری‌خواهان ارائه دهد. در واقع، زمینه پررنگ سیاست خارجی، رونالد ریگان را برای بار دوم به ریاست جمهوری رساند.[۳۶]

۷. مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۸: جرج دبلیو هربرت بوش در مقابل مایکل دکاکیس در انتخابات فوق، سیاست خارجی نقش پررنگ‌تری از انتخابات گذشته داشت. همچنین، نقش سیاست خارجی در جریان مبارزات انتخاباتی پررنگ‌تر از نقش سیاست داخلی بود. از جمله دلایل آن عبارتند از:

الف. اصلاحات میخائیل گورباچف، آخرین رهبر شوروی، چهره استراتژیک اروپا بلکه جهان را به‌شدت تغییر داده بود. در نتیجه، آمریکا

---

1. Reagan economics

می‌بایست خود را برای دوران بعد از جنگ سرد آماده می‌کرد، همان‌طور که در دوره ۱۹۴۸، آمریکا خود را برای شروع دوران جنگ سرد با شوروی آماده کرد.

در این دوره انتخاباتی، نقش سیاست داخلی بسیار کم‌رنگ بود و مایکل دکاکیس فرماندار کاری و پرنفوذ ایالت ماساچوست که بیشتر بر مسائل داخلی اهتمام داشت، نتوانست از سد جورج بوش پدر عبور کند.[۳۷]

۸ . بازی متقابل میان شخصیت کاندیداهای ریاست جمهوری و سیاست داخلی و خارجی این کشور در انتخابات سال ۱۹۹۲

در سال‌های بعد از جنگ سرد، همان‌طوری که قبلاً هم اشاره شد، توجه به سیاست خارجی در مبارزات انتخاباتی رئیس‌جمهوری آمریکا به‌شدت کاهش یافت. در جریان انتخابات سال ۱۹۹۲، جورج هربرت بوش (بوش پدر) بیش از حریف انتخاباتی خود از حزب دموکرات، علاقمند مطرح کردن سیاست خارجی در انتخابات بود، اما در واقع، حوصله افکار عمومی جامعه آمریکا از توجه به سیاست خارجی به مدت ۱۶ سال (از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۹۲) به سر آمده بود. البته جورج بوش (پدر) هم نتوانسته بود از تحولات روی داده در جهان در دور اول ریاست جمهوری خود برای انتخاب مجدد بهره‌برداری کند و شکست خوردن ماجراجویی‌های عراق برای دستیابی به کویت و احراز برتری در خلیج‌فارس در سال ۱۹۹۱، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چند ماه بعد از آن و از همه مهم‌تر پایان گرفتن جنگ سرد با شکست کامل کمونیسم دو سال قبل از آن را به حساب سیاستمداری و دستاوردهای خود بگذارد.[۳۸] در مقابل حریف انتخاباتی او، بیل کلینتون، از پویایی و

جوان‌گرایی زایدالوصفی برخوردار بود و بر روی مسائل داخلی آمریکا، به‌خصوص مسائل اقتصادی این کشور پای می‌فشرد و بنابراین گوی سبقت را از جورج بوش ربود.

۸. بازی متقابل سیاست‌های داخلی و شخصیت‌های کاندیداهای رئیس‌جمهوری در انتخابات سال ۱۹۹۶ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۶ هم، سیاست خارجی در برنامه‌های تبلیغاتی کاندیداها نقش بسیار کمی را در مقایسه با سیاست داخلی بازی کرد. در واقع هر دو کاندیدا، بیل کلینتون و باب دال، بر روی مسائل داخلی به‌خصوص مسائل اقتصادی آمریکا تأکید داشتند. عملکرد موفق اقتصادی کلینتون و در عین حال گستردگی فرصت‌ها و امکانات اقتصادی که در برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی او برای تمام طبقات اجتماعی ـ اقتصادی جامعه آمریکایی وجود داشت، قمرلو با شخصیت ظاهراً پویا و جوان‌گرای رئیس‌جمهوری موجب شدند که وی مجدداً انتخاب شود به هر حال، سیاست خارجی در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۶، تأثیر چندان عمده‌ای نداشت و حتی می‌توان گفت که کاندیدای پیروز آن علاقه، تجربه و توجهی به امور خارجی نداشت.[۳۹]

۳. نتیجه‌گیری و چشم‌اندازها

این نوشتار، جایگاه سیاست خارجی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نیم قرن گذشته را مورد ارزیابی قرار داده، عناصر تشکیل دهنده سیاست خارجی آمریکا و دخیل در انتخابات ریاست جمهوری، رابطه سیاست خارجی و داخلی و مواضع کاندیداهای ریاست جمهوری در قبال سیاست خارجی را بررسی کرده است. سرانجام این نتیجه گرفته شد که سیاست

خارجی در سال‌های نبود تهدیدات خارجی علیه آمریکا جایگاه بسیار کم‌رنگی در انتخابات ریاست جمهوری این کشور داشت. با افزایش تهدیدات بین‌المللی به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، بر نقش سیاست خارجی و در نتیجه بر تأکید آن در انتخابات هم افزوده شد. جدول زیر تحولات عمده در جایگاه سیاست خارجی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در طول تاریخ این کشور را ارزیابی و خلاصه می‌کند.

ردیف	ویژگی‌های تاریخی سال‌های انتخابات	میزان توجه کاندیداهای ریاست جمهوری به سیاست خارجی	میزان توجه کاندیداها به سیاست داخلی و نوع آن خط‌مشی‌ها	نظام بین‌الملل غالب
۱	دوران انزواطلبی تا سال ۱۸۹۵	بسیار کم و در حد دکترین مونروئه	حداکثر ـ حقوق و اختیارات ایالات‌های مختلف آمریکا	نظام موازنه قوای مترنیخی (باثبات) و در سال‌های آخر، نظام موازنه قوای بیزمارکی (بی‌ثبات)
۲	دوران امپریالیسم آمریکا ۱۹۲۰ـ۱۸۹۵	کم، در حد منطقه‌ای پیرامون آمریکا و آرمان‌گرایانه	حداکثر ـ برخوردها و شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی میان اقشار صنعتی، کارگری، کشاورزی و بانکدار	نظام موازنه قوای بیزمارکی (بی‌ثبات) تا فروپاشی نظام بین‌المللی قرن نوزده
۳	دوران انزواطلبی سال‌های بین دو جنگ ۱۹۴۰ـ۱۹۲۱	بسیار کم	حداکثر ـ مسائل اقتصادی و صنعتی	نظام بین‌المللی «ضد موازنه قوا» (Antibalance of Power International System)

ردیف	ویژگی‌های تاریخی سال‌های انتخابات	میزان توجه کاندیداهای ریاست جمهوری به سیاست خارجی	میزان توجه کاندیداها به سیاست داخلی و نوع آن خط‌مشی‌ها	نظام بین‌الملل غالب
۴	سال‌های جنگ جهانی دوم ۱۹۴۰_۴۵	بسیار گسترده	کاملاً تحت‌الشعاع سیاست خارجی. مشکلات اقتصادی آمریکا در نتیجه جنگ دوم و شرکت آمریکا در آن حل شدند.	فروپاشی نظام بین‌المللی «ضدموازنه قوا»
۵	سال‌های جنگ سرد ۱۹۴۷_۱۹۹۰	زیاد	تحت تأثیر متقابل سیاست خارجی قرار داشت. مسائل اقتصادی، اجتماعی	نظام بین‌الملل دوقطبی
۶	سال‌های پس از جنگ سرد تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱	کاهش یافته	گسترش یافته ـ مسائل اقتصادی و اجتماعی	نظام ژئواکونومیک جهانی شده
۷	بعد از ۱۱ سپتامبر	افزایش یافته در حد دوران جنگ سرد	تحت‌الشعاع تروریسم بین‌المللی قرار گرفته و امنیتی شده	نظام ژئوپلتیک و ژئواکونومیک (Geopolitics and Geo-Economic Geopoli-nomic)

جدول شماره ۴: گونه‌شناسی جایگاه سیاست خارجی و سیاست داخلی در تاریخ انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

سیاست خارجی و انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در آینده

نقش سیاست خارجی در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در دوره‌های آینده پررنگ‌تر و گسترده‌تر از گذشته خواهد شد. دلایل چندی برای این تحول قابل توجه‌اند که عبارتند از:

الف) ادامه یافتن افکار عمومی امنیتی شده جامعه آمریکا در نتیجه وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و استمرار رخدادهای «تروریستی شبیه آن» در گوشه و کنار جهان

ب) گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در جهان

پ) تداوم فعالیت‌های ضد آمریکایی در مناطق مختلف جهان، از جمله در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه که از نظر آمریکائیان، قرارگاه عمده منافع و علایق اقتصادی، سیاسی و استراتژیک این کشور است.

ت) افزایش رقابت های اقتصادی، سیاسی و ژئوپولتیک میان قدرت های بزرگ در اروپا ـ متحدین سابق آمریکا ـ در کشمکش شرق و غرب در دوران جنگ سرد

ث) احتمال گسترش جنگ تجاری میان آمریکا از یک سو و قدرت های بزرگ نظیر اتحادیه اروپا، فدراسیون روسیه، چین، ژاپن و غیره و از سوی دیگر یا مجموعه‌ای از این کشورها و کشورهای دیگر انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۴ بارزترین مثالی است که نشان می دهد چگونه متغیرهای فوق و یا تعامل آنها به بیشترین وجه در فرآیند آن فعالیت دارند و در نتیجه انتخابات، تعیین کننده می باشند. با توجه به موضوع های مطرح در سیاست خارجی آمریکا در سال ۲۰۰۴ آیا می‌توان نتیجه آن را پیش‌بینی کرد؟

مورد پژوهی خاص: انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۴

به‌فرض اینکه اوضاع داخلی و خارجی آمریکا در ماه‌های آینده دستخوش تغییرات و تحولات دگرگون کننده نشود و روند کنونی ادامه یابد، می توان راجع به نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال جاری به صورت زیر به گمانه زنی پرداخت: موضوعات عمده در انتخابات سال جاری آمریکا، موضوع عراق، تروریسم، مجموعه ای از مسائل داخلی و موضوع به اصطلاح سه ایالت بزرگ و تعیین کننده در آرای انتخاباتی (نیویورک، کالیفرنیا و تگزاس) می‌باشند.

الف) عامل عراق

حضور آمریکا در عراق اگرچه نگرانی‌های عمده‌ای را در محافل مختلف این کشور به‌وجود آورده، اما زیان‌ها و تلفات ناشی از این حضور، هنوز نتوانسته واشنگتن را در ناکامی و ناامیدی[1] فرو برد، همان گونه که جنگ ویتنام در سال ۶۸ـ۱۹۶۷ این کار را انجام داد. در نتیجه، بعید است که جنگ عراق در سال ۲۰۰۴ همچون جنگ ویتنام برای پیروزی کاندیدای مسئول آن جنگ، جورج دبلیو بوش مانعی ایجاد کند. در حالی که جنگ ویتنام در سال ۱۹۶۷ مانع شد تا لیندون بی جانسون خود را کاندیدای ریاست جمهوری کند، در سال ۱۹۶۸ مانع شد تا کاندیدای حزب دموکرات به پیروزی برسد. در واقع، زمانی که در تابستان ۱۹۶۸، کنوانسیون حزب دموکرات در شهر شیکاگو مشغول معرفی و اعلام هوبرت همفری به عنوان کاندیدای خود بود، پلیس شیکاگو با تظاهرکنندگان ضد جنگ در بیرون ساختمان کنوانسیون مشغول نبرد بود.

1. Despair

مع الوصف، دموکرات های آمریکا بر روی جنگ عراق و لزوم بازنگری نقش آمریکا در آن تأکید بسیاری دارند. جان اف. کری، کاندیدای حزب مزبور اخیراً اظهار نظر کرده که هدف آمریکا در عراق بایستی ایجاد ثبات باشد نه دموکراسی سازی.[۴۰] انتقادهای رهبران حزب دموکرات از جمهوری خواهان در زمینه جنگ عراق بسیار زیاد است. ولی آیا این فعالیت های دموکرات ها باعث می شود تا آنان در انتخابات ماه نوامبر پیروز شوند؟ به نظر می رسد که دموکرات ها در انتخابات کنونی اشتباهی را که در سال ۱۹۷۲ و زمان کاندیداتوری جورج مک گاورن در مورد جنگ ویتنام مرتکب شدند ـ تحریک بیش از حد جامعه آمریکا ـ در مورد جنگ عراق نیز تکرار می کنند. چنانچه این موضوع ادامه یابد ممکن است برنتیجه انتخابات به زیان دموکرات ها تأثیر تعیین کننده ای گذارد.

ب) موضوع مسائل داخلی

در سال جاری مسائل داخلی در آمریکا بسیار قابل توجه اند. موضوع فعال نبودن کامل اقتصاد، بیکاری، بیم از افزایش مالیات ها، هزینه های کمرشکن جنگ و از این قبیل اند. اما، این مسائل هر چند هم که بزرگ باشند تحت الشعاع وقایع تروریستی قرار گرفته اند که از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شروع شده و تاکنون در سراسر جهان ـ و البته نه در آمریکا ـ ادامه دارند. بنابراین، حتی کاندیداهای پویایی چون بیل کلینتون سال ۱۹۹۲ نمی توانند مسائل داخلی فوق را در جهت پیروزی خود در انتخابات بزرگ کنند. در انتخابات سال ۲۰۰۴، سیاست داخلی آمریکا هنوز در خدمت سیاست خارجی درنیامده، اما به شدت تحت الشعاع آن قرار گرفته است.

پ) موضوع تروریسم

تروریسم در سال ۲۰۰۴، ذهن و روح آمریکائیان را به خود جلب کرده است، همان‌گونه که موفقیت‌های موشکی در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ آمریکائیان را نگران نموده بود و راه را برای بهره‌برداری جان‌اف. کندی، کاندیدای دموکرات‌ها از آنها و در نتیجه پیروزی در انتخابات هموار کرد. طنز تاریخ در این است که این بار جورج دبلیو بوش جمهوری‌خواه نقش جان اف. کندی دموکرات در سال ۱۹۶۰ را بازی می کند، در حالی که جان اف. کری دموکرات نقشی شبیه نقش ریچارد نیکسون جمهوری خواه را برعهده دارد. اما این موضوع نباید فراموش شود که ریچارد نیکسون در سال ۱۹۶۰ از مقام کاندیدایی که معاون رئیس جمهوری آمریکا طی هشت سال پیش از آن بود، فعالیت می کرد، در حالی که کری تجربه رئیس جمهوری را ندارد. از سوی دیگر جورج دبلیو بوش قبل از اینکه کاندیدا شود به مدت ۳/۵ سال رئیس‌جمهور بوده است.

ت) موضوع سه ایالت بزرگ: نیویورک، کالیفرنیا و تگزاس

در فولکور انتخاباتی آمریکا مشهور است که کاندیدایی که بتواند آرای الکترال سه ایالت بزرگ کالیفرنیا، نیویورک و تگزاس را به خود اختصاص دهد و یا حتی آرای دو ایالت فوق را به‌دست آورد، برای پیروزی نهایی نباید نگرانی داشته باشد. در انتخابات کنونی (۲۰۰۴)، تگزاس ایالت جورج بوش و کالیفرنیا ایالت دیک چنی معاون کنونی رئیس جمهوری آمریکا به احتمال زیاد پایگاه قدرت جمهوری‌خواهان می‌باشد. نیویورک، همچنین، محل برگزاری کنوانسیون ملی حزب جمهوری‌خواه خواهد بود، جایی که جمهوری خواهان قصد دارند تا از آن توانایی سمبلیک مرتبط با وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را استخراج کنند.

چشم‌انداز نقش سیاست خارجی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال‌های آینده (از ۲۰۰۸ به بعد)

مسائل خارجی رودرروی آمریکا نظیر تروریسم، بی ثباتی و عدم قطعیت در گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در مناطق مختلف از جمله در منطقه خاورمیانه و فعالیت ضد آمریکایی در جهان به احتمال زیاد در سال های آینده از تب و تاب نخواهند افتاد و در نتیجه، دل مشغولی های عمده آمریکائیان کماکان پابرجا خواهند ماند. موضوعات فوق ممکن است بتوانند نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۴ را تحت تأثیر خود قرار دهند، اما برای انتخابات سال‌های ۲۰۰۸ و بعد چندان قابل پیش‌بینی نیستند.

با این وجود، می توان گفت که از مسائل فوق، تروریسم توانسته سیاست خارجی آمریکا را پویایی جدیدی بخشد و در نتیجه در انتخابات ریاست جمهوری آینده این کشور نقش عمده خود را حفظ کند. بنابراین، گو اینکه، مسیر توجه آمریکائیان در انتخابات سال ۲۰۰۸ درون‌نگر خواهد شد، ممکن است به مدت یک دهه هم استمرار پیدا کند.[۴۱] اما این تمایل درون نگری در سیاست آمریکا برخلاف تمایلات درون نگری در سال‌های انتخاباتی ۱۹۹۶، ۱۹۹۲، ۱۹۷۲ و ۱۹۶۸ به سیاست خارجی بی توجه و یا حتی کم‌توجه نخواهد بود، بلکه برعکس، سیاست خارجی را در خدمت خود می گیرد و از آن به‌عنوان معیاری جدی جهت انتخاب رئیس‌جمهوری بهره‌برداری می کند.

پی‌نوشت‌ها

1. George Washington, "The Farewell Address", Readings in American Foreign Policy, (Robert A. Goldwin, ed.) (New York: Oxford University Press, 1971), pp.125-9. And: James M. Oswald, The Monroe Doctrine, Does It Survive? (New York: Scholastic Book Services, 1968), pp.18-19
2. Ernest R. May, From Imperialism to Isolationism 1898-1919, (New York: The Macmillan Company, 1964), pp.1-31
3. Encyclopedia Americana, 1963, p.699
4. Ibid
5. Austin Ranney, The Governing of Men, 3rd edition, (New York: Holt, Rinehart and Winston, Inc., 1971), p.605
6. Encyclopedia Americana, Vol.23, 1973, p.682
7. Ibid
8. Hans J. Morgenthau, Politics Among Nations, 5th edition, (New York: Alfred A. Knopf, 1973), pp.183, 254
9. John Spanier, "The American Approach to Foreign policy", Conflict and Consensus in Modern American History, (Allen F. Davis and Harold D. Woodman, eds.), (Lexington, MA.: D.C. Heath and Company, 1976), p.343
10. Encyclopedia Americana, no.27 (1973), pp.175-6
11. Gary A. Donaldson and Richard Voeltz, "Home Front, U.S.", The Korean War, (Stanly Sandler, ed.), (New York & London: Garland Publishing, Inc., 1995), pp.21-2
12. Kenneth Janda, Jeffrey M. Berry and Jerry Goldman, The Challenge of Democracy: Government in America (Boston & New York: Hougton Mifflin Co., 1998), p.242

۱۳. ایده تمایل سیاسی آمریکا در چارچوب «توجه به خارج و درون» از دانشمند رفتارگرایی آمریکایی فرانک ال. کلینبرگ (Frank L. Klingberg) گرفته شده است. ر.ک. به:

Michael G. Roskin and Nicholas O. Berry, The New World of International Relations, 5th edition, (Upper Saddle River, N.J.: 2002), p.60

14. Ibid
15. Benjamin Ginsberg and Marlin Shefler, Politics by Open Means: The Decling Importance of Elections in America (New York: Basic Books, Inc., 1990), p.744; James Petras and Morris Morley, Empire or Republic? American Global Power and Domestic Decay (London: Routledge, 1995), p.109

16. E. J. Dionne, Jr. Why Americans Hate politics (New York: Simon & Schuster, 1991), pp.316-17; Janda, Ibid., p.250
17. Peter G. Boyle, American-Soviet Relations: From the Russian Revolutions to the Fall of Communism (London & New York: Routledge, 1993), p.197
18. Robert T. Huckshorn, (Reagan's) "Foreign Relations", Encyclopedia Americana, no.23, (1985), p.289d.
19. Encyclopedia Americana, no.16, (1973), p.173g
20. Ibid, no.13, p.812
21. Richard E. Neustadt, Presidential Power, Revised, (New York: John Wiley, 1980), pp.9-10
22. Britannica, 4 (1992), p.405
23. Donald Kagan & Frederick w.kagan, while America Sleeps: Self-Delusion, Military Weakness, and the Threat to Peace Today (New York: St. Martin's Press, 2000), pp.325, 327-333
24. Garry Sick, October Surprise: America's Hostages in Iran and the Election of Ronald Reagan (New York: Times Books / Random House, 1991), pp.17-18
25. Ranney, Ibid, p.432
26. Ronald Steel, "No More Vietnams?", Davis and Woodman, Ibid., p.350
27. Ibid, 348
28. Janda, Ibid., p.242
29. Davis and Woodman, Ibid
30. Ibid, 349
31. Janatham Aitken, Nixon: A Life (Washington, D.C.: Regnery Publishing, Inc., 1993), p.362
32. Davis and Woodman, Ibid, p.377
33. The New Encyclopedia of Britannica, Vol.2 (1990), pp.906-7
34. Ibid
35. Nigel Bowles, Government and Politics of the United States, Second Edition (London: Macmillan Press Ltd., 1993), p.96
36. Boyle, Ibid., p.213
37. The New Encyclopedia Britannica, Vol.2 (1990), p.673
38. Bowles Ibid
39. Kagan & Kagan, Ibid., p.325; Elizabeth Drew, On the Edge, The Clinton Presidency (New York: 1994) p.138
40. New agencies

۴۱. در تاریخ آمریکا، می‌توان ملاحظه کرد که دوره‌های تمایل به نرمش و سخت‌گیری و یا آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی این کشور معمولاً به مدت یک دهه ادامه داشته است.

فهرست انتشارات مؤسسه تهران

گزیده تحولات

عنوان کتاب	قیمت (ریال)
گزیده تحولات جهان ۱ الی ۱۲	۱۰۰,۰۰۰
گزیده تحولات جهان ۱۳ الی ۲۴	۱۸۰,۰۰۰
گزیده تحولات جهان ۲۵	۱۵,۰۰۰
گزیده تحولات جهان ۲۶	۱۵,۰۰۰
گزیده تحولات جهان ۲۷	۱۵,۰۰۰

عنوان کتاب	قیمت (ریال)
کتاب اروپا ۱	۱۹,۵۰۰
کتاب اروپا ۲	۱۸,۰۰۰
کتاب اروپا ۳	۲۱,۰۰۰
کتاب آسیا ۱	۲۱,۰۰۰
کتاب آسیا ۲	۱۸,۰۰۰
کتاب آفریقا	۲۰,۰۰۰
کتاب خاورمیانه	۱۷,۰۰۰
کشورهای مستقل مشترک‌المنافع	۲۴,۰۰۰

گزیده پژوهش‌های جهان

عنوان کتاب	قیمت (ریال)
گزیده پژوهش‌های جهان ۱	۲۹,۰۰۰
گزیده پژوهش‌های جهان ۲	۱۹,۵۰۰
گزیده پژوهش‌های جهان ۳	۲۱,۰۰۰
گزیده پژوهش‌های جهان ۴	۳۲,۰۰۰
گزیده پژوهش‌های جهان ۵	۳۰,۰۰۰

کتاب‌های تخصصی

عنوان کتاب	قیمت (ریال)
عملیات آژاکس	۱۹,۵۰۰
جنگ آمریکا و عراق	۱۲,۰۰۰
راهنمای سازمان‌های غیردولتی	۱۲,۰۰۰
روابط ایران و آمریکا	۳۵,۰۰۰
گسل‌های منازعه و آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی	۴۰,۰۰۰
حاکمیت قدرت یا حاکمیت قانون	۲۸,۰۰۰
سیاست خارجی آمریکا در آسیا	۳۱,۵۰۰
استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱	۲۹,۰۰۰
اصلاحات در چین و شوروی	۱۵,۰۰۰
سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه	۱۰,۰۰۰
نظریه‌های امنیت (۱)	۳۵,۰۰۰
مسائل ایران و عراق	۱۳,۰۰۰
استراتژی در جهان معاصر	۲۸,۵۰۰
تظاهرات ضد جنگ	۲۰,۰۰۰

کتب انگلیسی

عنوان کتاب	قیمت (ریال)
Iran Review (1)	۳۰,۰۰۰
Iran Review (2)	۳۰,۰۰۰
Iran Review (3)	۳۰,۰۰۰

کتاب‌های منطقه‌ای

عنوان کتاب	قیمت (ریال)
کتاب آمریکا ۱	۱۸,۰۰۰
کتاب آمریکا ۲	۲۰,۰۰۰
کتاب آمریکا ۳	۱۷,۵۰۰
کتاب آمریکا ۴	۲۶,۰۰۰

عنوان کتاب	قیمت (ریال)
دعاوی ایران (بررسی کمک‌ها و حمایت‌های غرب، به‌ویژه آمریکا از صدام حسین در طول جنگ تحمیلی)	۴۳,۰۰۰
رژیم‌های بین‌المللی	۴۸,۰۰۰
کتاب امنیت بین‌الملل (۱)	۲۵,۰۰۰
دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱	۲۸,۰۰۰
آمریکا در خلیج‌فارس	۱۲,۰۰۰
تنها ابرقدرت	۳۲,۰۰۰
مناقشه قره‌باغ	۷,۵۰۰

کتاب‌های مرجع

عنوان کتاب	قیمت (ریال)
راهنمای مراکز مطالعاتی جهان (۱)	۳۹,۰۰۰
راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی	۴۸,۰۰۰
راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج‌فارس	۳۶,۰۰۰
کتابشناسی اسرائیل	۱۱,۰۰۰

برآوردهای استراتژیک

عنوان کتاب	قیمت (ریال)
برآورد استراتژیک آذربایجان	۳۰,۰۰۰
برآورد استراتژیک پاکستان	۱۹,۰۰۰
برآورد استراتژیک ژاپن	۳۶,۰۰۰
برآورد استراتژیک اسرائیل	۴۰,۰۰۰
برآورد استراتژیک مصر	۳۰,۰۰۰
برآورد استراتژیک آمریکا	۳۰,۰۰۰